کتاب ہذا حاوی جمیع اقوال و افعال مصطفوی و عبادات و دعوات ہے کہ در سفر و حضر بعمل آمدنی ہے الحقیقت دافع الشر و اشقا و متبعان سنت نبوی را توشہ آخرت

واللہ یہدی من یشاء الی

الحمد للہ الذی جعل اہل الحدیث اہل رسول اللہ الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد المصطفی و صحبہ نجوم الہدی

حصن حصین

المعروف

سفر السعادۃ

بفرمایش تاجران سرمایہ داران دانش و تمیز فقیر اللہ عبد العزیز افاز بہما اللہ فوزا عظیما در سنہ ۱۲۸۶

در مطبع محمدی واقع لاہور مطبوع گردید

Marfat.com

135314

فهرست

کتاب سفر السعادة از عمدة المحدثین علامه مجد الدین فیروز آبادی صاحب قاموس

صفحه	مضامین کتاب
	فاتحة الکتاب
۳	حال آنحضرت ص پیش از نزول وحی بیان عبادت وی در آن ایام
	باب
۶	بیان طهارت آنحضرت صلعم
	فصل
۸	بیان مسح بر موزه از آنحضرت صلعم
	فصل
″	چون تیمم کردی
	باب
″	در نماز پیغمبر صلی الله علیه وسلم
	ف
۱۱	گاه معوذتین در نماز صبح در سفر خواندی
	ف
″	قیامت روز جمعه خواهد بود
	ف
۱۲	بیان قرایت مسنونه در نماز پنجگانه
	ف
″	قرایت مسنونه در نماز جمعه و عید
	ف
۱۳	در نمازها تعیین سوره نفرمودی
	ف
″	خواندن میان سوره و آخر سوره در نماز مردی نیست
	فصل
۱۴	در کیفیت رکوع
	ف
۱۵	در باب رفع الیدین چهار صد خبر و اثر صحاح وارد شده
	ف
۱۶	تقصیر قومه و جلسه از محدثات بنی امیه است
	فصل
″	کیفیت سجده
	ف
۱۹	در بیان نماز شب آنحضرت ص
	ف
″	قیام افضلست یا سجود
	فصل
۲۰	چون از سجده اول فارغ شدی

صفحه	مضامین کتاب
	ف
۲۰	جلسه استراحت
	ف
″	اشاره بانگشت
	ف
″	در تشهد تورک میکرد
	ف
″	چون از تشهد اول برخاستی دست بر داشتی
	ف
۲۱	اذا قام من الرکعتین رفع یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه ۱۲ صحیح مسلم
	ف
۲۲	بسم الله گاه بجهر خواندی و گاه بخفا
	ف
″	التفات بیمین و یسار در نماز و سبب غضه کردن امام احمد رح
	فصل
۲۳	بعد از تشهد گفتی السلام علیکم و رحمة الله
	فصل
″	دعاهای که در نماز خواندی
	ف
۲۴	دعا در نماز بلفظ مفرد خواندی
	فصل
″	خوشدلی آنحضرت در نماز بود
	ف
″	برای گریه کودکان نماز را سبک خواندی و گاه حسین در نماز بر پشت مبارک سوار شدی
	ف
۲۵	گاه عایشه برابر نماز خفته بودی
	ف
″	دو دختر را که باهم جنگ میکردند بدست مبارک جدا کرد
	ف
″	در نماز بسیار گریستی
	ف
″	بیان نماز نفل و قنوت در نماز صبح
	فصل
″	در نسیان رسول صلعم در نماز
	ف
۲۶	نسیان سجده سهو و سهو آنحضرت در نماز در تمام عمر پنجبار ثابت شده

صفحه	مضامین کتاب
	فصل
۲۷	در نماز چشم مبارک کشاده داشتی
	ف
″	جامه علمدار که در نماز بآن مشغول شده رد کرد
	ف
″	رد سلام در نماز بدست مبارک
	فصل
۲۸	چون از نماز سلام دادی سه بار استغفار گفتی
	ف
۲۹	وظایف مسنونه عقب هر نماز
	ف
″	وظیفه مسنونه بعد از نماز صبح
	ف
۳۲	خواندن معوذات پس هر نماز
	ف
″	عفو از قاتل و ادای دین و خواندن قل هو الله بعد از هر مکتوب مستلزم دخول جنت ست
	ف
۳۳	از خصایص وی بود که بعد از عصر دو رکعت خواندی
	حاشیه
حاشیه ۳۴	متعلقه صفحه ۲۵ سطر ۹ از ملا علی قاری حنفی در بیان نماز با نفل
	ف
″	درهای رحمت بعد از زوال گشوده میشوند
	ف
″	اربع رکعات قبل الظهر و اربع بعدها
	ف
۳۵	سنن مغرب گاهی در مسجد نگزارده امام مزنی میگوید که در مسجد گزاردن گناه است
	ف
″	جمیع سنن و نوافل در خانه گزاردی
	ف
۳۶	مردی نیست که در سفر هیچ سنت راتبه خود ترک باشد الا سنت فجر نزد بعضی سنت فجر واجب ست
	ف
″	خواب بعد از ادای سنت فجر نزد بعضی فرض ست و نزد بعضی مکروه
	فصل
″	عادت حضرت نبوی آن بود که بعد از دو رکعت سنت فجر پهلوی راست بر زمین نهادی

Marfat.com

صفحه	مضامین کتاب
	فصل
۳۷	قیام شب یعنی تهجد بر آنحضرت ص فرض بود یا سنت و کیفیت نماز تهجد
	فصل
۳۸	در شب یازده از سیزده رکعت بخواند و گاه بر یازده نیز اختصار کردی و پنج رکعت آخر بیک سلام خواندی
	فصل
″	مجموع عدد رکعات آنسرور در شبانروز چهل بود
	فصل
۳۹	چون نیمه شب گشتی برخاستی و بعد از آن خروس از خواب برخاستی
	فصل
″	قیام شب و نماز تهجد بر هشت طریق است
	فصل
۴۰	کیفیت نماز تهجد آنحضرت
	فصل
۴۱	اکثر الحدیث و اقواه ان الوتر رکعة
	فصل
″	وتر در آخر شب میخواند و این آیه بار بار میخواند
	فصل
″	نماز تهجد را گاه ایستاده و گاه نشسته میخواند
	فصل
″	اختصار بر بعضی از سوره جمعه و منافقین خلاف سنت است - ساعت اجابت جمعه
	فصل
″	سفر در وقت دخول نماز جمعه حرام است
	فصل
″	از وقت عصر جمعه تا غروب اجابت است
	فصل
″	تمام مخلوقات غیر از آدمی از روز جمعه میترسند
	فصل
″	زیاده معرفت زایرانرا روز جمعه
	فصل
″	روزه تنها بروز جمعه مکروه است
	فصل
″	در خطبه نبویه روز جمعه
	فصل
″	خطبه جمعه را کوتاه خواندی
	فصل
″	وقت یاد کردن نام خدا بانگشت شهادت اشاره کردی
	فصل
″	چون بر منبر برآمدی سلام با حاضرین کردی
	فصل
″	وقت خطبه تیغ در دست نگرفتی الا گاه گاه

صفحه	مضامین کتاب
	فصل
۵۱	سجده کردن بمژده خوشخبری روایت است
	فصل
″	سه سجده شفاعت کرد برای امت و همه را خلاص کرد
	فصل
″	سجده قرآن را ترک نکردی
	فصل
۵۲	فضیلت روز جمعه و قیامت روز جمعه بود
	فصل
″	درود ایان عرض شود بر آنحضرت ص
	فصل
″	ان الله حرم علی الارض اجساد الانبیاء
	فصل
۵۴	در جمعه ساعت اجابت است
	فصل
۵۷	تعظیم روز جمعه و اختلاف در فضیلت جمعه و عرفه
	فصل
″	دلیل وجوب غسل روز جمعه اقویست از دلیل وجوب وتر
	فصل
۵۸	نماز نافله وقت استوار روز جمعه مکروه نیست
	فصل
″	اختصار بر بعضی از سوره جمعه و منافقین خلاف سنت است - ساعت اجابت جمعه
	فصل
۵۹	سفر در وقت دخول نماز جمعه حرام است
	فصل
۶۱	از وقت عصر جمعه تا غروب اجابت است
	فصل
۶۳	تمام مخلوقات غیر از آدمی از روز جمعه میترسند
	فصل
″	زیاده معرفت زایرانرا روز جمعه
	فصل
۶۴	روزه تنها بروز جمعه مکروه است
	فصل
″	در خطبه نبویه روز جمعه
	فصل
۶۵	خطبه جمعه را کوتاه خواندی
	فصل
۶۶	وقت یاد کردن نام خدا بانگشت شهادت اشاره کردی
	فصل
″	چون بر منبر برآمدی سلام با حاضرین کردی
	فصل
″	وقت خطبه تیغ در دست نگرفتی الا گاه گاه

صفحه	مضامین کتاب
	فصل
۶۶	بعد از ساختن منبر محفوظ نیست که بر چیزی اعتماد کرده نه کمان نه عصا
	فصل
۶۷	در نماز عید
	فصل
″	پیش از نماز جمعه چهار رکعت سنت روایت شده
	فصل
″	بعد از نماز جمعه بمنزل خود چهار رکعت بگزاردی و در مسجد دو رکعت بگزاردی
	فصل
در حاشیه	قصه ساختن منبر شریف
	فصل
۶۸	تکبیرات عید در رکعت دوم قبل از قرائت است چنانچه در اول و تاخیر روایت صحیح نیست
	فصل
۶۹	در استسقاء
	فصل
″	نماز استسقاء بر شش وجه است
	فصل
۷۲	در عبادات سفر آنحضرت صلعم
	فصل
″	سفرهای آنحضرت صلعم
	فصل
″	سفر پنجشنبه را دوست داشتی
	فصل
″	تنها سفر را منع فرمودی
	فصل
۷۳	چون بر پشته رفتی تکبیر گفتی و چون فرود آمدی تسبیح خواندی
	فصل
″	در سفر نماز فجر اقتصار کردی سنت گزاردی پیش از فریضه و نه بعد آن
	فصل
۷۴	نماز سنت را در سفر بر مرکب خواندی
	فصل
″	در سفر جمع میکرد در نماز پیشین و عصر
	فصل
۷۵	دعاوت نبوی صلعم در قرائت قرآن
	فصل
″	هر که تغنی بقرآن نکند از ما نیست
	فصل
۷۶	دعاوت نبوی ص در پرسش بیماران
	فصل
″	بر زحمتی افسون خواندی
	فصل
″	بوقت خواب سوره ها خواندی

صفحه	مضامین کتاب
۷۷	فصل در احوال میت و ادای حقوق وی
″	عبادت کافر هم کرده ست
۷۸	جنازه در مسجد هم روا ست
۷۹	بر مدیون نماز جنازه نگزاردی
″	در نماز جنازه فاتحه خواندی
″	تکبیرات جنازه گاه چار گاه پنج گاه شش گفتی
۸۰	در نماز جنازه یک سلام کردی و دست در هر تکبیر برداشتی
″	نماز جنازه بر قبر بعد از ماه هم خوانده ست
″	هر که خود را قتل کردی بر وی جنازه نکردی
″	نماز جنازه غایب هم خوانده ست
″	وقت طلوع آفتاب و غروب و استوا دفن نکنند
″	قبر را بلند نکردی
۸۱	فصل در بیان صلوة خوف
۸۲	فصل در زکوة و صدقات
″	در نماز خوف بر پانزده چه روا ست
۸۳	توانایان را بر کسب زکوة نیست
۸۴	چون کسی زکوة آوردی او را دعا کردی
۸۵	فصل در زکوة فطر
″	کتاب صیام النبی صلی الله علیه وسلم
″	در رمضان صدقات بیشتر دادی
۸۶	الی ابیت عند ربی
″	روزه رمضان بدار دیگر بعد تحقیق هلال
۸۷	خرمای مدینه تریاق سموم هاست
۸۷	فصل در احوال میت و ادای حقوق وی
″	عبادت کافر هم کرده ست
″	در سفر رمضان گاه افطار کردی گاه روزه داشتی
″	در حضر اگر لشکر را بر عدو قوت بود افطار روا ست
″	در رمضان در شب و بعد از شب غسل کردی
۸۸	اگر طعام بفراموشی خورد بر روی قضا نیست
″	در روزه مسواک و سرمه روا ست
″	رجب را روزه داشتن نهی فرموده
″	فصل در روزه نافله
۸۹	روزه سبت و یکشنبه سنت ست
″	صیام دهر منع فرموده ست
″	بعض وقت روزه نفل تمام نکردی در میان افطار کردی
″	تخصیص روز جمعه برای روزه مکروه ست
″	فصل در اعتکاف
″	اعتکاف بغیر روزه
″	شب قدر در عشره آخر رمضان ست
۹۰	باب حج النبی صلی الله علیه وسلم و عمرته
″	فصل در سیاق حج پیغمبر صلعم
۹۱	سفر پنجشنبه را دوست داشتی
۹۲	فصل در حج آنحضرت طوایف علما را بنج سهو افتاد
۱۰۱	ایاکم والغلو فی الدین
۱۰۶	فصل در دخول خانه کعبه و وقوف در ملتزم
۱۰۷	فصل در بیان قربت حاصل آید یعنی نوع است
۱۰۸	فصل در قربانی پیغمبر صلی الله علیه وسلم
۱۰۸	افعالیکه صایم را نا روا ست
″	فصل در سفر رمضان گاه افطار کردی گاه روزه داشتی
″	در حضر اگر لشکر را بر عدو قوت بود افطار روا ست
″	در رمضان در شب و بعد از شب غسل کردی
″	اگر طعام بفراموشی خورد بر روی قضا نیست
″	در روزه مسواک و سرمه روا ست
″	رجب را روزه داشتن نهی فرموده
″	فصل در روزه نافله
″	روزه سبت و یکشنبه سنت ست
″	صیام دهر منع فرموده ست
″	بعض وقت روزه نفل تمام نکردی در میان افطار کردی
″	تخصیص روز جمعه برای روزه مکروه ست
″	فصل در اعتکاف
″	اعتکاف بغیر روزه
″	شب قدر در عشره آخر رمضان ست
″	باب اذکار النبی صلی الله علیه وسلم
″	اذکار النبی در بیداری و بعد از خواب
″	آنچه اذکار لسانی در دعوات منقول ست
″	بعد از وتر سبحان الملک القدوس سه بار گفتی
″	چون از خانه بیرون شدی این دعا خواندی
″	هر کسی که در صباح و مسا بگوید
″	هر که این دعا بخواند در آن مصیبتی نرسد
۱۰۸	گاه ترک اضحیه نکردی
″	بدست خویش ذبح میفرمود
۱۰۹	احسان کنید در حق ذبیحه
″	فصل در سنن نبوی در عقیقه
″	نام عقیقه را گروه میداشت
۱۱۰	عقیقه بدو گوسفند بهتر و بیک هم روا ست
″	عمل بقول آنحضرت از فعل او اقویست
″	در تسمیه مولود سنت ست
″	روز ختان
″	مولود را باسمی خوب تعیین کنند
۱۱۱	تاثیر اسما در مسمیات و مسمیات در اسما
″	در جای که نام او بد بودی مقام نفرمود
″	تسموا باسماء الانبیاء
۱۱۲	تسموا باسمی و لا تکنوا بکنیتی
″	در مذهب مالک دست بکنیت رسول مسمی کردن بعد از فوت سید عالم
۱۱۳	باب اذکار النبی صلی الله علیه وسلم
″	اذکار النبی در بیداری و بعد از خواب
۱۱۴	آنچه اذکار لسانی در دعوات منقول ست
۱۱۵	بعد از وتر سبحان الملک القدوس سه بار گفتی
″	چون از خانه بیرون شدی این دعا خواندی
۱۱۷	هر کسی که در صباح و مسا بگوید
۱۱۹	هر که این دعا بخواند در آن مصیبتی نرسد

Marfat.com

صفحه	مضمون کتاب
	ف
۱۱۹	سید الاستغفار
	ف
۱۲۰	فاضلترین دعا در ثواب
	ف
۱۲۴	مجموع کیفیات درود چهل و هشت ست و سی و شش از آنحضرت مرویست و باقی از صحابه و تابعین رض
	ف
〃	افضل کیفیات درود
	ف
۱۲۵	دعای جامه پوشیدن
	فصل
〃	حضرت نبوی چون در خانه آمدی گفتی
	ف
۱۲۶	چون در خانه درآمدی بر اهل خانه سلام گفتی
	ف
〃	بسته کس در ضمان حق اند و در بهشت در آیند
	ف
〃	چون آدمی نام خدا در دخول خانه و خوردن طعام یاد کند شیطان را در آن حصه نباشد
	فصل
〃	چون در آب خانه آمدی گفتی
	ف
〃	وقت بول کردن سخن و سلام هر دو ممنوع است
	ف
〃	وقت غایط و بول رو و پشت بقبله کنند و روایت احمد ست ۱۲
	فصل
۱۲۷	در اذکار اذان پنج چیز در اذان تشریع است
	ف
〃	دعا در میان اذان و اقامت مرفوع ست
	فصل
〃	در عشر ذی الحجه دعا بسیار کردی
	فصل
۱۲۸	حضرت نبوی چون ماه نو دیدی گفتی
	فصل
〃	چون طعام خوردی ابتدا به بسم الله کردی
	ف
〃	تسمیه در اول طعام واجب ست
	ف
۱۲۹	هر که بعد از طعام این دعا بگوید آمرزیده شود جمیع گناهان گذشته وی

صفحه	مضمون کتاب
	ف
۱۲۹	عادت طعام خوردن بے ص
	فصل
〃	چون در خانه درآمدی گاه فرمودی که نزد شما طعامی هست
	ف
〃	هیچ طعامی را عیب نکردی و ادام خل را مدح کردے
	ف
۱۳۰	در حق هیزبان دعا کردی
	ف
〃	بعد از خوردن طعام خوابیدن منع می کرد
	ف
〃	طعام بدست چپ ناروا ست که بچپ شیطان میخورد
	ف
〃	شخصی عرض کرد که هر چند میخورم سیر نمیشوم فرمود بجماعت خورید تنها مخورید
	فصل
〃	در سلام و آداب نبوی صلعم
	ف
〃	بهترین امور مسلمانی طعام خورانیدن و سلام کردن ست
	ف
۱۳۱	بر کودکان و پیر زنان سلام میکرد
	ف
〃	ابتدا بسلام بر اعلی ست
	ف
۱۳۱	هر که سلام نکردی در مجلس او را نگذاشتی
	ف
〃	چون بر در قومی آمدی برابر نیامدی بلکه از طرف راست یا چپ آمدی
	ف
۱۳۲	سلام چنان کند که دیگر نشنود
	ف
〃	جواب سلام که بے واو گوید جواب نشود و نزد بعضے شود
	ف
〃	ابتدا بسلام اهل کتاب منع است و نزد بعضی جایز

صفحه	مضمون کتاب
〃	ف
	جواب سلام یهود و نصاری و اهل بدعت جایز نه
	ف
۱۳۴	جواب سلام مبلغ و مبلغ عنه هر دو را رد کردے
	ف
〃	سلام که عظم شعار اسلام ست مهجور افتاده و آنخدا و آشنا قایم کنند کم نگیرد
	فصل
〃	در استیذان
	ف
〃	سلام پیش از استیذان نست
	ف
〃	اگر در خانه کسی بے اذن نگاه کند حلال ست صاحب خانه را که چشم او را بر کند
	ف
۱۳۵	برای نشستن در گوشه کسی را بر در واره نشاندن روا ست
	فصل
〃	چون عطسه آمدی دست یا جامه بر دهن نهادی
	ف
〃	آواز بلند در عطسه بد عتست و فازه از شیطانست
	ف
〃	حق مسلمان بر مسلمان شش ست
	ف
〃	تشمیت فرضست بر هر کسیکه حمد عاطس بشنود
	ف
۱۳۶	تشمیت فرضست در نیمک بغایت مهجور
	ف
〃	جواب عطسه تا سه ست و زیاده از سه کاهنست
	ف
〃	در اذکار سفر
	ف
〃	اذکار سفر و استخاره مسنون
	ف
۱۳۷	استخاره عام
	فصل
۱۳۸	حضرت نبوی چون سوار شدی گفتی
	ف
۱۳۹	چون وداع کسی در سفر فرمودی گفتی
	ف
〃	تکبیر بر هر بلندی در سفر فرمودی
	ف
〃	سفر تنها منع فرمودی
	ف
۱۴۰	نهی فرمودی از بردن قرآن بزمین دشمن
	فصل
۱۴۱	تعلیم الخطبة لجمیع الحاجات
	ف
〃	چون زنی بگیرد یا خادمی و دابه بخرد

Marfat.com

صفحه	مضامین کتاب
	ف
۱۴۱	در وقت قربان زدن بگوید
	ف
〃	چون مبتلای را ببیند بگوید
	ف
۱۴۲	در وقت نعمت این بگوید
	ف
〃	اگر خواب بد بیند از دست چپ نفث کند
	ف
〃	وقت آواز خر و خروس بگوید
	ف
〃	چون آتش در جای گیرد تکبیر بگوید
	ف
۱۴۳	اگر در خواب تبر سد بگوید
	ف
〃	نهی فرموده از ماشاء الله و شاء فلان یا گوید که من در پناه خدا و پناه توام
	ف
〃	و تسام بخردس و باد ندهید
	ف
〃	سوگند بغیر خدا نخورید لوجه الله سوال مکنید بدنیه را یثرب نخوانید قوس قزح مبینید
	ف
〃	کسی را نپرسید که زن را چرا زدی
	فصل
۱۴۴	در بیان الفاظیکه در کراهیت آن خلافی نیست
	ف
〃	در سبیل اجتهادی نگوید که این حکم خدا و رسول است
	فصل
〃	در اسباب انشراح صدر حضرت ص
	ف
〃	باجتهاد نگوید که این حلال یا حرام است
	ف
۱۴۵	میراث پیغمبران علم حدیث است و تفسیر و تصوف
	ف
〃	ذکر دوام حق
	باب
۱۴۶	در عموم احوال و معاش حضرت
	فصل
〃	در خورش حضرت ص
	ف
〃	گوشت خرگوش خورده است
	ف
۱۴۷	مویه نیز مستحب و مسنون است
	فصل
〃	در پوشش حضرت نبوی صلعم
	ف
〃	جامه سیاه هم پوشیده

صفحه	مضامین کتاب
	ف
۱۴۷	عمامه را شمله گرداشتی
	ف
۱۴۸	جامه شهرتی پوشیدن
	ف
〃	هر که جامه برای تکبر پوشد در بهشت نرود
	فصل
۱۴۹	پیغمبر صلعم ازار پای پوشیده
	ف
〃	شمله در میان دو دوش
	ف
〃	پیراهن دست داشت و جامه سرخ نیز پوشیده
	ف
〃	از تمام سرخی نهی فرموده
	ف
〃	لباس سرخ از کفار است
	ف
〃	جامه علمدار پوشیده علیه السلام
	ف
〃	انگشترین در دست کرده
	ف
〃	مهر نگین آنحضرت محمد رسول الله بوده
	ف
۱۵۰	زره خود و جوشن پوشیده
	ف
〃	درازی ردای آنحضرت شش گز بود
	فصل
〃	در عادت نبوی در معاشرت ازواج
	ف
〃	در مباشرت آنحضرت را قوة سی نفر بود
	ف
۱۵۱	رجعت کرده است اما اظهار نکرده
	ف
〃	دختران انصار را فرموده عایشه ملاعبه بلند
	ف
〃	در کاسه آب خورده از آنجا که عایشه خورده
	ف
〃	چون عایشه گوشت استخوان را بدندان خوردی از عایشه گرفته خود خوردی
	ف
〃	تکیه زده بر عایشه قرآن خواندی اگرچه حائضه بودی
	ف
〃	در ایام روزه عایشه را بوسه دادی
	ف
〃	عایشه بلعب بازی کرده و مسابقت با کرده
	فصل
۱۵۲	در خواب و بیداری حضرت نبوی ص

صفحه	مضامین کتاب
	فصل
۱۵۳	در سواری حضرت صلعم
	ف
〃	وقت خواب پلاس فرش میکرد دیگر تبه لحاف پوشید و فرمود که اشیجبریل نیامده
	ف
〃	امهات المومنین را پس پشت سوار کردی
	ف
〃	از اختن خر بر مادیان منع است
	ف
〃	حضرت پیغمبر را یک گله گوسفند بود صد
	ف
〃	آزاد کردن بنده بهتر است از کنیزک
	فصل
〃	در بیع و شرا که حضرت نبوی کرده
	ف
۱۵۴	خود را با جارت داده اند
	ف
〃	توکیل بیش از توکل بود و هدیه میداد و میگرفت و می بخشید و قبول میکرد
	ف
〃	از سلمه کنیزک خوبروی طلب کرد که بخشد
	ف
〃	عاریت میگرفت و میداد و ضامن میشد
	ف
〃	سفارش میکرد
	ف
〃	سوگند بخدا تعالی بسیار خوردی
	ف
۱۵۵	گاه در قسم استثنا کردی و گاه کفارت سوگند دادی و آن کار بکردی
	ف
〃	مزاح میکرد اما غیر حق نگفتی
	ف
〃	سخن پنهان میکرد اگر در آن صلاح میدید
	ف
〃	مشورت میکرد و بیماری پرسید
	ف
〃	برای حاجت بیوه زنان و مسکینان همراه میشد
	ف
〃	مدح غیر نبی بهتانست و دروغ
	فصل
〃	در دویدن بپای سابقت فرموده
	ف
〃	افعال آنحضرت که کرده و خورده و غیره
	ف
۱۵۶	علاج امراض

Marfat.com

صفحه	مضامین کتاب
١٥٦	فصل — تپ را آب سرد علاج ست
//	فصل — علاج امراض حضرت نبوی
//	فصل — علاج تپ نوبتی غسل تا هفت روز ست
١٥٧	فصل — در استطلاق بطن
//	فصل — در تکرار شاهیدن غسل نکته ست
١٥٨	فصل — هر که از طب بی منتفع نیست از نقص ایمان است
//	فصل — در علاج طاعون و وبا
//	فصل — علاج وبا و سبب او و گریختن از ینها
//	فصل — در استسقا حضرت نبوی
١٥٩	فصل — عذاب او رسول خدا صلعم را بقطع دستها و پاها و کور نمود
//	فصل — در علاج جراحات بحصیر سوخته
//	فصل — میفرمود که شفا در سه چیز ست
١٦٠	فصل — از حجامت و فصد کدام بهتر ست
//	فصل — علاج صداع
//	فصل — هر چند داغ کردن دوست نمیداشت
//	فصل — در وقت ضرورت داغ میفرمود
//	فصل — در علاج عرق النسا
١٦١	فصل — علاج عرق النسا بالیه شاة
//	فصل — خاصیت دنبه گوسپند
//	فصل — خشکی مزاج را معالجه بتلبین
//	فصل — سنا کی و زیره و انگبین
//	فصل — ترکیب و ترتیب خوردن سنا
//	فصل — در خارش بدن و قمل و علاج او

صفحه	مضامین کتاب
١٦٢	فصل — در ذات الجنب و علاج آن
١٦٣	فصل — حضرت نبوی را چون درد سر حادث شدی
//	فصل — علاج درد سر و نزله
//	فصل — علاج درد شکم
١٦٤	فصل — علاج قرحه و شوکه
//	فصل — میفرمود بیمار را بر طعام اکراه مکنید
//	فصل — طفلان را در حلق حذره پیدا آید و علاج او
١٦٥	فصل — خود استعاط فرمودی
//	فصل — کسیکه از درد دل شکایت کند
//	فصل — درد دل را علاج بحرمای مدینه فرمودی
//	فصل — هر که خرمای مدینه هفت روز خورد زهر و سحر باو نرسد
//	فصل — اعتقاد بداروی اثری دارد
//	فصل — بیمار را بحمیت فرمود
//	فصل — علاج جمیع امراض بحبة السوداء و بعضی از آفات بجمیع امراض عسل بکار داشتندی
//	فصل — بیمار را پرهیز فرمودی و از غذای مخالف منع میفرمود
١٦٦	فصل — در بیماری رمد خرما نخورد
//	فصل — معده خانه هر بیماریست
//	فصل — حضرت رسالت درد چشم را دوا میکرد
//	فصل — دوای درد چشم
//	فصل — در درد چشم تا بسندن قربت نکردی
//	فصل — دوای خدر کلی با آب سرد فرمودی
١٦٧	فصل — در اصلاح طعام و شراب که در آن مگس افتد
//	فصل — در شرات بذره علاج میفرمود

صفحه	مضامین کتاب
١٦٨	فصل — و گاه فرمودی که مریض را بسخن خوش شاد کنید
//	فصل — در علاج زهر
١٦٩	فصل — در علاج سحر
//	فصل — گاه معالجه بدن بقی فرمودی
//	فصل — استفراغات هیچ اند
//	فصل — اگر کسی بی علم طب علاج کردی تضمین فرمودی
١٧٠	فصل — پرهیز فرمودی از امراض معدیه
//	فصل — با مجذوم طعام خورده ست
١٧١	فصل — از تداوی بمحرمات منع فرمودی
//	فصل — در علاج قمل تبر اشیدن سر
//	فصل — در معالجه بادویه و ادعیه ربانیه
//	فصل — معالجه چشم زخم
١٧٢	فصل — معالجه جن
//	فصل — بزرگترین رقیها فاتحه و معوذتین و آیة الکرسی
//	فصل — تعویذات نبی علیه السلام
١٧٤	فصل — رقیه جبرائیل علیه السلام
//	فصل — رقیه چشم زخم
//	فصل — سلف داد افتنه که آیات نوشته میعون بباشاد
١٧٥	فصل — در مجموع امراض و آلام علاج فرمودی
//	فصل — دعا جمیع امراض و آلام
//	فصل — دعا بوقت پرسش بیمار خواندن فرمودی
//	فصل — رقیه مار گزیده
١٧٦	فصل — رقیه عقرب گزیده

Marfat.com

صفحه	مضامین کتاب
۱۷۶	فصل رقیه تمله
〃	فصل رقیه جمیع جراحات
〃	فصل رقیه جمیع اوجاع
〃	فصل در علاج اندوه وغم وهم بیگفت
۱۷۸	فصل دعای اندوه بسیار ودین بیشمار
〃	فصل برای غم وهم
〃	فصل اسم اعظم
〃	فصل دعای خوف
۱۷۹	فصل در عادت نبوی در طعام وشراب میفرمود
〃	فصل طعام شبانه را صباح نخوردی
۱۸۰	فصل بدا مر مسکین التفاتی نبود
۱۸۱	فصل اما تدبیر نوم ویقظه اعدل بود
〃	فصل در حفظ صحت باستعمال بوی خوش امر فرمودی
〃	فصل خوشبو را دوست میداشت
〃	فصل در حفظ صحت چشم امر باکتحال فرمودی

صفحه	مضامین کتاب
۱۸۲	فصل عادت نبوی بود که نیکوتر از آنچه شده بود وفا کردی
〃	فصل قرض دادن وستدن
۱۸۳	فصل در رفتن حضرت نبی ص
〃	فصل رفتار نبی ص
۱۸۴	فصل در کلام وسکوت وضحک
۱۸۵	فصل در فطرت وتوابع آن
۱۸۶	فصل در قص شارب
〃	فصل در جهاد وآداب آن
۱۹۱	خاتمه در احادیث موضوعه که صحیح نیست وبیان زیادتی ونقص ایمان
۱۹۳	فصل موضوعات در فضایل ابی بکر رض
〃	فصل موضوعات فضایل علی رض
〃	فصل در فضایل ابوحنیفه وشافعی آنچه ذکر کرده اند همه موضوعست
۱۹۴	فصل صلوا خلف کل بر وفاجر صحیح نه

صفحه	مضامین کتاب
۱۹۴	فصل نهی نماز جنازه در مسجد
۱۹۵	فصل نمازهای موضوعه
〃	فصل در فضایل عاشورا
۱۹۶	فصل در عدس وغیره چیزی ثابت نشده
〃	فصل در فضایل نرگس وگل
〃	فصل در ولد الزنا چیزی ثابت نشده
۱۹۷	فصل حجامت هر روز سنت
〃	فصل در مسح وجه بیدین بعد دعا چیزی ثابت نشده
۱۹۸	فصل الاجماع حجة صحیح نیست
〃	فصل ظهور آیات بعد دویست سال ثابت نه
〃	فصل تحریم تغنی بقرآن چیزی ثابت نیست
〃	فصل در افتراق امت بر هفتاد دو فرقه چیزی ثابت نشده
۱۹۹	خاتمه الطبع از مولانا غلام رسول صاحب ساکن قلعه

ابیات چند در ترغیب عمل بالحدیث وفضیلت علم حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم

کیا تجھسے کہون حدیث کیا ہے
دردانہ درج مصطفی ہے
صوفی عالم حکیم دینے
کرتی ہے اوسکی خوشہ چینی

بابا کی یہا نسی کون لایا
جسنے پایا یہین سے پایا
یہہ شاہرہ محمدی ہے
گنجینہ راز احمدی ہے

مشعل افروز راہ سنت
برہمن بیخ وشاخ بدعت
ہوتی ہوئی مصطفی کی گفتار
مت دیکھہ کسیکا قول وکردار

جب اصل ملے تو نقل کیا ہے
یان وہم وخطا کا دخل کیا ہے
اب یاد رہے تو مجھسی کر نہ کل کل
خورشید کی آگی کیا ہی مشعل

بالفرض فلان ہے مرد کامل
اوسنی تہا کیا کہانسی حاصل
وہ بھی اسی در کا اک گدا تہا
گو غوث وامام ومقتدا تہا

ملفوظ بہت ہین تو نی دیکھی
ملفوظ محمدی کو اب لی
ناحق تجھی اور کچھہ ہوس ہے
قرآن وحدیث تجکو بس ہے

حق ہوگا حدیث خوانسی خرم
اور شاد رسول فخر عالم

Marfat.com

کتاب ہذا احادیث جمیع اقوال و افعال مصطفوی و عبادات و عادات نبوی کہ در سفر و حضر بعمل آمدہ کہ فی الحقیقت دافع الشر و الشقاوت متبعان سنت ہستند توشہ آخرت میسازد

قال اللہ تعالیٰ قل ان کنتم تحبون اللہ فاتبعونی یحببکم اللہ

الحمد للہ الذی جعل اہل الحدیث اہل رسول اللہ والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد المصطفیٰ وصحبہ نجوم الہدیٰ

اکسیر السعادۃ

از تصانیف امام المحدثین ناظر احمد شاہ صاحب قادری رحمہ اللہ تعالیٰ

بفرمایش تاجران سرمایہ داران دانش و تمیز فقیر و عبد الغفور افاض اللہ علیہما بندہ و تسمیم و مالک

در مطبع محمدی واقع لاہور مطبوع گردید

135314

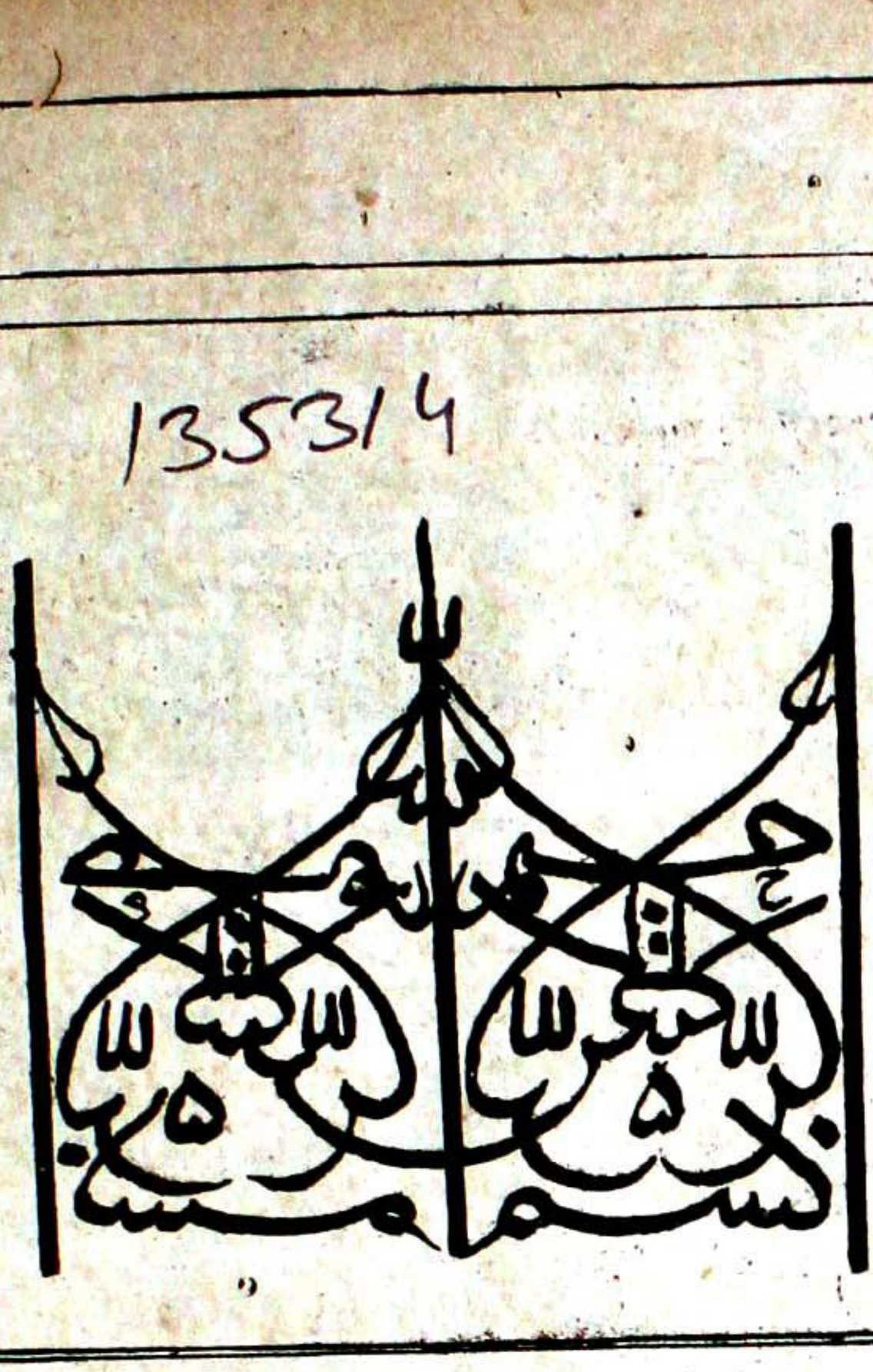

بعد از حمد و ثنای حضرت کبریا و درود بلا انتها بر سرور انبیا و خلاصه اصفیا و آل
و اصحاب اتقیا و بر روان پی روان آن ضنائن اولیا معلوم باد طایفه اصحاب
و احباب و زمره عقلای ذوی الالباب را که راه حق را که صراط مستقیم ست
از آن رو که غایت آن حق جل شانه ست اشرف طرق و اجل و اکمل سبل و انور
و افخر مسالک ست و سلوک این طریق بی متابعت راه نمای حقیقی و دلیل ماهر
حقانی ممکن و متصور نه لاجرم هر که بدرک این معنی مشرف گردد بداند که اتباع سیرت
سرور راه نمایان و مهتر برگزیدگان حضرت رحمن محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
و اهتدا بسنت جناب مقدس وی سبب نجات جاودانی و موجب قرب و
وصول بحضرت ربانی بود و هیچ وسیله ازین اشرف و هیچ طریقه ازین اقرب نتوان
یافت و نص قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله مصداق
این سخن ست که گفته آمد و مفهوم کلمه جامعه نبویه که الدین النصیحة داعی را بر آن آورد

تا امتثال واجابت ملتمس بزرگی از ذریهٔ مقدسهٔ نبویه و بنعمه از دوحهٔ مکرمهٔ
مصطفیه را این چند باب بر وجهیکه در صحاح اخبار ثابت شده از طریقهٔ انیقهٔ محمدیه
وسنت سنیهٔ نبویه در قلم آورد تا هر که ادراک این سعادت را خواهد آنرا دستور خویش
سازد و در باب عبادات اعتماد کلی بر آن کند و از خلاف زید و عمرو نیندیشد چه
این مسایل بر وجهی که از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم باسانید صحیحه ثابت شده
نوشته میشود و هر متعبد یکه از اخلاص تمام این منهج مستقیم را سلوک نماید در اسرع زمان
امکان دست طلب وی بگریبان مقصود متعلق شود و طینت باطنیت وی باخلاق مقدسهٔ
نبویه متخلق گردد انشاء الله الکریم و این سفر السعادت را بر فاتحه و خاتمه و چند باب محتوی
بر فصول مشتمل گردانیدم امید وار که انوار اسرار آن همگنان را محیط و مکتنف گردد انشاء الله العلیم

فاتحة الکتاب در ذکر حال حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم پیش از نزول وحی و بیان عبادت وی در ان ایام

چون سال مبارک وی بهفت رسید جد وی عبد المطلب وفات کرد و عم وی ابو طالب بشرف کفالت و
تربیت وی مفتخر گشت حضرت عزت تعالی شانه اسرافیل را فرمان داد که بملازمت وی
قیام نماید پس اسرافیل همیشه قرین وی میبود تا سال یازدهم تمام کرد انگه جبرائیل
را فرمان شد تا ملازمت وی نماید بیست و نه سال بطریق مرافقت و مقارنت ملازم
وی بود اما بر وی ظاهر نمیشد اما در بعضی روایات صحیحه مرویست که اسرافیل در مدت
ملازمت چند باری بر وی ظاهر شد و چند باری با وی یک کلمه و دو کلمه سخن گفت
و پیش از انکه وحی نزول کند پانزده سال آوازی می شنید و کسی را نمیدید و هفت سال
روشنائی میدید و بآن شاد میشد و چیزی دیگر نمیدید چون ایام وحی نزدیک رسید
خلوت و تنهائی را دوست گرفت و در کوه حرا که سه کروه راهست تا کعبه خلوت می داشت
و در آن کوه غاریست خرد درازی آن چهار گز و پهنای آن یک گز و ثلث گزی

Marfat.com

وبعضی ازین مواضع وباقی ازین کمتر در آن محل خلوت اختیار کردی وعلما را درین
مسئله دو قولست که عبادت وی در آن خلوت بچه نوع بود بعضی گفته اند عبادت
وی بفکر بود وبعضی گفته اند بذکر بود واین قول صحیح ست وبر قول اول تعریجی و
التفاتی نه زیرا که خلوت طالبان را حق بر چندگونه باشد قسم اول آنکه خلوت ایشان
برای طلب مزید علم بحق بود از حق نه از نظر وفکر واین غایت مقاصد اهل حق ست
پس هر که در خلوت با گونی از گوان در سخن آید ویا در آن فکر کند در خلوت نباشد
یکی از طالبان بزرگی را گفت اُذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ فِی خَلْوَتِکَ مرا یاد کن
نزد حق چون با حق در خلوت باشی در جواب وی فرمود اِذَا ذَکَرْتُکَ فَلَسْتُ
مَعَهُ فِی خَلْوَةٍ یعنی چون ترا یاد کنم پس با حق در خلوت نبوده باشم واز آنجا
اَنَا جَلِیْسُ مَنْ ذَکَرَنِی معلوم میشود وشرط این خلوت آنست که ذکر وی
ذکر نفسی وجانی بود نه نفسی وزبانی قسم دوم خلوتست که برای صفای فکر بود تا
نظر وی در طلب معلومات صحیح آید واین خلوت کسانی راست که علم را از ترازوی عقل
میجویند وآن ترازو بغایت لطیف ست باندک هوای از استقامت بیرون شود و
طالبان حق در چنین خلوت نروند بلکه خلوت ایشان بذکر بود وفکر را بر ایشان هیچ سلطانی
وقدرتی نیست وهرگاه که فکر بر صاحب خلوت راه یافت باید که بداند که وی اهل خلوت
نیست از خلوت بیرون شود وبداند که از اهل علم صحیح الهی نیست واگر از اهل آن بودی
عنایت ربانی میان وی وسرگشتگی فکر حایل گشتی قسم سوم خلوتیست که جمعی برای
دفع وحشت که از مخالطت بنی نوع پیدا می آید اختیار می کنند وچون در دیدن خلق
انقباضی می یابند تنهائی اختیار می کنند قسم چهارم خلوتیست که برای طلب زیادت
لذتیست که در خلوت می یابند وخلوت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از قسم
اول بود از مجموع اشیا که با آن معاشر ومصاحب بود تا از اهل ومال وذات الید

Marfat.com

بکلی دوری نمود و در دریای قلبی مستغرق گشت و از اضداد بکلی منقطع گشت و انس با
یاد آنکه خلوت برای او بود پیدا شد و همیشه در آن انس می بود و محل وحی صفا بر
صفا می افزود تا درین باب باقصی درجات کمال رسید پس تا بشیر صبح وحی
دمیدن آغاز نهاد چنانچه بر هر درختی و سنگی که میگذشت بزبان فصیح میگفت اَلسَّلَامُ
عَلَیْکَ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ و از هر طرف نگاه میکرد متکلمی را نمیدید تا یکروز بر بالای
آن کوه ایستاده بود ناگاه شخصی بروی ظاهر شد و گفت اَبْشِرْ یَا مُحَمَّدُ
مژده باد ترا که من جبرئیلم و بر تو فرستاده شده ام که تو رسول خدائی برین امت
پس نامه از حریر مرصع بجواهر پیرون آورد و بدست وی داد و گفت بخوان این را
گفت والله که من هرگز چیزی نخوانده ام و درین نامه خود چیزی نوشته نمی بینم پس
جبرائیل پیغمبر را در کنار گرفت و چنان بفشرد که وی را بطاقت رسانید پس رها
کرد و گفت بخوان گفت من خواندن نمی دانم باز بفشرد تا سه نوبت می فشرد
و رها میکرد و بخواندن میفرمود بعد از سه بار گفت بگو اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ
الَّذِیْ خَلَقَ ۝ خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْاَكْرَمُ
الَّذِیْ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ بعد از آن گفت
ازین کوه فرود آی با جبرائیل از کوه فرود آمد او را در پای کوه در زمین هموار
بداشت و از بهر وی زیلوی فرش کرد و جبرائیل دو جامه سبز پوشیده بود و وی را بر روی
جامه نشستن فرمود و پای از زمین زد چشمه آب پیدا شد جبرائیل از آن وضو کرد
با مضمضه و استنشاق و هر عضو را سه بار غسل کرد و پیغمبر را گفت تا مانند او وضو
ساخت پس چون از وضو فارغ شد جبرائیل یک کف آب برداشت و بر روی
مبارک آنحضرت افشاند پس برخاست و دو رکعت نماز بگزارد و پیغمبر بوی
اقتدا کرد و همچنان بگزارد پس جبرائیل گفت نماز گزاردن همچنین ست چون

Marfat.com

از وضو و نماز و تعلیم فارغ شد جبرائیل باز گشت و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بخانه آمد
و این حال با خدیجه رضی الله عنها باز گفت و او را تعلیم وضو و نماز کرد پس
بنا برین مقدمات مناسب چنان بود که بعد از تمهید این فاتحه ابتدای ابواب
عبادات نبوی بذکر وضو و نماز کنیم و سایر انواع عبادات از صیام و زکوة
و حج و ادعیه و غیر آن بدان ملحق سازیم انشاء الله الکریم **باب طهارات**
آنحضرت در غالب اوقات هر نماز فرض را می ساختی و در بعضی اوقات
چند نماز فریضه را بیک وضو گزاردی و آبی که در وضو بکار داشتی کمتر از دو سیر
نبودی و زیاده از چهار سیر نبودی و در بعض اوقات مقدار سه سیر بودی و در تقلیل
آب مبالغه فرمودی و از بسیار ریختن آب منع فرمودی و میفرمود که در امت من
کسانی پیدا آیند که در وضو تعدی کنند میفرمود که وضو را شیطانست نام او
ولهان پس از وسواس او بپرهیزید و یکبار بر سعد بن ابی وقاص رضی الله
عنه میگذشت و او وضوی می ساخت فرمود لا تسرف فی الماء سعد گفت آیا در
وضو هم اسراف است فرمود نعم و ان کنت علی نهر جار و صحیح شده
که گاه اعضای وضو را یکبار بیش نشستی و گاه همه عضو را دو بار شستی و گاه سه
بار و گاه بعضی اعضا را سه بار و بعضی را دو بار و مضمضه و استنشاق گاه بیک
غرفه کردی و گاه بدو غرفه و گاهی بسه غرفه و از یک غرفه نیمه را بمضمضه بکار داشتی و نیمه را
در استنشاق در هر صورت چنین وصل فرمودی و در هیچ حدیث صحیح فصل وارد نیست
در حدیث طلحه بن مصرف که از پدر خود از جد خود روایت کرده است که من
دیدم که یکبار آنحضرت فصل کرد اما از جهت اسناد ضعفی دارد و استنشاق
بدست راست کردی و استنشار بدست چپ و همه سر را مسح کردی و
تکرار مسح نکردی و در حدیثی تکرار مسح آمده اما ضعیف ست و هرگاه که

اقتصار بر مسح بعضی از سر فرمودی بر عمامه تمام کردی و هرگز وضو بی
مضمضه و استنشاق نکردی کسی ترک مضمضه و استنشاق روایت نکرده
وضو را مرتب و متوالی ساختی قطعاً اخلال بترتیب و توالی هرگز نکرده
و نه یکبار مسح سر را گاه بر همه سر کردی و گاه بر عمامه و گاه بر ناصیه سر و
عمامه و اما اقتصار بر بعضی سر هرگز نکرده و مسح گوش کردی ظاهراً و
باطناً و در مسح گردن حدیثی ثابت نشده و پاها اگر در موزه نبودی بشستی
والا مسح کردی و در احادیثی که در اذکار وضو وارد شده چیزی بصحت نه
پیوسته و آنچه صحیح شده ست که در اول وضو بسم الله گفتی و در آخر وضو
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي
مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ
إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ و ابو موسی اشعری گفت آب وضو
آوردم و پیغمبر صلی الله علیه وسلم وضو ساخت شنیدم که می گفت اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَوَسِّعْ لِي فِي دَارِي وَبَارِكْ لِي فِي رِزْقِي گفتم یا رسول
الله شنیدم که چنین و چنین دعا می کردی فرمود وَهَلْ تَرَكْتُ مِنْ شَيْءٍ و بعد
از وضو اعضا را بمندیلی یا منشفه نخوشانیدی و اگر حاضر کردندی دور کردی
و حدیثی که از عایشه رضی الله عنها مرویست که كَانَتْ لَهُ مِنْشَفَةٌ يَنْشِفُ
بِهَا بَعْدَ الْوُضُوءِ و حدیث معاذ در نمعتی هر دو ضعیف ست و در وضو ساختن
کسی آب بر دست وی نریختی مگر در وقت ضرورت و حدیث که در تخلیل لحیه
وارد شده بعضی از اهل حدیث قبول کرده اند و بعضی رد کرده و اما تخلیل
اصابع گاه گاه کردی اما تحریک انگشتری در انگشت در حدیث ضعیف

وارد شده **فصل** در اخبار صحیح ثابت شده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
در سفر و حضر مسح بر موزه کشیدی و مدت حضر یکشبانروز فرمود و مدت سفر
سه شبانروز و مسح بر ظاهر موزه کشیدی و اما در اسفل موزه حدیثی ضعیف
وارد شده و در صحیح چیزی ثابت نشده و بر جورب مسح کردی و در مسح و
غسل تکلفی نبودی بلکه اگر در حالت قصد وضو پائها مکشوف بودی غسل
کردی و برای مسح کردن موزه نپوشیدی و اگر پائها در موزه بودی مسح
کردی و موزه بیرون نکردی و چون در افضلیت مسح و غسل علما را اقوال
ست بیان شد تا معلوم گردد که احسن اقوال اینست که عادت نبوی بود **فصل**
چون تیمم کردی یکبار هر دو کف مبارک بر زمین زدی و بر روی و هر دو دست
بمالیدی و در حدیث صحیح نیامده که دو بار دست بر خاک زدی و نیامده که دست
را تا بمرفق مسح کردی و احادیث که بر خلاف آنچه گفتیم وارد شده مجموع ضعیف ست
و بر هر زمین که نماز خواست گزارد تیمم کردی و فرق میان خاک و رمل و غیر آن نکردی
و می فرمود حَيْثُ مَا أَدْرَكَتْ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي الصَّلٰوةُ فَعِنْدَهُ
مَسْجِدُهُ فَطَهُورُهُ و این حدیث صریح ست در آنکه جنس زمین طهور ست
و در حدیث صحیح نیافتیم که از برای هر یک فریضه تیممی جدید کردی بلکه اطلاق
فرمود و آنرا قایم مقام وضو داشت والله اعلم **باب در نماز**
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون به نماز برخاستی بگفتی الله
اکبر پیش از تکبیر نیت بزبان و لفظ مروی نیست و با گفتن الله اکبر دستها
هر دو برداشتی و بگوشها برابر شدی و گاهی بدوشها بعد از آن دست راست
بر دست چپ نهادی برابر سینه در صحیح ابن خزیمه همچنین ثابت شده و بعد از آن
دعای استفتاح میخواندی و آن بر چند وجه صحیح مرویست اول روایت امیر المؤمنین

علی کرم الله وجهه فرمود کان رسول الله صلی الله علیه وسلم
اذا قام الی الصلوة قال وجهت وجهی للذی فطر السموات
والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان
صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب
العلمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین
اللهم انت الملک لا اله الا انت انت ربی وانا عبدک
ظلمت نفسی واعترفت بذنبی فاغفر لی ذنوبی
جمیعا انه لا یغفر الذنوب الا انت واهدنی
لاحسن الاخلاق لا یهدی لاحسنها الا انت لبیک
وسعدیک والخیر کله فی یدیک والشر لیس
الیک انا بک والیک تبارکت وتعالیت استغفرک
واتوب الیک دوم حدیث ابوهریره که گفت کان رسول الله
صلی الله علیه وسلم یسکت بین التکبیر والقراءة فقلت
بابی وامی اسکاتک بین التکبیر والقراءة ما تقول
قال اقول اللهم باعد بینی وبین خطایای کما
باعدت بین المشرق والمغرب اللهم نقنی من
الخطایا کما ینقی الثوب الابیض من الدنس
اللهم اغسل خطایای بالماء والثلج والبرد سوم حدیث
عائشه رضی الله عنها که گفت کان رسول الله صلی الله علیه
وسلم اذا استفتح الصلوة قال سبحانک اللهم و
بحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله

محدث دهلوی

غیرك چهارم در حدیث دیگر آمده که میگفت اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ
اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ کَثِیْرًا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ کَثِیْرًا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
کَثِیْرًا سُبْحَانَ اللّٰهِ بُکْرَةً وَّاَصِیْلًا اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ
مِنَ الشَّیْطَانِ وَمِنْ هَمْزِهٖ وَنَفْخِهٖ وَنَفْثِهٖ پنجم در روایتی
دیگر آمده اَللّٰهُ اَکْبَرُ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ یُسَبِّحُ عَشْرًا ثُمَّ
یَحْمَدُ عَشْرًا وَیُهَلِّلُ عَشْرًا وَیَسْتَغْفِرُ عَشْرًا ثُمَّ یَقُوْلُ
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ وَاهْدِنِیْ وَارْزُقْنِیْ عَشْرًا ثُمَّ یَقُوْلُ
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ ضِیْقِ الْمَقَامِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ عَشْرًا
ششم در روایت صحیح آمده که بعد از تکبیر گفتی اَللّٰهُمَّ بَاعِدْ بَیْنِیْ وَبَیْنَ
خَطَایَایَ کَمَا بَاعَدْتَّ بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ اَللّٰهُمَّ
اغْسِلْنِیْ مِنْ خَطَایَایَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ اَللّٰهُمَّ نَقِّنِیْ مِنَ
الذُّنُوْبِ وَالْخَطَایَا کَمَا یُنَقَّی الثَّوْبُ الْاَبْیَضُ مِنَ الدَّنَسِ
هفتم اَللّٰهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِیْلَ وَمِیْکَائِیْلَ وَاِسْرَافِیْلَ
فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عَالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ اَنْتَ تَحْکُمُ
بَیْنَ عِبَادِكَ فِیْمَا کَانُوْا فِیْهِ یَخْتَلِفُوْنَ اِهْدِنِیْ لِمَا اخْتُلِفَ
فِیْهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِكَ فَاِنَّكَ تَهْدِیْ مَنْ تَشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ
مُّسْتَقِیْمٍ هشتم روایت آنکه بعد از تکبیر می گفت اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ اَنْتَ
نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ فِیْهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ اَنْتَ مَلِكُ
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ فِیْهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ اَنْتَ
الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ وَالنَّارُ
حَقٌّ وَالنَّبِیُّوْنَ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ وبعد ازین اذکار می گفت

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وآنگاه فاتحه می خواند و در بعضی
اوقات بسمله بجهر می گفت و در بعضی اوقات اخفا میکرد و قرائتے
مرتب مرتل می خواند و در آخر هر آیتی وقف میکرد و کلمه آخر را می کشید
و در آخر فاتحه آمین بگفتی در نماز جهری بجهر و در سری بخفیه و مجموع
صحابه که مقتدی بودند بموافقت آمین بگفتندی و در نماز دو سکته
رعایت فرمودی یک سکته میان تکبیر و قراءة فاتحه دوم سکته میان
فراغ از فاتحه و قراءت سوره و در بعضی روایات آمده که میان قراءة
و رکوع سکته می کرد پس سه سکته باشد اما سکته سوم در غایت لطف و
اندکی بودی و در نماز صبح بعد از فاتحه سوره خواندی مطول مقدار
شصت آیه تا صد آیه گاه سورهٔ ق خواندی گاه سوره روم و احیانا تخفیف کردی
بحدیکه اقتصار بر قراءت اذا زلزلت فرمودی و گاه بر معوذتین
چون در سفر بودی و گاه بر اذا الشمس کورت و در روز آدینه در نماز فجر
سورهٔ الم تنزیل السجده در رکعت اول و هل اتی در رکعت دوم خواندی و
تخصیص روز جمعه بقراءت این دو سوره از انجهت بود که این دو
سوره مشتمل ست بر ذکر مبدا و معاد و دخول جنت و نار و این معانی
در روز جمعه بود و قیامت در روز جمعه خواهد بود لاجرم در اقوال این روز
است را تذکیر این معنی بقراءت این دو سوره میفرمود همچنانکه در
محافل بزرگ و مجامع انبوه سورهٔ ق و اقتربت و امثال آن خواندے
اما نماز پیشین را تطویل کردی چنانچه گاه بودی که اقامت کردندی
و شخصی بقضا که دو گروه هست رفتی و باز آمدے و هنوز بر رکوع رکعت
اولی نرفته بودی و گاه مقدار الم سجده در رکعت اولی خواندی

وگاه سبح اسم ربک الاعلی یا والسماء ذات البروج یا واللیل
یا انشقاق یا والسماء والطارق و مانند آن و اما نماز عصر بر تقدیر
نیمه ظهر بودی در درازی وگاه ازین سبکتر و اما نماز مغرب گاه
تطویل فرمودی سوره اعراف در دو رکعت خواندی در هر رکعتی
یک نیمه وگاهی والصافات و سوره حم دخان خواندی وگاه
سبح اسم ربک الاعلی وگاه والتین وگاه معوذتین وگاه والمرسلات
وگاه قصار مفصل روایات صحیحه برین مجموع ثابت شده و سنت است
که بر یک نمط از تخفیف و تطویل مواظبت ننماید بلکه گاه تطویل کنند وگاه
تخفیف بحسب حال و وقت و اما نماز خفتن معاذ را سوره والشمس
وسبح اسم ربک الاعلی و واللیل تعیین فرمود و از قرارت سوره
البقره و نحو آن منع فرمود و زجر کرد و در بعضی احادیث والسموات
تعیین فرمود یعنی اذا السماء انفطرت و انشقاق و بروج و طارق
اما در نماز جمعه سوره جمعه و منافقین را هر یکی در رکعتی خواندی وگاه
تخفیف را سبح اسم ربک الاعلی و غاشیه خواندی و اما خواندن آخر
سوره جمعه در رکعت اولی و آخر منافقین در ثانیه مخالف سنت است
و اما در نماز عید سوره ق و اقتربت خواندی وگاهی سبح اسم ربک
الاعلی و غاشیه و برین مواظبت نمود تا آخر وقت لاجرم خلفای
راشدین بران طریق رفتند صدیق رضی الله عنه در نماز صبح سوره
بقره خواندی و امیر المومنین عمر رضی الله عنه صبح را گاه بیوسف و نحل وگاه
به هود و بنی اسرائیل گزاردی و اگر اطالت صلوة منسوخ بودی خلفای
راشدین نکردندی و در حدیث انس آمده که کان رسول الله صلی الله

علیه وسلم اخف الناس صلوة فی تمام ومراد ازین حدیث آنست
که تطویل صلوة وی به نسبت با صلوة دیگران بغایت اندک نمودی
چنانکه معاذ مثلا که در نماز خفتن سورة البقره میخواند و تخفیف امری
نسبی است در سنن نسائی ثابتست از ابن عمر رضی الله عنه که گفت کان
رسول الله صلی الله علیه وسلم یامرنا بالتخفیف ویؤمنا
بالصافات پس قراءت صافات در نماز از باب تخفیف ست که بآن
می فرمود صحابه را و در نماز ها سوره تعیین نفرمودی مگر در جمعه و عیدین
عبد الله بن عمر گفت از سور تهای مفصل هیچ سوره نیست از طویل و
قصیر که من از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نشنیده ام که در نماز
فرض می خواند و غالبا سوره تمام می خواند و بر سبیل ندرت
بعضی از سوره خوانده بیان جواز را و گاهی که بر بعضی از سوره
اختصار کردی اول سوره بودی اما خواندن آخر و میان سوره
مروی نیست و همیشه رکعت اولی دراز تر از رکعت ثانیه کردی و
نماز صبح از دیگر نماز ها اطول گزاردی از آن رو که نزول زبانی
که در ثلث آخر شب می باشد تا انقضای صلوة صبح باقی می باشد
و بعضی می گویند تا طلوع فجر و هر دو مرویست و بعضی مشایخ گویند
چون در عدد رکعات نماز صبح نقصی بود تطویل آنرا بدل تکمیل آن
ساخت یا سبب تطویل صبح آن بود که بعد استراحت و خواب شب واقع
ست یا سبب آن بود که چون هنوز اشتغال با مور معاش و اسباب
دنیوی نشده و در وقتیست که دل با زبان و گوش موافق و مواطی
بود غالبا و فهم و تدبر در قرآن عظیم آسان تر لاجرم اهتمام و

عنایت بتطویل و تکمیل آن متعین شد **فصل** چون از قرائت فارغ
شدی زمانی اندک خاموش شدی آنگاه تکبیر گفتی و هر دو دست
برداشتی و در رکوع شدی و هر دو کف دست را بر زانوها سخت کردی
و آرنجها را از پهلو دور کردی و پشت را راست کردی و سر را برابر
پشت برداشتی و نه فروتر و نه برداشته و سه بار در رکوع بگفتی سُبْحَانَ
رَبِّيَ الْعَظِيمِ و گاه بآن ضم کردی سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا
وَبِحَمْدِكَ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي و گاه باین اختصار فرمودی
درازی رکوع غالباً مقدار آن بود که کسی ده بار بگوید سُبْحَانَ رَبِّيَ
الْعَظِيمِ و سجود هم درین موازنه و اما حدیث براء که در صحیحین ست رَمَقْتُ
الصَّلٰوةَ خَلْفَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ
قِيَامُهُ فَرَكُوعُهُ فَاعْتِدَالُهُ فَسَجْدَتُهُ فَجِلْسَتُهُ مَا بَيْنَ
السَّجْدَتَيْنِ قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ محمول بر آنست که چون قیام طویل
بودی رکوع و سجود و جلسه همه طویل بودی و چون قیام خفیف بودی همه خفیف بودی
و این تاویل متعین ست چه گاه در نماز شام سوره اعراف خواندی
پس اگر سجود و رکوع و اعتدال و جلسه بر قدر آن بودی در نیمه
شب تمام شدی اما این مقدار محقق ست که در بعضی احیان رکوع
و سجود را نزدیک مقدار قیام کردی چنانکه در صلوة خسوف و کسوف
و گاهی در نماز تهجد اما آنچه غالب بود اعتدال حال بود چنانکه بیان
شد و بسیار در رکوع گفتی سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلٰئِكَةِ
وَالرُّوحِ و گاه گفتی اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ وَلَكَ
خَشَعْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَخَشَعَ لَكَ

سَمْعِی وَبَصَرِی وَمُخِّی وَعَصَبِی وَعَظْمِی و این در نماز تهجد
بودی و چون سر از رکوع برآوردی هر دو دست برداشتی و گفتی سَمِعَ
اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ درین سه موضع برداشتن دست ثابت شده و انا
کثرة رواة اینمعنی متواتر مانند ست چهار صد خبر واثر درین باب
صحیح شده و عشره مبشره روایت کرده لا یزال برین کیفیت بود تا
ازین جهان رحلت کرد و غیر این چیزی ثابت نشده و چون سر
از رکوع برداشتی تمام راست بایستادی و همچنین در بین السجدتین
و می گفت لَا تُجْزِئُ صَلٰوةٌ لَا یُقِیْمُ الرَّجُلُ فِیْهَا صُلْبَهٗ فِی
الرُّکُوْعِ وَالسُّجُوْدِ و چون سر از رکوع برداشتی گاه گفتی رَبَّنَا وَلَکَ
الْحَمْدُ و گاه گفتی اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَکَ الْحَمْدُ هر دو صحیح شده اما جمع میان
اللهم و واو ثابت نشده و عادت تطویل این رکن بود و بمقدار رکوع
غالبا و گاه گفتی سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَکَ
الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمٰوٰتِ وَمِلْءَ الْاَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ
مِنْ شَیْءٍ بَعْدُ اَهْلَ الثَّنَاءِ وَاَهْلَ الْمَجْدِ اَحَقُّ مَا قَالَ
الْعَبْدُ وَکُلُّنَا لَکَ عَبْدٌ لَا مَانِعَ لِمَا اَعْطَیْتَ وَلَا مُعْطِیَ
لِمَا مَنَعْتَ وَلَا یَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْکَ الْجَدُّ و گاه گفتی اَللّٰهُمَّ
اغْسِلْنِیْ مِنْ خَطَایَایَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّنِیْ
مِنَ الذُّنُوْبِ وَالْخَطَایَا کَمَا نُقِّیَ الثَّوْبُ الْاَبْیَضُ
مِنَ الدَّنَسِ وَبَاعِدْ بَیْنِیْ وَبَیْنَ خَطَایَایَ کَمَا بَاعَدْتَ
بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ و گاه گفتی لِرَبِّیَ الْحَمْدُ لِرَبِّیَ
الْحَمْدُ و تکرار کردی تا بمقدار رکوع شدی و گاه چندان در اعتدال

تطویل کردی که جماعت گمان بردندی که فراموش کرد و در سجود همچنین
گاه چندان تطویل کردی که مأمومان گمان نسیان بردندی و عادت که
صحیح شده در رکوع و سجود این بود و حدیث براء ابن عازب که
میگوید کَانَ رُکُوعُهُ وَسُجُودُهُ وَبَیْنَ السَّجْدَتَیْنِ وَاِذَا رَفَعَ
رَاْسَهُ مِنَ الرُّکُوعِ مَا خَلَا الْقِیَامَ وَالْقُعُودَ قَرِیبًا
مِنَ السَّوَاءِ صحیح ست و در انکه تسویه میفرمود میان قیام قرارت
و قعود تشهد در اطالت و میان سایر ارکان در تطویل و تقصیر و
مراد قیام بعد از رکوع نیست و تخفیف و تقصیر این دو رکن که اعتدال
است و جلسه بین السجدتین از محدثات امرای بنی امیه ست و از عادات
نبوی نیست بهیچ وجه در هیچ وقت وَاللّٰهُ یَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ
یَهْدِی السَّبِیلَ **فصل در کیفیت سجود** و چون بسجود رفتی دستها
برداشتی و انچه در بعضی احادیث آمده که کَانَ یَرْفَعُ یَدَیْهِ فِی کُلِّ
خَفْضٍ وَرَفْعٍ سهو ست روایت صحیح آنست که کَانَ یُکَبِّرُ فِی کُلِّ
خَفْضٍ وَرَفْعٍ و زانوها را پیش از دستها بر زمین نهادی و بعد از ان
دستها را بنهادی و بعد از ان پیشانی و بینی بترتیب بدن اما حدیث
ابی هریره که روایت میکند از حضرت نبوة که فرمود وَاِذَا سَجَدَ اَحَدُکُمْ
فَلَا یَبْرُکْ کَمَا یَبْرُکُ الْبَعِیرُ وَلْیَضَعْ یَدَیْهِ قَبْلَ رُکْبَتَیْهِ
همانا وهمی ست از بعض رواة چه اول حدیث مناقض آخر ست زیرا که
اگر دستها را پیش از زانوها بنهد بروک بعیر باشد زیرا انچه بعیر در گاه
بروک اول دستها را می نهد و آنکه میگوید رُکْبَةُ بَعِیرٍ در دست ست یعنی
پس معنی حدیث فلا یبرک کما یبرک البعیر این باشد که زانوها را اول بر زمین

نهید چنانچه شتر می نهد بلکه دستها را پیش از زانو بر زمین نهید پس این امر بر
مقتضای حدیث نباشد و هم و غلط و مخالف قول ایمه لغتست و صواب آنست
که نهی فرمود از تشبه بحیوانات و گفت بروک بعیر مکنید و التفات روباه و افتراش
سبع و اقعاء کلب و نقر غراب و رفع یدین در گاه سلام باز دادن همچو اذناب
اسبان شموس ازین مجموع محترز و مجتنب باشید و در روایت ابی هریره
آمده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود اِذَا سَجَدَ اَحَدُکُمْ فَلْیَبْدَءْ
بِرُکْبَتَیْهِ قَبْلَ یَدَیْهِ وَلَا یَبْرُکْ بُرُوْکَ الْجَمَلِ و در صحیح ابن خزیمه آمده
که کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اِذَا سَجَدَ بَدَءَ بِرُکْبَتَیْهِ
قَبْلَ یَدَیْهِ و در روایتی از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه کُنَّا
نَضَعُ الْیَدَیْنِ قَبْلَ الرُّکْبَتَیْنِ فَاُمِرْنَا بِالرُّکْبَتَیْنِ قَبْلَ الْیَدَیْنِ
و بیشتر علما برین آمده اند الا امام مالک و اوزاعی و طائفه از ایمه حدیث
و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر گور عمامه هرگز سجده نکرد البته جبهه بر خاک
نهادی و گاه بر گل و آب و گاه بر سجاده حصیر از برگ درخت خرما ساخته
و گاه بر پوست دباغت کرده و چون سجده کردی پیشانی و بینی را تمام
بر زمین نهادی و دستها را از پهلوها دور کردی و برابر دوشها بر زمین نهادی
و می فرمود اِذَا سَجَدْتَ فَضَعْ کَفَّیْکَ وَارْفَعْ مِرْفَقَیْکَ
و انگشتان را در رکوع کشاده داشتی و در سجود فراهم آوردی و در سجود
سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی گفتی و دیگران را بآن فرمودی و بعد از آن
گفتی سُبْحَانَکَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِکَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ
سُبُّوْحٌ قُدُّوْسٌ رَبُّ الْمَلٰئِکَةِ وَالرُّوْحِ سُبْحَانَکَ وَبِحَمْدِکَ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِرِضَاکَ مِنْ سَخَطِکَ

وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي
ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ اللَّهُمَّ لَكَ
سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَسَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي
خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ
الْخَالِقِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّهُ وَجِلَّهُ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ
عَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَ
إِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
جِدِّي وَهَزْلِي وَخَطَائِي وَعَمْدِي وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا
أَعْلَنْتُ أَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وگاه می گفت اللَّهُمَّ اجْعَلْ
فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي
نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَأَمَامِي نُورًا وَخَلْفِي نُورًا وَفَوْقِي
نُورًا وَتَحْتِي نُورًا وَاجْعَلْنِي نُورًا وتاکید فرمودی در اجتهاد در
دعا نمودن در حالت سجود و میفرمود سزاوار آنست که دعای ساجدان
مستجاب شود و دعا بر دو نوعست دعا ثنا و تمجید و دعای طلب و سوال
و دعای که امر فرمود بتکثیر آن در سجود تناول هر دو نوعست و استجابت
هم بر دو نوعست یکی استجابت دعای طالب بانکه مقصود و مطلوب و مسئول
او را مبذول دارد و حاجت وی را قضا کند دوم آنکه دعای وی را بجواب
مقابل کند و بهر دو وجه مفسر شده ست اُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا
دَعَانِ و صحیح آنست که شامل هر دو نوعست **فصل در بیان نماز**
شب پیغمبر صلی الله علیه و سلم در رکعات نماز شب تطویل

کردی بخلاف رکعات نهار چنانکه در یکرکعت البقرة وآل عمران ونساء خواندی
اما عدد رکعات نماز شب زیاده بر یازده نبودی واز اینجا علما خلاف کرده اند
در قیام وسجود وطائفه از علما می گویند قیام افضلست از انروکه پیغمبر صلی
الله علیه وسلم در رکعات نماز شب تطویل میکرد واگر سجود افضل بودی تطویل
در سجود کردی ودیگر آنکه ذکری که در قیام مشروعست افضل اذکارست
پس این رکن افضل ارکان باشد دیگر انکه در حدیث صحیح وارد ست افضل
الصلوة طول القنوت ومراد بقنوت قیام ست وطائفه از علما می گویند
سجود افضلست از انکه در حدیث صحیح وارد ست اقرب ما یکون
العبد من ربه وهو ساجد وجای دیگر فرمود ما من عبد
یسجد لله سجدة الا رفعه الله بها درجة وحط عنه
بها خطیئة وربیعه اسلمی گفت یا رسول الله در بهشت مرافقت حضرت
تو آرزو دارم فرمود اعنی علی نفسک بکثرة السجود گفت یاری
ده مرا در تحصیل این مقصود بکثرت سجود ودیگر انکه اول سوره که از قرآن مجید
منزل شده اقرأ بود وختم آن بسجود ست ودیگر آنکه سجود را دلالت بر ذلت
وخضوع وبندگی زیادتست از سایر ارکان وسجود سر بندگی ست زیرا که بندگی
خضوع وذلتست وذلت در سجود زیادت وظهر وطائفه از علما گویند در شب
طول قیام افضل ودر روز کثرت رکوع وسجود از انروکه عبادت شب ابقیام
تخصیص فرموده قال الله تعالی قم اللیل وقال صلی الله علیه
وسلم من قام رمضان ایمانا واحتسابا غفر له ما تقدم
من ذنبه وبعضی از علما گویند که این دو رکن در فضل مساوی ست فضیلت
قیام بقرارت قرآنست وفضیلت سجود بهیأت تذلل وخشوع پس ذکر قیام

عظیم

افضل از ذکر سجود و هیات سجود افضل از قیام **فصل** چون از سجود
اول فارغ شدی سر از سجود بر آوردی مقداریکه در سجود بودی در میان سجدتین
بنشستی و بعد از ان گفتی رَبِّ اغْفِرْ لِي رب اغفرلی اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي
اغفرلی وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي و گاهی چندان
درنگ کردی که صحابه را گمان افتادی که مگر فراموشی دست داد و بعد از سجده
دوم برنخاستی بقیام تا بر زمین بنشستی و این را فقها جلسهٔ استراحت گویند
بعضی از فقها حمل بر سنت کرده اند و بعضی حمل بر حاجت پس کسیکه محتاج بنشستن
نباشد در حق وی سنت نباشد و چون برخاستی بی توقف شروع در قرات
کردی و سکته که در رکعت اولی میفرمودی در سایر رکعات نفرمودی و رکعت دوم
و سیوم و چهارم مانند رکعت اولی گزاردی الا در چهار چیز در سکته و در دعای
استفتاح و در تکبیر احرام و در تطویل این هر چهار مختص بر رکعت اولی بود چون
در تشهد بنشستی پای چپ افرش کردی و بران بنشستی و پای راست را نصب
کردی و دست راست را بر ران راست نهادی و عقد پنجاه و سه بانگشتان
بگرفتی و انگشت مسبحه را در کلمهٔ تشهد برداشتی و تحریک نکردی و تشهد اول را تخفیف
کردی و چون برخاستی هر دو دست برداشتی و تکبیر گفتی و در قرات شروع
کردی و در رکعت سیم و چهارم غالبًا قرات بر فاتحه اختصار کردی و احیانًا
سورهٔ مختصر بخواندی بر سبیل ندرة و چون در تشهد اخیر بنشستی پای چپ را
زیر پای راست کردی و مقعد را بر زمین سخت کردی و این کیفیت در جلسهٔ
اولی اصلا نبودی و علما را درین کیفیت اقوال ست بعضی گویند در هر دو
تشهد تورک کنند و آن مذهب امام مالک ست و بعضی گویند در هر دو افتراش
کنند پای راست را نصب کنند و پای چپ را فرش کنند و بران بنشینند

واین مذهب ابوحنیفه ست وبعضی گویند هر تشهد که بعد ازان سلام ست در آن
تورک کنند ودر غیر آن افتراش واین مذهب امام شافعی ست وبعضی گویند که هر
نمازیکه دران دو تشهد ست در تشهد آخر تورک کنند تا فرق باشد میان جلوسین
واین مذهب امام احمد ست چهار امام درین مسئله چهار قول مختلف را گرفته اند وبا
هر یک طایفه از علما وصحابه وتابعین موافق وظاهر ترین سیاقی که در بیان
صفت صلوة حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم مروی شده حدیث ابی حمید
ساعدیست در صحیح ابن حبان وصحیح مسلم قَالَ كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلٰوةِ كَبَّرَ ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَتّٰى
يُحَاذِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ وَأَقَامَ كُلَّ عَظْمٍ فِي مَوْضِعِهِ ثُمَّ يَقْرَأُ
ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَتّٰى يُحَاذِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ ثُمَّ يَرْكَعُ وَيَضَعُ
رَاحَتَيْهِ عَلٰى رُكْبَتَيْهِ مُعْتَدِلًا لَا يُصَوِّبُ رَأْسَهُ وَلَا يُقْنِعُ
بِهِ ثُمَّ يَقُولُ سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ حَتّٰى يُحَاذِيَ
بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ حَتّٰى يَقِرَّ كُلُّ عَظْمٍ إِلٰى مَوْضِعِهِ ثُمَّ يَهْوِي
إِلَى الْأَرْضِ وَيُجَافِي يَدَيْهِ عَنْ جَنْبَيْهِ ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ
وَيَثْنِي رِجْلَيْهِ فَيَقْعُدُ عَلَيْهِمَا وَيَفْتَحُ أَصَابِعَ رِجْلَيْهِ إِذَا سَجَدَ
ثُمَّ يَسْجُدُ ثُمَّ يُكَبِّرُ وَيَجْلِسُ عَلٰى رِجْلِهِ الْيُسْرٰى حَتّٰى يَرْجِعَ
كُلُّ عَظْمٍ إِلٰى مَوْضِعِهِ ثُمَّ يَقُومُ فَيَصْنَعُ فِي الْأُخْرٰى مِثْلَ
ذٰلِكَ ثُمَّ إِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتّٰى يُحَاذِيَ
بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ كَمَا صَنَعَ عِنْدَ افْتِتَاحِ الصَّلٰوةِ ثُمَّ يُصَلِّي
بَقِيَّةَ صَلٰوتِهِ هٰكَذَا حَتّٰى إِذَا كَانَتِ السَّجْدَةُ الَّتِي فِيهَا التَّسْلِيمُ
أَخْرَجَ رِجْلَيْهِ وَجَلَسَ عَلٰى شِقِّهِ الْأَيْسَرِ مُتَوَرِّكًا ودر

صبح گاه قنوت میخواند وگاه ترک میکرد وبسم الله الرحمن الرحیم گاه بجهر می گفت
وگاه اخفا می کرد ودر ظهر وعصر اسرار میکرد ودر بعضی آیات اندکی بلند می خواند
چنانچه ماموان می شنیدند ودر نماز التفات نکردی ومی فرمود هُوَ
اِخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ وميفرمود بپرهیزید از التفات کردن
در نماز چه التفات در نماز هلاک شدنست واگر ناگزیر باشد کسی را از التفات
کردن باری در نماز نافله اما حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که گفت كَانَ
رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُلْحِظُ فِي الصَّلٰوةِ يَمِينًا وَ
شِمَالًا وَلَا يَلْوِي عُنُقَهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ هرچند در جامع ترمذی ست
اما غریب ست وبثبوت نمیرسد کسی از امام احمد پرسید وگفت بعضی از اهل حدیث
روایت می کنند باسناد که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در نماز ملاحظه والتفات می کرد
امام احمد بروی انکار عظیم کرد ولون روی وی متغیر شد وبدن وی در ارتعاد
وارتعاش افتاد وگفت این حدیث را اسناد نیست اما انیقدار ثابت شده
که یکبار در بعضی اسفار بود وشخصی ابدیدبانی بجانب دشمن فرستاده بود و
خود بنماز کردن مشغول شده در نماز التفات بجانب آن راه میکرد واین بر
سبیل ندرت بود ودر نماز نافله بود واز برای مهم دینی بود ومصلحت اهل اسلام
بآن منوط ومتعلق بود واین از باب تدبی اهل عباد نیست چه در اثنای نماز بجهاد مشغول
شد ونماز خوف بدین معنی شبیه ست وعمر رضی الله عنه می گفت اِنِّي لَاُجَهِّزُ
جَيْشِي وَاَنَا فِي الصَّلٰوةِ ودر هر دو رکعت تحیات بخواندی ودر هفت
محل دعا کردی ۱ محل عقیب تکبیر احرام چنانکه یاد کردیم ۲ قبل از رکوع وبعد
از فراغ از قرائت در وتر ۳ بعد از اعتدال از رکوع گفتی سَمِعَ اللهُ
لِمَنْ حَمِدَهُ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْاَ السَّمٰوٰتِ وَمِلْاَ الْاَرْضِ

135314

Marfat.com

وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي بِالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَ
الْمَاءِ الْبَارِدِ اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا كَمَا
يُنَقَّى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْوَسَخِ ۴ در رکوع گفتی سُبْحَانَكَ
اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ۵ در سجود و غالب عادت سجود
بودی چنانکه یاد کردیم ۶ در بین السجدتین چنانکه گفتیم ۷ بعد از تشهد و پیش از
سلام اما این دعا که ایمه بعد از سلام می کنند از عادت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
نبوده و درین باب هیچ حدیث ثابت نشده و بدعتی ست مستحسن و جمیع ادعیه
نماز در نفس نماز بود و امر بآن فرمود و بعضی ایمه علم می گویند چون از نماز فارغ
شود ذکر و تهلیل و تسبیح و تحمید مشروعست بخلاف و مستحب ست که درود بر
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستد پس مناسب آن بود که در پی آن دعا کند و
حاجات را از حضرت عزت بخواهد **فصل** بعد از تشهد گفتی اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ
وَرَحْمَةُ اللّٰهِ و التفات بجانب راست کردی چنانچه رخسارهٔ ویرا بدیدندی
و از جانب چپ همچنین گفتی و عمل دایم وی این بود تا پانزده صحابه روایت
کرده اند باسانید صحاح و اما آنچه در حدیث عَدِيِّ بْنِ عَمِيرَةَ ست که كَانَ
يُسَلِّمُ تَسْلِيمَةً وَاحِدَةً تِلْقَاءَ وَجْهِهِ اسناد آن قایم نیست و نزد
اهل حدیث ثابت نه اما در حدیث عایشه آمده که كَانَ يُسَلِّمُ تَسْلِيمَةً وَاحِدَةً
يَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ حَتَّى يُوقِظَنَا و این حدیث هم معلل ست و اگر معلل
نبودی هم بصریح دلالت بر مقصود نکردی چه نفی سلام ثانی نکرد بلکه از آن
ساکت شد **فصل** از جمله دعواتی که در نماز می خواند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي
وَوَسِّعْ لِي فِي دَارِي وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي و این دعا را می خواند
اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ فِي الْأَمْرِ وَالْعَزِيمَةَ عَلَى الرُّشْدِ

وَاَسْاَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَحُسْنَ عِبَادَتِكَ وَاَسْاَلُكَ قَلْبًا
سَلِيْمًا وَلِسَانًا صَادِقًا وَاَسْاَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَعْلَمُ وَاَسْتَغْفِرُكَ
لِمَا تَعْلَمُ و در سجود بسیار گفتی رَبِّ اَعْطِ نَفْسِيْ تَقْوٰيهَا زَكِّهَا اَنْتَ
خَيْرُ مَنْ زَكّٰيهَا اَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا و در تشهد گفتی اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ
اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ
الدَّجَّالِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ
اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْمَغْرَمِ وَالْمَاْثَمِ **دعوالی** که در نماز کردی مجموع
بلفظ افراد مرویست چنانچه رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ وَاهْدِنِيْ وچنانکه
وَاغْسِلْنِيْ مِنْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ اَللّٰهُمَّ بَاعِدْ
بَيْنِيْ وَبَيْنَ خَطَايَايَ وَمَا نَدَانَ **سوال** اگر کسی گوید که در حدیث صحیح
وارد شده لَا يَؤُمَّ عَبْدٌ قَوْمًا فَيَخُصَّ نَفْسَهُ بِدَعْوَةٍ فَاِنْ فَعَلَ
فَقَدْ خَانَهُمْ **جواب** گوئیم امام اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه در صحیح
خود می گوید که این حدیث موضوع و مردود است و بعضی از علما می گویند
اگر این حدیث ثابت شود مراد دعائی باشد که بلفظ جمع وارد شده مانند
اَللّٰهُمَّ اهْدِنَا وغیر آن **فصل** بدانکه شادی و مسرت و چشم روشنی و خوشی
دلی که در نماز یافتی در هیچ عبادت و در هیچوقت نیافتی و منظور بود جُعِلَتْ
قُرَّةُ عَيْنِيْ فِي الصَّلٰوةِ و می فرمود يَا بِلَالُ اَرِحْنَا بِالصَّلٰوةِ و
با اینهمه مراعات احوال مأمومان از وی فوت نشدی و از شنیدن گریه
طفلی نماز را تخفیف کردی و گاه طفلی در نماز بودی متعلق شدی او را بر دوش
و بر دوش خود نهادی و گاه حسین بیامدی و در سجود بپشت مبارک وی
متعلق شدی از برای وی اطالت سجود کردی و گاه در نماز بودی و عایشه

بیاوردی و در بسته بودی چند گام بنهادی و در ویرا بگشودی و گاهی بروی سلام
کردی باشارت ویرا جواب گفتی و دست مبارک بگستردی چنانچه
پشت دست بالا بودی و گاه بسر مبارک بیاکردی و گاه عایشه در برابر
نماز خفته بودی و در وقت سجود دست بر پای وی نهادی تا مکان سجود
را خالی کردی و پای را گرد آوردی و گاه بر منبر برآیه سجده آمدی از منبر
فرود آمدی و بر زمین سجده کردی و باز برفتی و یکبار دو دختر از بنی عبد
المطلب با یکدیگر در مخاصمت و مصارعت بودند چون نزدیک وی شدند
ایشانرا بهر دو دست بگرفت و از یکدیگر جدا کرد و در نماز بسیار گریستی
و گاه حاجت تنحنح کردی و گاه تهی پای نماز گزاردی و گاه با نعل گزاردی
و میفرمود صَلُّوا فِی نِعَالِکُمْ خِلَافًا لِلْیَهُودِ و گاه در
یک جامه نماز گزاردی و گاه در دو جامه و قنوت در نماز صبح گاه خواندی
و گاه ترک کردی اهل حدیث می گویند خواندن قنوت در نماز صبح سنت است
و ترک آن هم سنتست و مع هذا بر کسی که بران مواظبت نماید انکار نمی کنند
و آنرا بدعت نمی شمرند و تارک آنرا مخالف سنت نمی خوانند بلکه می گویند مَنْ
قَنَتَ فَقَدْ اَحْسَنَ وَمَنْ تَرَکَ فَقَدْ اَحْسَنَ و دلایل از طرفین
بسیار اما چون مقصود بیان طریقه نبوی ست برین اقتصار کرده می شود

فصل در نسیان رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز

از جمله منن و نعم حق تعالی بر امت محمد صلی الله علیه وسلم یکی این بود که
گاه گاهی پیغمبر صلوة الله و سلامه علیه در نماز سهو کردی تا امت اقتدا
کنند بوی در انچه تشریع کند گاه سهو می فرمود اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ
اَنْسٰی کَمَا تَنْسَوْنَ فَاِذَا نَسِیْتُ فَذَکِّرُوْنِیْ و می فرمود اِنَّمَا

Marfat.com

انسی العلم و انسی لاسن یعنی مرا فراموش کردن سید هند تا سنت گردانم
مجهول از باب افعال ۱۲ مجهول از باب تفعیل ۱۲
انچه در جبر مجبر آن مشروع میشود در صحیحین ثابت شده که در نماز ظهر بود و در تشهد
اول شروع نکرد و برخاست صحابه رضی الله عنهم تسبیح گفتند اشارت فرمود
بدست که برخیزید و چون تشهد دوم تمام کرد دو سجده کرد و بعد از ان
سلام داد و ازین معلوم شد که هر کسی که فراموش کند از نماز چیزی را
که رکن نماز نبود و سجده کند سهو را و معلوم شد که چون شروع در رکن
کرد رجوع نکند بانچه فراموش کرده بود **و یکنوبت دیگر** در رکعت دوم
از نماز پیشین یا پسین سلام داد و سخن گفت و یاد کرد و اتمام فرمود و بعد
از سلام دو سجده کرد و میان دو سجده تکبیر گفت و بعد از سجده دیگر باز
سلام داد **و در مسند امام احمد** مذکورست که یکروز نماز گزارد و از
نماز بیرون آمد و یکرکعت مانده بود چون از مسجد بیرون آمد طلحه ابن عبید الله
از عقب وی بیرون آمد و گفت که یکرکعت را فراموش کردی بمسجد رجوع
کرد و بلال را فرمود تا اقامت کرد و یکرکعت نماز بگزارد و سلام داد و
بازگشت **و یکنوبت دیگر** نماز ظهر گزارد و یکرکعت زیاده کرد صحابه
گفتند در نماز یکرکعت زیاده شده ست فرمود از چه سبب گفتند پنج
رکعت گزاردی آنگاه دو سجده کرد سهو را و سلام داد و بران اقتصار فرمود
و یکنوبت دیگر نماز عصر را سه رکعت گزارد و بخانه مراجعت فرمود صحابه
در عقب شدند و اعلام کردند بمسجد بازگشت و یکرکعت بگزارد و سلام باز
داد و بعد از سلام دو سجده کرد و باز سلام داد **این پنج موضع**
مرویست که سهو فرموده در نماز در جمیع عمر و غیر ازین چیزی ثابت نشده
و در بعضی مواضع سجده سهو پیش از سلام کرده و در بعضی بعد از سلام

امام شافعی مجموع را پیش از سلام میکند و امام ابو حنیفه مجموع را بعد از
سلام می کند و امام مالک هر سهوی را که نقصانست پیش از سلام میکند
و هر سهوی را که زیادتست در نماز بعد از سلام و اگر دو سهو مجتمع شود یکی
زاید و یکی ناقص سجود هر دو را پیش از سلام باید کرد و امام احمد می گوید در محلیکه
پیغمبر صلی الله علیه وسلم پیش از سلام کرده پیش از سلام کند و در محلیکه بعد از
سلام کرده بعد از سلام کند و در غیر این انواع سهو پیش از سلام کند و
داود ظاهری می گوید سجده سهو نکند کسی الا درین پنج محل که پیغمبر صلی
الله علیه وسلم سجده کرد و در غیر این محل اگر کند سجده سهو نکند اما شک در
نماز آنحضرت را صلی الله علیه وسلم هرگز نبود اما فرمود که اگر کسی شک
کند بنا بر یقین کند و شک را اعتبار نکند و پیش از سلام سجده سهو کند و
امام ابو حنیفه می گوید اگر ظنی غالب دارد بنا بر آن کند و امام شافعی و امام
مالک و امام احمد می گویند مطلقا بنا بر یقین کند **فصل** در نماز چشم مبارک
را کشاده داشتی و فرو نگرفتی چنانچه بعضی از متعبدان عادت دارند در حدیث
انس که بخاری در صحیح آورده چنانست که گفت عایشه را پرده بود که جانب خانه
را بآن پوشیدی فرمود این پرده را دور کن که همیشه تصاویر این پرده مرا
عارض میشود و در حدیث عایشه مرویست که جامه با علم پوشید و در نماز بعلمهای
آن جامه نگاه کرد چون از نماز فارغ شد فرمود که این جامه را بابی جهم
برید و کلیم انبجانی ویرا برای من بیارید که علمهای این جامه مرا در نماز
مشغول خاطر کرد و حدیث مشاهده جنت و نار و دراز کردن دست تا خوشه
از میوه بهشت تناول کند و حدیث ذو السلام باشارت دست و حدیث
تعرض شیطان و گرفتن پیغمبر صلی الله علیه وسلم ویرا و خنق وی کردن

این مجموع رؤیت عین بود و دلیلست بر آنکه تغمیض عین در نماز نبود اما اگر
کسی را از کشودن چشم تفرقه و پریشانی حاصل گردد فرو گرفتن چشم در حق وی
مکروه نبود بلکه باستحباب اقرب **فصل** چون از نماز سلام دادی
سه بار گفتی أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ
أَتُوبُ إِلَيْهِ اللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ
يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ این مقدار بگفتی و برخاستی و بحجرهٔ خود مراجعت
کردی و در بعضی احادیث صحیح مرویست که در عقب هر نماز فرض می گفت
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللّٰهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ
وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ
وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللّٰهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ
و در سنن ابی داود از امیر المؤمنین علی مرویست که چون حضرت سالار
سلام نماز بدادی گفتی اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ
وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ
الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ و در مسند امام
احمد مرویست از زید بن ارقم که پیغمبر علیه الصلوة والسلام در عقب هر نمازی
می گفت اللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ أَنَا شَهِيدٌ أَنَّكَ أَنْتَ
الرَّبُّ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ
كُلِّ شَيْءٍ أَنَا شَهِيدٌ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ اَنَا شَهِيدٌ اَنَّ الْعِبَادَ كُلَّهُمْ
اِخْوَةٌ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ اِجْعَلْنِي مُخْلِصًا لَكَ
وَاَهْلِي فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ يَا ذَا
الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ اِسْمَعْ وَاسْتَجِبْ اَللّٰهُ الْاَكْبَرُ
اَللّٰهُ الْاَكْبَرُ اَللّٰهُ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
اَللّٰهُ الْاَكْبَرُ اَللّٰهُ الْاَكْبَرُ حَسْبِيَ اللّٰهُ
وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ اَللّٰهُ الْاَكْبَرُ اَللّٰهُ الْاَكْبَرُ وَفرمود
که چند سخن پاپی ست که هرکه بگوید در عقب هر نمازی هرگز نومید نشود سُبْحَانَ
اللّٰهِ سی وسه بار اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ سی وسه بار اَللّٰهُ اَكْبَرُ سی وسه بار وتمامی صد
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ودر روایت دیگر ست اَللّٰهُ اَكْبَرُ سی وچهار بار
وبآن صد تمام شود ودر روایت دیگر سُبْحَانَ اللّٰهِ بیست وپنج بار وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ بیست وپنجبار وَاللّٰهُ اَكْبَرُ بیست وپنجبار وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ
لَا شَرِيْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ پنجبار
ودر روایت دیگر سُبْحَانَ اللّٰهِ ده بار وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ ده بار وَاللّٰهُ اَكْبَرُ ده بار
ودر روایت دیگر در صحیح مسلم سُبْحَانَ اللّٰهِ یازده بار وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ یازده بار
وَاللّٰهُ اَكْبَرُ یازده بار این مجموع سی وسه شود وبعضی از علما گفته اند که این
روایت همانا تفسیر بعضی اویانست حدیث ابی هریره که يُسَبِّحُوْنَ وَ
يَحْمَدُوْنَ وَيُكَبِّرُوْنَ دُبُرَ كُلِّ صَلٰوةٍ ثَلٰثًا وَثَلٰثِيْنَ واین تفسیر
دهمی ست چه مراد انست که هر کلمه را سی وسه بار بگوید ومی فرمود که
هرکه در پی نماز صبح پیش از آنکه سخن گوید ده بار بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ

۲۹

۲

اللهم ربنا ورب كل شيء انا شهيد ان العباد كلهم اخوة اللهم ربنا ورب كل شيء اجعلني مخلصا لك واهلي في كل ساعة من الدنيا والاخرة يا ذا الجلال والاكرام اسمع واستجب الله الاكبر الله الاكبر الله نور السموات والارض الله الاكبر الله الاكبر حسبي الله ونعم الوكيل الله الاكبر الله الاكبر وفرمود

ابن السنی از سنن ابی داود نقل کرده (۱۲۵)

وظایف سنوده عقب هر نماز

وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اورا ده نیکوئی نویسند واز ذنوب و
بدیهای وی ده را محو کنند و ده درجه اورا بلند گردانند و در آنروز پناه گاهی
شود از مکروهات واز شر شیطان محروس گردد و هیچ گناه را سزاواری
نبود که وی را دریابد دران روز مگر شرک بخدای تعالی چنین فرمود وکم
یَنْبَغِ لِلذَّنْبِ (ان یدرکه) فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ إِلَّا الشِّرْكُ بِاللّٰهِ یعنی اگر از وی
گناهی صادر شود آمرزیده گردد مگر شرک بخدای تعالی و در مسند امام
احمد ثابتست از روایت ام سلمه رضی الله عنها أَنَّهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ عَلَّمَ ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ لَمَّا جَاءَتْ تَسْأَلُهُ الْخَادِمَةَ
أَنْ تُسَبِّحَ اللّٰهَ عِنْدَ النَّوْمِ ثَلٰثًا وَثَلٰثِينَ وَتَحْمَدَهُ ثَلٰثًا
وَثَلٰثِينَ وَتُكَبِّرَهُ ثَلٰثًا وَثَلٰثِينَ وَإِذَا صَلَّيْتِ الصُّبْحَ أَنْ
تَقُولَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ
وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَبَعْدَ
صَلٰوةِ الْمَغْرِبِ عَشْرَ مَرَّاتٍ و در عقب نماز بامداد
می گفت اَللّٰهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِيَ الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَ
أَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي جَعَلْتَ فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي
آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلِ الْحَيٰوةَ زِيَادَةً لِي
فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَللّٰهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ
نِقْمَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا
مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ

ابوایوب انصاری گفت هرگاه نماز میگزاردم از پی پیغمبر صلی
الله علیه وسلم در هیچ وقت نبود که بعد از سلام نگفتی اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ
خَطَایَ وَذُنُوْبِیْ کُلَّهَا اَللّٰهُمَّ انْعَشْنِیْ وَاجْبُرْنِیْ وَارْزُقْنِیْ
وَاهْدِنِیْ لِصَالِحِ الْاَعْمَالِ وَالْاَخْلَاقِ اِنَّهٗ لَا یَهْدِیْ
لِصَالِحِهَا اِلَّا اَنْتَ وَاصْرِفْ عَنِّیْ سَیِّئَهَا فَاِنَّهٗ لَا یَصْرِفُ
سَیِّئَهَا اِلَّا اَنْتَ وفرمود اِذَا صَلَّیْتَ الصُّبْحَ فَقُلْ قَبْلَ
اَنْ تَتَکَلَّمَ اَللّٰهُمَّ اَجِرْنِیْ مِنَ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ
فَاِنَّکَ اِنْ مُتَّ مِنْ یَوْمِکَ کَتَبَ اللّٰهُ لَکَ جِوَارًا
مِنَ النَّارِ وَاِذَا صَلَّیْتَ الْمَغْرِبَ فَقُلْ قَبْلَ اَنْ تَتَکَلَّمَ
سَبْعَ مَرَّاتٍ اَللّٰهُمَّ اَجِرْنِیْ مِنَ النَّارِ فَاِنَّکَ اِنْ مُتَّ
مِنْ لَیْلَتِکَ کَتَبَ اللّٰهُ لَکَ جِوَارًا مِنَ النَّارِ این حدیث در صحیح ابن
حبانست ودر سنن نسائی از روایت ابوامامه است مَنْ قَرَأَ اٰیَةَ
الْکُرْسِیِّ زاد الطبرانی وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ فِیْ دُبُرِ کُلِّ
صَلٰوةٍ مَکْتُوْبَةٍ لَمْ یَمْنَعْهُ مِنْ دُخُوْلِ الْجَنَّةِ اِلَّا اَنْ
یَمُوْتَ واین حدیث را جماعتی دیگر غیر نسائی روایت کرده اند مثل
طبرانی ورویانی ودارقطنی وابن حبان وبعضی از حفاظ می گویند صحیح است
وابن جوزی در موضوعات ذکر کرده وحفاظ بر وی ازین جهت طعن
کرده اند واستدلال بضعف محمد بن حمیره که راوی حدیث است کرده واین
شخص را بخاری تعدیل کرده ویحیی بن معین که محک رجال ست توثیق
کرده واین دو معدل کافی ست در عدالت وی ودر معجم طبرانیست
مَنْ قَرَأَ اٰیَةَ الْکُرْسِیِّ فِیْ دُبُرِ الصَّلٰوةِ الْمَکْتُوْبَةِ کَانَ

Marfat.com

فی ذِمَّةِ اللّٰهِ اِلَی الصَّلٰوةِ الْاُخْرٰی واین حدیث را جماعتے
از صحابه روایت کرده اند از انجمله امیر المومنین علی وجابر بن عبد الله وعبد الله
ابن عمر وانس ابن مالک ومغیره بن شعبه وابو امامه واختلاف طرق و
مخارج حدیث دال ست برانکه این حدیث را اصل صحیحست وموضوع نیست
وعقبه بن عامر روایت کرد وگفت اَمَرَنِیْ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی
اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَنْ اَقْرَاءَ بِالْمُعَوِّذَاتِ فِیْ دُبُرِ کُلِّ صَلٰوةٍ
واین حدیث در غایت صحتست ووصیت فرمود معاذ را رضی الله عنه که
در عقب هر نمازی بگوید اَللّٰهُمَّ اَعِنِّیْ عَلٰی ذِکْرِکَ وَشُکْرِکَ
وَحُسْنِ عِبَادَتِکَ ودر معجم طبرانیست از حدیث جابر که پیغمبر
صلی الله علیه وسلم فرمود ثَلٰثٌ مَنْ جَاءَ بِهِنَّ مَعَ الْاِیْمَانِ دَخَلَ
مِنْ اَیِّ اَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَ وَزُوِّجَ مِنَ الْحُوْرِ الْعِیْنِ حَیْثُ
شَاءَ مَنْ عَفٰی عَنْ قَاتِلِهٖ وَاَدّٰی دَیْنًا خَفِیًّا وَقَرَءَ فِیْ
دُبُرِ کُلِّ صَلٰوةٍ مَکْتُوْبَةٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ قُلْ هُوَ اللّٰهُ
اَحَدٌ فَقَالَ اَبُوْبَکْرٍ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ اَوَاحِدٌ یَهُنَّ یَا رَسُوْلَ
اللّٰهِ فَقَالَ اَوَاحِدٌ یَهُنَّ وبعد از نماز صبح گفتی اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ
اَصْبَحْتُ لَا اَسْتَطِیْعُ دَفْعَ مَا اَکْرَهُ وَلَا اَمْلِکُ نَفْعَ مَا اَرْجُوْ
وَاَصْبَحَ الْاَمْرُ بِیَدِ غَیْرِیْ وَاَصْبَحْتُ مُرْتَهَنًا بِعَمَلِیْ
وَلَا فَقِیْرَ اَفْقَرُ مِنِّیْ اَللّٰهُمَّ لَا تُشْمِتْ بِیْ عَدُوِّیْ وَلَا
تَسُوْءَنِیْ صَدِیْقِیْ اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ مُصِیْبَتِیْ فِیْ دِیْنِیْ
وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْیَا اَکْبَرَ هَمِّیْ وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِیْ وَلَا تُسَلِّطْ
عَلَیَّ مَنْ لَا یَرْحَمُنِیْ اَللّٰهُمَّ بِکَ اَصْبَحْنَا وَبِکَ

أَمْسَيْنَا وَبِكَ نُحْيِي وَبِكَ نَمُوتُ اَللّٰهُمَّ مَا أَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ
أَوْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ فَلَكَ
الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعٰلَمِينَ ۝ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هٰذَا الْيَوْمِ فَتْحَهُ وَنَصْرَهُ
وَنُورَهُ وَبَرَكَتَهُ وَهُدَاهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ
مَا فِيهِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ اَللّٰهُمَّ عَافِنِي فِي بَدَنِي اَللّٰهُمَّ
عَافِنِي فِي سَمْعِي اَللّٰهُمَّ عَافِنِي فِي بَصَرِي اَللّٰهُمَّ رَحْمَتَكَ
أَرْجُو فَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَأَصْلِحْ لِي
شَأْنِي كُلَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ
وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ
الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ اَللّٰهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ
وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ

فصل در بیان سنن و اوراد از نماز که هر روز ان مواظبت نمود

اما در حضر ده رکعت فوت نشدی دو رکعت پیش از فرض صبح و دو رکعت پیش
از فرض ظهر و دو رکعت بعد از ان و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت
بعد از عشا و دو رکعت بعد از ظهر وقتی فوت شدی بعد از فرض عصر آن دو
رکعت را قضا کردی و همیشه بعد از فرض عصر دو رکعت گزاردی و این از
خصایص وی بود و در حق غیر وی مکروه و گاه پیش از ظهر چهار رکعت گزاردی
و لفظ بخاری اینست که کان لا یدع اربعا قبل الظهر و رکعتین

قبل الغداة علما این را دو تاویل کرده اند یکی آنکه چون سنت ظهر در خانه
گزاردی چهار رکعت، وچون در مسجد بودی دو رکعت گزاردی دوم تاویل آنکه چهار
رکعت نماز بود مستقل که در عقب زوال شمس می گزارد ومی فرمود که هٰذِهٖ
سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا اَبْوَابُ السَّمَاءِ وَاُحِبُّ اَنْ يَّصْعَدَ
اِلٰى فِيهَا عَمَلٌ صَالِحٌ وعبد الله بن مسعود رضی الله عنه بعد از زوال هشت
رکعت نماز می گزارد ومی فرمود اِنَّهُنَّ يَعْدِلْنَ مِثْلَهُنَّ مِنْ قِيَامِ
اللَّيْلِ وبعضی از مشایخ می گویند سر این همانا آنست که این دو وقت زمان
نزول رحمت ست چه درهای رحمت بعد از زوال کشوده می شود وآن بعد
از انصاف نهار ست ونزول رحمت الٰهی در شب بعد از انصاف شب ست
وچون هر دو وقت محل قرب رحمت ست مناسبت ظاهر حاصل میان هر دو وقت
ودر مسند امام احمد وسنن نسائی وترمذی مرویست مَنْ حَافَظَ عَلٰى
اَرْبَعِ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ وَاَرْبَعٍ بَعْدَهَا حَرَّمَهُ اللّٰهُ عَلَى النَّارِ
واین چهار رکعت را بدو سلام می گزارد وامیر المومنین علی رضی الله عنه گفت
كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي قَبْلَ الظُّهْرِ اَرْبَعَ
رَكَعَاتٍ يَفْصِلُ بَيْنَهُنَّ بِالتَّسْلِيمِ عَلَى الْمَلٰئِكَةِ
الْمُقَرَّبِيْنَ وَمَنْ تَبِعَهُمْ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُؤْمِنِيْنَ رواه
احمد والترمذی محسنا وامیر المومنین علی رضی الله عنه روایت
کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در هر روزی شانزده رکعت نماز سنت میگزارد
وچهار پیش از فرض ظهر ودو بعد از آن وچهار پیش از فرض عصر وچهار
در وقت ضحی واین بعضی ست از حدیث مطول اما علما در اسناد آن سخن
گفته اند وابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم

که فرمود رَحِمَ اللّٰهُ امْرَءً صَلّٰی قَبْلَ الْعَصْرِ اَرْبَعًا و ابن حبان این حدیث
را تصحیح کرده و دو رکعت پیش از مغرب صحابه رضی الله عنهم می گزاردند منع
نفرمود و در صحیحین ثابت است که فرمود صَلُّوْا قَبْلَ الْمَغْرِبِ وَقَالَ
فِی الثَّالِثَةِ لِمَنْ شَاءَ کَرَاهِیَةَ اَنْ یَّتَّخِذَهَا النَّاسُ سُنَّةً
گزاردن آن مندوبست و مستحب اما در درجه رواتب نیست و مجموع رواتب
و سنن را در خانه خویش گزاردی علی الخصوص دو رکعت بعد از مغرب
که در هیچ وقت در مسجد نگزارده ازین جهت علما را درین محل خلاف است
که اگر این دو رکعت در مسجد بگزارد مجری باشد یا نه بعضی از علما می گویند
مجری نباشد و امام مروزی گوید مَنْ صَلَّی الرَّکْعَتَیْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ
فِی الْمَسْجِدِ یَکُوْنُ عَاصِیًا و ابو توربشتی گوید هو عاص و سبب عصیان
آنست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود اِجْعَلُوْهَا فِیْ بُیُوْتِکُمْ و نزد
بیشتر علما مجری باشد و ترک اولی کرده و در سنت مغرب دو چیز سنت است
یکی آنکه میان آن و فریضه سخن نگوید چه در حدیث است مَنْ صَلّٰی رَکْعَتَیْنِ
بَعْدَ الْمَغْرِبِ قَالَ مَکْحُوْلٌ یَعْنِیْ قَبْلَ اَنْ تَتَکَلَّمَ رُفِعَتْ
صَلٰوتُهٗ فِیْ عِلِّیِّیْنَ سنت دوم آنکه در خانه بگزارد و پیغمبر صلی الله
علیه وسلم در مسجد بنی عبد الاشهل در آمد و نماز شام گزارد چون فارغ
شد دید که اهل آن مسجد بنماز سنت مشغول شدند فرمود که هٰذِهٖ
صَلٰوةُ الْبُیُوْتِ و او در الفاظ ابن ماجه اِرْکَعُوْا هٰهُنَا فِیْ
بُیُوْتِکُمْ حاصل آنکه عادت حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم آن بود که مجموع سنن و نوافل را در خانه گزاردی مگر برای
سببی و می فرمود اَیُّهَا النَّاسُ صَلُّوْا فِیْ بُیُوْتِکُمْ فَاِنَّ اَفْضَلَ

صلوة المرء فی بیته الا المکتوبة ومحافظت بر سنت
نماز بامداد بجدی بود که در سفر نیز بدان مواظبت نمودی و مروی نیست
که در سفر هیچ سنت راتبه گزارده بجز سنت فجر و نماز وتر و علما را دو قول
است در افضلیت نماز سنت بامداد و نماز وتر بعضی می گویند که سنت فجر اکد است
و اعمل و بعضی می گویند وتر و چنانکه وتر نزد بعضی واجبست سنت فجر نیز
نزد بعضی واجبست و بعضی از مشایخ می گویند سنت فجر ابتدای عملست
و وتر ختم عمل لاجرم عنایت بشان هر دو مصروف شد و ازین جهت در هر دو
نماز سوره اخلاص خواندن مشروع شد با سوره قل یا ایها الکافرون چه
این دو سوره جامعند مر توحید علم و عمل و توحید معرفت و ارادت و توحید اعتقاد و
قصد را چنانچه در کتاب حاصل کورة الاخلاص فی فضایل سورة الاخلاص
بیان کرده ایم **فصل** عادت حضرت نبوت صلی الله علیه وسلم آن بود
که بعد از دو رکعت سنت فجر پهلوی راست بر زمین نهادی و یک لحظه بخسپیدی
در جامع ترمذی مرویست که فرمود اذا صلی احدکم الرکعتین قبل
صلوة الصبح فلیضطجع علی جنبه الایمن حدیث صحیح
غریب و ابن حزم می گوید فرض ست این اضطجاع بر مصلی تا اگر این خفتن
میان سنت و فرض را ترک کند نماز فرض وی باطل باشد و بعضی از علما
در نصرت این مذهب یک مجلد تصنیف کرده اند و جمعی از مشایخ طریقت باین
قول قایل همچو صاحب فتوحات و غیر وی و جماعتی از علما بکراهیت
آن قایل شده اند و آنرا بدعت میشمرند و جماهیر علمای طریق مستقیم توسط
اختیار کرده اند و باستحباب قایل شده و امام مالک می گوید اگر از برای استراحت
کند پسندیده بود و در خسپیدن بر پهلوی راست سر آنست که خواب غلبه نکند

چه دل در جانب چپ معلق ست اگر بر جانب چپ خسپد دل قرار گیرد و راحت
غلبه کند و خواب گران پیدا آید و چون بر دست راست خسپد دل طلب مستقر خود کند
و در قلق افتد و خواب دیر آید و چون آید گران نیاید و ازین جهت اطبا خفتن
بر جانب چپ اختیار کنند طلب کمال راحت را و صاحب شرع جانب راست را
طلب سبک خوابی و قیام شب را و حاصل آنکه خواب بر جانب راست دل
را نافع بود و بر جانب چپ بدن را

فصل چهارم در قیام شب

علما را اختلاف ست که قیام لیل بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرض بود یا
سنت هر دو طایفه را دلیل بکیست و آن آیت تنزیل ست وَمِنَ اللَّيْلِ
فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ جمعی می گویند این صریحست در عدم وجوب
و جمعی می گویند امر ست صریحا بقیام لیل و تهجد چنانکه جای دیگر می فرماید
يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ و ناسخ صریح نیامده اما لفظ نافلة
اگر مراد تطوع بودی مخصوص نشدی با آنکه نافلة لک بلکه مراد بنافله زیاده ست
و مطلق زیاده دلالت بر تطوع نمیکند مراد زیادت درجاتست ازین
جهت مخصوص شد بوی چه قیام شب در حق غیر وی مباح و تکفیر سیئات
اما در حق وی چه مغفور مطلق ست زیادت درجات و علو مراتبست
مجاهد می گوید غیر وی را نوافل نیست بلکه تکفیر است و نوافل خاص است
بوی در حضرت نبوت بهیچ حال قیام شب را فرو نگذاشتی و در سفر و
حضر بر آن مواظبت نمودی و اگر گاهی بسبب مرضی یا غلبهٔ نوم قیام شب
فوت شدی در میان روز دوازده رکعت نماز بدل آن بگزاردی و در شب
زیاده از سیزده رکعت نماز نگزاردی و گاه بر یازده اقتصار فرمودی
و پنج رکعت آخر را بیک سلام گزاردی و بعضی از علمای حدیث می گویند

نماز شب زیاده بر یازده رکعت نبود و در روایت سیزده صحیح ست اما مراد با دو رکعت
سنت فجر ست و در حدیث عایشه چنین مبین ست که گفت کَانَ رَسُولُ
اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ یُصَلِّی ثَلٰثَ عَشَرَ رَکْعَةً بِرَکْعَتَیِ الْفَجْرِ
وَقَالَ الشَّعْبِیُّ سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ وَابْنَ عُمَرَ عَنْ صَلٰوةِ
رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ بِاللَّیْلِ فَقَالَا ثَلٰثَ عَشْرَةَ
مِنْهَا ثَمَانٍ وَیُوتِرُ بِثَلٰثٍ وَرَکْعَتَیْنِ بَعْدَ الْفَجْرِ و در صحیحین
روایت دیگر آمده صریح بانکه سیزده رکعت خارج سنت بامداد بود عَنِ ابْنِ
عَبَّاسٍ اَنَّهُ بَاتَ فِی بَیْتِ خَالَتِهِ مَیْمُونَةَ فَقَامَ النَّبِیُّ صَلَّی
اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مِنَ اللَّیْلِ فَصَلّٰی رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ
رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ اَوْتَرَ ثُمَّ اضْطَجَعَ
حَتّٰی جَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ فَقَامَ فَصَلّٰی رَکْعَتَیْنِ خَفِیفَتَیْنِ ثُمَّ خَرَجَ
فَصَلَّی الصُّبْحَ و در لفظ دیگر صَلّٰی ثَلٰثَ عَشْرَةَ رَکْعَةً ثُمَّ نَامَ
حَتّٰی نَفَخَ فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ الْفَجْرُ صَلّٰی رَکْعَتَیْنِ خَفِیفَتَیْنِ
اتفاق شد علما را بر یازده رکعت و اختلاف در دو رکعت اخیر افتاد بعضی
خارج رکعتین فجر می شمرند و بعضی با رکعتین فجر داشتند چون این عدد با
فرایض در روایت جمع کنی مجموع عدد رکعات نماز پیغمبر صلی الله علیه
وسلم در شبانروزی چهل رکعت شود که بران مواظبت و محافظت می نمود
هفده رکعت فرض و ده رکعت یا دوازده رکعت راتبه و یازده یا سیزده
رکعت قیام شب و این مجموع چهل رکعت شود و آنچه زیاده برین گزارده
برای سببی بوده همچو هشت رکعت نماز شکر فتح که در روز فتح مکه گزارده و همچون
نماز چاشت که چون از سفر برسیدی بگزاردی و چون تحیت مسجد و دو رکعت

که در خانه کسے گزاردی که بزیارت وی رفتی و امثال این بس باید که طالب
متابعت آنحضرت صلے الله علیه وسلم چهل رکعت را بهیچ گونه در هیچ وقت
باختیار فوت نکند و در جمیع عمر بران مواظبت نماید که بی گمان سبب فتح ابواب
سعادات و نیل مرادات جاودانی بود و هر که هر روز چهل نوبت در اکرم
الاکرمین را بانگشت طلب و ادب بر طریق اتباع اشرف عجم و عرب زدن
گیرد در اسرع اوقات و اقرب حالات در سعادت بر روی وی کشوده گردد

فصل چون نیمه شب بگذشتی برخاستی و گاه پیشتر از نیمه شب و گاه
چون خروس در خروش آمدی و آن غالبا بعد از انتصاف شب می باشد
و چون بیدار شدی دستها را بر چشم مالیدی و مسواک را بکار داشتی پس وضو
ساختی و در حالت مسواک آخر آل عمران خواندی اِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ لَاٰیٰتٍ لِّاُولِی الْاَلْبَابِ
تا آخر سوره بخواندی و افتتاح نماز بدو رکعت سبک فرمودی و امت
را بدان امر فرمودی که اِذَا قَامَ اَحَدُکُمْ مِنَ اللَّیْلِ فَلْیَفْتَتِحْ
صَلٰوتَهٗ بِرَکْعَتَیْنِ خَفِیْفَتَیْنِ و در کیفیت قیام شب احادیث صحیح
بر هشت طریقه واقع شده و متعبد مخیر است در مواظبت بر یکی از ان انواع
و در فعل هر یک در اوقات مختلف **نوع اول** حدیث عبد الله ابن عباس
است رضی الله عنهما اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اِسْتَیْقَظَ
فَتَسَوَّکَ وَتَوَضَّاَ وَهُوَ یَقُوْلُ اِنَّ فِیْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ لَاٰیٰتٍ لِّاُولِی
الْاَلْبَابِ فَقَرَءَ هٰؤُلَاءِ الْاٰیَاتِ حَتّٰی خَتَمَ السُّوْرَةَ
ثُمَّ قَامَ فَصَلّٰی رَکْعَتَیْنِ وَاَطَالَ فِیْهِمَا الْقِیَامَ وَالرُّکُوْعَ

وَالسُّجُودِ ثُمَّ انْصَرَفَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ ثُمَّ فَعَلَ ذٰلِكَ
ثَلٰثَ مَرَّاتٍ سِتَّ رَكَعَاتٍ كُلُّ ذٰلِكَ يَسْتَاكُ وَيَتَوَضَّأُ
وَيَقْرَأُ هٰؤُلَاءِ الْآيَاتِ ثُمَّ أَوْتَرَ بِثَلٰثٍ فَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ
فَخَرَجَ إِلَى الصَّلٰوةِ وَمِنْ يَقُولُ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي
نُورًا وَفِي لِسَانِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُورًا وَ
اجْعَلْ فِي بَصَرِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي خَلْفِي نُورًا وَمِنْ
أَمَامِي نُورًا وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِي نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا اللّٰهُمَّ
أَعْطِنِي نُورًا این روایت صحیح مسلم است وذکر افتتاح بدو رکعت خفیف
درین روایت نیست وجواب ازین گفته اند بر دو وجه یکی انکه گاهی افتتاح بدو رکعت
سبک کردی وگاهی بدو رکعت مطول وجه دوم انکه عائشه رضی الله
عنها بحال قیام شب اعرف بود وشاید که انچه وی حفظ کرده باشد از
ابن عباس فوت شده باشد **نوع دوم** کیفیتی که عائشه رضی الله عنها
روایت کرده که افتتاح بدو رکعت سبک میکرد وبعد از ان تطویل میکرد وده
رکعت بپنج سلام می گزارد ووتر را یک رکعت می گزارد بیک سلام **نوع
سوم** سیزده رکعت می گزارد بیرون از دو رکعت سنت فجر **نوع چهارم**
هشت رکعت نماز می گزارد بچهار سلام وبعد از ان پنج رکعت می گزارد
بیک تشهد ویک سلام درمیان این پنج نشستن نبود الا در رکعت
آخر **نوع پنجم** نه رکعت متصل میگزارد هشت رکعت پیاپی که نشستن
نبود الا در رکعت هشتم تشهد ودعا می خواند وبر می خاست بر رکعت نهم وسلام
نمی داد وبعد از ان یک رکعت دیگر می گزارد ومی نشست وتشهد می خواند
وسلام می داد وبعد از ان بر می خاست ودو رکعت نماز می گزارد وبی

پی وتر **نوع ششم** هفت رکعت می گزارد شش متصل وجلوس نبود
ودر رکعت ششم می نشست وپیش از سلام برمیخاست ویکرکعت دیگر می گزارد
وسلام می داد وبعد ازان دو رکعت میگزارد نشسته **نوع هفتم** در هر دو رکعت سلام
می داد ودر آخر سه رکعت بیک سلام می گزارد وحفاظ درین روایت طعن کرده اند چه در
صحیح ابن حبانست باسناد صحیح لَا تُوتِرُوا بِثَلٰثٍ اَوْتِرُوا بِخَمْسٍ اَوْ بِسَبْعٍ
وَلَا تَشَبَّهُوا بِصَلٰوةِ الْمَغْرِبِ ودر حدیث عایشه باسناد صحیح آنست که
در دو رکعت اخیر سلام می داد وبعد ازان یک رکعت میگزارد وازامام احمد پرسیدند
که در وتر چه می گوئی گفت اَکْثَرُ الْحَدِیْثِ وَاَقْوَاهُ رَکْعَةٌ فَاَنَا اَذْهَبُ
اِلَیْهَا دیگر بار پرسیدند گفت یُسَلِّمُ فِی الرَّکْعَتَیْنِ فَاِنْ لَمْ تُسَلِّمْ رَجَوْتُ
اَنْ لَا یَضُرَّهُ اِلَّا اَنَّ التَّسْلِیْمَ اَثْبَتُ **نوع هشتم** در سنن نسائی
حذیفه روایت می کند که در ماه رمضان با پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم
یعنی نماز شب ودر رکوع چندان درنگ کرد که در قیام واین بتسبیح می گفت که
سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ وبعد ازان نشست ومی گفت رَبِّ اغْفِرْ لِیْ ومکرر
می کرد وچون چهار رکعت نماز برین وجه بگزارد بلال بانگ نماز صبح گفت وبنماز صبح
پیغمبر را صلی الله علیه وسلم دعوت کرد این هشت طریق در قیام شب ثابت شده
ووتر را گاه در اول شب می گزارد وگاه در میان شب وغالب در آخر شب
وبعضی از شبها در جمیع شب یک آیت را در نماز شب مکرر میکرد اِنْ تُعَذِّبْهُمْ
فَاِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَاِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ
ونماز آنحضرت صَلَوٰةُ اللّٰهِ وَسَلَامُهُ عَلَیْهِ در شب سه نوع بود **اول**
آنکه مجموع نماز را ایستاده میگزارد واین غالب احوال بود **دوم آنکه** همه نماز
شب را در بعضی احوال نشسته می گزارد ورکوع هم نشسته میکرد **سوم آنکه**

نشسته می گزارد بیشتر انچه خواندنی بود بخواندی وچون اندکی از قرایت
مانده بود برخاستی وایستاده آن اندک را بخواندی ورکوع کردی این سه نوع
صحیح شده اما حدیثی که وارد شده که هیات جلوس وی در حالتی که نشسته
گزاردی تربع بودی حفاظ دران طعن کرده اند وحمل بر خطای بعضی از رواة کرده

فصل

دو رکعت که بعد از نماز وتر می گزارد بروایات صحیحه ثابت شده
ودر صحیح مسلم عایشه رضی الله عنها روایت می کند کَانَ یُصَلِّیْ ثَلٰثَ عَشَرَةَ رَکْعَةً
یُصَلِّیْ ثَمَانَ رَکَعَاتٍ ثُمَّ یُوْتِرُ ثُمَّ یُصَلِّیْ رَکْعَتَیْنِ وَهُوَ
جَالِسٌ فَاِذَا اَرَادَ اَنْ یَّرْکَعَ قَامَ فَرَکَعَ ثُمَّ یُصَلِّیْ رَکْعَتَیْنِ بَیْنَ
النِّدَاءِ وَالْاِقَامَةِ ودر مسند امام احمد از ام سلمه رضی الله عنها مرویست
که گفت کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ یُصَلِّیْ بَعْدَ
الْوِتْرِ رَکْعَتَیْنِ خَفِیْفَتَیْنِ وَهُوَ جَالِسٌ وابو امامه روایت می کند که کَانَ
رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ یُصَلِّیْ رَکْعَتَیْنِ بَعْدَ الْوِتْرِ
وَهُوَ جَالِسٌ یَقْرَءُ فِیْهِمَا بِاِذَا زُلْزِلَتْ وَقُلْ یَا اَیُّهَا الْکَافِرُوْنَ
وجماعتی دیگر از صحابه غیر ایشان که گفتیم این معنی را روایت کرده اند وانمعنی بحسب
ظاهر با حدیث اِجْعَلُوْا اٰخِرَ صَلٰوتِکُمْ بِاللَّیْلِ وِتْرًا معارض مینماید وبر
بسیاری از علما مشکل شده لاجرم امام مالک انکار حدیث رکعتین میکند وامام
احمد می گوید من نمیگزارم وکسی را از گزاردن منع نمی کنم وجماهیر علما می گویند
از برای بیان جواز گزارد تا معلوم شود که بعد از نماز وتر روا است نوافل گزاردن
ووتر قاطع تنفل نیست وبنا برین حدیث اجعلوا آخر صلوتکم باللیل وترا محمول بر
استحباب بود وبعضی از علما می گویند این دو رکعت ملحق ست بوتر وجاری
مجری سنت وتر می افتد لاسیما بمذهب کسیکه قایل ست بوجوب نماز وتر

ف حدیث تربع نشستن خواندن آنحضرت را بعد از نماز وتر دو رکعت نشسته خواندن ۱۲

له نقل الاختلاف فیه در جواز و کراهت واستحباب آن بعد الوتر نقل کرده است وامام ابو حنیفه رحمه الله جلوس نشسته را روایت کرده که نزد ابو حنیفه رحمه الله نشستن بیان جواز است ۱۲

۴۲

شرح ۱۲ قال الامام النووی فی شرح مسلم الصواب ان هذا بیان الرکعتین فعلها صلعم جالسا لبیان جواز الصلوة بعد الوتر جالسا والمراد بالجلوس فی هذا الحدیث ذلک ۱۲

له بعد از وی مشار بر فتح سنت بعد از فرض باشد در حق بعد از وی مشار بر فتح سنت بعد از فرض باشد در حق

وچون نماز وتر نهار که مغربست مشفوعست بدو رکعت سنت وتر شب نیز
مشفوع شد بدو رکعت سنت **فصل** در روایت صحیح اصلا وارد نشده که در
نماز وتر قنوت خواندی امام احمد میگوید هر چه در قنوت ثابت شده مجموع در نماز
صبح ست واما در وتر اصلا هیچ حدیث ثابت نشده بلکه هیچ حدیث مروی نیست اما
جماعتی از صحابه در وتر قنوت خوانده اند همچون حدیث مسند امام احمد عن الحسن
بن علی رضی الله عنهما قال عَلَّمَنِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي قُنُوتِ الْوِتْرِ اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ
هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ
وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ
تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَ
لَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ وَصَلَّى اللهُ
عَلَى النَّبِيِّ ترمذی میگوید بهترین حدیثی که در باب قنوت روایت کرده اند
این حدیثست واز امیر المومنین عمر وابی بن کعب وعبد الله بن مسعود ثابت
نشده که قنوت در وتر خوانده اند اما از پیغمبر صلی الله علیه وسلم صلاة قطعا مروی
وهر چه روایت کرده شود مطعون ومفتری بود ودر ترمذی ونسائی مرویست
که کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول فی آخر وتره
اللهم إني أعوذ برضاك من سخطك وبمعافاتك من
عقوبتك وأعوذ بك منك لا أحصي ثناء عليك
أنت كما أثنيت على نفسك واین عبارت محتمل آنست که در
تشهد گفته باشد ومحتمل آنکه بعد از تشهد بود واین احتمال اقرب ست بلکه
متعین چه در نسائی مرویست كان يقول إذا فرغ من صلوته

وَتَبَوَّءَ مَضْجَعَكَ و درین روایت لفظی زیاده کرده لَا اُحْصِیْ ثَنَاءً
عَلَیْكَ وَلَوْ حَرَصْتُ و در بعضی از روایات صحیحه ثابتست که این را در سجود
می گفت پس شاید در هر دو محل می گفت و در مستدرک حاکم از حدیث ابن
عباس مرویست در صفت صلوة رسول الله صلی الله علیه وسلم و وتر وی
فَلَمَّا قَضٰی صَلٰوتَهٗ سَمِعْتُهٗ یَقُوْلُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِیْ قَلْبِیْ نُوْرًا
وَفِیْ بَصَرِیْ نُوْرًا وَفِیْ سَمْعِیْ نُوْرًا وَعَنْ یَمِیْنِیْ نُوْرًا وَعَنْ
یَسَارِیْ نُوْرًا وَفَوْقِیْ نُوْرًا وَتَحْتِیْ نُوْرًا وَاَمَامِیْ نُوْرًا وَخَلْفِیْ
نُوْرًا وَاجْعَلْ لِّیْ یَوْمَ لِقَائِكَ نُوْرًا و در بعضی از روایات آمده که وَفِیْ
عَصَبِیْ نُوْرًا وَفِیْ لَحْمِیْ نُوْرًا وَفِیْ شَعْرِیْ نُوْرًا وَفِیْ بَشَرِیْ
نُوْرًا وَفِیْ لِسَانِیْ نُوْرًا وَاجْعَلْ فِیْ نَفْسِیْ نُوْرًا وَاَعْظِمْ لِیْ
نُوْرًا وَاَجْزِلْ لِیْ نُوْرًا وَاَعْطِنِیْ نُوْرًا و در نماز وتر در رکعت اول
سبح اسم ربک الاعلی خواندی و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و در رکعت سوم
قل هو الله احد و چون سلام داد سه بار گفتی سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ
در کرت سیم بآواز بلند و کشش حروف و بعد ازان گفتی رَبُّ الْمَلٰئِكَةِ
وَالرُّوْحِ و قرآنرا در نماز بترتیل خواندی و در آخر آیه البته وقف کردی و اگرچه
متعلق بما بعد بود و بعضی از قرا می گویند وقف بر جای که سخن منتهی شود و کلام
از یکدیگر منفصل شود اولی و افضل ست و این سخن پسندیده نیست چه متابعت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم در همه چیز اکمل و افضل ست و علما را درین مسئله خلافست که
ترتیل با قلت قرارت افضل یا سرعت با کثرت قرارت ابن عباس و ابن مسعود
رضی الله عنهم می گویند ترتیل و تدبر با قلت قرارت افضل امیر المومنین علی رضی الله
عنه و جماعتی از صحابه و تابعین و امام شافعی میگویند کثرت قرارت افضل

چه حرفی را ده حسنه می نویسند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود لا اقول الم
حرف لکن الف حرف ولام حرف ومیم حرف یعنی
از متاخران می گویند ثواب قرایت با ترتیل و تدبر بزرگتر و نیکوتر و ثواب کثرت
قرایت افزون تر و بیشتر آن یکی مانندست بکسی که گوهر قیمتی را صدقه دهد و این
یکی مانند بکسی که لآلی بسیار خرد یا دراهم و دنانیر بسیار و مانند آن دهد و در قرایت
شبگاه اسرار فرمودی و گاهی بجهر خواندی و گاه بسیار ایستادی و گاه تخفیف کردی

فصل در نماز چاشت و عادت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم دران

عایشه رضی الله عنها گفت رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي سُبْحَةَ الضُّحٰى أَرْبَعًا وَإِنِّي لَأُسَبِّحُهَا وَفِي
لَفْظٍ كَانَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الضُّحٰى أَرْبَعًا وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللّٰهُ
وَعَنْ أَنَسٍ قَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ
صَلَّى سُبْحَةَ الضُّحٰى ثَمَانَ رَكَعَاتٍ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ إِنِّي
صَلَّيْتُ رَغْبَةً وَرَهْبَةً فَسَأَلْتُ رَبِّي ثَلٰثًا فَأَعْطَانِي
اثْنَتَيْنِ وَمَنَعَنِي وَاحِدَةً سَأَلْتُهُ أَنْ لَا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِالسَّنَةِ
فَفَعَلَ وَسَأَلْتُهُ أَنْ لَا يُظْهِرَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا فَفَعَلَ وَسَأَلْتُهُ
أَنْ لَا يُلْبِسَهُمْ شِيَعًا فَأَبٰى عَلَيَّ صَحِيحٌ رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَعَنْ
عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا قَالَتْ صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ صَلٰوةَ الضُّحٰى ثُمَّ قَالَ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَ
تُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الْغَفُورُ حَتّٰى قَالَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ
وَعَنْ أُمِّ ذَرَّةَ قَالَتْ رَأَيْتُ عَائِشَةَ تُصَلِّي الضُّحٰى وَتَقُولُ
مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي إِلَّا أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ

وعن جبير ابن مطعم ان رأى رسول الله صلى الله عليه
وسلم يصلي صلوة الضحى وعن جابر ابن عبد الله ان
النبي صلى الله عليه وسلم صلى الضحى ست ركعات
وعن عائشة وام سلمة قالتا كان رسول الله صلى الله
عليه وسلم يصلي صلوة الضحى اثنتي عشرة ركعة
وعن علي رضي الله عنه ان النبي صلى الله عليه
وسلم كان يصلي صلوة الضحى ست ركعات
وعن علي وانس وعائشة وجابر ان النبي صلى
الله عليه وسلم كان يصلي الضحى ست ركعات وعن
ابي هريرة قال وصاني خليلي بصيام ثلثة ايام
من كل شهر وركعتي الضحى وان اوتر قبل ان انام وعن
ابي ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يصبح
على كل سلامى من احدكم صدقة فكل تسبيحة صدقة
وكل تحميدة صدقة وكل تهليلة صدقة وكل
تكبيرة صدقة وامر بالمعروف صدقة ونهي
عن المنكر صدقة ويجزي من ذلك ركعتان
تركعهما من الضحى وفي مسند الامام احمد عن
معاذ بن انس يرفعه من قعد في مصلاه حين
ينصرف من صلوة الصبح حتى سبح ركعتي الضحى
لا يقول الا خيرا غفر له خطاياه وان كان مثل زبد
البحر وعن الترمذي عن ابي هريرة يرفعه من حافظ

عَلٰى شُفْعَةِ الضُّحٰى غُفِرَ لَهٗ ذُنُوْبُهٗ وَاِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ
الْبَحْرِ وَعَنْ نُعَيْمِ بْنِ هَمَّارٍ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى اِبْنَ اٰدَمَ لَا تُعْجِزْنِيْ مِنْ اَرْبَعِ رَكَعَاتٍ
فِيْ اَوَّلِ النَّهَارِ اَكْفِكَ اٰخِرَهٗ وَعِنْدَ التِّرْمِذِيِّ وَ
ابْنِ مَاجَّةَ عَنْ اَنَسٍ يَرْفَعُهٗ مَنْ صَلَّى الضُّحٰى ثِنْتَيْ
عَشْرَةَ رَكْعَةً بَنَى اللّٰهُ لَهٗ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ مِنْ ذَهَبٍ
وَعِنْدَ مُسْلِمٍ وَعَنْ زَيْدِ ابْنِ اَرْقَمَ اَنَّهٗ رَاٰى قَوْمًا
يُصَلُّوْنَ الضُّحٰى فِيْ مَسْجِدِ قُبَاءَ فَقَالَ اَمَا لَقَدْ عَلِمُوْا اَنَّ
الصَّلٰوةَ فِيْ غَيْرِ هٰذِهِ السَّاعَةِ اَفْضَلُ اِنَّ رَسُوْلَ
اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ صَلٰوةُ الْاَوَّابِيْنَ حِيْنَ
تَرْمَضُ الْفِصَالُ اَيْ تَشْتَدُّ حَرُّ النَّهَارِ فَتَجِدُ الْفِصَالُ
حَرَّ الرَّمْضَاءِ وَفِي الصَّحِيْحِ اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ صَلَّى الضُّحٰى رَكْعَتَيْنِ فِيْ بَيْتِ عِتْبَانَ بْنِ مَالِكٍ
وَعَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ يَرْفَعُهٗ لَا يُحَافِظُ عَلٰى صَلٰوةِ الضُّحٰى
اِلَّا اَوَّابٌ رَوَاهُ الْحَاكِمُ عَلٰى شَرْطِ مُسْلِمٍ وَعِنْدَهٗ عَنْ
اَبِيْ هُرَيْرَةَ يَرْفَعُهٗ اَنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهٗ بَابُ الضُّحٰى
فَاِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ نَادٰى مُنَادٍ اَيْنَ الَّذِيْنَ كَانُوْا
يُدَاوِمُوْنَ عَلٰى صَلٰوةِ الضُّحٰى هٰذَا بَابُكُمْ
فَادْخُلُوْهُ بِرَحْمَةِ اللّٰهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ اَنَّهٗ قَالَ
لِاَبِيْ ذَرٍّ اَوْصِنِيْ يَا عَمِّ قَالَ سَاَلْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا سَاَلْتَنِيْ فَقَالَ مَنْ صَلَّى الضُّحٰى

Marfat.com

رَكْعَتَيْنِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِيْنَ وَمَنْ صَلّٰى اَرْبَعًا كُتِبَ
مِنَ الْعَابِدِيْنَ وَمَنْ صَلّٰى سِتًّا لَمْ يَلْحَقْهُ ذٰلِكَ الْيَوْمَ
ذَنْبٌ وَمَنْ صَلّٰى ثَمَانِيًا كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِيْنَ وَمَنْ
صَلّٰى عَشْرًا بَنَى اللّٰهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَقَالَ مُجَاهِدٌ
صَلّٰى رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الضُّحٰى
رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَوْمًا اَرْبَعًا ثُمَّ يَوْمًا سِتًّا ثُمَّ يَوْمًا
ثَمَانِيًا ثُمَّ تَرَكَ وَعَنْ اَبِيْ اُمَامَةَ يَرْفَعُهُ مَنْ مَشٰى اِلٰى
صَلٰوةٍ مَكْتُوْبَةٍ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ كَانَ لَهُ كَاَجْرِ الْحَاجِّ
الْمُحْرِمِ وَمَنْ مَشٰى اِلٰى سُبْحَةِ الضُّحٰى كَانَ لَهُ كَاَجْرِ الْمُعْتَمِرِ
وَصَلٰوةٌ عَلٰى اَثَرِ صَلٰوةٍ لَا لَغْوَ بَيْنَهُمَا كِتَابٌ فِيْ
عِلِّيِّيْنَ وَعَنْ اَبِيْ اُمَامَةَ يَرْفَعُهُ مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِيْ مَسْجِدِ
جَمَاعَةٍ ثُمَّ ثَبَتَ فِيْهِ حَتّٰى يُسَبِّحَ فِيْهِ سُبْحَةَ الضُّحٰى ثُمَّ
يُصَلِّي الضُّحٰى كَانَ لَهُ كَاَجْرِ حَاجٍّ اَوْ مُعْتَمِرٍ تَامٍّ لَهُ حَجَّتُهُ
وَعُمْرَتُهُ وَعَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ قَالَ بَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَيْشًا فَاَعْظَمُوا الْغَنِيْمَةَ وَاَسْرَعُوا الْكَرَّةَ
فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مَا رَاَيْنَا بَعْثًا قَطُّ اَسْرَعَ
كَرَّةً وَلَا اَعْظَمَ غَنِيْمَةً مِنْ هٰذَا الْبَعْثِ فَقَالَ
اَلَا اُخْبِرُكُمْ بِاَسْرَعَ كَرَّةً وَاَعْظَمَ غَنِيْمَةً رَجُلٌ
تَوَضَّاَ فِيْ بَيْتِهِ فَاَحْسَنَ وُضُوْءَهُ ثُمَّ عَمَدَ اِلَى
الْمَسْجِدِ فَصَلّٰى صَلٰوةَ الْغَدَاةِ ثُمَّ اَعْقَبَ بِصَلٰوةِ
الضُّحٰى فَقَدْ اَسْرَعَ الْكَرَّةَ وَاَعْظَمَ الْغَنِيْمَةَ

این مجموع احادیث دلیلست بر استحباب و فضیلت نماز چاشت و این مذهب بیشتر علما
و مشایخ است و جمعی از علما بکراهت آن قایل شده و میگویند بدعتی است از بدع و
استدلال می کنند باثری که بخاری از ابن عمر روایت کرده اِنَّهُ لَمْ یَکُنْ یُصَلِّیهَا
اَبُوبَکْرٍ وَلَا عُمَرُ فَقُلْتُ فَالنَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا
اَخَالُهُ واز عبد الرحمن ابن ابی بکرة مرویست که ابی بکره جمعی را دید که نماز چاشت
می گزارند ایشانرا گفت اِنَّکُمْ لَتُصَلُّوْنَ صَلٰوةً مَا صَلَّیْهَا رَسُوْلُ
اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَلَا عَامَّةُ اَصْحَابِهِ واز عایشه مرویست
مَا سَبَّحَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ سُبْحَةَ الضُّحٰی وَاِنِّیْ
لَاُسَبِّحُهَا وَاِنْ کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وسلم لَیَدَعُ
الْعَمَلَ وَهُوَ یُحِبُّ اَنْ یَعْمَلَ بِهِ خَشْیَةَ اَنْ یَعْمَلَ بِهِ فَیُفْرَضَ
عَلَیْهِمْ وقیس بن عبید گوید یکسال تردد بر عبد الله بن مسعود رضی الله عنه
میکردم هرگز ندیدم که نماز چاشت گزارد وَعَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ دَخَلْتُ اَنَا وَ
عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَیْرِ الْمَسْجِدَ فَاِذَا ابْنُ عُمَرَ جَالِسٌ عِنْدَ حُجْرَةِ عَائِشَةَ وَ
اِذَا النَّاسُ یُصَلُّوْنَ فِی الْمَسْجِدِ صَلٰوةَ الضُّحٰی فَسَاَلْنَاهُ عَنْ صَلٰوتِهِمْ
فَقَالَ بِدْعَةٌ وَنِعْمَتِ الْبِدْعَةُ وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ مَا اَبْتَدَعَ الْمُسْلِمُوْنَ
اَفْضَلَ مِنْ صَلٰوةِ الضُّحٰی وطایفه دیگر از علما می گویند مستحب است که گاه گاه
گزارند و در بعض ایام ترک کنند و این طایفه استدلال می کنند بحدیث عبد الله ابن شقیق
که گفت از عایشه سوال کردم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز چاشت میگزارد گفت نی مگر
الا گاهی که از سفر بیامدی و حدیث ابی سعید خدری که گفت کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ یُصَلِّی الضُّحٰی حَتّٰی نَقُوْلَ لَا یَدَعُهَا وَیَدَعُهَا حَتّٰی
نَقُوْلَ لَا یُصَلِّیْهَا وَعَنْ عِکْرِمَةَ قَالَ کَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ یُصَلِّیْهَا یَوْمًا

Marfat.com

وَيَدَعُهَا عَشَرَةَ أَيَّامٍ يَعْنِي صَلٰوةَ الضُّحٰى وَعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ
عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يُصَلِّي الضُّحٰى فَإِذَا أَتٰى مَسْجِدَ قُبَاءٍ
صَلّٰى وَكَانَ يَأْتِيهِ كُلَّ سَبْتٍ وَعَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ كَانُوا يَكْرَهُونَ أَنْ
يُحَافِظُوا عَلَيْهَا كَالْمَكْتُوبَةِ وَيُصَلُّونَ وَيَدَعُونَ يَعْنِي صَلٰوةَ الضُّحٰى وَ
عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ إِنِّي لَأَدَعُ صَلٰوةَ الضُّحٰى وَأَنَا أَشْتَهِيهَا مَخَافَةَ
أَنْ أُرَاهَا حَتْمًا عَلَيَّ وَقَالَ مَسْرُوقٌ كُنَّا نَقْرَأُ فَنَبْقٰى بَعْدَ قِيَامِ ابْنِ مَسْعُودٍ
ثُمَّ نَقُومُ فَنُصَلِّي فَبَلَغَ ابْنَ مَسْعُودٍ ذٰلِكَ فَقَالَ لِمَ تُحَمِّلُونَ عِبَادَ اللّٰهِ مَا لَمْ
يُحَمِّلْهُمُ اللّٰهُ إِنْ كُنْتُمْ لَا بُدَّ فَاعِلِينَ فَفِي بُيُوتِكُمْ این طایفه باین حدیث متعلق شده اند
ومیگویند بدان اوست نباید کرد وصواب آنست که مواظبت مستحب ست وخوف توهم فرضیت مرتفع
شده اما اولی آنکه در خانه گزارند عایشه رضی الله عنها میگفت لَوْ نُشِرَ لِي أَبَوَايَ مَا تَرَكْتُهَا
وبیشتر علما اختیار چهار رکعت کرده اند چه احادیث آن مجموع صحیح ست ابن جریر میگوید احادیث
صلوة ضحی که صحیح شده بحسب ظاهر در آن اختلاف ست اما چون تاویل کنی مجموع صحیح ومتوافق
ست وتضاد وتعارض مرفوع ومدفوع واختلاف عدد بحسب اختلاف ایام واحوال بود گاه
دو رکعت گزارد وگاه چهار وگاه شش وگاه هشت وگاه سه وگاه دوازده وشخص مخیر ست
در اختیار هر عدد که خواهد وحدیث ابی ذر که گذشت ولیلیت بر همین معنی که فرمود مَنْ صَلَّى
الضُّحٰى رَكْعَتَيْنِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَمَنْ صَلّٰى أَرْبَعًا كُتِبَ مِنَ الْعَابِدِينَ
إلى آخر الحديث وقد تقدم

فصل

عادت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
آن بود که چون نعمتی متجدد شدی یا نعمتی مندفع گشتی شکر آنرا سجده شکر کردی در مسند امام
احمد ثابت شده ست عَنْ أَبِي بَكْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَتَاهُ
أَمْرٌ يَسُرُّهُ خَرَّ لِلّٰهِ سَاجِدًا شُكْرًا لِلّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى وَعَنْ أَنَسٍ أَنَّ
النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بُشِّرَ بِحَاجَةٍ فَخَرَّ سَاجِدًا وبیهقی روایت کرده

Marfat.com

باسناد صحیح که چون مکتوب امیر المومنین علی رضی الله عنه از یمن رسید متضمن آنکه قبیله همدان
اسلام آوردند در ساعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم سجده شکر گزارد و فرمود السلام علی همدان
السلام علی همدان عبد الرحمن بن عوف روایت می کند که چون بشارت رسانی پیغمبر صلی
الله علیه وسلم رسید که هر که یکبار صلوة بر تو دهد خدای تعالی بر وی ده صلوة فرستد و هر که بر تو سلام
کند خدای تعالی بر وی ده سلام کند پیغمبر صلی الله علیه وسلم در حال سجده شکر کرد و در سنن ابو داود است
که پیغمبر صلی الله علیه وسلم دست بر جابر داشت بعد از آن سجده کرد سه بار و فرمود که امت خود
را شفاعت کردم حق تعالی ثلث امت را بمن بخشید پس سجده شکر گزاردم چون سر از سجده برداشتم
دیگر بار امت را شفاعت کردم ثلث دیگر را بمن بخشید دوم بار سجده شکر گزاردم چون سر برداشتم سیم بار
دعا کردم ثلث دیگر را بمن بخشید سوم بار سجده شکر گزاردم و در مسند امام احمد ثبت است که پیغمبر
صلی الله علیه وسلم کوتاه بالای حقیر تر از مرد نقاشی یعنی قریم را دید سجده شکر کرد کعب ابن مالک چون
بشارت توبه بوی رسید سجده شکر کرد امیر المومنین ابی بکر چون خبر قتل مسیلمه کذاب بوی رسید
سجده شکر کرد امیر المومنین علی کرم الله وجهه چون ذو الثدیه که از رئیس خوارج بود در میان
قتلی بدید سجده شکر کرد **فصل** حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم سجدات قرآن را
ترک نکردی چون آیت سجده بدیدی تکبیر گفتی و سجده کردی و در حالت سجود گفتی سَجَدَ وَجْهِیَ
لِلَّذِی خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ بِحَوْلِهِ وَقُوَّتِهِ وَرُبَّمَا قَالَ
اَللّٰهُمَّ احْطُطْ عَنِّی بِهَا وِزْرًا وَاکْتُبْ لِی بِهَا اَجْرًا وَاجْعَلْهَا لِی عِنْدَکَ
ذُخْرًا وَتَقَبَّلْهَا مِنِّی کَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ عَبْدِکَ دَاوُدَ و درین سجده منقول
نیست که چون سر برداشتی تکبیر گفتی یا تشهد خواندی یا سلام داد و صحیح شده که در
الم تنزیل و در ص و در والنجم و در اذا السماء انشقت و در اقرء باسم ربک سجده کرد و عمرو بن
عاص گفت که پیغمبر صلی الله علیه وسلم پانزده سجده مرا خوانانید سه سجده در مفصل و در سوره
حج و ابو الدرداء گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم سجده کردم در یازده موضع هیچ از آن

در مفصل نبود و آن یازده در سوره اعراف بود و در رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج یک سجده
و فرقان و نمل و الم سجده و ص و حم سجده وَصَحَّ عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ اَنَّهٗ سَجَدَ مَعَ
النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فِیْ اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ وَفِیْ اِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ
و چون اسلام ابوهریره متاخر بود در سنه سبع از هجرت این حدیث حجت ساختند و حدیث
ابن عباس را که لَمْ یَسْجُدْ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فِی الْمُفَصَّلِ مُنْذُ
تَحَوَّلَ اِلَی الْمَدِیْنَةِ اسقاط کردند از انجهت که در اسناد آن ضعفی است و ابوهریره ثبت
است و او نافی

فصل در فضل روز جمعه و عبادات پیغمبر صلی الله علیه وسلم در آن روز

عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ
رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَضَلَّ اللّٰهُ عَنِ الْجُمُعَةِ مَنْ كَانَ
قَبْلَنَا وَكَانَ لِلْیَهُوْدِ یَوْمُ السَّبْتِ وَكَانَ لِلنَّصَارٰی یَوْمُ الْاَحَدِ فَجَاءَ
اللّٰهُ بِنَا فَهَدَانَا لِیَوْمِ الْجُمُعَةِ وَكَذٰلِكَ هُمْ تَبَعٌ لَنَا یَوْمَ الْقِیٰمَةِ نَحْنُ
الْاٰخِرُوْنَ مِنْ اَهْلِ الدُّنْیَا وَالْاَوَّلُوْنَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ الْمَقْضِیُّ لَهُمْ قَبْلَ
الْخَلَائِقِ وَعَنْ اَوْسِ بْنِ اَوْسٍ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ یَرْفَعُهٗ مِنْ اَفْضَلِ
اَیَّامِكُمْ یَوْمُ الْجُمُعَةِ فِیْهِ خُلِقَ اٰدَمُ وَفِیْهِ قُبِضَ وَفِیْهِ النَّفْخَةُ وَفِیْهِ
الصَّعْقَةُ فَاَكْثِرُوْا عَلَیَّ مِنَ الصَّلٰوةِ فِیْهِ فَاِنَّ صَلٰوتَكُمْ
عَلَیَّ قَالُوْا یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ وَكَیْفَ تُعْرَضُ صَلٰوتُنَا عَلَیْكَ وَقَدْ اَرَمْتَ
یَعْنِیْ بَلِیْتَ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَی الْاَرْضِ اَنْ تَاْكُلَ
اَجْسَادَ الْاَنْبِیَاءِ رَوَاهُ الْاِمَامُ اَحْمَدُ وَابْنُ حِبَّانَ وَالْحَاكِمُ وَعَنْ
اَبِیْ هُرَیْرَةَ یَرْفَعُهٗ خَیْرُ یَوْمٍ طَلَعَتْ فِیْهِ الشَّمْسُ یَوْمُ الْجُمُعَةِ فِیْهِ خُلِقَ
اٰدَمُ وَفِیْهِ اُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِیْهِ اُخْرِجَ مِنْهَا وَلَا تَقُوْمُ السَّاعَةُ اِلَّا فِیْ یَوْمِ
الْجُمُعَةِ وَفِیْ صَحِیْحِ الْحَاكِمِ سَیِّدُ الْاَیَّامِ یَوْمُ الْجُمُعَةِ وَفِی الْمُوَطَّاِ

خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُهْبِطَ
وَفِيهِ تِيبَ عَلَيْهِ وَفِيهِ مَاتَ وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا
وَهِيَ مُصِيخَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينَ يُصْبِحُ تَطْلُعُ الشَّمْسُ حَتَّى تَغْرُبَ
الشَّمْسُ شَفَقًا مِنَ السَّاعَةِ إِلَّا الْجِنُّ وَالْإِنْسُ وَفِيهَا سَاعَةٌ لَا يُصَادِفُهَا
عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ **قَالَ** كَعْبٌ
ذَلِكَ فِي كُلِّ سَنَةٍ يَوْمٌ فَقُلْتُ بَلْ كُلِّ جُمُعَةٍ فَقَرَأَ التَّوْرَاةَ فَقَالَ
صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ثُمَّ لَقِيتُ
عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَلَامٍ فَحَدَّثْتُهُ بِمَجْلِسِي مَعَ كَعْبٍ فَقَالَ قَدْ عَلِمْتُ أَيَّةُ
سَاعَةٍ هِيَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي بِهَا قَالَ هِيَ آخِرُ سَاعَةٍ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ
قُلْتُ كَيْفَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يُصَادِفُهَا
عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّي وَتِلْكَ السَّاعَةُ لَا يُصَلَّى فِيهَا فَقَالَ ابْنُ
سَلَامٍ أَلَمْ يَقُلْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ جَلَسَ
مَجْلِسًا يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ حَتَّى يُصَلِّيَ **وَعِنْدَ**
الشَّافِعِيِّ فِي الْمُسْنَدِ أَتَى جِبْرَئِيلُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِرْآةٍ
بَيْضَاءَ فِيهَا نُكْتَةٌ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا هَذِهِ فَقَالَ
هَذِهِ الْجُمُعَةُ فُضِّلَتْ بِهَا أَنْتَ وَأُمَّتُكَ وَالنَّاسُ لَكُمْ فِيهَا تَبَعٌ
الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى وَلَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ وَفِيهَا سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا مُؤْمِنٌ
يَدْعُو اللَّهَ بِخَيْرٍ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ وَهُوَ عِنْدَنَا يَوْمُ الْمَزِيدِ فَقَالَ النَّبِيُّ يَا
جِبْرَائِيلُ وَمَا يَوْمُ الْمَزِيدِ فَقَالَ إِنَّ رَبَّكَ اتَّخَذَ فِي الْفِرْدَوْسِ وَادِيًا أَفْيَحَ فِيهِ كُثُبُ مِسْكٍ
فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا شَاءَ مِنْ مَلَائِكَتِهِ
وَحَوْلَهُ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ عَلَيْهَا مَقَاعِدُ النَّبِيِّينَ وَحُفَّتْ تِلْكَ

الْمَنَابِرُ بِمَنَابِرَ مِنْ ذَهَبٍ مُكَلَّلَةٍ بِاللُّؤْلُؤِ وَالزَّبَرْجَدِ عَلَيْهَا الشُّهَدَاءُ
وَالصِّدِّيقُونَ فَيَجْلِسُونَ مِنْ وَرَاءِ هِمْ عَلَى تِلْكَ الْكُتُبِ فَيَقُولُ اللّٰهُ
عَزَّ وَجَلَّ أَنَا رَبُّكُمْ قَدْ صَدَقْتُكُمْ وَعْدِي فَاسْأَلُونِي أُعْطِكُمْ فَيَقُولُونَ رَبَّنَا
نَسْأَلُكَ رِضْوَانَكَ فَيَقُولُ قَدْ رَضِيتُ عَنْكُمْ وَلَكُمْ مَا تَمَنَّيْتُمْ وَلَدَيَّ مَزِيدٌ
فَهُمْ يُحَبُّونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِمَا يُعْطِيهِمْ فِيهِ رَبُّهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي
اسْتَوَى فِيهِ رَبُّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْعَرْشِ وَفِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ
يَقُومُ السَّاعَةُ این حدیث را امام شافعی در مسند خود روایت کرده و ابو بکر بن ابی داود و طرق
آنرا جمع کرده باسانید متنوع و مختلف روایت کرده فی الجمله حدیثی عظیم است صحیح مشتمل بر فواید
و بشارات و حقایق بسیار و از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که از حضرت رسالت صلی الله علیه
و سلم پرسیدند که روز جمعه را بسبب تسمیه بجمعه چیست فرمود لِأَنَّ فِيهَا طُبِعَتْ طِينَةُ أَبِيكَ آدَمَ
وَفِيهَا الصَّعْقَةُ وَالْبَعْثَةُ وَفِيهَا الْبَطْشَةُ وَفِي آخِرِ ثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنْهَا
سَاعَةٌ مَنْ دَعَا اللّٰهَ فِيهَا اسْتُجِيبَ لَهُ و در کتاب صفت بهشت مصنف ابی بکر
بن ابی الدنیا مرویست باسناد ثابت از روایت حذیفه که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود تَأْتِي
جِبْرَئِيلُ وَفِي كَفِّهِ مِرْآةٌ كَأَحْسَنِ الْمَرَاءِي وَأَضْوَئِهَا وَإِذَا فِي وَسَطِهَا لُمْعَةٌ
سَوْدَاءُ فَقُلْتُ وَمَا هٰذِهِ اللُّمْعَةُ الَّتِي أَرَى فِيهَا قَالَ هٰذِهِ الْجُمُعَةُ قُلْتُ وَمَا
الْجُمُعَةُ قَالَ يَوْمٌ مِنْ أَيَّامِ رَبِّكَ عَظِيمٌ وَسَأُخْبِرُكَ بِشَرَفِهِ وَفَضْلِهِ فِي
الدُّنْيَا وَمَا يُرْجَى فِيهِ لِأَهْلِهِ وَبِاسْمِهِ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا شَرَفُهُ وَفَضْلُهُ فِي
الدُّنْيَا فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ فِيهِ أَمْرَ الْخَلْقِ وَأَمَّا مَا يُرْجَى فِيهِ لِأَهْلِهِ
فَإِنَّ فِيهِ سَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ أَوْ أَمَةٌ مُسْلِمَةٌ يَسْأَلُ اللّٰهَ فِيهَا
خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُمَا إِيَّاهُ وَأَمَّا شَرَفُهُ وَفَضْلُهُ فِي الْآخِرَةِ وَاسْمُهُ فَإِنَّ
اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا صَيَّرَ أَهْلَ الْجَنَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ وَأَهْلَ النَّارِ إِلَى النَّارِ

Marfat.com

جَرَتْ عَلَيْهِمْ هٰذِهِ الْاَيَّامُ وَهٰذِهِ اللَّيَالِيْ لَيْسَ فِيْهَا لَيْلٌ وَلَا نَهَارٌ فَاعْلَمْ
اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ مِقْدَارَ ذٰلِكَ وَسَاعَاتِهِ فَاِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ حِيْنَ تَخْرُجُ
اَهْلُ الْجَنَّةِ نَادٰى اَهْلَ الْجَنَّةِ مُنَادٍ يَا اَهْلَ الْجَنَّةِ اُخْرُجُوْا اِلٰى وَادِي
الْمَزِيْدِ وَوَادِي الْمَزِيْدِ لَا يَعْلَمُ سَعَةَ طُوْلِهٖ وَعَرْضِهٖ اِلَّا اللّٰهُ فِيْهِ كُثْبَانُ
الْمِسْكِ رُؤُسُهَا فِي السَّمَاءِ قَالَ فَيَخْرُجُ غِلْمَانُ الْاَنْبِيَاءِ بِمَنَابِرَ مِنْ نُوْرٍ وَ
يَخْرُجُ غِلْمَانُ الْمُؤْمِنِيْنَ بِكَرَاسِيَّ مِنْ يَاقُوْتٍ فَاِذَا وُضِعَتْ لَهُمْ وَاَخَذَ
الْقَوْمُ مَجَالِسَهُمْ بَعَثَ اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِمْ رِيْحًا تُدْعَى الْمُثِيْرَةَ تُثِيْرُ ذٰلِكَ
الْمِسْكَ وَتُدْخِلُهٗ مِنْ تَحْتِ ثِيَابِهِمْ وَتُخْرِجُهٗ فِيْ وُجُوْهِهِمْ وَاَشْعَارِهِمْ ثُمَّ تِلْكَ
الرِّيْحُ اَعْلَمُ كَيْفَ تَصْنَعُ بِذٰلِكَ الْمِسْكِ مِنْ اُمَّهَاتِ اَحَدِكُمْ لَوْ دُفِعَ اِلَيْهَا
كُلُّ طِيْبٍ عَلٰى وَجْهِ الْاَرْضِ قَالَ ثُمَّ يُوْحِي اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى اِلٰى
حَمَلَةِ عَرْشِهٖ ضَعُوْهُ بَيْنَ اَظْهُرِهِمْ فَيَكُوْنُ اَوَّلُ مَا يَسْمَعُوْنَ مِنْهُ
اِلَيَّ يَا عِبَادِيَ الَّذِيْنَ اَطَاعُوْنِيْ بِالْغَيْبِ وَلَمْ يَرَوْنِيْ وَصَدَّقُوْا
بِرُسُلِيْ وَاتَّبَعُوْا اَمْرِيْ سَلُوْا فَهٰذَا يَوْمُ الْمَزِيْدِ فَيَجْتَمِعُوْنَ عَلٰى
كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ رَضِيْنَا عَنْكَ فَارْضَ عَنَّا فَيَرْجِعُ اللّٰهُ اِلَيْهِمْ اَنْ يَا
اَهْلَ الْجَنَّةِ اِنِّيْ لَوْ لَمْ اَرْضَ عَنْكُمْ لَمْ اُسْكِنْكُمْ دَارِيْ فَسَلُوْنِيْ فَهٰذَا
يَوْمُ الْمَزِيْدِ فَيَجْتَمِعُوْنَ عَلٰى كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ رَبَّنَا وَجْهَكَ نَنْظُرُ اِلَيْهِ
فَيَكْشِفُ تِلْكَ الْحُجُبَ فَيَتَجَلّٰى لَهُمْ عَزَّوَجَلَّ فَيَغْشَاهُمْ مِنْ نُوْرِهٖ شَيْءٌ
لَوْلَا اَنَّهٗ قُضِيَ اَنْ لَا يَحْتَرِقُوْا لَاحْتَرَقُوْا لِمَا يَغْشَاهُمْ مِنْ نُوْرِهٖ ثُمَّ يُقَالُ
لَهُمْ ارْجِعُوْا اِلٰى مَنَازِلِكُمْ فَيَرْجِعُوْنَ اِلٰى مَنَازِلِهِمْ وَقَدْ اُعْطِيَ كُلُّ وَاحِدٍ
مِنْهُمُ الضِّعْفَ عَلٰى مَا كَانُوْا فِيْهِ فَيَرْجِعُوْنَ اِلٰى اَزْوَاجِهِمْ وَقَدْ خَفُوْا
عَلَيْهِنَّ وَخَفِيْنَ عَلَيْهِمْ مِمَّا غَشِيَهُمْ مِنْ نُوْرٍ فَاِذَا رَجَعُوْا تَرَادَّ النُّوْرُ

Marfat.com

حَتّٰى يَرْجِعُوا اِلٰى صُوَرِهِمُ الَّتِىْ كَانُوْا عَلَيْهَا فَيَقُوْلُ لَهُمْ اَزْوَاجُهُمْ لَقَدْ خَرَجْتُمْ
مِنْ عِنْدِنَا عَلٰى صُوْرَةٍ وَرَجَعْتُمْ عَلٰى غَيْرِهَا فَيَقُوْلُوْنَ ذٰلِكَ اَنَّ اللّٰهَ عَزَّ
وَجَلَّ تَجَلّٰى لَنَا فَنَظَرْنَا مِنْهُ قَالَ اِنَّهٗ وَاللّٰهِ مَا احَاطَ بِهٖ خَلْقٌ وَلٰكِنَّهٗ قَدْ
اَرَاهُمْ مِنْ عَظَمَتِهٖ وَجَلَالِهٖ مَا شَاءَ اَنْ يُرِيَهُمْ قَالَ فَذٰلِكَ قَوْلُهٗ
فَنَظَرْنَا مِنْهُ قَالَ فَهُمْ يَتَقَلَّبُوْنَ فِىْ مِسْكِ الْجَنَّةِ وَنَعِيْمِهَا فِىْ كُلِّ سَبْعَةِ
اَيَّامِ الضِّعْفِ عَلٰى مَا كَانُوْا فِيْهِ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذٰلِكَ
قَوْلُهٗ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا اُخْفِىَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ اَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ وَ
فِىْ لَفْظٍ فَاِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ مِنْ اَيَّامِ الْاٰخِرَةِ هَبَطَ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ
مِنْ عَرْشِهٖ اِلٰى كُرْسِيِّهٖ وَيَحُفُّ الْمَنَابِرَ بِكَرَاسِىَّ مِنْ نُوْرٍ فَيَجْلِسُ عَلَيْهَا
النَّبِيُّوْنَ وَيَحُفُّ الْمَنَابِرَ بِكَرَاسِىَّ مِنْ ذَهَبٍ فَيَجْلِسُ عَلَيْهَا الصِّدِّيْقُوْنَ
وَالشُّهَدَاءُ وَيَهْبِطُ اَهْلُ الْغُرَفِ مِنْ غُرَفِهِمْ فَيَجْلِسُوْنَ عَلٰى كُثْبَانِ
الْمِسْكِ لَا يُرَوْنَ لِاَهْلِ الْمَنَابِرِ وَالْكَرَاسِىِّ فَضْلًا فِى الْمَجْلِسِ ثُمَّ
يَتَبَدّٰى لَهُمْ ذُو الْجَلَالِ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى فَيَقُوْلُ سَلُوْنِىْ فَيَقُوْلُوْنَ
يَا جَمْعِهِمْ نَسْاَلُكَ الرِّضٰى يَا رَبِّ فَيَشْهَدُ لَهُمْ عَلَى الرِّضٰى ثُمَّ يَقُوْلُ سَلُوْنِىْ
فَيَسْاَلُوْنَهٗ حَتّٰى تَنْتَهِىَ نُهْمَةُ كُلِّ عَبْدٍ قَالَ ثُمَّ يُسْعٰى عَلَيْهِمْ بِمَا لَا
عَيْنٌ رَاَتْ وَلَا اُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلٰى قَلْبِ بَشَرٍ ثُمَّ يَرْتَفِعُ
الْجَبَّارُ عَنْ كُرْسِيِّهٖ اِلٰى عَرْشِهٖ وَيَرْتَفِعُ اَهْلُ الْغُرَفِ اِلٰى غُرَفِهِمْ
وَهِىَ غُرْفَةٌ مِنْ لُؤْلُؤَةٍ بَيْضَاءَ اَوْ يَاقُوْتَةٍ حَمْرَاءَ اَوْ زُمُرُّدَةٍ
خَضْرَاءَ لَيْسَ فِيْهَا فَصْمٌ وَلَا وَصْمٌ مُطَّرِدَةٌ فِيْهَا اَنْهَارُهَا مُتَدَلِّيَةٌ
فِيْهَا ثِمَارُهَا فِيْهَا اَزْوَاجُهَا وَخَدَمُهَا وَمَسَاكِنُهَا قَالَ فَاَهْلُ الْجَنَّةِ
يَتَبَاشَرُوْنَ فِى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَمَا يَتَبَاشَرُ اَهْلُ الدُّنْيَا فِى الدُّنْيَا بِالْمَطَرِ

ف

عن طارق بن شهاب قال قال رسول الله تعالى صلى الله عليه وسلم الجمعة حق واجب على كل مملوك او امراة او صبي او مريض رواه ابوداود ١٢

ل يعني قول حق ايزد كه حكايت از نظر جنتيان نمود ١٢

ك پس بيشتر جنتيان بيچ كي كه پنهان داشته شده

٥٦

ش از آنچه سبب شادي ايشان جزاي اعمال ايشان نعمت ميدهد

م و در بعضي نسخه بجكه حديث يعني هر صاحبي كه دارد دو باغ از نقره و باغ از زر

ف يعني بزرگي و شكوه ١٢

ق يعني خيد ان الجلوا سند كرد بالغ

ر يعني سوال نما ١٢

ت يعني سخي و اراده و قصد و اقاضه

ث يعني ايشان ١٢

ج يعني مانع كردن ١٢

ح يعني ظاهر و روان شدن ١٢

خ يعني تخم ١٢

Marfat.com

فصل عادت کریم حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که روز جمعه را تعظیم
کردی و بانواع تکریم و تشریف مخصوص ساختی و بعبادات گوناگون مخصوص گردانیدی
چنانچه بیان خواهد شد انشاء الله تعالی علما را دو قولست در روز جمعه و در روز عرفه بعضی میگویند
روز جمعه افضلست و بعضی میگویند روز عرفه و در صلوة صبح روز جمعه پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوره
سجده و هل اتی علی الانسان خواندی و مراد تذکیر است بود بآنچه این دو سوره بر آن مشتمل است
از آفرینش آدم علیه السلام و ذکر معاد و حشر خلایق و احوال ایشان در جنت و نار و مراد تخصیص
این روز نبود بسجده چنانچه بعضی گمان برند و اگر این دو سوره مهیا نشود خواندن بعوض آن
سوره خوانند که مشتمل بر سجده بود یا در رکعت اول اقتصار بسجده کنند از سوره سجده و در رکعت
دوم بقیت سوره خوانند و این مجموع ناشیست از عدم اطلاع بر سر خواندن این دو سوره
درین روز و قراءت این دو سوره در نماز صبح از خواص روز جمعه ست **خاصیت ۲** آنکه مستحب
که درین روز و در شب آن صلوة بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بیشتر فرستند و در حدیث
صحیح ست اکثروا من الصلوة علی یوم الجمعة و لیلة الجمعة **خاصیت ۳** نماز
جمعه ست که آن از اعظم فروض اسلام ست و هر که در گزاردن وی تهاون کند بر دل وی ختم نهاده
شود و قرب هر کس بحضرت کبریا در روز مزید بحسب قرب ایشان بود بامام در روز جمعه **خاصیت ۴**
استحباب غسلست در آن و پیش جمعی وجوب و دلیل وجوب آن اقوی ست از دلیل وجوب تر وضو از مس
نساء و وضو از قهقهه و وضو از رعاف و حجامت و قی و وجوب صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم در تشهد آخر
خاصیت ۵ بوی خوش بکار داشتن و تطیب درین روز افضل ست از تطیب در سایر ایام
خاصیت ۶ مسواک کردن چه مسواک درین روز مفضل ست بر سایر ایام **خاصیت ۷**
تبکیر از برای نماز **خاصیت ۸** اشتغال بصلوة و ذکر و قراءت تا آنزمان که امام بخطبه بر آید
خاصیت ۹ خاموش شدن از برای خطبه بطریق وجوب پیش بیشتر علما **خاصیت**
خواندن سوره کهف چه پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود من قرء سورة الکهف فی یوم

الجمعة سطع له نور من تحت قدمه الى عنان السماء يضيء به يوم
القيمة وغفر له ما بين الجمعتين **خاصیت ۱۱** انکه نماز نافله در وقت استوا در
روز مکروه نیست چنانچه در سایر ایام مکروه ست واین مذهب بیشتر علماست چه ابو قتاده
روایت می کند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم مکروه میداشت نماز را نیمه روز الا روز
جمعه وفرمود که دوزخ را این وقت می افروزند در هر روز الا جمعه ودر حدیث صحیح
وارد ست استحباب صلوة در روز جمعه تا زمان خطبه وامام شافعی با سانید متنوعه
روایت کرده بهی از رسول الله صلی الله علیه وسلم عن الصلوة نصف
النهار حتی تزول الشمس الا یوم الجمعة وعلما را درین مسئله سه قول
ست یکی انکه نیمه روز وقت کراهت نیست بهیچ حال ودر هیچ روز واین مذهب
امام مالک ست دوم انکه وقت کراهت در جمعه وغیر جمعه ست واین مذهب
ابو حنیفه ست وقولی از امام احمد سوم انکه وقت کراهتست در جمیع ایام غیر
روز جمعه که وقت کراهت نیست واین مذهب امام شافعی ست وجمیع محققان
خاصیت ۱۲ استحباب خواندن سوره جمعه وسوره منافقین در نماز یا خواندن
سبح اسم وغاشیه وپیغمبر صلی الله علیه وسلم بر یکی ازین دو مواظبت مینمود واختصار
بر بعضی از سوره جمعه ومنافقین مستحب نیست بلکه خلاف سنت ست وجهال ایمه بر آن
مداومت می نمایند **خاصیت ۱۳** انکه عیدیست مر این امت را که در هفته مکرر میشود در سنن
ابن ماجه مرویست عن ابن لبابة یرفعه ان یوم الجمعة سید الایام
واعظمها عند الله وهو اعظم عند الله من یوم الاضحی ویوم
الفطر فیه خمس خلال خلق الله عز وجل فیه آدم واهبط الله
فیه آدم الی الارض وفیه توفی آدم وفیه ساعة لا یسأل
الله فیه العبد شیئا الا اعطاه ما لم یسأل حراما وفیه تقوم

السَّاعَةُ مَا مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا سَمَاءٍ وَلَا أَرْضٍ وَلَا رِيَاحٍ وَلَا جِبَالٍ
وَلَا شَجَرٍ إِلَّا إِنَّهُنَّ يُشْفِقْنَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ **خاصیت ۱۴** استحباب است
که بهترین جامها و نیکوترین لباسها که قدرت بآن میرسد درین روز بپوشند در مسند امام
احمد ثبت است مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمَسَّ مِنْ طِيبٍ إِنْ كَانَ لَهُ وَ
لَبِسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَيْهِ السَّكِينَةُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ
فَيَرْكَعَ إِنْ بَدَا لَهُ وَلَمْ يُؤْذِ أَحَدًا ثُمَّ أَنْصَتَ إِذَا خَرَجَ إِمَامُهُ حَتَّى
يُصَلِّيَ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُمَا وَفِي سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللهِ
ابْنِ سَلَامٍ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ
فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ مَا عَلَى أَحَدِكُمْ لَوِ اشْتَرَى ثَوْبَيْنِ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ سِوَى
ثَوْبَيْ مِهْنَتِهِ **خاصیت ۱۵** استحباب تجمیر مسجد است یعنی عود سوختن
و خوشبوی کردن مسجد و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه هر روز جمعه میفرمود تا مسجد را
تجمیر میکردند **خاصیت ۱۶** آنکه انشاء سفر در روز جمعه بعد از دخول وقت حرام است بر کسیکه روز
جمعه لازم است و این مذهب جماهیر علماست و اما نزد ابو حنیفه روا است و سرو در شرح هدایه نقل میکند
که مذهب ابو حنیفه بعد از زوال کراهیت است و اما مذهب امام شافعی رحمه الله سفر پیش از زوال نیز
حرام است دارقطنی روایت کرده که پیغمبر صلعم فرمود مَنْ سَافَرَ مِنْ دَارِ إِقَامَةٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ
دَعَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ أَنْ لَا يُصْحَبَ فِي سَفَرِهِ وَقَالَ حَسَّانُ بْنُ عَطِيَّةَ إِذَا سَافَرَ
الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَعَا عَلَيْهِ النَّهَارُ أَنْ لَا يُعَانَ عَلَى حَاجَتِهِ وَلَا يُصْحَبَ فِي
سَفَرِهِ **خاصیت ۱۷** آنکه هر که پیاده نماز جمعه و در هر گام ثواب یکسال روزه بیابد در مسند امام احمد و مسند
عبد الرزاق است مَنْ غَسَّلَ وَاغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَبَكَّرَ وَابْتَكَرَ وَدَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَأَنْصَتَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ
يَخْطُوهَا صِيَامُ سَنَةٍ وَقِيَامُهَا وَذَلِكَ عَلَى اللهِ يَسِيرٌ **خاصیت ۱۸** آنکه این روز کفر سیاست است مسلمانان
روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت أَتَدْرِي مَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ قُلْتُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي

Marfat.com

جمع الله فيه آباكم قال لكني ادري ما يوم الجمعة لا يتطهر الرجل فيحسن
طهوره ثم يأتي الجمعة فينصت حتى يقضي الامام صلوته الا كانت
كفارة لما بينه وبين الجمعة المقبلة وبسيار احاديث در معنى وارد خاصيت ۱۹
آنكه دوزخ را در نيم روز تابش سيد هند الا روز جمعه ازان روكه افضل ايام است وعبادات و
طاعات درين روز زيادت از ساير ايام واقع ميشود ومعاصي كمتر صادر ميگردد وبسياري از اهل فجور و
متوغلان در ديگر ايام در روز جمعه شب جمعه بكلي از ارتكاب معاصي مجتنب ميشوند واين همانا معنى
حديثي ست كه تابش دوزخ درين روز نمي دهند خاصيت ۲۰ آنكه درين روز ساعت اجابت است
وهر بنده كه در آن ساعت حاجتي بخواهد مقبول گردد در صحيحين ثابت است ان في الجمعة ساعة
لا يوافقها مسلم وهو قائم يصلي يسأل الله عز وجل شيئا الا اعطاه
اياه وقال بيده يقللها وعلما را درين ساعت خلافست بر دو قول بعضي ميگويند كه
نيست در زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم مرفوع شد قول دوم واين صحيحست كه همچنان درين وقت
نيز باقي ست ودر تعيين وقت آن خلافست كه در وقت معين از روز جمعه يا آنرا وقتي معين نيست
ايشانيكه مي گويند وقت آن معين ست اختلاف كرده اند در بيان آن وقت بر يازده قول اول
ابو هريره روايت مي كند كه آن ساعت بعد از طلوع فجر ست تا طلوع آفتاب وبعد از نماز عصر ست تا
غروب قول دوم عند الزوال است واين قول از حسن بصري وابو العاليه منقول است قول سوم
گاهي ست كه موذن شروع كند در اذان جمعه وآن از عايشه رضي الله عنها مرويست قول چهارم ساعتيست
كه امام بر منبر نشيند تا آنزمان كه از نماز فارغ شود قول پنجم آنزمان كه نماز جمعه مي گزارند قول
ششم ميان زوال آفتاب وقت گزاردن جمعه قول هفتم چون آفتاب بگذرد يك وجب تا بمقدار يك
گز شود قول هشتم از وقت عصر ست تا غروب آفتاب قول نهم آخرين ساعتي است از روز واين
قول بيشتر صحابه وتابعين ست قول دهم آن زماني ست كه امام بيرون آيد تا فراغ وي از نماز
قول يازدهم ساعت سيم ست از روز جمعه وارجح اين اقوال دو قولست اول آنكه از جلوس

امام ست بر منبر تا تمام شدن نماز و دلیل این در حدیث صحیح ست مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ
إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلٰوةُ قول دوم آنکه بعد از عصر ست و این قول ارجح اقوال ست و دلیل این
حدیث صحیح ست إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ سَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللّٰهَ
فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ وَهِيَ بَعْدَ الْعَصْرِ و در سنن ابو داود و نسائی جابر
روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود يَوْمُ الْجُمُعَةِ اثْنَتَا عَشَرَ سَاعَةً فِيهَا سَاعَةٌ
لَا يُوجَدُ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللّٰهَ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ فَالْتَمِسُوهَا
آخِرَ سَاعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ و در سنن سعید بن منصور ست که جماعتی از صحابه جمع شدند
و درین بحث کردند و از ان مجلس بر خاستند و کسی از ایشان اختلاف نکردند در انکه آن ساعت
ساعت آخر ست از روز جمعه وَفِي سُنَنِ ابْنِ مَاجَةَ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سَلَامٍ
قَالَ قُلْتُ وَرَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ إِنَّا لَنَجِدُ فِي
كِتَابِ اللّٰهِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللّٰهَ
فِيهَا شَيْئًا إِلَّا وَقَضَى لَهُ حَاجَتَهُ قَالَ عَبْدُ اللّٰهِ فَأَشَارَ إِلَيَّ رَسُولُ اللّٰهِ
صلعم أَوْ بَعْضُ سَاعَةٍ فَقُلْتُ صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَوْ بَعْضُ سَاعَةٍ قُلْتُ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ قَالَ
آخِرُ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ النَّهَارِ قُلْتُ إِنَّهَا لَيْسَتْ سَاعَةَ صَلٰوةٍ قَالَ
بَلَى إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا صَلَّى ثُمَّ جَلَسَ لَا يُجْلِسُهُ إِلَّا الصَّلٰوةُ فَهُوَ
فِي الصَّلٰوةِ وَفِي الْمُسْنَدِ لِلْإِمَامِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قِيلَ لِرَسُولِ
اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَيِّ شَيْءٍ سُمِّيَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ قَالَ لِأَنَّ فِيهَا طُبِعَتْ
طِينَةُ أَبِيكَ آدَمَ وَفِيهَا الصَّعْقَةُ وَالْبَعْثَةُ وَفِيهَا الْبَطْشَةُ وَفِي آخِرِ
ثَلٰثِ سَاعَاتٍ فِيهَا سَاعَةٌ مَنْ دَعَا اللّٰهَ فِيهَا اُسْتُجِيبَ لَهُ **خاصیت ۴** آنکه صدقه را درین روز مرتبت بر صدقه سایر ایام **خاصیت ۴** نماز جمعه مقرون بخطبه
مخصوص بشرایط و امور یکه در غیر آن موجود نیست مثل اشتراط اقامت و استیطان

Marfat.com

وجهد در قرائت و غیر آن **خاصیت ۲۳** آنکه روز جمعه فرصتیست مستحب از برای تفرغ مر عبادات را
و مزیت او بر سایر ایام چون مزیت شهر صیام بر سایر شهور عام و مخصوص است بعبادات واجبه و مستحبه
و چنانکه اهل هر ملتی را روزی متعین شد که در آن روز مر عبادات را متفرغ شوند و از اشتغال دنیوی
منخلی گردند روز جمعه این امت معصومه را متعین شد و ساعت اجابت درین روز مانند شب قدر است
در ماه رمضان و ازین جهت علما می گویند که هر که روز جمعه ویرا حاصل آید و از آثام سلامت ماند
جمیع هفته ویرا حاصل بود و هر که ماه رمضان ویرا حاصل آید بقیه شهور ویرا حاصل شود
و هر کس حج بیت الله او را حاصل آید و از مخالفات سالم ماند جمیع عمر ویرا حاصل
آید پس روز آدینه میزان هفته است و ماه رمضان میزان سال است و حج بیت الله میزان
عمر است **خاصیت ۲۴** آنکه روز جمعه هفته مانند عید است در سال و عید مشتمل است بر نماز
و بر قربان و روز جمعه مشتملست بر صلوة و حق جل شانه و علا تعجیل در رفتن بمسجد را
قربان ساخته و قایم مقام آن گردانیده و در حدیث صحیح ست مَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ
الْأُولَى فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ
بَقَرَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا وَمَنْ رَاحَ فِي
السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً و درین ساعات اختلافست
بعضی از علما حمل بر ساعت فلکی کرده اند و باستحباب تبکیر بعد از طلوع آفتاب قایل
شده اند و این مذهب امام شافعی ست و بیشتری از علما و بعضی حمل بر ساعات عرفی
کرده که عبارت ست از اجزای لطیفه از زمان بعد از زوال و این مذهب امام مالک است
و طایفه از اهل مدینه **خاصیت ۲۵** آنکه روز جمعه تجلی حق جل شانه است بر بندگان
در بهشت **خاصیت ۲۶** آنکه حق جل شانه قسم بدان یاد کرده از میان سایر ایام
قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ قَالَ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَوْعُودُ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَالْمَشْهُودُ يَوْمُ عَرَفَةَ وَ

عن عائشة اذا سلمت الجمعة سلمت الايام واذا سلم رمضان سلمت السنة رواه الدارقطني ۱۲

۶۲ ذکر قربان در یکشنبه که کلیت و گاو و دجاجه و بیضه قربان نباشد مراد تصدق باشد ۱۲

عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم اذا کان یوم الجمعة وقفت الملائکة علی باب المسجد یکتبون الاول فالاول مثل المهدی بدنة ثم کالذی یهدی بقرة ثم کالذی یهدی کبشا ثم کالذی یهدی دجاجة ثم کالذی یهدی بیضة فاذا خرج الامام طووا صحفهم ویستمعون الذکر متفق علیه ۱۲

الشَّاهِدُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَلَا غَرَبَتْ عَلَى أَفْضَلَ مِنْ
يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِيهَا سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَدْعُو اللّٰهَ فِيهَا
بِخَيْرٍ إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ وَيَسْتَعِيذُ بِهِ مِنْ شَرٍّ إِلَّا عَاذَهُ مِنْهُ **خاصیت ۲۷**
انکه آسمانها و زمینها و کوهها و دریاها و مجموع خلایق غیر از بنی آدم و شیاطین از
روز جمعه می ترسند قَالَ كَعْبُ الْأَحْبَارِ أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ إِنَّهُ
إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فَزِعَتْ لَهُ السَّمٰوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَ
الْبُحُورُ وَالْخَلَائِقُ كُلُّهَا إِلَّا ابْنُ آدَمَ وَالشَّيَاطِينُ **خاصیت ۲۸** انکه
روزیست که حق سبحانه و تعالی آن را برای این امت مرحومه ذخیره کرد و مجموع امم از آن
محروم شدند و راه بدان نیافتند قَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَخَرَهُ اللّٰهُ لَنَا
وَقَالَ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَلَا غَرَبَتْ عَلَى يَوْمٍ خَيْرٌ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ
هَدَانَا اللّٰهُ لَهُ وَأَضَلَّ النَّاسَ عَنْهُ فَالنَّاسُ لَنَا فِيهِ تَبَعٌ الحدیث
خاصیت ۲۹ انکه جمعه برگزیده حق سبحانه و تعالی ست از جمله ایام چنانکه ماه
رمضان را برگزیده ست حق سبحانه و تعالی از جمله شهور و شب قدر
را از جمله شبها و مکه را از جمله شهرها قَالَ كَعْبٌ إِنَّ اللّٰهَ اخْتَارَ الشُّهُورَ
فَاخْتَارَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَاخْتَارَ الْأَيَّامَ فَاخْتَارَ
يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاخْتَارَ اللَّيَالِيَ فَاخْتَارَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ
خاصیت ۳۰ انکه در روز جمعه ارواح مومنان به
قبور خویش نزدیک می شوند و زایران را
می شناسند شناختنی زیادت بر سایر
ایام **خاصیت ۳۱** انکه روزه درین
روز علی انفراده مکروه ست پیش بیشتر از علما

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ سَأَلْتُ جَابِرًا أَنَهَى رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ قَالَ نَعَمْ وَرَبِّ هٰذِهِ الْبِنْيَةِ وَفِي الصَّحِيحَيْنِ
قَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَصُومُ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا يَوْمًا قَبْلَهُ
أَوْ بَعْدَهُ اللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ وَلِمُسْلِمٍ لَا تَخُصُّوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ
بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ وَعَنْ جُوَيْرِيَةَ
بِنْتِ الْحَارِثِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمَ
الْجُمُعَةِ وَهِيَ صَائِمَةٌ فَقَالَ أَصُمْتِ أَمْسِ قَالَتْ لَا قَالَ تُرِيدِينَ
أَنْ تَصُومِي غَدًا قَالَتْ لَا قَالَ فَأَفْطِرِي وَقَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
لَا تَصُومُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَحْدَهُ قَالَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ يَوْمُ عِيدٍ فَلَا تَجْعَلُوا
يَوْمَ عِيدِكُمْ يَوْمَ صِيَامِكُمْ إِلَّا أَنْ تَصُومُوا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ **خاصیت ۳۶**
اختصاص این روز باجتماع مومنان برای وعظ و تذکیر ست **فصل در**
خطبهٔ نبویه علیه افضل الصلوة و التحیة در روز جمعه
چون خطبه خواندی آواز را بلند کردی بحدیکه چشمان مبارکش سرخ شدی و بسیار در خطبه
گفتی بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ و میان انگشت تشهد و انگشت میان جمع
فرمودی و بعد ازان فرمودی أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللّٰهِ وَ
خَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ وَشَرَّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وَكُلَّ بِدْعَةٍ
ضَلَالَةٌ وَأَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِأَهْلِهِ وَمَنْ
تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضَيَاعًا فَإِلَيَّ أَوْ عَلَيَّ رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَفِي لَفْظٍ لَهُ كَانَتْ خُطْبَةُ
النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَحْمَدُ اللّٰهَ وَيُثْنِي عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ
ثُمَّ يَقُولُ مَنْ يَهْدِهِ اللّٰهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ
خَيْرُ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللّٰهِ زَادَ النَّسَائِيُّ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلَّ ضَلَالَةٍ

فِي النَّارِ وگاه گفتی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمَدُهٗ وَنَسْتَعِيْنُهٗ وَنَسْتَغْفِرُهٗ وَنَعُوْذُ بِاللّٰهِ
مِنْ شُرُوْرِ اَنْفُسِنَا مَنْ يَّهْدِهِ اللّٰهُ فَلَا مُضِلَّ لَهٗ وَمَنْ يُّضْلِلْهُ فَلَا
هَادِيَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اَرْسَلَهٗ بِالْحَقِّ بَشِيْرًا وَّنَذِيْرًا بَيْنَ يَدَيِ
السَّاعَةِ مَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَقَدْ رَشَدَ وَمَنْ يَّعْصِهِمَا فَاِنَّهٗ لَا يَضُرُّ
اِلَّا نَفْسَهٗ وَلَا يَضُرُّ اللّٰهَ شَيْئًا وسورهٔ ق بسیار بر منبر خواندی قَالَتْ اُمُّ
هِشَامٍ بِنْتُ الْحَارِثِ مَا حَفِظْتُ قٓ اِلَّا مِنْ فِيْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ مِمَّا يَخْطُبُ بِهَا عَلَى الْمِنْبَرِ وَحَفِظَ مِنْ خُطْبَتِهٖ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
مِنْ رِوَايَةِ عَلِيِّ بْنِ زَيْدِ بْنِ جُدْعَانَ وَفِيْهَا ضُعْفٌ يَا اَيُّهَا النَّاسُ
تُوْبُوْا اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ اَنْ تَمُوْتُوْا وَبَادِرُوْا بِالْاَعْمَالِ الصَّالِحَةِ
وَصِلُوا الَّذِيْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ رَبِّكُمْ بِكَثْرَةِ ذِكْرِكُمْ وَكَثْرَةِ الصَّدَقَةِ فِي السِّرِّ
وَالْعَلَانِيَةِ تُؤْجَرُوْا وَتُحْمَدُوْا وَتُرْزَقُوْا وَاعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ
فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فَرِيْضَةً مَّكْتُوْبَةً فِيْ مَقَامِيْ هٰذَا فِيْ شَهْرِيْ هٰذَا
فِيْ عَامِيْ هٰذَا اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ مَنْ وَجَدَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا فَمَنْ تَرَكَهَا فِيْ
حَيٰوتِيْ اَوْ بَعْدِيْ جُحُوْدًا بِهَا وَاسْتِخْفَافًا بِهَا وَلَهٗ اِمَامٌ جَابِرٌ اَوْ عَادِلٌ
فَلَا جَمَعَ اللّٰهُ لَهٗ شَمْلَهٗ وَلَا بَارَكَ لَهٗ فِيْ اَمْرِهٖ اَلَا لَا صَلٰوةَ لَهٗ اَلَا وَلَا
صَوْمَ لَهٗ اَلَا وَلَا زَكٰوةَ لَهٗ اَلَا وَلَا حَجَّ لَهٗ اَلَا وَلَا بِرَّ لَهٗ حَتّٰى يَتُوْبَ فَاِنْ
تَابَ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ اَلَا وَلَا تَؤُمَّنَّ اِمْرَاَةٌ رَجُلًا اَلَا وَلَا يَؤُمَّنَّ اَعْرَابِيٌّ
مُهَاجِرًا اَلَا وَلَا يَؤُمَّنَّ فَاجِرٌ مُّؤْمِنًا اِلَّا اَنْ يَقْهَرَهٗ سُلْطَانٌ يَّخَافُ
سَيْفَهٗ وَسَوْطَهٗ وخطبه را کوتاه خواندی ونماز دراز کردی وفرمودی اِنَّ طُوْلَ
صَلٰوةِ الرَّجُلِ وَقِصَرَ خُطْبَتِهٖ مَئِنَّةٌ مِّنْ فِقْهِهٖ ودر خطبه قواعد اسلام بیان

فرمودی و مهمات دین را تعلیم کردی و اگر در اثنای خطبه حاجتی عارض شدی یا
سایلی سوال کردی قطع کردی سخن را و حاجت را بگزاردی و سایل را جواب
دادی و آنگاه خطبه را تمام کردی و اگر درویشی یا محتاجی را در میان جمع بدیدی
حاضران را امر فرمودی بتصدق و تحریص کردی بدان و بانگشت شهادت
اشارت کردی چون نام خدای تعالی یاد کردی و چون جماعت تمام حاضر شدندی
برای خطبه بیرون آمدی تنها و خادمی و حاجبی پیش وی نبودی و طیلسان
و طرحه و جامه سیاه و امثال این ملابس نبودی **و چون** در مسجد درآمدی مر
حاضران را سلام کردی و چون بمنبر برآمدی روی سوی کسان آوردی و دیگر
بار سلام کردی و آنگاه بنشستی و بلال شروع در اذان کردی چون فارغ
شدی برخاستی و خطبه کردی بی فاصله میان اذان و خطبه و شمشیر و نیزه
بر دست نگرفتی بلکه اعتماد بر کمان یا عصائی کردی و این پیش از آن بود
که منبر ساختندی اما بعد از اتخاذ منبر محفوظ نیست که بر چیزی اعتماد کرده نه
عصا و نه کمان و نه غیر آن و در میان هر دو خطبه لحظه بنشستی چون از خطبه
دوم فارغ شدی بلال اقامت گفتی و در حالت خطبه مردمان را بنزدیک
شدن فرمودی و بخاموشی امر کردی و گفتی إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا قَالَ لِصَاحِبِهِ
أَنْصِتْ فَقَدْ لَغَا وَمَنْ لَغَا فَلَا جُمُعَةَ لَهُ وَكَانَ يَقُولُ مَنْ تَكَلَّمَ يَوْمَ
الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَهُوَ كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا وَالَّذِي يَقُولُ
أَنْصِتْ لَيْسَتْ لَهُ جُمُعَةٌ **و فرمود** يَحْضُرُ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ رَجُلٌ
حَضَرَهَا بِلَغْوٍ وَهُوَ حَظُّهُ مِنْهَا وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِدُعَاءٍ فَهُوَ رَجُلٌ
دَعَا اللَّهَ إِنْ شَاءَ أَعْطَاهُ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُ وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِإِنْصَاتٍ
وَسُكُوتٍ وَلَمْ يَتَخَطَّ رَقَبَةَ مُسْلِمٍ وَلَمْ يُؤْذِ أَحَدًا فَهِيَ لَهُ كَفَّارَةٌ إِلَى يَوْمٍ

الجمعة التي تليها وزيادة ثلثة أيام وذلك أن الله عز وجل يقول من جاء
بالحسنة فله عشر أمثالها ذكره أبو داود وچون بلال از اذان فارغ شدی
پیغمبر صلی الله علیه وسلم شروع در خطبه فرمودی وکسی نسبت گزاردن بر نخاستی وبعضی
از علما که نسبت جمعه قایل شده اند قیاس بر ظهر میکنند واثبات سنن بقیاس جایز نیست
وایمه وعلما که در سنن صلوة تصانیف کرده اند وبضبط نمازهای سنت اعتنا نموده اند
در سنت پیش از جمعه چیزی روایت نکرده اند واما بعد از جمعه چون بمنزل باز گشتی چهار رکعت نماز
بگزاردی واگر در مسجد گزاردی دو رکعت گزاردی وپیغمبر فرمود من کان منکم مصلیا بعد
الجمعة فليصل بعدها اربعا **فصل در نماز عید** عادت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
آن بود که نماز عید را در مصلی گزاردی وآن مکانی است بیرون مدینه ویک عید باران بود ودر
مسجد گزارد ودر روز عید اجمل ثیاب پوشیدی وحله داشت فاخر برسم عیدین وجمعه آنرا پوشیدی
وگاهی بردی مخطط بخطوط سبز یا بخطوط سرخ پوشیدی وپیش از خروج بعیدگاه در روز عید
فطر بچند خرما افطار کردی وعدد آن وتر بودی ودر عید اضحی طعام نخوردی تا مراجعت
کردی واز برای عید غسل کردی ودرین باب دو حدیث وارد شده هر دو خالی از ضعفی نیست
اما از ابن عمر رضی الله عنهما صحیح شده که برای عید غسل کردی وشدت مبالغه و
در متابعت سنت اقتضای آن میکند که حدیث درین باب صحیح است **ومصلی**
پیاده رفتی وعنزه را در پیش روی وی بر داشتندی وچون بمصلی رسیدی عنزه را در نمازگاه
در برابر روی وی نصب کردندی زیرا چه آن زمان مصلی صحرا بود ودیواری ومحرابی نبود
ونماز عید فطر را تاخیر کردی ونماز عید اضحی را زودتر گزاردی وعبد الله ابن عمر که در
متابعت سنت دقیقه مهمل نمی گذاشت بعد از طلوع آفتاب از خانه بمصلی
روان شدی ودر جمیع راه تکبیر پیاپی بجهر گفتی **وپیغمبر**
صلی الله علیه وسلم چون بمصلی رسیدی

Marfat.com

در زمان شروع در نماز کردی نه اذان بودی و نه اقامت و نه الصلوة جامعه و سنت اینست
که هیچ ازینها نباشد و در رکعت اول هفت تکبیر گفتی پیاپی میانه هر دو تکبیر یکساعت خفیف
خاموش بودی و تسبیحی و ذکری معین میان دو تکبیر مروی نیست و در رکعت اولی ق والقرآن
المجید خواندی و در دوم اقتربت الساعة و گاهی اقتصار بسبح اسم ربک الاعلی و هل اتیک حدیث
الغاشیه فرمودی و غیر این چیزی صحیح نشده و چون از سجده رکعت دوم برخاستی شروع در
تکبیر کردی و پنج تکبیر متعاقب بگفتی و آنگاه شروع در قرائت کردی و در بعضی احادیث مرویست
وَالَى بَيْنَ الْقِرَائَتَيْنِ فَكَبَّرَ اَوَّلًا ثُمَّ قَرَأَ وَرَكَعَ فَلَمَّا قَامَ فِي الثَّانِيَةِ قَرَأَ
وَجَعَلَ التَّكْبِيرَ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ اما این خبر صحیح نیست ازان جهت که محمد بن معاویه
که راوی حدیث است مجروح است باتفاق اکابر علمای حدیث عَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ اَنَّ
رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَبَّرَ فِي الْعِيدَيْنِ فِي الْاُولٰى سَبْعًا قَبْلَ
الْقِرَاءَةِ وَفِي الْاُخْرٰى خَمْسًا قَبْلَ الْقِرَاءَةِ ترمذی از بخاری سوال کرد و گفت
درین حدیث چه میگوئی گفت لَيْسَ فِي الْبَابِ شَيْءٌ اَصَحُّ مِنْ هٰذَا وَبِهِ اَقُولُ
و چون از نماز فارغ شدی برخاستی و ایستاده خطبه کردی منبری نبود اما در بعضی احادیث صحیح
وارد شده که فَنَزَلَ نَبِيُّ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همانا دکان یا تلی یا مکانی عالی
بود که قایم مقام منبر میشد و در بعضی احادیث عَلٰى رَاحِلَتِهِ مرویست وَفِي الصَّحِيحَيْنِ
عَنْ جَابِرٍ قَالَ شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلٰوةَ
يَوْمَ الْعِيدِ فَبَدَأَ بِالصَّلٰوةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ بِلَا اَذَانٍ وَلَا اِقَامَةٍ ثُمَّ قَامَ
مُتَوَكِّئًا عَلٰى بِلَالٍ فَاَمَرَ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَحَثَّ عَلٰى طَاعَتِهِ وَوَعَظَ
النَّاسَ وَذَكَّرَهُمْ ثُمَّ مَضٰى حَتّٰى اَتَى النِّسَاءَ فَوَعَظَهُنَّ وَذَكَّرَهُنَّ وَفِي
لَفْظٍ يَقُولُ تَصَدَّقْنَ فَاَكْثَرُ مَنْ يَتَصَدَّقُ النِّسَاءُ بِالْفُرْطِ وَالْخَاتَمِ وَالشَّيْءِ
فَاِنْ كَانَ لَهُ حَاجَةٌ يُرِيدُ اَنْ يَبْعَثَ بَعْثًا يَذْكُرُهُ لَهُمْ وَاِلَّا انْصَرَفَ مجموع

خطب را افتتاح بحمد میکرد و در حدیثی وارد نشده که افتتاح خطبه عید بتکبیر میکرد و در سنن ابن
ماجه این مقدار مرویست عَنْ سَعِيدٍ مُؤَذِّنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ النَّبِيَّ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُكْثِرُ التَّكْبِيرَ بَيْنَ أَضْعَافِ الْخُطْبَةِ وَفِي لَفْظٍ
يُكْثِرُ التَّكْبِيرَ فِي خُطْبَةِ الْعِيدَيْنِ و این دلالت نمی کند بر آنکه افتتاح بتکبیر کردی اللهم
اعلم و در راه عید گاه که برفتی بران راه باز نگشتی بلکه براه دیگر باز گشتی و سر آن میگویند
که آن بود که تا اهل هر دو راه بر وی سلام کنند و یا آنکه برکت وی بهر دو راه شامل شود و یا آنکه حاجات
اهل یقین را روا کند یا آنکه اظهار شعایر اسلام در هر دو راه حاصل آید یا آنکه اهل نفاق بمشاهده عزت
اسلام و رفعت اعلام دین اندوهگین نماید یا آنکه بقاع مختلف متکثر گواه طاعت وی شوند
یا برای این مجموع بود یا دیگر اسرار که عقول بیشتر خلایق از ادراک آن قاصر و الله اعلم

فصل در عادت وی صلی الله علیه وسلم باستسقا

بر شش وجه ثابت شده که استسقا کرده **وجه اول** آنکه روز جمعه در اثنای خطبه جمعه طلب
باران کرده و گفت اَللّٰهُمَّ أَغِثْنَا اَللّٰهُمَّ أَغِثْنَا اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا
وجه دوم آنکه وعده کرد صحابه را برای فرمعین که بمصلی بیرون آیند و در آنروز بعد از
طلوع آفتاب بیرون رفت با تواضع و تخشع و تبذل تمام چون بمصلی رسید بمنبر بر آمد و خطبه
خواند و این مقدار از آن خطبه محفوظ است اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ مٰلِكِ
يَوْمِ الدِّيْنِ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ اَللّٰهُمَّ أَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا
أَنْتَ الْغَنِيُّ وَنَحْنُ الْفُقَرَاءُ أَنْزِلْ عَلَيْنَا الْغَيْثَ وَاجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ
لَنَا قُوَّةً وَبَلَاغًا إِلَى حِيْنٍ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ وَأَخَذَ فِي التَّضَرُّعِ وَ
الْاِبْتِهَالِ وَالدُّعَاءِ وَبَالَغَ فِي الرَّفْعِ حَتّٰى بَدَتْ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ
پس روی سوی قبله کرد و پشت بر حاضران و ردای مبارک سرنگون کرد چنانچه
طرف راست روا بجانب چپ شد و طرف چپ بجانب راست شد و اندرون

ردا بیرون و بیرون ردا اندرون شد و ردا سیاه بود و همچنان مستقبل قبله دعا کرد
و نزول فرمود و شروع در نماز کرد و دو رکعت نماز بگزارد بی اذان و بی اقامت و در
هر دو رکعت بجهر خواند در رکعت اولی بعد از فاتحه سبح اسم ربک الاعلی و در دوم هل
اتیک حدیث الغاشیه **وجه سوم** بر منبر مدینه در مسجد استسقا کرد و در غیر روز جمعه و درین
استسقا نماز محفوظ و مروی نیست مجرد خطبه و دعا منقول ست **وجه چهارم**
در مسجد مدینه استسقا کرد نشسته نه قیام بود و نه صعود بر منبر و از دعای آن روز همین مقدار
محفوظ ست اللهم اسقنا غیثا مریعا طبقا کثیرا عاجلا غیر رائث نافعا
غیر ضار **وجه پنجم** در مدینه مکانی ست بیرون مسجد نبوی نزدیک زوراء آن مکان
را احجار الزیت میخوانند نزدیک دریست از درهای مسجد که آنرا باب السلام میخوانند در آن
محل یکبار استسقا فرموده و چون کسی از مسجد بیرون آید از باب السلام از جانب
دست راست منعطف شود و بمقدار یک سنگ انداز دست برود باین مکان برسد
که آنرا احجار الزیت میگویند **وجه ششم** در بعضی غزوات بود مشرکان پیشی گرفتند
و بر سر آب نزول کردند مسلمانان بی آب ماندند تشنگی بر همه کس غلبه کرد حال خود بر
حضرت رسالت عرض کردند منافقان گفتند اگر پیغمبر بودی از برای قوم خود استسقا
کردی همچنانکه موسی علیه السلام از برای قوم خود استسقا کرد این خبر به پیغمبر صلی الله
علیه وسلم رسید فرمود که سخن را همچنین گفتند نومید مشوید که شاید حق سبحانه و
تعالی شما را آب هدانگاه دستها برداشت و دعا کرد در زمان ابر پیدا آمد و
جهان را تاریک کرد و باران عظیم فرو ریخت و ادیهای عظیم بسیول گران مختلف
شد و از دعائیکه محفوظ ست درین استسقا این چند کلمه ست اللهم اسق
عبادک و بهائمک وانشر رحمتک واحی بلدک المیت اللهم
اسقنا غیثا مغیثا مریا مریعا نافعا غیر ضار عاجلا غیر رائث

و در هر وقت که استسقا کرد اجابت شد و باران باریدن گرفت و یکنوبت استسقا کرد
ابولبابه که یکی از صحابه بود برخاست و گفت یا رسول الله خرما که در مربدست تلف خواهد شد
فرمود اللهم اسقنا حتی یقوم ابولبابة عریانا فیسد ثعلب مربده بازاره
فامطرت فاجتمعوا الی ابی لبابة فقالوا انها لن تقلع حتی تقوم عریانا
فتسد ثعلب مربدك بازارك کما قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم ففعل فاستهلت السماء و هرگاه که باران بسیار شدی و افراط کردی از حضرت
پیغمبر طلب صحو کردندی در استحصا این دعا فرمودی اللهم حوالینا ولا علینا
اللهم علی الآکام والجبال والظراب وبطون الاودیة ومنابت الشجر و هرگاه که
باران باریدن آغاز کردی جامه را از بعض بدن دور کردی تا باران بآن برسد و میفرمود
لانه حدیث عهد بربه و چون سیل در وادی عقیق و غیر آن روان شدی فرمود
اخرجوا بنا الی هذا الذی جعله الله تعالی طهورا فنتطهر منه ونحمد الله
علیه و چون باد و ابر بدیدی کراهت در روی مبارک وی ظاهر آمدی و آمد شد کردی و چون
باران باریدن گرفتی شاد شدی و آن کراهیت زایل گشتی و در بعضی ادعیه استسقا ثابت
شده که می گفت اللهم اسقنا غیثا مغیثا هنیئا مریئا مریعا غدقا مجللا
عاما طبقا سحا دائما اللهم اسقنا الغیث ولا تجعلنا من القانطین
اللهم ان بالعباد والبلاد والبهائم والخلق من الادواء والجهد
وانفسك ما لا نشکوه الا الیك اللهم انبت لنا الزرع وادر لنا
الضرع واسقنا من برکات السماء وانبت لنا من برکات الارض
اللهم ارفع عنا الجهد والجوع والعری واکشف عنا من البلاء
ما لا یکشفه غیرك اللهم انا نستغفرك
انك کنت غفارا فارسل السماء علینا مدرارا

عن انس قال اصابنا ونحن مع رسول الله صلی الله علیه وسلم مطر قال فحسر ثوبه حتی اصابه من المطر فقلنا یا رسول الله لم صنعت هذا قال لانه حدیث عهد بربه تعالی

عن عائشة رضی الله عنها قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا رای غیما اقبل واذا رای المطر سری عنه فعرفت ذلك عائشة فسالته فقال لعله یا عائشة کما قال قوم عاد فلما رأوه عارضا مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم تدمر کل شیء بامر ربها فاصبحوا لا یری الا مساکنهم کذلك نجزی القوم المجرمین الآیة رواه البخاری ومسلم

عن عائشة رضی الله عنها قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا عصفت الریح قال اللهم انی اسالك خیرها وخیر ما فیها وخیر ما ارسلت به واعوذ بك من شرها وشر ما فیها وشر ما ارسلت به واذا تخیلت السماء تغیر لونه وخرج ودخل واقبل وادبر فاذا امطرت سری عنه فعرفت ذلك عائشة فسالته فقال لعله یا عائشة کما قال قوم عاد فلما رأوه عارضا مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم تدمر کل شیء بامر ربها فاصبحوا لا یری الا مساکنهم کذلك نجزی القوم المجرمین الآیة رواه البخاری ومسلم

عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فضلت بالرعب مسیرة شهر ونصرت بالصبا واهلکت عاد بالدبور متفق علیه

عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا تسبوا الریح فانها من روح الله تاتی بالرحمة وتاتی بالعذاب ولکن سلوا الله من خیرها واعوذ بالله من شرها رواه ابوداود والترمذی والنسائی وابن ماجه

۷۱

قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا عصفت الریح قال اللهم انی اسالك خیرها وخیر ما فیها وخیر ما ارسلت به واعوذ بك من شرها وشر ما فیها وشر ما ارسلت به واذا تخیلت السماء تغیر لونه وخرج ودخل واقبل وادبر فاذا امطرت سری عنه فعرفت ذلك عائشة فسالته فقال لعله یا عائشة کما قال قوم عاد فلما رأوه عارضا مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم تدمر کل شیء بامر ربها فاصبحوا لا یری الا مساکنهم کذلك نجزی القوم المجرمین الآیة رواه البخاری ومسلم

عن عائشة رضی الله عنها قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا رای غیما اقبل وادبر فاذا امطرت سری عنه فعرفت ذلك عائشة فسالته فقال لعله یا عائشة کما قال قوم عاد فلما رأوه عارضا مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم تدمر کل شیء بامر ربها فاصبحوا لا یری الا مساکنهم کذلك نجزی القوم المجرمین الآیة رواه البخاری ومسلم

عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فضلت بالرعب مسیرة شهر ونصرت بالصبا واهلکت عاد بالدبور متفق علیه

عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا تسبوا الریح فانها من روح الله تاتی بالرحمة وتاتی بالعذاب ولکن سلوا الله من خیرها واعوذ بالله من شرها رواه ابوداود والترمذی والنسائی وابن ماجه

Marfat.com

وچون دعای استسقا کردی ستهارا سوی آسمان برداشتی و میفرمودی استجابت
دعا را طلب کنید در چند محل اول وقت ملاقات عدو و اصطفاف لشکر در غزا و دوم وقت
اقامت نماز سوم وقت فرود آمدن باران و می فرمود تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَيُسْتَجَابُ
الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ عِنْدَ الْتِقَاءِ الصُّفُوفِ وَعِنْدَ نُزُولِ الْغَيْثِ
وَعِنْدَ إِقَامَةِ الصَّلٰوةِ وَعِنْدَ رُؤْيَةِ الْكَعْبَةِ **فصل در عبادات**
سفر آنحضرت ص اسفار پیغمبر صلی الله علیه وسلم از چهار نوع خالی نبودی یا
سفر هجرت بود از مکه بمدینه یا سفر عمره بود یا سفر حج یا سفر جهاد و این غالب بود و
چون سفر پیش آمدی قرعه زدی میان امهات مومنین هر کرا قرعه آمدی با خود بسفر بردی
اما در سفر حج مجموع را با خود میبرد و سفر در اول نهار میکرد و دوست میداشت که در روز پنجشنبه سفر کند
و دعا میکرد که امت مرا برکت بخش در بامداد روز پنجشنبه و چون لشکری بجهاد فرستادی
در اول نهار ایشانرا روان کردی و مجموع مسافرانرا امر کردی که چون سه نفر باشند یکی را
امیر و مهتر خود سازند و نهی فرمود از تنهائی در سفر و میفرمود اَلرَّاكِبُ شَيْطَانٌ وَ
الرَّاكِبَانِ شَيْطَانَانِ وَالثَّلٰثَةُ رَكْبٌ و چون عزیمت سفر و حرکت آمدی این دعا
خواندی اَللّٰهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَبِكَ اعْتَصَمْتُ اَللّٰهُمَّ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي
وَمَا لَا أَهْتَمُّ لَهُ اَللّٰهُمَّ زَوِّدْنِي فِي التَّقْوٰى وَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَوَجِّهْنِي لِلْخَيْرِ
أَيْنَ مَا تَوَجَّهْتُ و چون پای مبارک در رکاب کردی گفتی بسم الله و چون بر پشت
مرکب راست شدی گفتی سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ
وَإِنَّا إِلٰى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَللّٰهُ أَكْبَرُ اَللّٰهُ أَكْبَرُ اَللّٰهُ
أَكْبَرُ سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ
اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هٰذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوٰى وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضٰى اَللّٰهُمَّ
هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هٰذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ

وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ
الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وچون از سفر بازگشتی همین دعا خواندی و در
آخر آن زیادت کردی آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ وچون در راه
بر مکان بلند بالا رفتی با جمیع صحابه تکبیر گفتندی وچون از بلندی فرود آمدندی تسبیح
گفتی وچون بر دیهی یا شهری مشرف شدی وخواستی که در آن موضع در آیی این دعا خواندی
اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلْنَ وَرَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا
أَقْلَلْنَ وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضْلَلْنَ وَرَبَّ الرِّيَاحِ وَمَا ذَرَيْنَ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ
خَيْرَ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ وَخَيْرَ أَهْلِهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا وَ
شَرِّ مَا فِيهَا اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هٰذِهِ وَخَيْرِ مَا جُمِعَتْ فِيهَا وَ
أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جُمِعَتْ فِيهَا اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا جَنَاهَا
وَأَعِذْنَا مِنْ وَبَائِهَا وَحَبِّبْنَا إِلَى أَهْلِهَا وَحَبِّبْ صَالِحِي أَهْلِهَا إِلَيْنَا
و در مجموع اسفار نماز رباعی را بقصر گزاردی و ثابت نشده که در وقتی نماز رباعی را در
سفر با تمام گزارده و حدیثی که مرویست از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْصُرُ السَّفَرَ وَيُتِمُّ وَيُفْطِرُ وَيَصُومُ بصحت نه
پیوسته واز عادت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که در سفر نماز فرض اقتصار نمود
ومحفوظ نیست که در سفر نماز سنت گزارده نه پیش از فریضه ونه بعد از آن مگر دو رکعت نماز سنت
صبح ونماز وتر که در سفر وحضر آنرا ترک نکردی نماز تهجد گزاردی بر پشت مرکب عَنِ ابْنِ عُمَرَ
قَالَ كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِي السَّفَرِ عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ
تَوَجَّهَتْ بِهِ يُومِي إِيمَاءً صَلَاةَ اللَّيْلِ إِلَّا الْفَرَائِضَ وَيُوتِرُ عَلَى رَاحِلَتِهِ این
ثابتست از رسول صلی الله علیه وسلم که در حالیکه نماز را قصر میگزارد نماز شب را ترک نمیکرد اما
از جماعتی از صحابه ثابت شده که در سفر نماز سنت را می گزاردند كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللّٰهِ

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَافِرُونَ فَيَتَطَوَّعُونَ قَبْلَ الْمَكْتُوبَةِ وَبَعْدَهَا اما ابن عمر
رضی الله عنهما نگزاردی سنت را اما نماز شب را ترک نکردی چنانکه عادت پیغمبر بود صلی الله علیه
وسلم اما اگر کسی بگزارد روا بود و تطوعی باشد مطلق نه راتبه و از براین عازب منقول است که
سَافَرْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَمَانِيَ عَشَرَ سَفَرًا فَلَمْ أَرَهُ يَتْرُكُ
رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ زَيْغِ الشَّمْسِ قَبْلَ الظُّهْرِ قَالَ التِّرْمِذِيُّ حَدِيثٌ غَرِيبٌ وَسَأَلْتُ
عَنْهُ مُحَمَّدًا يَعْنِي الْبُخَارِيَّ فَلَمْ يَعْرِفْهُ إِلَّا مِنْ حَدِيثِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ وَرَآهُ
حَسَنًا **وعادت حضرت نبوی** صلی الله علیه وسلم در سفر چنان بود که نماز سنت را
بر پشت مرکب گزاردی هر سو که رفتی و اگرچه جانب قبله نبودی و در رکوع و سجود ایما کردی
و در مسند امام احمد و سنن ابی داود ثابت است که در حالت تکبیر افتتاح روی مبارک را
سوی قبله کردی و باقی نماز را بهر سو که جانب سفر بود و مرکب رفتی گزاردی و در حدیث
مستقیم الاسناد ترمذی روایت کرده که بسبب باران یکنوبت بر پشت مرکب نماز فرض
گزارد و صحابه همه سواره اقتدا کردند و لفظ حدیث اینست انتهى النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ إِلَى مَضِيقٍ هُوَ وَأَصْحَابُهُ وَهُوَ عَلَى رَاحِلَتِهِ وَالسَّمَاءُ مِنْ فَوْقِهِمْ
وَالْبَلَّةُ مِنْ أَسْفَلَ مِنْهُمْ فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَأَمَرَ الْمُؤَذِّنَ فَأَذَّنَ وَأَقَامَ
ثُمَّ تَقَدَّمَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَاحِلَتِهِ فَصَلَّى بِهِمْ يُومِئُ
إِيمَاءً فَجَعَلَ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ **وعادت داشت** که چون رحیل
پیش از زوال واقع شدی نماز ظهر را تاخیر فرمودی تا وقت عصر چون نزول فرمودی
جمع کردی میان ظهر و عصر و اگر پیش از رحیل وقت ظهر در آمدی نماز ظهر بگزاردی آنگاه سوار
شدی و در مغرب و عشا همچنین بودی اگر وقت مغرب در راه بودی تاخیر کردی نماز مغرب را تا
وقت خفتن با یکدیگر گزاردی و در بعضی اوقات اگر وقت ظهر پیش از رحیل در آمدی ظهر را
با عصر جمع کردی و هر دو را بگزاردی آنگاه سوار شدی و در مغرب و عشا همچنین اما جمع در سفر عادت

دایمی نبود بلکه چون سیر تعجیل بودی جمع کردی اما جمع در حالت نزول و قرار مروی نیست و از
برای قصر و جمع مسافتی معین تحدید نفرموده و دران باب خبری صحیح مروی نیست بلکه در
مطلق سفر رخصت فرموده و همچنین در تیمم سفری محدود مروی نیست **فصل در عادت**
نبوی صلی الله علیه وسلم در قرایت قرآن و استماع آن و کمال خشوع و
خضوع و گریستن در حالت قرایت هر روز وظیفه معین داشت که تلاوت کردی و هرگز ترک آن
نکردی مگر در حالت ضرورت و آنرا بترتیل تمام خواندی مفسر و مبین حرف حرف و بر آخر آیات
وقف کردی و حروف مد را تمام بکشیدی چنانکه الرحمن الرحیم هر یکی را تمام کشیدی و در اول
قرایت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگفتی و در بعضی اوقات اللهم انی اعوذ بک من الشیطان
الرجیم من همزه و نفخه و نفثه گفتی و دوست داشتی که قرآن را از دیگری بشنود عبد الله بن مسعود را فرمود
که قرآن بخوان بر من او خواندن آغازید پیغمبر صلعم استماع میفرمود و در خشوع و خضوع و بکا در آمد
تا آب از چشمهای مبارک روان کرد و قرآنرا در مجموع حالات خواندی ایستاده و نشسته و خفته
و با وضو و بی وضو و بجز جنابت و ویرا چیزی مانع قرایت قرآن نشدی و در بعضی اوقات قرآن
به تغنی خواندی و در آن ترجیع کردی چنانچه حفاظ خوش آواز خوانند و در روز فتح مکه سوره
فتح را همچنان خواند و میفرمود بیا رائید قرارت قرآنرا با آوازهای خوش و میفرمود هر که
تغنی بقرآن نکند از ما نیست لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ راوی حدیث را گفتند اگر کسی
خوش آواز نبود گفت هر مقدار که توانائی داشته باشد تحسین قرایت کند و باید دانست که تطریب و تغنی
بر دو نوع است یکنوع مقتضای طبیعت که بی تکلف طبع بآن سماحت می کند و بتمرین و تعلیم و تکلف
محتاج نی بلکه اگر شخص را بطبع خود باز گزارند آن تطریب و تلحین از وی صادر شود و این نوع
باجماع جایز است و اگرچه طبیعت بزیادت تحسینی و تزیینی اعانت کند چنانکه ابو موسی
اشعری گفت حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم که لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تَسْتَمِعُ
لَحَبَّرْتُهُ لَكَ تَحْبِيرًا یعنی اگر دانستمی که تو مستمع بودی

قرایت مراهر آنیه می آراستم خواندن خود را آراستن تمام و نوع دوم آنست که از سماحت طبع
حاصل نشود بلکه بتعلیم و تمرین و تکلف محتاج بود چنانکه اصوات مطربان بانواع الحان و ایقاع
میکنند و باوزان و ایقاعات مخصوص میخوانند و این نوع را جماعت سلف کراهیت داشته اند
و قرایت را بدین نوع منع کرده اند

فصل در عادت نبوی صلی الله علیه وسلم در پرسش بیماران

هر کدام از یاران وی که بیمار شدی او را
عیادت فرمودی و چون در آمدی نزدیک بیمار شدی و پیش سر بیمار بنشستی و از حال وی سوال
کردی و گفتی کَیْفَ تَجِدُكَ یعنی خویشتن را چگونه می یابی و بسیار سوال کردی که چه میخواهی و طبیعت
چه چیز را اشتهی ست و اگر چیزی را اشتهی بودی و مضر نبودی بدادن آن فرمودی و دست
راست بر بیمار فرود آوردی و این دعا خواندی اَللّٰهُمَّ رَبَّ النَّاسِ اَذْهِبِ الْبَاْسَ اشْفِ
اَنْتَ الشَّافِی لَا شِفَاءَ اِلَّا شِفَاءُكَ شِفَاءً لَا یُغَادِرُ سَقَمًا اَمْسَحِ الْبَاْسَ
رَبَّ النَّاسِ بِیَدِكَ الشِّفَاءُ لَا کَاشِفَ لَهُ اِلَّا اَنْتَ و از برای بیمار سه بار دعا کرد
چون سعد را پرسید گفت اَللّٰهُمَّ اشْفِ سَعْدًا اَللّٰهُمَّ اشْفِ سَعْدًا اَللّٰهُمَّ اشْفِ سَعْدًا و چون در آمدی بر
بیمار گفتی لَا بَاْسَ طَهُوْرٌ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ و گاه گفتی کَفَّارَةٌ وَطَهُوْرٌ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ و
و چون بر کسی رقیه بودی آنرا افسون کردی باین رقیه انگشت مسبحه بر خاک نهادی و گفتی
بِسْمِ اللّٰهِ تُرْبَةُ اَرْضِنَا بِرِیْقَةِ بَعْضِنَا یُشْفٰی سَقِیْمُنَا بِاِذْنِ رَبِّنَا و عایشه رضی الله
عنها گفت عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که چون در فراش رفتی هر دو دست
مبارک را جمع کردی و پیش دهن برده و در آن نفث کردی یعنی باد دهان مبارک در آن
دمیدی و سوره اخلاص و معوذتین را بخواندی و هر دو دست بر بدن خویش مالیدی آنقدر
که دست رسیدی سه بار همچنین کردی پس چون بیمار شد فرمود تا من همچنین کردم و دستهای
مبارک وی را می گرفتم و بر بدن وی می مالیدم و در روایتی آنست که پیغمبر صلی الله علیه
وسلم خود نفث میکرد و قرآن میخواند و عایشه رضی الله عنها دستهای وی را

بر بدن وی می مالید زیرا چه غایت ضعف و وجع مانع بود از تحریک یدین و از برای
عیادت روزی معین نبودی بلکه در جمیع اوقات از شب و روز عیادت فرمودی و میفرمود
که چون کسی برادر مسلمان را عیادت کند در بستان بهشت روان بود یا پیش بیمار بنشیند
و چون بنشیند رحمت خدا بر وی فرود آید تا غرق رحمت شود و چون صبح بود هفتاد هزار
ملک بر وی درود فرستند تا شب و اگر شب هنگام بود هفتاد هزار ملک بر وی درود فرستند
تا صباح و از جهت درد چشم کسان را عیادت کردی و یک جوانی از یهود که خدمت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم میکرد بیمار شد با وجود آنکه مشرک بود او را عیادت فرمود و چون
عم وی ابوطالب بیمار شد عیادت نمود و بر هر دو اسلام عرض کرد ابوطالب قبول نکرد
و یهودی مسلمان شد

فصل در عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم در احوال میت و ادای حقوق وی

عادت نبوی صلی الله علیه وسلم مشتمل بود بر احسان عظیم بمیت و معامله وی با موریکه
وی را در قبر و قیامت نافع آید و بر احسان با اقارب و اهل بیت وی و بر اقامت عبودیت
احیا در آنچه با میت بآن معامله کنند اول احسان بمیت کردی و تجهیز وی بسوی آخرت
بر احسن احوال و افضل صفات فرمودی و پیغمبر صلی الله علیه وسلم و جمیع صحابه صف کشیدندی
و برای میت استغفار کردندی و از حضرت عزت عز شانه طلب رحمت و آمرزش کردندی
و بعد از آن همراه شده او را بمدفن خود رسانیدی و خود با جمیع صحابه بر بالای قبر وی
بایستادی و او را دعا کردی و تثبت خواستی و در محتاج ترین وقتی او را از حق درخواستی و همیشه
قبر وی را تعاهد کردی و بسلام و دعائیکه موجب روح و راحت و مغفرت و رحمت بودی مخصوص
کردی و پیش از موت در حالت مرض عیادت نمودی و آخرت را یاد دادی
و بوصیت و توبه فرمودی و حاضران را امر کردی تا مریض مشرف را تلقین شهادت
کردندی تا آخر کلام وی کلمه توحید بود و از عادات امم ضلال که ایمان به بعث

ونشر ندارند منع وزجر فرمودی واز لطم خدود وشق جیوب وحلق رؤس وامثال آن
نهی وردع بلیغ کردی بحمد استرجاع ورضی امر کردی واز ریختن اشک وحزن قلب
منع نکردی وبا وجود انکه رضی ترین خلق بقضای حق بودی وشاکرترین وصابرترین
از هر مخلوقی در وفات ابراهیم که پسر دو ساله وی بود گریه کرد وفرمود که تدمع العین
ویحزن القلب ولا نقول الا ما یرضی الرب وانا بفراقک یا ابراهیم
لمحزونون وکمال علی الاطلاق در حق بشر نیست که هر چیز را حق خویش دهد واز عادات
حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که در تجهیز میت وتطهیر وتنظیف ودفن وی
تعجیل فرمودی ودر جامهای سفید تکفین دادی ومدتی عادت صحابه آن بود که چون
شخصی محتضر شدی ودر موت مشرف شدی آنحضرت را صلی الله علیه وسلم دعوت
کردندی وحاضر شدی تا وفات کردی ویرا تجهیز کردی ونماز گزاردی وتشییع
بقبر کردی چون صحابه دیدند که درین مشقت تمام ست بر آن اختصار کردند که چون شخص
وفات کردی اعلام کردندی تا بتجهیز ونماز ودفن حاضر شدی چون باز دیدند که
این هم از مشقتی خالی نیست میت را تجهیز کردندی وبحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
آوردی تا بردی نماز کردی گاه بیرون مسجد وگاه اندرون مسجد وهر دو جایز ست
وحدیث ابی هریره رضی الله عنه که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود من صلی علی جنازة
فی المسجد فلا شیء له غلط ست وصواب آنست که خطیب بغدادی روایت کرده
وگفته که در اصل فلا شیء علیه ست وبعضی ائمه حدیث می گویند این حدیث خود ضعیف ست
چه از افراد صالح مولی التوأمه ست ونماز بر ابوبکر وعمر در مسجد گزاردند بحضرت جمیع مهاجرین
وانصار واز کسی انکار صادر نشد وسفیر موتا ست را سه یا پنج بار یا زیاده بحسب مقتضای رای غسال شویند
ودر غسل آخرین قدری کافور بکار برند وشهید را نشویند وسلاح وجوشن از وی دور کنند ودر جامه که پوشیده
دفن کنند ومحرم را در جامه احرام دفن کنند وبوی خوش بکار ندارند وچون کفن قاصر

آید سر بپوشانند و بر پای های قدری گیاه بنهند و عادت آن بود که چون میت
را بیاوردندی سوال کردی که بر وی دین هست یا نه اگر دین نبودی بر وی
نماز گزاردی والا فرمودی صحابه را که بر وی نماز گزارید چون فتوح بسیار
پیدا شد و غنایم پیدا آمد بر مدیون نماز میگزارد و دین وی را قضا میکرد چون
نماز شروع کردی بعد از تکبیر اول فاتحه می خواند و آنچه محفوظ ست
از دعا که در نماز ست میخواند اینست اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ
وَاعْفُ عَنْهُ وَاَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ
وَالْبَرَدِ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْاَبْيَضَ
مِنَ الدَّنَسِ وَاَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَاَهْلًا خَيْرًا مِنْ
اَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَاَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَاَعِذْهُ
مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ وگاه میگفت اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَاُنْثَانَا
وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا اَللّٰهُمَّ مَنْ اَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَاَحْيِهِ
عَلَى الْاِسْلَامِ وَالسُّنَّةِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا
فَتَوَفَّهُ عَلَى الْاِيمَانِ اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا اَجْرَهُ
وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ و در بعضی اوقات می گفت اَللّٰهُمَّ اِنَّ
فُلَانَ ابْنَ فُلَانٍ فِي ذِمَّتِكَ وَحَبْلِ جِوَارِكَ فَقِهِ
مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ وَاَنْتَ اَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَقِّ فَاغْفِرْ لَهُ
وَارْحَمْهُ اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وگاه گفتی اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبُّهَا وَاَنْتَ خَلَقْتَهَا وَاَنْتَ
رَزَقْتَهَا وَاَنْتَ هَدَيْتَهَا لِلْاِسْلَامِ وَاَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا تَعْلَمُ سِرَّهَا وَعَلَانِيَتَهَا جِئْنَا
شُفَعَاءَ فَاغْفِرْ لَهَا وگاه چهار تکبیر گفتی وگاه پنج وگاه شش و کسانیکه منع می کنند زیادت

برچهار می گویند ثابت شده که آخر نماز جنازه که گزارد پیغمبر صلی الله علیه وسلم چهار تکبیر
گفت و از ابن عباس رضی الله عنهما مرویست که چون ملایکه بر آدم علیه السلام نماز جنازه گزاردند
چهار تکبیر گفته اند گفتند هٰذِهٖ سُنَّتُکُمْ یَا بَنِیْ آدَمَ و بدو سلام از نماز بیرون آمدی و گاه یک
سلام اقتصار کردی و دستها در هر تکبیر برداشتی و چون نماز جنازه از وی فوت شدی بر قبر
وی نماز بگزاردی یکبار بعد از یک شبانه روز بر قبر کسی نماز گزارد و یکبار بعد از سه
شبانه روز و یکبار بعد از یکماه و حدیث نماز بر قبر از شش طریق صحیح ثابت شده و اگر طفلی
وفات کردی بر وی نماز گزاردی میفرمود صَلُّوْا عَلٰی اَطْفَالِکُمْ فَاِنَّهُمْ مِنْ اَفْرَاطِکُمْ
و بر کسیکه خویشتن را هلاک کردی نماز نگزاردی و نه بر کسیکه در غنیمت خیانت کردی و بر کسیکه
بحد شرع کشته شدی نماز گزاردی چنانکه ثابت شده که بر جهینیه که رجم کرده شد بر زنا نماز
گزارد و امیر المؤمنین عمر گفت نماز بر کسی میگزاری که زنا کرد فرمود که توبه کرد که اگر آنرا قسمت کنند
بر هفتاد نفر از اهل مدینه ایشانرا کافی بود و هیچ توبه از آن فاضلتر باشد که نفس خود را در
راه حق نهاد و چون نماز بر میت گزارد با وی همراه شدی و تا دفن وی رفتی و پیاده
رفتی و فرمودی که شتاب کنید در بردن جنازه تا فرو نهادندی ننشستی و فرمودی
اِذَا اتَّبَعْتُمُ الْجَنَازَةَ فَلَا تَجْلِسُوْا حَتّٰی تُوْضَعَ و بر هر غایبی نماز نگزاردی الا صحیح
شده که بر نجاشی که در حبشه مرد نماز گزارد و امر کرد صحابه را بآن و گفت برادری از اهل
شما مرده بروی نماز گزارید و بر معاویه لیثی نیز نماز غایب گزارد و فقها درین اختلاف
کرده اند امام شافعی و احمد میگویند نماز بر غایب مطلقا سنت است و مالک و ابو حنیفه مطلقا نفی
میکنند و بعضی از محققان تفصیلی میکنند که اگر میت در شهر مرده که بروی نماز نگزارده اند
نماز غایب بروی بگزارند و اگر بروی نماز گزارده اند فرض ساقط شده گزاردن حاجت
نیست و عادت آن بود که وقت طلوع آفتاب و وقت غروب و وقت استوا
میت را دفن نکنند و قبر را لبند نکردی و بنا آجر و سنگ و خشت و غیر آن نکردی گچ

وگل وغیر آن سخت نکردندی و بر بالای گور قبه و عمارتی نساختندی و این مجموع بدعتست
ومکروه و مخالفت طریق نبوی صلی الله علیه وسلم و بعث رسول الله صلی الله علیه
وسلم علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنه ان لا یدع تمثالا الا طمسه
ولا قبرا مشرفا الا سواه و نهی فرمود که بر قبر مساجد بنا کنند و یا بر سر گورها چراغ
افروزند و بر فاعل آن لعنت کرد و نهی کرد از نماز کردن در گورستان و در برابر گور و نهی
کرد از خوار داشتن گور بحدیکه پائمال کنند یا بر آن تکیه کنند یا بالای آن بنشینند و عادت
نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که گزشتگان از زیارت کند از برای دعا و ترحم و استغفار
و اینچنین زیارت مستحب ست و فرمود که چون گورستان را ببینید بگوئید السلام علیکم
اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین وانا ان شاء الله بکم لاحقون
نسئال الله لنا ولکم العافیة و در وقت زیارت از آن نوع دعا که در نماز
میت کردی و پیش ازین یاد کردیم خواندی و عادت آن بود که اهل میت را تعزیت
گفتی و ایشانرا بصبر فرمودی و عادت نبود که برای میت جمع شوند و قرآن خوانند و
ختمات کنند نه بر گور و نه غیر آن مکان و این مجموع بدعتست و مکروه و عادت نبود که برای کسان
طعام کنند بلکه دیگران را می فرمود تا برای اهل میت طعام فرستند چه ایشانرا اشتغال
بمصیبت کافی ست **فصل در بیان صلوة خوف** چون در حالت
قتال وقت نماز شد و دشمن برابر قبله بودی پیغامبر صلی الله علیه وسلم پیش شدی و صحابه
در عقب صف کشیدندی و در نماز شروع کردندی و بجملگی در رکوع شدندی و بجملگی سر از
رکوع برداشتندی اما چون بعد ازین در سجود شدندی برابر وی صف اول در سجود
شدی و صف باز پسین برابر دشمن بایستادی تا چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم صف
اول از رکعت اول فارغ شدی و برکعت دوم برخاستی آنگاه صف باز پسین در سجود
شدندی و دو سجده کردندی و برخاستندی و بجای اهل صف اول آمدندی و اهل صف

اول بجای اهل صف باز پسین رفتندی تا فضیلت صف اول هر دو طایفه را حاصل شدی و
تا اهل صف دوم در سجده رکعت دوم با پیغمبر صلی الله علیه وسلم دریافتند چنانکه اهل صف
اول دو سجده در رکعت اولی دریافتند پس در فضیلت همه مساوی باشند و این غایت عدلست
و چون در تشهد بنشستی صف موخر سجده کردندی و در تشهد بوی ملحق شدندی و مجموع باتفاق
سلام باز دادندی اما اگر دشمن برابر قبله نبودی صحابه را دو گروه کردی یک گروه برابر دشمن بایستادی
و یک گروه یک رکعت نماز را با پیغمبر صلی الله علیه وسلم بگزاردندی پس بجای آن گروه شدندی
که برابر دشمن ست و آن گروه بیامدندی و رکعت دوم را با پیغمبر صلی الله علیه وسلم دریافتندی
و پیغمبر صلی الله علیه وسلم سلام باز دادی و هر گروه یک رکعت یک رکعت را قضا کردندی بعد
از سلام پیغمبر صلی الله علیه وسلم و در بعضی اوقات دو رکعت را با یک گروه می گزارد و مامومان
از نماز بیرون می آمدند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در تشهد توقف میکرد تا گروه دوم می آمدند
و با ایشان دو رکعت دیگر میگزارد و باتفاق سلام می دادند چنانکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم چهار
رکعت گزارده بود و ایشان دو رکعت و گاه با هر طایفه دو رکعت مستقل گزاردی و سلام
باز دادی و گاه بهر طایفه یک رکعت میگزارد و آن طایفه بعد از یک رکعت از نماز بیرون
می شدندی و آن طایفه دیگر بیامدندی و یک رکعت بگزاردندی و با پیغامبر صلی الله علیه
وسلم از نماز برون شدندی چنانچه هر گروهی یک رکعت گزارده بود و پیغامبر صلی الله
علیه وسلم دو رکعت و این وجوه همه روا است و بعضی از علما حدیث این نماز را بر پانزده
وجه روایت کرده اند اما اصح وجوه این بود که بیان کردیم و بالله التوفیق

فصل در زکوة و صدقات

عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم در
زکوة و صدقات مراعات فقرا بود با مراعات اصحاب اموال و مصلحت هر دو جانب
باقصی الغایت نگاه داشتی و زکوة را در چهار صنف از مال که دوران آن میان خلق
بیشتر و احتیاج کسان بآن وافرتر واجب کرد یک صنف زرع و ثمار دوم صنف بهیمة الانعام

از شتر و گاو و گوسفند سوم صنف زر و سیم که قوام معاش عالمیان بدانست چهارم صنف
اموال تجارت از هر صنف که باشد و در هر سال یکبار فرمود و در زروع و ثمار گاه حصاد
و کمال آن فرمود و این غایت عدلست و بحسب سعی شخصی در تحصیل مال و سهولت و مشقت
وی در مقدار واجب تفاوت بیان فرمود لاجرم پنج را یکی واجب گردد و مالی که
بی مشقت و تکلف بدست آید همچون گنجی بیابد و آمدن سال را در آن اعتبار نکرد بلکه
در حال که بیابد بر وی واجب شود که اخراج خمس کند و آنچه در تحصیل آن از مشقتی و کلفتی
لابد است نیمه آن واجب کرد چنانچه در زروع و ثمار که بآب باران حاصل شود و نیمه آن
واجب گردد در آنچه بزیادت تکلفی محتاج بود از دولابی یا چاهی یا خریدن آبی یا مانند
آن و نیمه آن واجب کرد در آنچه محتاج است بعمل و تعب دایم از ارتکاب مشقت اسفار و رکوب
بحار و ترقب انتظار و امثال آن و دیگر هر نوعی از مال بحسب مصلحت حال نصابی
تعیین فرمود چنانکه در نقره دویست درم و در زر بیست مثقال و در غلات و ثمار هشتصد
من شرعی که پنج شتر وار از شتران عربی باشد و در گوسفند چهل و در گاو سی و در شتر
پنج اما چون نصاب احتمال آن نداشت که مواسات و جنس آن باشد یک گوسفند
در پنج شتر تعیین فرمود اما چون به بیست و پنج برسد احتمال دارد که از جنس آن بدهد
لاجرم مخیر باشد میان پنج گوسفند و یک شتر و هر کرا بدانستی که اهل زکوة است زکوة
بدادی و اگر کسی زکوة طلب داشتی و حال وی معلوم نبودی وی را بدادی اما بعد از آنکه
غنای وی معلوم شدی وی را خبر کردی که توانگر را در زکوة حظی نیست و نه توانا را
بر اکتساب **و عادت آن بود** که زکوة را در شهرها و دیها که بستندی هم در آن
موضع بر فقرا آنجا صرف کردندی و اگر چیزی فاضل شدی بحضرت رسالت صلی الله
علیه و سلم آوردندی و بر فقرا مدینه صرف کردی و از عادت حضرت نبوی بود که
از اسپ و برده و استر و دراز گوش و بقول و خربزه و خیار و عسل و فواکه که در کیل

نمی آید و ذخیره کردن را نمی شاید زکوة بستاند مگر رطب و انگور که از آن زکوة می ستد و فرق
نمیکرد میان تر و خشک و هرگاه که کسی زکوة بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آوردی
ویرا دعا کردی گاه گفتی اَللّٰهُمَّ بَارِكْ فِيهِ وَفِي إِبِلِهِ وگاه گفتی اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ و
متصدق را منع کردی که صدقه خویش باز خرد و شتران صدقه را بدست مبارک
خویش داغ کردی و غالبا داغ بر گوش کردی وگاه برای مصالح اسلام قرض
کردی و بر مال صدقات حوالت کردی و در گاه ضرورت دو ساله از پیش طلب
داشتی **فصل در زکوة فطر** در زکوة فطر منادی را فرستاد تا در بازارها
و محلها و کوچهای مکه ندا کرد که اَلَا اِنَّ صَدَقَةَ الْفِطْرِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ
مُسْلِمٍ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى حُرٍّ اَوْ عَبْدٍ صَغِيرٍ اَوْ كَبِيرٍ مُدَّانِ مِنْ قَمْحٍ اَوْ
سِوَاهُ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ و در سنن نسائی ثابت ست که چون نوبت خلافت
بامیر المومنین علی رضی الله عنه رسید فرمود اَمَّا اِذَا وَسَّعَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَاَوْسِعُوا
اِجْعَلُوا صَاعًا مِنْ بُرٍّ وَغَيْرِهِ وَفِي لَفْظٍ لِاَبِي دَاوُدَ فَلَمَّا قَدِمَ عَلِيٌّ
رَاٰى رُخْصَ السِّعْرِ فَقَالَ قَدْ اَوْسَعَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَلَمَّا جَعَلْتُمُوهُ صَاعًا
مِنْ كُلِّ شَيْءٍ و عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که زکوة فطر
را پیش از نماز عید میداد و میفرمود مَنْ اَدَّاهَا قَبْلَ الصَّلٰوةِ فَهِيَ صَدَقَةٌ
مَقْبُولَةٌ وَمَنْ اَدَّاهَا بَعْدَ الصَّلٰوةِ فَهِيَ صَدَقَةٌ مِنَ الصَّدَقَاتِ و در
صحیحین ابن عمر روایت کرده و میگوید اَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
بِزَكٰوةِ الْفِطْرِ اَنْ يُؤَدّٰى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ اِلَى الصَّلٰوةِ و ظاهر این
حدیث آنست که بعد از صلوة دادن مجزی نه و مساکین را تخصیص میفرمود باین
صدقه و بر اصناف ثمانیه قسمت نمیکرد و امری هم بدان وارد نشده و بعضی از
علما بآن قایل شده که صرف آن باصناف ثمانیه جایز نیست بلکه خاص ست بمساکین

وآما صدقه تطوع را بغایت دوست داشتی وبدادن آن چندان شاد شدی که
بخلا بستدن آن شاد نشوند وهر مقداریکه در راه حق صرف کردی آن را بسیار
نشمردی واندک هم ندانستی وهیچ کس از وی چیزی نخواستی که حاضر بود الا اجابت
کردی وبدادی از اندک وبسیار وچنان دادی که کسی از فقر نترسد واز نیستی نیندیشد
وچون محتاج را بدیدی طعام وشراب خود ایثار کردی ودر عطا وصدقه تنوع نمودی
گاه بخشیدی گاه صدقه دادی گاه هدیه کردی وگاه کالائی بخریدی وثمن ادا کردی
وباز کالا را بصاحب کالا بخشیدی وگاه قرض کردی وزیادت از مبلغ ادا کردی
وگاه کالائی بخریدی وزیادت از ثمن بدادی وگاه هدیه قبول کردی وضعاف
آن انعام کردی وغرض آن بود که بهر نوع که ممکن ست از انواع احسان ومنفعت
بخلق رسانیدی ومردمان را بصدقه امر کردی وتحریص نمودی وبحال و
مقال کسانرا بسخاوت وسماحت دعوت کردی تا چون بخیل شحیح حال مبارک وی را
بدیدی در وی اثر کردی وبکرم وبذل متخلق گشتی وهرکه با وی مخالطت ومصاحبت
کردی مالک نفس خود نشدی تا احسان وبخشش وکرم بر وی غالب نگشتی واز این
جهت دایم منشرح القلب وشادان نفس ومنبسط الخاطر وطیب النفس بودی
صلی الله علیه وسلم **کتاب صیام النبی صلی الله علیه وسلم**

كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَجْوَدُ النَّاسِ وَأَجْوَدُ مَا يَكُونُ فِي
رَمَضَانَ کریم ترین وجوانمردترین خلق بود دایما ودر ماه رمضان سخاوت
وبخشش وایثار وی از همه اوقات زیاده تر بودی وصدقات وخیرات بر همه ایام
ولیالی مضاعف گشتی وبذکر ونماز واعتکاف وتلاوت جمیع ساعات را
مستغرق داشتی واین ماه عظیم را بعبادات گوناگون مخصوص گردانیدی ودر
بعضی از لیالی وصال کردی ودیگران را از وصال نهی فرمودی گفتند چون تو

وصال میکنی سبب نهی از وصال چیست فرمود لستُ کهیئتکم انی ابیت عند
ربی وفی لفظ اظل عند ربی یطعمنی ویسقینی وعلما را درین طعام و
شراب چند قولست یکی آنکه طعام و شراب محسوس بود چه حقیقت لفظ اینست و عدول
از حقیقت موجبی ظاهر ندارد پس حمل بر حقیقت متعین بود دوم آنکه مراد غذای
روحانی بود که از معارف و لذات مناجات و فیضان لطایف الهی بر دل وارد می گشت
و آنچه توابع آنست از نعیم ارواح و شادی نفس و روح دل و روشنائی چشم که بآن چندان
قوت و قدرت و مسرت حاصل آید که از غذای جسمانی مستغنی شود شعر لها

احادیث من ذکراک تشغلها ... عن الشراب وتلهیها عن الزاد
لها بوجهک نور یستضیء به ... ومن حدیثک فی اعقابها حاد
اذا اشتکت من کلال السیر واعدها ... روح القلوب فتحیی عند میعاد

واین قول دوم مختارست چه اگر بر حقیقت شراب و طعام حمل افتد وصال متصور نبود بلکه
صیام باطل شود و عادت آن بود که در روزه رمضان شروع نکند الا بعد از رؤیت
هلال علی التحقیق یا گواهی یک عدل چنانکه یکبار بشهادت ابن عمر رضی الله عنه روزه
داشت و یکبار بشهادت یکی اعرابی و بمجرد اخبار ایشان اکتفا کرد و تکلیف لفظ
شهادت نکرد و اگر رؤیتی و شهادتی نبودی شعبان را سی روز شمردی و انگاه روزه
داشتی و امر منفیر مود کسانرا که بشهادت یک شاهد روزه بدارند و بشهادت دو شخص
بگشایند و در افطار کردن تعجیل نمودی و بر سحور مواظبت نمودی و تاخیر فرمودی و امت
را بر سحور و تاخیر آن تحریص نمودی و بر آن فرمودی که صایم افطار بسه رطب کند و اگر نیابد
بسه خرما و اگر نیابد بآب و این غایت شفقت بود بر امت چه طبیعت گاه خلو معده طعام
باقبال تمام قبول کند و چون اول چیز که بمعده رسد شیرینی بود بدن از قبول آن بغایت
منتفع میشود علی الخصوص قوت باصره که انتفاع او از شیرینی زیاده از سایر قوی بود

چون شیرینی حجاز خرماست وطباع ایشان بر آن پرورده شده انتفاع ایشان از آن
زیاده از دیگر شیرینی ها بود از جهت طب اما از جهت شرع واسرار آن خرمای مدینه را حق شامل
بیمن مقدم سید عالم صلوات الله علیه وسلم تریاق همه سموم گردانید ودوای همه هموم ساخت
واز آنجا فرمود اِنَّ فِی الْعَجْوَةِ الْعَالِیَةِ شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَاِنَّهَا تِرْیَاقٌ
اَوَّلَ الْبُکْرَةِ وجای دیگر فرمود مَنْ تَصَبَّحَ بِسَبْعِ تَمَرَاتٍ مِمَّا بَیْنَ لَابَتَیْهَا لَمْ
یَضُرَّهُ ذٰلِکَ الْیَوْمَ سَمٌّ وَلَا سِحْرٌ ودر مثل این مقامات اطبای رسمی را جز حیرت
وسرگشتگی پیش نیاید وسر آنرا اطبای قلبی دانند ودر وقت افطار این دعا میخواند
اَللّٰهُمَّ لَکَ صُمْنَا وَعَلٰی رِزْقِکَ اَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّکَ اَنْتَ السَّمِیْعُ
الْعَلِیْمُ وفی اسناده مقال ودر سنن ابی داود ثابت است که می گفت اَللّٰهُمَّ
لَکَ صُمْتُ وَعَلٰی رِزْقِکَ اَفْطَرْتُ ودر بعضی روایات آمده که می گفت ذَهَبَ
الظَّمَاءُ وَابْتَلَّتِ الْعُرُوْقُ وَثَبَتَ الْاَجْرُ ونهی فرمود صایم را از فحش گفتن و
جنگ کردن وبجواب مخاصم مشغول شدن ومیفرمود اگر کسی ترا بدگوید وشنام دهد تو در
جواب بگو اِنِّیْ صَائِمٌ من روزه دارم علما را درین مسئله سه قول است بعضی گفته اند
سنت آنست که در جواب همین لفظ بزبان بگوید واین اظهر اقوال است وبعضی گفته اند
بدل گوید ونفس خویش را یاد دهد که من روزه دارم تا بجواب مشغول نشود وبعضی گفته اند که
اگر روزه فرض بود بزبان بگوید واگر روزه سنت بود بدل بگوید تا از ریا دور افتد

فصل اگر در رمضان سفر کردی گاه افطار کردی وگاه روزه داشتی ودیگران
را مخیر میکردی میان افطار وروزه وچون نزدیک دشمن شدندی امر میفرمود کسان را
تا افطار کنند واگر مثل این در حضر واقع شود ودر افطار لشکر را قوت بود بر عدو افطار
روا بود وعادت حضرت نبوی آن بود که در شبهای رمضان اگر بغسل محتاج شدی
در شب غسل کردی ودر بعضی شبها تاخیر کردی وبعد از صبح غسل کردی ودر ایام صیام

تقبیل امهات مؤمنین کردی و حدیثی که ابن ماجه روایت کرده که سُئِلَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ
عَنْ رَجُلٍ قَبَّلَ امْرَأَتَهُ وَهُمَا صَائِمَانِ فَقَالَ قَدْ اَفْطَرَا اسناد آن ثابت نیست و
بصحت نه پیوسته و کسی که به نسیان طعام خوردی و آب آشامیدی قضا نفرمودی و گفتی
اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الَّذِیْ اَطْعَمَهُ وَسَقَاهُ و این خوردن و آشامیدن را بمنزله خوردن و
آشامیدن نایم داشتی و در رمضان حجامت کردی و مسواک کردی و در مضمضه و استنشاق
مبالغه نکردی و در نهی از مسواک کردن و سرمه کشیدن در رمضان حدیثی ثابت نشده و درین
باب دو حدیث وارد شده یکی آنکه اِکْتَحَلَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ
صَائِمٌ و یکی آنکه در سرمه فرمود لِیَتَّقِهِ الصَّائِمُ یعنی باید که پرهیزد ازین روزه دار این
هر دو حدیث ضعیف است احتجاج آنی شاید

فصل در روزهٔ نافله

گاه چندان روزه داشتی که گمان بردندی که دیگر افطار نخواهد کرد و گاه چندان بیابی افطار
کردی که گمان بردندی روزه سنت نخواهد داشت و هیچ ماه را از روزه خالی نگذاشتی و این
سه ماه که در آن عوام روزه دارند درین چیزی وارد نشده و رجب را روزه داشتن نهی
فرمود و در ستة شوال میفرمود که صیام این شش روز با رمضان بر صیام دهر است و روز
عاشورا البته روزه داشتی و مراتب روزه عاشورا سه است افضل و اکمل آنست که سه
روز بدارد در نهم و دیگر روز پیش از آن و دیگر روز بعد از آن مرتبه دوم آنکه نهم و دهم بدارد و مرتبه
سوم آنکه دهم علی انفراده بدارد و آماد داشتن روزه نهم علی انفراده مخبری از سنت نبود اما روزه
عرفه اگر در حج بودی افطار کردی چه اقوی بود برای دعا و اجتهاد و دیگر آنکه افطار در سفر
افضل است و دیگر آنکه روز جمعه بود و افراد صوم جمعه مکروه است و دیگر آنکه روز عرفه اهل موقف را
روز عید است از آن رو که اجتماع ایشان در آن روز همچون اجتماع دیگر کسانست
در عیدگاه و در حدیث حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم وارد شده یَوْمُ عَرَفَةَ وَیَوْمُ
النَّحْرِ وَاَیَّامُ مِنًی عِیْدُنَا اَهْلَ الْاِسْلَامِ و در روز شنبه و روز یکشنبه در بعضی

Marfat.com

اوقات روزه داشتی و غرض ازین مخالفت یهود و نصاری بود و در حدیث اسلمه
ست که گفتند ای الایام کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اکثرها
صیاما قالت یوم السبت والاحد و یقول انهما عید للمشرکین فانا
احب ان اخالفهم و عادت نبوی نبود که دایم روزه دارد و از صیام دهر نهی میفرمود
و در حق صایم الدهر میفرمود لا صام و لا افطر و عادت نبوی بود که بسیار از روزها در خانه
درآمدی پرسیدی که هیچ خوردنی هست اگر گفتندی چیزی حاضر نیست فرمودی که پس من
روزه دارم و نیت روزه کردی و در بعضی اوقات نیت روزه تطوع کرده بودی و روزه تمام
نکردی بلکه در میانه روز افطار کردی و میفرمود من نزل علی قوم فلا یصومن
تطوعا الا باذنهم اما در اسناد این حدیث طعن کرده اند و کراهت داشتی که روز جمعه
را تخصیص کنند بروزه و می فرمود که این روز عید شماست در روز عید روزه مدارید مگر پیش
از آن یا پس از آن یک روز روزه دارید انگاه مکروه نبود و سر این در باب روز جمعه بیان کرده
شد **فصل اعتکاف** چون اعتکاف سبب جمعیت خاطر و انقطاع از غیر
بحق و اقبال بعبادتست و موجب دوری از خلق و واسطه زوال تفرقه و هموم اغیار
و این مقاصد در حالت روزه اکمل و افضل ست لاجرم تشریع اعتکاف در افضل ایام صیام
فرمود که آن ده روز آخرست از ماه رمضان و مروی نیست که بی روزه معتکف شد
در وقتی و عایشه رضی الله عنها می گفت لا اعتکاف الا بصوم و در مجموع رمضانات
اعتکاف میفرمود در عشر آخر مگر یک عشر رمضان که اعتکاف از وی فوت شد
و در ماه شوال قضا کرد و یک بار در عشر اول اعتکاف فرمود و یکبار در عشر اوسط
و یکبار در عشر آخر و چون معلوم شد که شب قدر درین عشرست بر اعتکاف این عشر
مواظبت نمود تا آخر حال و چون اعتکاف خواستی نماز صبح بگزاردی و در
معتکف درآمدی و معتکف خیمه بود که در مسجد نصب میکردند و در آن خلوت میکرد

ف شب قدر در عشره اخیر رمضانست ۱۲

ودر خانه خود نیامدی الا برای قضای حاجت وگاهی سر از مسجد در حجره عایشه
فراز کردی تا شانه کردی وشبستی ودر حالة اعتکاف از امهات مؤمنین هر که خواستی
بزیارت پیغمبر آمدی وچون بوقت رفتن برخاستی آنحضرت نیز برخاستی واو را معانقه
کردی وبوسه دادی وآنجمله در شب بودی ودر مدت اعتکاف مباشرت نکردی وچون
خواستی ومعتکف وی سریری بنهادندی وبر آن فراشی کردندی وچون برای وضو
در خانه در آمدی بکسی مشغول نبودی بلکه اگر یکی از اهل خانه بیمار بودی نزدی توقف نکردی
ودر گزار حال از وی بپرسیدی ودر هر سال ده روز معتکف شدی ودر آخرین سال بیست
روز معتکف شد وهر سال یکبار قرآن بر جبرائیل عرض کردی ودر آن سال دو بار عرض
کرد وبالله التوفیق

باب حج النبی صلی الله علیه وسلم وعمرته

جماهیر علما بر آنند که بعد از هجرت یک حج گزارد وآن حجة وداع بوده وخلافی نیست که در سال
دهم بود از هجرت واما پیش از هجرت دو حج گزارده ودر جامع ترمذی ثابتست وصاحب
محلی نقل کرده که پیش از هجرت زیاده بر سه وچهار حج گزارد اما عدد آن محفوظ نیست وحج در
سال نهم از هجرت فرض شد ودر حال تجهیز اسباب سفر حج مشغول شد واما آیت وأتموا
الحج والعمرة لله در سال ششم از هجرت منزل شد این دلالتی بر فرضیت حج وعمره ندارد
بلکه امرست باتمام حج واتمام عمره بعد از شروع در آن

فصل در سیاق حج پیغمبر صلی الله علیه وسلم

چون حضرت رسالت عزم حج کرد صحابه
را اعلام کرد بحج ومجموع ساختگی سفر حج کردند واین خبر بقری وضیاع که در اطراف
مدینه است رسید مجموع مسلمانان دیهها متوجه مدینه شدند ودر راه مکه از هر طرف طوایف
ملحق شدند وعدد حجاج از حصر وحساب بیرون شد وروز پنجشنبه یا روز شنبه بیست
وچهارم ذی القعده نماز ظهر بجماعت در مسجد مدینه بگزارد وسفر کرد وپیش از آن
خطبه کرد وکسانرا بشرائط وارکان وآداب حج تعلیم کرد واین در روز جمعه بود

وآین سوید آنست که سفر در روز پنجشنبه بود اما در احادیث صحیح وارد شده که سفر را دوست
که در روز پنجشنبه انشا کند و در صحیح بخاری ثابت ست مَا كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ فِي سَفَرٍ إِذَا خَرَجَ إِلَّا يَوْمَ الْخَمِيسِ و بعد از
نماز ظهر سر مبارک را شانه کرد و روغن بر سر نهاد و ازار بپوشید و بین الصلوتین
سفر کرد و در ذو الحلیفه فرود آمد و نماز عصر القصر بگزارد و شب آنجا بیتوته کرد
و نماز شام و خفتن و صبح و ظهر آنجا گزارد چنانکه مجموع پنج نماز شود و مجموع امهات
مؤمنین برابر بودند و در آن شب بر همه بگشت و برای نماز صبح غسل کرد و بعد از
ظهر برای احرام غسلی دیگر بکرد و خطمی و اشنان بکار داشت و عائشه رضی الله عنها طیب
پیش آورد و آن مرکبی بود از چند بوی خوش و در آن مشک بود و بر تن و سر
مبارک وی مالید چنانکه اثر مشک بر فرق و محاسن مبارک آنحضرت دیده
میشد بعد از آن ازار و ردای احرام بپوشید و نماز ظهر بقصر بگزارد و احرام بست
در جای که نماز گزارده بود و منقول نیست که پیش از احرام جز نماز فرض ظهر نمازی
خاص برای احرام گزارد و پیش از احرام بدنه را دو نعل در گردن آویخت و بر جانب
راست کوهان آنرا بشگافت و خون او را پاک کرد و در احرام وی خلاف ست
که تلبیه بچه نوع حج بود بیشتر احادیث صحیح مصرحست بر آنکه احرام بحج و عمره بود
و فرمود أَتَانِي آتٍ مِنْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ صَلِّ فِي هٰذَا الْوَادِي الْمُبَارَكِ
وَقُلْ عُمْرَةٌ فِي حَجَّةٍ و احادیث صحیح صریح در معنی زیاده از بیست حدیثست و
همچنین احادیث صحیح بسیار وارد شده بر آنکه احرام وی با فراد بود فی صحیح مسلم
أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَهَلَّ بِالْحَجِّ مُفْرَدًا و احادیث در صحیحین
ثابت خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا نَذْكُرُ إِلَّا الْحَجَّ
وَعِنْدَ مُسْلِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَهْلَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بالحج مفردًا واحادیث صحیح در تمتع وارد شده طریق توفیق میان آن احادیث
آنست که اول احرام بحج مفرد بست بعد از آن عمره ادرج در آورد و قارن شد و فرمود
دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیمة و آنکس که بتمتع قایل ست مراد او تمتع لغوی
ست که آن انتفاع والتذاذ ست و شک نیست که در قران انتفاع والتذاذ حاصل زیرا که
از دو نسک بیک نسک اکتفا می کند و با فراد عمل هر یکی از حج و عمره محتاج نمیگردد و اما
صحابه رضی الله عنهم سه قسم بودند قسمی احرام بحج و عمره بستند یا بحج مجرد و با ایشان
هدی بود و احرام بحج مفرد بستند و بر آن احرام باقی ماندند تا روز نحر حلال شدند
و قسم دیگر با ایشان هدی نبود و احرام بحج بستند و پیغامبر ایشانرا فرمود که حج را عمره
سازید یعنی قلب کنید احرام بحج را باحرام بعمره و اعمال عمره اتمام کنید پیش از روز
عرفه و باز احرام بندید بحج از مکه و بعرفات روید قسم سوم جمعی بودند با ایشان هدی
نبود و احرام بحج بسته بودند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که قلب کنند احرام را
بعمره و اینست معنی فسخ حج بعمره **فصل** در حج پیغمبر صلی الله علیه وسلم طوایف
را پنج سهو افتاده اول آنانکه می گویند که حج مفرد گزارد که با آن عمره نبود طایفه دوم
آنانکه میگویند متمتع بود تمتعی که از عمره حلال شد و پس از آن احرام بحج بست طایفه
سیم آنانکه میگویند متمتع بود تمتعی که از آن حلال نشد بسبب سوق هدی طایفه
چهارم آنانکه میگویند قارن بود قرانی که در آن دو طواف بود و دو سعی طایفه
پنجم آنانکه میگویند مفرد بود افرادیکه بعد از قضای حج بعمره احرام بست از تنعیم و اما در
احرام پیغمبر همچنین پنج طایفه را سهو افتاد طایفه اول آنانکه میگویند تلبیه وی بعمره مجرد
بود و بر آن مستمر شد طایفه دوم آنانکه میگویند تلبیه وی بحج مفرد بود و بر آن مستمر شد طایفه
سوم آنانکه می گویند تلبیه وی بعمره مجرد بود و ثانی الحال ادخال حج در عمره کرد طایفه
چهارم آنانکه می گویند تلبیه وی بحج مفرد بود بعد از آن ادخال عمره کرد در حج و این

Marfat.com

مخصوص ست بوی طایفه پنجم آنانکه میگویند که احرام وی احرامی بود مطلق هیچ
نسکی را متعین نکرد بعد از آن وحی آمد و تعیین کرد. وچون نماز ظهر بگزارد احرام بست
ولبیک گفت آنگاه بر ناقه سوار شد وچون ناقه برخاست دیگر بار تلبیه گفت
باز همین که بر پشته که برابر بیداست بالا بر آمد دیگر بار تلبیه گفت وگاه میگفت لبیک
بحج وعمرة وگاه گاه میگفت لبیک بحج ومیگفت لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا
شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
وآواز بلند میکرد تا جمیع صحابه می شنیدند ومی فرمود که آواز بلند کنید ومرکب وی
شتری بود بر آن پالانی بود نه شقدف بوده نه محاره ونه محمل ونه هودج ونه محفه
وهمیشه برین قاعده تلبیه می گفت وصحابه رعادت تلبیه کم وبیش می گفتند و
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر کسی انکار نمیکرد ودر مدت احرام موی سر را گرد آورده
بود وبخطمی وعسل بکسر غین معجمه که عبارتست از داروئی که موی را جمع کند وبعضی
روایت می کنند که بعسل یعنی شهد گرد آورده بود تا از گرد مصون ماند وچون بمنزل رَوحا
رسید حماری وحشی را دید زخم خورده فرمود بگزارید که بزودی زخم کننده آن پیدا آید در
زمان پیدا آمد وگفت یا رسول الله شما دانید هر چه خواهید چنان کنید ما بین صیدین
پس آنحضرت ابوبکر را فرمود تا بر رفقا قسمت کرد باز چون بمنزل اثایه رسید که
موضعیست میان رُوَیثه وعرج یک آهو را دید در سایه درخت خفته بود شخصی را
تعیین فرمود که نزدیک وی استاده شود تا کسی از محرمان وحجاج متعرض وی نشود
چون بعرج رسید غلامی از آن ابوبکر از عقب مانده بود وشتریکه زامله پیغمبر وابوبکر
بود بر دست وی بود زمانی انتظار کردند چون برسید شتر نداشت ابوبکر گفت شتر
کجاست گفت گم کردم ابوبکر برخاست واورا بر سبیل تادیب میزد ومیگفت یک شتر
در عهده تو کردیم وآنرا نیز گم کردی پیغمبر صلی الله علیه وسلم تبسم می فرمود ومیگفت

محرم را ببینید که چه میکند انظروا الی هذا المحرم ما یصنع و برین چیزی یاوت نمیکرد
چون بابوا رسید صعب بن جثامه حماری وحشی را بهدیه آورده زنده قبول نکرد و چون
در روی او کراهتی دید فرمود که هدیه ترا رد نمیکنیم اما ما محرمانیم چون بوادی عسفان
رسید گفت یا ابا بکر دانی که چه وادیست این گفت این وادی عسفانست پیغامبر
فرمود هود و صالح علیهما السلام درین وادی میگذشتند بر دو شتر سرخ مهار ایشان
از لیف خرما و ازارهای ایشان عباهای پشمین و رداهای ایشان گلیمها و تلبیه میگفتند
مرحج را و چون بسرف رسید عائشه را حیض آمد محزون شد و گریان فرمود چرا
می گریی مگر حیض دیدی گفت آری گفت اندوهگین مباش که این را خدای تعالی بر
دختران آدم نوشته و درین حج ترا نقصی نیست هر عملی که حجاج میکنند بکن اما طواف
کعبه مکن و عائشه احرام بعمره مجرد بسته بود فرمود که غسل کن و احرام بحج به بند پس
چنان کرد چون طاهر شد طواف کرد و سعی کرد گفت اکنون حلال شدی از حج و عمره
گفت من در نفس خود غدغه می یابم که طواف نکردم مر عمره را الا بعد از وقوف برادر
او را عبد الرحمن فرمود که عائشه را ببر تا از تنعیم احرام به بند و عمره بگزارد و علما
را درین اقوال ست که این چه عمره بود بعضی میگویند عمره یارت بود از برای
تطییب خاطر عائشه و جبر دل وی امر بآن فرمود و گرنه طواف و سعی وی کافی بود از
حج و عمره وی و او در ابتدا متمتع بود اما حج را در عمره در آورد قارن شد و این قول
اصح اقوالست و احادیث دلالت بر غیر این نمیکند و بعضی از علما می گویند چون
حایض شد امر کرد وی را که رفض عمره کند و انتقال کند بحج مفرد چون حج تمام کرد فرمود
تا عمره کند قضاء آن عمره اول که احرام بآن بسته بود و این قول امام ابو حنیفه است
و اصحاب وی و پیغمبر صلی الله علیه و سلم در سرف صحابه را فرمود که هر که هدی برابر
ندارد و میخواهد که نسک خود را عمره سازد روا بود و هر که هدی برابر دارد او را روا نبود

اما چون بمکه آمد فرمود بر طریق جزم و وجوب که هر که هدی را بر ندارد نسک خویش
عمره سازد و از احرام حلال شود و هر که هدی دارد بر احرام خویش مقیم باشد و
فرمود اگر من نیز هدی نداشتمی حلال میشدم و پیش از دخول مکه بذی طوی رسید
آنجا نزول فرمود شب یکشنبه پنجم ذی الحجه و نماز صبح را آنجا گزارد و غسل کرد و در
شهر مکه بعد از طلوع آفتاب بزمانی از راه حجون در آمد و چون بدر بنی شیبه رسید
و کعبه را مشاهده کرد این دعا خواندن گرفت اَللّٰهُمَّ زِدْ بَيْتَكَ هٰذَا تَشْرِيفًا
وَتَعْظِيمًا وَتَكْرِيمًا وَمَهَابَةً و در بعضی روایات آنست که چون نظر بکعبه افتادی دستها
برداشتی و تکبیر گفتی و این دعا بر خواندی اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ
حَيِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ اَللّٰهُمَّ زِدْ هٰذَا الْبَيْتَ تَشْرِيفًا وَتَعْظِيمًا وَتَكْرِيمًا
وَمَهَابَةً وَزِدْ مَنْ حَجَّهُ وَاعْتَمَرَهُ تَكْرِيمًا وَتَشْرِيفًا وَتَعْظِيمًا وَبِرًّا
و چون در مسجد در آمد راست سوی کعبه روان شد و بتحیت مسجد گزاردن مشغول نشد
چون برابر حجر اسود رسید استلام کرد و رفع یدین نکرد و افتتاح بتکبیر نکرد چنانکه
جهال میکنند و شروع در طواف کرد و خانه کعبه را بر دست چپ خویش گزاشت
و در هیچ مکان دعائی مروی نیست که باسناد صحیح ثابت شده باشد مگر میان
هر دو رکن یمانی و حجر اسود که آنجا میگفت رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و در سه طوفه اول بتعجیل میرفت
و گاه مهار انزدیک می نهاد چنانکه کشتی گیران روند و ردای مبارک را از زیر بغل راست
بیرون آورد و بر بالای دوش چپ انداخت و در چهار طوفه آخر آهسته میرفت
و هر نوبتی که برابر حجر اسود رسیدی اشارت کردی بحجر اسود بچوبی که در دست مبارک
داشت و آن چوب را بوسه دادی و آن چوب عصائی بود کوتاه سر کج و در بر آبگینه
یمانی اشارت کردی بر رکن اما ثابت نشده که دست خود را یا چوب را بوسه داد

Marfat.com

وآنا حجر اسود ثابت شده که آنرا بوسه داد و روی مبارک را بر آن می نهاد و گاه دست مبارک
بر آن می نهاد و دست خود را می بوسید و در حالت استلام می گفت بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ
و هرگاه که برابر حجر اسود رسیدی گفتی اللّٰه اکبر و گاه بر حجر اسود پیشانی مبارک می نهاد
و بر آنجا سجده میکرد و آنگاه می بوسید این کیفیات مجموع در صحیح ثابت شده و چون از
طواف فارغ شد پس بمقام ابراهیم برآمد و این آیه را بخواند وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ
اِبْرَاهِیْمَ مُصَلًّی آنگاه دو رکعت نماز در آن مقام گزارد و مقام آن زمان نزدیک
کعبه نهاده بود و در آن دو رکعت اول فاتحه خواند و قل یا ایها الکافرون و در رکعت
ثانی فاتحه و قل هو الله احد و چون از نماز فارغ شد روی سوی حجر آورد و بیامد
و آنرا استلام کرد و از در میانی از درهای صفا که پنج در است بیرون شد و بر بالای صفا
برآمد و چون نزدیک صفا رسید این آیه برخواند اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَآئِرِ
اللّٰهِ و بعد از آن گفت اَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللّٰهُ بِهٖ و در روایت نسائی اِبْدَءُ
بصیغه امر است آنگاه چندانکه کعبه را توان دید بر بالای صفا برآمد بایستاد و کعبه را
مستقبل شد و حق را تکبیر گفت و گفت لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْكَ لَهٗ
لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ
صَدَقَ وَعْدَهٗ وَنَصَرَ عَبْدَهٗ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهٗ و دعا کرد و گفت
اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْأَلُكَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِیْمَةَ
مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِیْ ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهٗ وَلَا
هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهٗ وَلَا كَرْبًا اِلَّا كَشَفْتَهٗ وَلَا حَاجَةً اِلَّا قَضَیْتَهَا سه بار تهلیل
گفت و در میان آن دعا میکرد و بعد از آن فرود آمد و صفیه بنت شیبه روایت می کند
که در میان صفا و مروه پیغمبر صلی الله علیه وسلم میگفت رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ اِنَّكَ
اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَكْرَمُ و پیاده سعی میکرد و از صفا بمروه میرفت و از مروه بصفا می آمد

Marfat.com

وداری گفت بهشت تمنا دارم ازین جهت این را منی گفتند مشتق از تمنا کذا فی القاموس ۱۲ ش

ودر اثنای سعی چون ازدحام بسیار شد بر ناقه سوار شد و سعی را سواره تمام کرد و
اما طواف قدوم که ذکر کردیم پیاده بود چنانکه جابر گفت در سه طواف اولی رمل
کرد و این سواره متصور نیست اما طواف رکن را بسبب عذر یکه داشت سواره کرد
وختم سعی را بمروه کرد و هرگاه که بمروه سیدی همان اذکار و دعوات که در صفا خواندی
در مروه همان خواندی و چون سعی تمام کرد صحابه را فرمودی هر که هدی برابر
ندارد حلال شود و تحلل بر ایشان فرض کرد تحلل تام از وطی و طیب و لبس مخیط
وغیر آن و همچنین حلال بودند تا روز ترویه که هشتم ذی الحجه ست و می فرمود که اگر من
نیز هدی نداشتمی حلال میشدم و در بعضی از روایات که وارد شده که پیغمبر نیز حلال
شد ثابت نیست و غلط ست و درین محل دعا کرد و گفت اللهم ارحم للمحلقین
سه بار ایشان را دعا کرد و یکبار مقصرین را و مراقه بن مالک پرسید که فسخ و احلال باین
سال یا این حکم دایم ست تا ابد فرمود دایم ست تا ابد و ابو بکر و عمر و علی و طلحه و زبیر
رضی الله عنهم حلال نشدند بسبب هدی که داشتند و امهات مومنین حلال شدند چه هدی
نداشتند و فاطمه رضی الله عنها حلال شد چه هدی نداشت و درین مدت که مقیم بود
نماز را بقصر میگزارد و در منزل خود بیرون مکه بود چون چهار روز گذشت احدی و
اثنین و ثلثا و اربعا و چون آفتاب بلند شد چاشتگاه از روز پنجشنبه بمنی متوجه شد
با مجموع خلایق و هر که حلال شده بود درین روز احرام بحج بست هر کسی در منزل خویش
چون بمنی رسید نزول فرمود و نماز ظهر و عصر بگزارد و شب آنجا بیتوتت کرد و شب جمعه
بود چون آفتاب برآمد از منی روان شد بر راه ضنب بسوی عرفه بعضی از صحابه
تکبیر میگفتند و بعضی تلبیه میگفتند و بر کسی انکار نمیکرد چون بنمره رسید که موضعیست
نزدیک عرفات قبه پیغمبر آنجا زده بودند فرود آمد تا چون آفتاب بگشت بفرمود که
راحله را ازین نهادند و بر راحله سوار شد و خطبه کرد و در آن خطبه قواعد مسلمانی

باسرها تقریر فرمود و اساس شرک و جاهلیت بکلی برکند و محرماتیکه در جمیع ملل ثابت التحریم
است ذکر فرمود و اوضاع جاهلیت را باسرها در زیر پا آورد و رباهای جاهلیت را وضع کرد
و وصیت کرد امت را بمراعات و ملاطفه زنان و احسان در حق ایشان و حقوقیکه
زنانرا است بر شوهران بیان فرمود و وصیت فرمود امت را به تمسک بکتاب الله
و بآنکه معتصم بکتاب الله باشند از گمراهی ایمن باشند و پرسید که چه میگوئید و بچه
گواهی میدهید در حق من گفتند گواهی میدهیم که فرموده های خدایتعالی بما رسانیدی
و امت را نصیحت بواجبی کردی و آنچه بر تو بود از حقوق رسالت گزاردی پس انگشت
سوی آسمان برداشت و گفت اللهم اشهد اللهم اشهد اللهم اشهد و فرمود
که حاضران این مجلس این مجموع را بغائبان برسانند و بعد از آن فرود آمد و بلال را
فرمود تا بانگ گفت و اقامت نماز کرد و نماز ظهر و عصر را بجمع و قصر گزارد و اهل مکه در
صحبت پیغمبر بودند و نماز بدین طریق بگزاردند و چون از نماز فارغ شد سوار شد و بعرفات
آمد و در دامن کوه عرفات نزدیک آن سنگهای بزرگ که آنجاست مستقبل قبله بایستاد
بر پشت شتر و شروع در دعا و تضرع و ابتهال نمود تا آفتاب تمام غروب کرد و
روان شد و گفت ایستادن در عرفات باین محل که من ایستادم مخصوص نیست بلکه
همه زمین عرفات موقفست و در آنحالت که دعا می گفت دستها نزد سینه برداشته
بود همچون خواهنده مسکین و از جمله دعوات که ثابتست که در آن موقف خواند اینست
اللهم لك الحمد كالذي نقول وخيرا مما نقول اللهم لك صلاتي
ونسكي ومحياي ومماتي واليك مآبي ولك ربّ تراثي اللهم اني
اعوذ بك من عذاب القبر ووسوسة الصدر وشتات الامر اللهم
اني اعوذ بك من شر ما تجيء به الريح اللهم انك تسمع كلامي و
ترى مكاني وتعلم سري وعلانيتي ولا يخفى عليك شيء من امري

أَنَا الْبَائِسُ الْفَقِيرُ الْمُسْتَغِيثُ الْمُسْتَجِيرُ الْوَجِلُ الْمُشْفِقُ الْمُقِرُّ الْمُعْتَرِفُ
بِذُنُوبِهِ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمِسْكِينِ وَأَبْتَهِلُ إِلَيْكَ ابْتِهَالَ الْمُذْنِبِ
الذَّلِيلِ وَأَدْعُوكَ دُعَاءَ الْخَائِفِ الضَّرِيرِ مَنْ خَضَعَتْ لَكَ رَقَبَتُهُ
وَفَاضَتْ لَكَ عَيْنَاهُ وَذَلَّ جَسَدُهُ وَرَغِمَ أَنْفُهُ لَكَ اللَّهُمَّ لَا
تَجْعَلْنِي بِدُعَائِكَ شَقِيًّا وَكُنْ بِي رَءُوفًا رَحِيمًا يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ
وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ در معجم طبرانی این دعا ثابت شده و امام احمد در مسند خویش
روایت کرده که بیشتر دعای پیغمبر در روز عرفه این بود لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و در سنن بیهقی است که پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم که بیشتر دعای من و دعای
سایر پیغمبران در عرفات اینست لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ
الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي
نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي
وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَسْوَاسِ الصَّدْرِ وَشَتَاتِ الْأَمْرِ
وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَلِجُ فِي اللَّيْلِ وَشَرِّ
مَا يَلِجُ فِي النَّهَارِ وَشَرِّ مَا تَهُبُّ بِهِ الرِّيَاحُ وَمِنْ شَرِّ بَوَائِقِ الدَّهْرِ
و در عرفات این آیت نزول کرد الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ
نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا و در آن روز یکی از حاضران عرفه از
شتر بیفتاد و وفات کرد پیغمبر فرمود تا او را آب و برگ کنار بشویند و در جامهای
احرام ازار و ردا دفن کنند و بوی خوش بکار ندارند و سر و روی او نپوشانند
و فرمود که روز قیامت این شخص لبیک گویان بحشر حاضر شود و چون بعد از
تمام غروب افاضت کرد اسامه بن زید را ردیف خود ساخت و مهار شتر کشیده

میدانست چنانکه سر شتر بزین شتر میسود و میگفت ای مردمان آرمیده باشید
و ساکن روید که نیکوئی نه در شتافتن است و پرهیزگاری نه در تعجیل نمودنست و از راه
تا زمین رجوع کرد بهمان طریق که در رفتن عیدگاه مسلوک میداشت از مخالفت طریق
در عرفات مسلوک داشت و در اثنای طریق شتر را اندکی فرو گذاشت چنانکه میانه
سریع و بطی میرفت و چون بفراخ جای رسیدی قدری بشتاب براندی و چون
به بلندی رسیدی زمام ناقه فرو گذاشتی تا بآسانی برفتی و در مجموع راه تلبیه میگفت
و در راه میل کرد بشعبی از شعاب فرود آمد و نقض وضو کرد و وضوئی سبک ساخت
اسامه گفت نماز خواهی گزارد یا رسول الله فرمود که نماز پیشتر است سوار شد بمزدلفه
آمد و وضوی کامل ساخت و فرمود تا بانگ نماز دادند و اقامت کردند و نماز شام
بگزارد و پیش از آنکه بارها فرود آرند و پیش از آنکه شتران فرو خوابانند
و چون بار فرو نهادند اقامت کردند و نماز خفتن نیز بگزارد و از برای
خفتن بانگ نگفتند و میانهٔ فرض مغرب و فرض عشا هیچ نمازی نگزارد
و آنجا خواب کرد تا صبح بدمید و احیای شب نکرد و در احیای شب عید
هیچ حدیثی صحیح وارد نشده و ضعفای اهل خویش را رخصت فرمود که
متقدم شوند و بمنی روند پیش از طلوع فجر لیکن فرمود که رمی جمار نکنند تا
آفتاب طلوع کند و اما حدیث عایشه که رسول صلی الله علیه وسلم ام سلمه را شب
نحر فرستاد و رمی جمار پیش از فجر کرد و رفت و طواف رکن کرد و باز گشت در
اسناد آن مقالاتست و اساطین حدیث بانکار آن قایل و جمعی از نسا را
در شب فرستاد و رمی جمار هم در شب کردند بعذر خوف مزاحمت و علما را درین
مسئله سه قولست شافعی و احمد میگویند بعد از نصف شب جایزست رمی
جمرة العقبه همه کس را و ابو حنیفه می گوید جایز نیست الا بعد از طلوع فجر و جمعی

از علما می گویند قادر را جایز نیست الا بعد از طلوع شمس و معذور را روا است
پس چون فجر طلوع کرد نماز صبح را در اول وقت گزارد نه پیش از وقت چنانکه بعضی
گمان می برند پس سوار شد و بمشعر الحرام آمد و آن تلی ست در میان مزدلفه و
بر آن عمارتی نو کرده اند و آنچه بعضی از مشایخ حدیث و فقها میگویند که آن کوهی ست
کوچک بر بسیار حجاج و این مقام مشهور مشعر حرام نیست سهو ایست از جماعت و
صحیح آنست که مشعر حرام این مقام معروف معمور ست پس در مشعر حرام بایستاد
و روی بقبله آورد و بدعا و تضرع و ابتهال مشغول شد و در تکبیر و تهلیل و ذکر میبود
تا طلوع آفتاب نزدیک شد پس روان شد و فضل بن عباس را ردیف خویش
ساخت و اسامه بن زید در میان قریش پیاده میرفت و درین راه فضل
بن عباس را فرمود تا سنگ ریزه از برای می جمار بردارد پس هفت سنگ
برچید از زمین و بر رسول صلی الله علیه وسلم داد در کف مبارک آنرا از غبار پاک
میکرد و میگفت امثال هؤلاء فارموا و ایاکم والغلو فی الدین
فانما اهلک من کان قبلکم الغلو فی الدین و درین راه زنی از قبیله
خثعم بغایت جمیله پیش آمد و سوال کرد که پدر من مردی پیر ست و بر پشت شتر
مستحکم نمیتواند شد فرمود که تو حج از قبل وی بگزار و فضل بن عباس که ردیف
رسول صلی الله علیه وسلم بود بآن زن نگاه میکرد حضرت دست مبارک را
پیش روی فضل حجاب میساخت از نظر کردن ایشان بیکدیگر و نیز زنی
پیش آمد و از مادر پیر خویش خبر داد که بغایت عاجز و ناتوان شده و اگر بر شتر
می بندم بیم هلاک ست فرمود که اگر بر مادر تو دینی میبود دین وی را می گزاردی
یا نه گفت آری میگزاردم گفت پس حج از برای مادر خود بکن که دین خدا بگزاردن
اولی ست و چون به بطن محسر رسید که وادیست در اول منی شتر را سخت

Marfat.com

راند و بتعجیل از آن وادی بیرون شد و عادت نبوی این بود در مجموع مواضعی
که بر دشمنان حق بلائی و عذابی فرود آمده بود و درین بطن محسر اصحاب فیل را رسید
آنچه در قرآن مذکور است از آن جهت وادی محسر خوانند که فیل در آن محل بخسپید و
درماند و از حرکت بسوی مکه عاجز شد و این بطن محسر چون برزخیست میان منی و
مزدلفه نه ازین و نه از آن چنانکه عرنه و نمره برزخیست میان عرفه و مشعر حرام و همچنین
بر راه میانه میراند تا در اسفل وادی برابر جمرة العقبه بایستاد و کعبه را از دست چپ داشت
و منی را از دست راست و شوارهٔ سنگهای هفت گانه را یک یک بر محل جمرات
می انداخت و با هر یک سنگ تکبیر میگفت و بعد از رمی جمار تلبیه را قطع کرد و بلال و اسامه
بن زید در رکاب بودند یکی زمام شتر داشت و یکی چتر کوتهٔ بر سر وی برداشته بود تا
از آفتاب زحمت نه بیند و بعد از رمی بمنزل باز گشت نزدیک مسجد خیف و در آن
مقام خطیب بلیغ گفت چنانکه آواز وی بمجموع خلایق که در اندرون خیمها بودند برسید
و این از جملهٔ معجزات نبوی بود و درین خطبه اعلام کرد خلایق را بحرمت روز نحر
و فضل آن نزد حق سبحانه و تعالی و مردمان را فرمود تا مناسک حج را بیاموزند و
گفت شاید که من دیگر بار حج نکنم و امر کرد بسمع و طاعت هر امیری که بکتاب الله
دعوت کند و مهاجر و انصار را در منازل خویش فرود آورد و گفت بعد از من
کافر مشوید که بعضی قتل بعضی کنید و بدانید که هر که خیانتی میکند بر نفس خویش
میکند و فرمود اُعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَصَلُّوا خَمْسَكُمْ وَصُومُوا شَهْرَكُمْ وَ
أَطِيعُوا ذَا أَمْرِكُمْ تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ و مردمان را وداع کرد و فرمود
که حاضران این مجلس هر چه شنیدید از احکام اسلام باید که بغائبان رسانید
و از آنجا بمنحر آمد و آن موضعی است مشهور در میان بازار منی و در آن مکان
شصت و سه شتر را بدست مبارک خویش نحر کرد شتران ایستاده و دست بسته

واین عدد سالهای عمر مبارک وبیست وامیر المومنین علی رضی الله عنه را فرمود
تا نحر صد شتر تمام کرد وسی وهفت شتر دیگر وی نحر کرد وعلی را فرمان داد که پوستها
وجلهای آن شترها بر مساکین قسمت کند وجز ارا نرا که سلخ کردند از آن چیزی
ندهد بلکه از مال خویش بدهد واما حدیث انس که پیغمبر هفت شتر را بدست خویش
نحر کرد وبعضی توهم میکنند که این حدیث معارض است جواب از آنست که انس
هفت شتر را مشاهده کرد وغایب شد وجابر تمام شصت وسه شتر را مشاهده کرد
وبعضی میگویند هفت شتر را بدست مبارک خویش نحر کرد تا تمام شصت وسه
شتر یک طرف حربه پیغمبر صلی الله علیه وسلم داشت وطرفی دیگر علی داشت
وبعد از آن شصت وسه امیر المومنین علی سی وهفت دیگر نحر کرد علی انفراده
چون از نحر فارغ شد واعلام کرد که همه زمین منی منحر است وهمه فجاج مکه را
منحر ونحر مخصوص نیست ببعض اماکن حینئذ حلاق را طلب فرمود وسر را
بتراشید وچون حلاق که معمر بن عبد الله بن نضله بود بر بالای سر مبارک
پیغمبر ایستاد واستره در دست گرفت وگفت أَمْكِنْكَ رَسُولُ اللهِ مِنْ
شَحْمَةِ أُذُنِهِ وَنِي يَدِكَ الْمُوسَى فَقَالَ مُعَمَّرٌ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ
نِعْمَةِ اللهِ عَلَيَّ وَمِنَّتِهِ قَالَ أَحِلْ آنگاه اشارت فرمود بحلاق تا ابتدا
بجانب راست کند وچون از جانب راست فارغ شد آن موی را قسمت
کرد بر حاضران جانب واشارت فرمود تا جانب چپ را نیز حلق کند وآنرا
مجموع بابو طلحه داد واز جانب راست نیز نصیبی یافته بود پیش از همه کس وچون
از حلق فارغ شد ومردمان هر یکی را یکتاره موی ودوتاره موی نصیب رسید
ناخن انگشتان را تقلیم کرد وآنرا نیز بر مردمان قسمت کرد وبیشتر صحابه حلق کردند
واندکی از ایشان تقصیر کردند وبعد از آن پیش از زوال بمکه روان شد

Marfat.com

وطواف کرد و این طواف را طواف افاضه خوانند و طواف زیارت و طواف صدر
نیز خوانند و در بعضی از احادیث که وارد شد که طواف زیارت را تاخیر فرمود تا شب
مشایخ حدیث میگویند آن غلطست و چون از طواف فارغ شد نزدیک چاه
زمزم آمد و ایشان آب میکشیدند ایشان را گفت اگر نبودی که کسان بر شما غلبه
کردندی من خود فرود آمدمی و از چاه آب کشیدمی و شما را بر سقایت اعانت کردمی پس
یک دلو بروی عرضه کردند تناول کرد و ایستاده بیاشامید و ایستادن وی در
حالت شرب یا برای بیان جواز بود یا برای ضرورت و حاجت بود و پیغمبر صلی
الله علیه وسلم درین طواف بر راحله سوار بود و سبب سوار شدن بعضی میگویند کثرت
ازدحام بود یا سبب اشراف بر مردم بود تا مجموع حاضران وی را مشاهده کنند و طواف
را بیاموزند و آداب آن را معلوم کنند و بعضی میگویند در پای مبارک زحمتی داشت
از روی ضرورت سواره طواف کرد و در زمان بمنی باز گشت و نماز ظهر را در منی گزارد
و همچنین در صحیحین مرویست و در صحیح مسلم روایتی دیگر ثابت که نماز ظهر را در مکه گزارد
و بیشتر علما این روایت را ترجیح کرده اند که در مکه گزارد چه این حدیث را دو صحابی
روایت کرده اند جابر و عایشه و آن را یکی ابن عمر دوم آنکه عایشه از واحض بود بر رسول
الله صلی الله علیه وسلم و اعلم باحوال وی و بعضی ترجیح حدیث ابن عمر میکنند
چه متفق علیه ست و در آن اضطرابی نیست و رجال اسناد آن اعظم و اجل اند پس
چون بمنی مراجعت فرمود شب آنجا بیوتت کرد و روز دیگر انتظار کرد تا آفتاب
زوال نمود پیاده پیش از ادای صلوة ظهر سوی جمره اولی آمد جمره که بمسجد
خیف نزدیک تر ست و هفت سنگ بینداخت و با هر سنگی تکبیر می گفت و چون
از رمی فارغ شد چند گامی از محل رمی بیشتر شد تا بمکان سهل رسید و برابر قبله
بایستاد و دعا کرد و چندان زمان که کسی سورة البقر خواند دعا خواند

وچون از دعا فارغ شد بجمره وسطی آمد و همبرین طریق رمی کرد و از انجا بر راه دست
چپ روان شد چند گامی در میان وادی و آنجا بایستاد و دعا کرد و تطویل کرد موازنه اول
و روان شد تا پیش جمرة العقبه آمد و آنجا برابر جمره بایستاد و کعبه را از دست چپ
و منی را از دست راست داشت و رمی کرد و در ساعت بی توقف باز گشت و درین
محل دعا نکرد و این را دو وجه میگویند یکی آنکه از دحام عظیم بود و جای ایستادن نبود دوم آنکه
دعا این عبادت در صلب عبادت کرده بود و دعا در صلب عبادت افضل ست که از پی
عبادت و همچنین در نماز غالب دعوات در تشهد میبود پیش از سلام و تعجیل نکرد در نفر
بلکه سه روز تمام آنجا اقامت فرمود و بعضی از چهارم روز شنبه و یکشنبه و دوشنبه و روز
سه شنبه بعد از ظهر رمی کرد و روان شد و در محصب که مکانیست بیرون مکه و آنرا نیز ابطح
می خوانند آنجا نزول فرمود چه ابو رافع که گماشته و عهده دار بارخانه وی بود آنجا
فرود آمده بود و خیمه رسول را آنجا زده بود بر حسب اتفاق نه بمقتضای امری پس رسول
آنجا نزول کرد و ظهر و عصر و مغرب و عشا را آنجا بگزارد و اندکی از شب بخسپید
و چون بیدار شد سوار گشت و بمکه رفت و طواف وداع کرد و درین طواف رمل
نکرد و عایشه رضی الله عنها درین شب رغبت کرد که عمره بگزارد او را اجازت داد
و برادر وی عبد الرحمن با وی بفرستاد تا به تنعیم که بیرون حرمست رفتند و احرام بست
و بمکه باز آمد و عمره تمام کرد و هنوز شب تمام نشده بود که از اعمال عمره فارغ شد
و بمحصب رجوع کرد پیغمبر گفت فارغ شدید گفتند آری پس ندا فرمود بر حیل و همه
رحلت کردند پیغمبر بطواف وداع رفت و از آنجا بمدینه روان شد و در تحصیب اختلاف
ست علما را بعضی میگویند امری اتفاقی بود و از آداب و سنن حج نیست و بعضی
میگویند از سنن حج و ایام مناسک ست چه پیغمبر فرمود انا نازلون غدا
بخیف بنی کنانة حیث تقاسموا علی الکفر و مراد بخیف بنی کنانه محصب ست

چه قریش و بنی کنانه آنجا سوگند خوردند و عهد بستند که با بنی هاشم و بنی المطلب آمیزش
نکنند و مناکحت و مواصلت ننمایند تا آن وقت که رسول را صلی الله علیه وسلم تسلیم ایشان
کنند و حضرت رسالت قصد کرد که شعایر اسلام ظاهر کند در آن محل که ایشان شعایر کفر
ظاهر کردند **فصل** در دخول خانه کعبه و وقوف در ملتزم بعد از طواف وداع
جماعتی از علما و فقها بر آنند که رسول صلی الله علیه وسلم در سالی که حج کرد در اندرون
کعبه رفت و رفتن باندرون کعبه از سنن حج ست اما احادیث و آثار دلالت بر آن
میکند که دخول وی در کعبه درین سال نبود بلکه در سال فتح مکه بود و در صحیحین ثابت ست
که ابن عمر گفت دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ عَلَى
نَاقَةٍ لِأُسَامَةَ حَتَّى أَنَاخَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ فَدَعَا عُثْمَانَ بْنَ طَلْحَةَ لِيَأْتِيَ
بِالْمِفْتَاحِ فَجَاءَ بِهِ فَفَتَحَ فَدَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأُسَامَةُ
وَبِلَالٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ فَأَجَافُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ مَلِيًّا ثُمَّ فَتَحُوهُ
فَبَادَرَتِ النَّاسُ قَالَ ابْنُ عُمَرَ فَوَجَدْتُ بِلَالًا عَلَى الْبَابِ فَقُلْتُ
أَيْنَ صَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْمُقَدَّمَيْنِ
قَالَ وَنَسِيتُ أَنْ أَسْأَلَهُ كَمْ صَلَّى وَاین حدیث صریح ست در آن که دخول
بیت در سال فتح مکه بود و فرمود که إِنِّي دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ
فَعَلْتُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَكُونَ قَدْ أَتْعَبْتُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي و عایشه در خواست کرد
که در کعبه در رود فرمود که در حجر دو رکعت بگزار که همچنانست که در کعبه گزارده و اما وقوف
در ملتزم در سنن ابی داود عبد الله بن عمر روایت می کند که پیغمبر را دیدم که میان رکن و در
کعبه ایستاد و روی و سینه را بر دیوار کعبه نهاد و هر دو ذراع و هر دو کف را بر دیوار کعبه
بسط کرد و این احتمال آن دارد که در سال فتح بوده باشد و احتمال آن دارد که در سال
حج بوده باشد و همانا در هر دو سال بوده چه مجاهد و امام شافعی و جماعتی از اعلام علما

میگویند مستحب آنست که بعد از طواف وداع در ملتزم بایستد و دعا کند چه هیچ آفریده
در آن محل حاجتی را از حضرت رب العزت نخواست الا که حاجت وی روا شد و چون
نماز صبح گزارد برابر کعبه و در آن نماز سوره والطور خواند بجانب مدینه روان شد در راه
بمنزلی رسید که آنرا روحا میخوانند در شب جمعی را دید بر ایشان سلام کرد و پرسید
چه کسانید گفتند ما مسلمانان شما چه کسانید گفت رسول خدایم زنی پیش آمد و کودکی
خود را پیش آورد و گفت این طفل را حج درست باشد فرمود آری او را حج باشد و ترا
نیز ثوابی باشد چون بذی الحلیفه رسید شب آنجا اقامت کرد صباح بمدینه روان شد
چون مدینه را دید سه بار تکبیر گفت و بعد از آن گفت لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا
شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آئِبُونَ
تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ صَدَقَ اللّٰهُ وَعْدَهُ
وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ پس در مدینه در آمد

فصل

بدانکه ذبایحی که بذبح آن قربت حاصل آید سه نوعست یکی هدی ست دیگر اضحیه سوم
عقیقه و پیغمبر صلی الله علیه وسلم از برای هدی هم گوسفند فرستاد و هم شتر و از جهت
مادران مومنان گاو را هدی کرد و چون بحج میرفت هدی را برابر برد و هرگاه که بعمره
رفتی هم هدی را بردی و سالی که اقامت بود هدی را در صحبت دیگران بمکه فرستادی
اما در آن حالت چیزی بر وی حرام نشدی و عادت آن داشت که چون گوسفند
هدی باشد در گردن آن چیزی بیاویزد که علامت هدی باشد و چون شتر هدی
بودی هم تقلید کردی و هم اشعار و بیان آن از پیش کرده شد و چون هدی
را بدست دیگری فرستادی او را بفرمودی که هرچه بر هلاک مشرف شود آنرا ذبح
کند بعد از آن بغل وی را بخون وی بیالاید و بر صفحه وی زند و بگزارد و کسی از آن
جماعت گوشت وی را نخورد بلکه اگر جمعی اجنبی حاضر شوند گوشت آنرا بر ایشان قسمت

کند و شتر و گاو را از هفت کس هدی میکرد و مباح میکرد رکوب هدی را در وقت حاجت
آن مقدار که مرکوبی دیگر بیابد و شتر را ایستاده دست چپ بسته نحر میکرد و در وقت
نحر تسمیه و تکبیر میگفت و چون گوسفند را ذبح کردی پای مبارک بر صفحه گوسفند نهادی
و مباح کردانیدن را که از هدی خویش و ضحایای خویش بخورند و تزود کنند و گوشت
هدی آنگاه قسمت میکرد و گاه میفرمود که هر کرا حاجتست برای خود قطع کند و بعضی
ازین استدلال کردند بر جواز نهب و نثار و هر هدی که در عمره برابر بردی در مروه نحر
کردی و هدی که در حج بردی در منی نحر کردی و هرگز نحر نکرد الا بعد از نماز عید و
پیش از روز عید هم هدی النحر نکرد و این امور همچنین مرتب میبود و در روز عید اول
رمی جمرة العقبه دیگر نحر دیگر حلق دیگر طواف **فصل در قربانی پیغمبر صلی**
الله علیه وسلم هرگز ترک اضحیه نکردی و گوسفند دنبه دار را ذبح کردی بعد از
نماز عید و میفرمود که هر کس که پیش از نماز ذبح کرد اعادت کند چه آن عبادت نیست
بلکه گوشتی ست که برای اهل خویش حاصل کرده و میفرمود که از میش یکساله و از غیر میش
دوساله روا ست و مجموع روز عید و سه روز ایام التشریق ایام ذبح ست و آن
سنن نبوی آن بود که هر که خواهد قربان کند چون ماه ذی الحجه ببیند از موی و ناخن
خود چیزی دور نکند و ازین روز در صورت محرمات می باشد و از برای قربانی فربه تر و
نیکوتر و سالم تر از عیوب ذبیحه را پیدا کند و بریده گوش و شکسته سر و یک چشم و شکافته گوش
و دریده گوش و آنچه مقدم گوش ویرا یا موی ویرا یا موخر گوش ویرا بریده باشند
این مجموع را قربان نکند و عادت نبوی آن بود که قربانی را در مصلی ذبح کردی
و جابر میگوید حاضر بودم در مصلی با پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون نماز بگزارد و خطبه
کرد و از منبر فرود آمد یک کبش را بیاوردند و بدست مبارک خویش ذبح کرد و در
وقت ذبح گفت بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ هٰذَا عَنِّیْ وَعَمَّنْ لَمْ یُضَحِّ مِنْ اُمَّتِیْ

و در سنن ابی داود ثابت است که ذبح یوم النحر کبشین اقرنین املحین
موجوءین فلما وجههما قال وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض
حنیفا وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی
لله رب العلمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین
اللهم منک ولک عن محمد وامته بسم الله والله اکبر ثم ذبح
وامر الناس بالاحسان فی الذبح یعنی فرمود ایشان را باحسان کردن
در وقت ذبح و میفرمود که باری تعالی بر همه چیزی احسان را نوشته پس چون ذبح
کنید احسان کنید و چون قتل کنید احسان کنید و احسان در ذبح چنان بود که تیغ
را تیز کنند و بعضی را در حضور بعضی ذبح نکنند و پیش از کمال موت و سکون اعضا
سلخ نکنند

فصل در سنن حضرت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم در عقیقه

عقیقه نام آن موی است که اول بر سر طفل بیرون می آید
لانه یعق اللحم والجلد ای یشقهما ویخرج و پیغمبر این نام را مکروه میداشت
کسی سوال کرد از عقیقه فرمود من عقوق را دوست نمیدارم گفتند نسک از فرزند
بکنیم فرمود که هر که دوست میدارد که نسکی از فرزندی بکند باید که از پسر دو گوسفند
کند و از دختر یک گوسفند و در حدیث صحیح وارد است کل غلام رهینة
بعقیقته تذبح عنه یوم السابع ویحلق رأسه ویسمی یعنی هر پسری
در گرو است بصدقه که در وقت زادن می دهند آنام احمد گوید معنی حدیث آنست
که فرزند محبوس است از شفاعت کردن در حق والدین تا عقیقه او را بدهند و بعضی میگویند
محبوس و ممنوع است از خیرات و زیادت نما تا عقیقه او را بدهند و در بعضی روایات
بدل ویسمی ویدمی افتاده و قتاده تفسیر کرده که چون ذبح کنند گوسپند را پاره پشم
را بخونیکه از ذبح میچکد آلوده کنند و بر سر طفل نهند تا مانند خطمی بر سر آن روان شود

انگاه بشویند و حلق سر کنند و صواب آنست که نکنند که تحریف بعضی از رواة ست چه پیغامبر
صلی الله علیه وسلم عقیقه حسن و حسین رضی الله عنهما دو گوسپند ذبح کرد و این فعل نکرد و این
فعل بعوایدِ اهل جاهلیت اشبه ست والله اعلم و اما ذبح عقیقه از حسن و حسین از هر یکی یک گوسفند
صحیح ست و فاطمه را فرمود که سرش بتراش و بوزن آن موی نقره صدقه ده و وزن
کردند مقدار یک درم نقره بود لیکن حدیث عَنِ الْغُلَامِ شَاتَانِ اقوی و اصحست
زیرا چه جماعتی از صحابه اکابر روایت می کنند و دیگر آنکه قول از فعل اقوی و اتم است چه
فعل احتمال اختصاص دارد و دیگر فعل دال ست بر جواز و قول بر استحباب و دیگر قصه
ذبح عقیقه حسن و حسین متقدم ست بر حدیث ام کرز چه آن در عام احد بود و عامی دیگر
که بعد از آنست و حدیث ام کرز در عام حدیبیه ست و دیگر حق جل شانه تفصیل ذکر برای
کرده در میراث و در مجموع امور و این مقتضی فرقست درین باب نیز و در حدیث انس وارد ست
که رسول صلی الله علیه بعد از نبوة عقیقه خود را ذبح کرد اما در اسناد آن ضعفی هست و ابو رافع
میگوید من دیدم که حسن بن علی را بعد از ولادت پیش پیغمبر صلعم آوردند و در گوش وی
بانگ نماز گفت و اما تسمیه مولود سنت آنست که در روز هفتم باشد و اما ختان ابن عباس
میگوید صحابه بعد از بلوغ فرزندان را ختان میکردند کحول میگوید ابراهیم علیه السلام پسر خود را
اسحق صلوة الله علیهما روز هفتم ختان کرد و اسمعیل را در سیزده سالگی پس در میان اولاد اسمعیل
این سنت ماند که در سیزده سالگی کنند و عادت حضرت نبوی آن بود که مولود را باسمی خوب
تعیین کند و میگفت دوسترین نامها بخدای عز و جل عبد الله و عبد الرحمن ست و راستترین
حارث و همام ست و زشت ترین نامها حرب و مرة و میفرمود که خوارترین نامها نزد حق
شاهنشاه ست و میفرمود غلامان را بسیار رباح و نجیح و افلح نام ننهید چه گویند افلح
یا رباح یا نجیح فلان آنجاست و چون حاضر نباشد باید گفت لا و در فال و عبارت مستکره می
و چون نامی مستکره شنیدی تغییر کردی و نام نیا تعیین فرمودی حاصیه احمیله نام نهاد

بره را جویریه اصرم را زرعه و حزن را سهل و حرب را سلم و مضطجع را منبعث و بنو الزنیة
را بنو الرشده و شعب الضلالت را شعب الهدی و اسماء دیگر که تغییر فرموده بسیار ست
و امت را بحسنین اسما فرمود و درین تنبیه ست بر آنکه افعال باید که مناسب اسما بود چه اسما
قوالب افعال ست و دال بر آن لاجرم مقتضای حکمت بآنی آنکه میان ایشان ارتباطی و
تناسبی بود و از یکدیگر اجنبی محض نباشند بحیثیتی که میان ایشان هیچ وجه تعلقی نباشد زیرا که
حکمت ازین معنی آبی ست و واقع و مشاهد خلاف این و تاثیر اسما در مسمیات و مسمیات
در اسما ظاهر و باین معنی اشارت کرده قایل این بیت شعر وَقَلَّ اَنْ اَبْصَرَتْ عَیْنَاكَ
ذَا لَقَبٍ + اِلَّا وَمَعْنَاهُ اِنْ فَكَّرْتَ فِی لَقَبِهٖ + و پیغمبر صلی الله علیه و سلم معانی
رویا را از اسما اخذ میکرد و بآن تعبیر خواب میکرد چنانکه یکبار در خواب دید که در خانه
عقبه بن رافع یک طبق رطب ابن طاب پیش وی و یاران وی آوردند بامداد تعبیر
فرمود که عاقبت خیر اشیا نزد است در دنیا و آخرت و دین و اسلام و اَنَّ الدِّیْنَ
الَّذِیْ قَدِ اخْتَارَهُ اللّٰهُ لَكُمْ قَدِ ارْطَبَ وَطَابَ و یکبار دیگر اشارت فرمود بدو شیدن
گوسفندی شخصی از جماعت برخاست تا بدوشد فرمود که نام تو چیست گفت مره فرمود
که بنشین دیگری برخاست فرمود که نام تو چیست گفت حرب فرمود که بنشین دیگری
برخاست فرمود که نام تو چیست گفت یعیش گفت بدوش و همچنین راهها و منازل که
نامی نکرده داشتی از عبور و نزول آنجا تجنب فرمودی بسبب تباطی که میان اسمها و
مسمیات موجود ست و ایاس بن معویه هر شخصی را که بدیدی گفتی باید که نام
وی فلان باشد خطا کم واقع شدی و چون انبیا صلوات الله و سلامه علیهم اشرف
و اکمل خلق اند و اخلاق و اعمال ایشان اشرف اخلاق و اعمال و اسماء ایشان
اشرف اسما بود ازین رو رسول صلی الله علیه و سلم ندب فرمود بتسمیه باسمای انبیا
چنانکه در سنن نسائیست تَسَمَّوْا بِاَسْمَاءِ الْاَنْبِیَاءِ و اما کنیت نوع اکرامیست

کمتی را و رسول صلی الله علیه وسلم صهیب را ابو یحیی کنیت کرد و امیر المومنین علی را ابو
تراب با کنیت اول که ابو الحسن ست جمع کرد و این کنیت دوستر و گرامی تر بود بعلی
و برادر انس را در طفلی ابو عمیر کنیت کرد و در منع از کنیت کردن چیزی ثابت نشده بجز
حدیث تَسَمَّوْا بِاسْمِي وَلَا تَكْتَنُوا بِكُنْيَتِي یعنی نام من بنهید بر فرزندان اما کنیت
من از آن دور باشید و علما را درین اقوال ست بعضی میگویند روا نیست مطلقا که ابو
القاسم کنیت کسی سازند خواه نام وی محمد باشد یا غیر محمد و این قول از شافعی منقول ست
قول دوم آنکه روا نیست که جمع کنند میان کنیت و اسم پیغمبر چنانچه در حدیث ترمذی
وارد ست مَنْ تَسَمَّى بِاسْمِي فَلَا يَتَكَنَّ بِكُنْيَتِي وَمَنْ تَكَنَّى بِكُنْيَتِي فَلَا يَتَسَمَّ
بِاسْمِي و این حدیث مقید و مفسر آن حدیث ست قول سوم آنکه جمع میان کنیت و اسم
روا ست و این از مالک منقول ست و استدلال و بحدیث امیر المومنین علی ست که گفت
قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنْ وُلِدَ لِي مِنْ بَعْدِكَ وَلَدٌ أُسَمِّيهِ بِاسْمِكَ وَأُكَنِّيهِ
بِكُنْيَتِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ عَلِيٌّ وَكَانَتْ رُخْصَةً لِي صَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ و حدیث
عایشه که گفت جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ
اللهِ إِنِّي قَدْ وَلَدْتُ غُلَامًا فَسَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا وَكَنَّيْتُهُ أَبَا الْقَاسِمِ فَذَكَرَ لِي
أَنَّكَ تَكْرَهُ ذَلِكَ فَقَالَ مَا الَّذِي أَحَلَّ اسْمِي وَحَرَّمَ كُنْيَتِي أَوْ مَا الَّذِي
حَرَّمَ كُنْيَتِي وَأَحَلَّ اسْمِي این طایفه میگویند احادیث منع منسوخ ست باین دو
حدیث قول چهارم آنکه تکنی بابی القاسم ممنوع بود در حیوة پیغمبر صلی الله علیه وسلم اما بعد
از وفات جایز ست چه سبب منع آن بود که در بقیع شخصی شخصی را ندا کرد بکنیت و گفت یا
ابا القاسم رسول صلعم التفات فرمود گفت یا رسول الله دیگری را ندا میکنم فرمود تَسَمَّوْا
بِاسْمِي وَلَا تَكْتَنُوا بِكُنْيَتِي پس مخصوص بود بزمان پیغمبر و در حدیث علی که إِنْ وُلِدَ
لِي وَلَدٌ مِنْ بَعْدِكَ اشارتیست باینمعنی و بعضی از علما که بر قول ایشان تعریجی

میگویند نهی از تکنیه بکنیت پیغامبر صلی الله علیه وسلم صحیح شده و جایز نیست پس تسمیه باسم
وی هم جایز نبود و صواب ازین مقالات آنست که تسمیه باسم وی جایز ست بلکه مستحب ست
چه فرمود تسموا باسمی و تکنی بکنیت وی ممنوع و منع از آن در زمان پیغمبر اقوی
واشد بود و جمع میان نام و کنیت وی ممنوع و جواب از حدیث عایشه آنکه غریب ست
معارض حدیث صحیح نشود و در صحت حدیث علی نظر ست و مع ذلک در حدیث امیر
المومنین علی ثابت ست که گفت این رخصت ست و این دلالت میکند بر بقای منع والله
اعلم و منع فرمود از آنکه عنب را کرم خوانند چه کرم دل مومن ست و درین نهی دو وجه ست
یکی آنکه مراد نهی ست از تخصیص عنب باین اسم و حالانکه دل مومن بآن اولی پس منع
نباشد از تسمیه عنب بکرم بلکه نهی بود از تخصیص عنب باین اسم وجه دوم آنکه مراد منع ست از
تسمیه عنب بکرم چه وصف درختی که اصل ام الخبایث ست بکرم و خیر کردن ذریعه ست بمدح
محرمات و تهییج نفوس بر آن والله اعلم و منع فرمود از تسمیه عشا بعتمه و گفت لا تغلبنکم
الاعراب علی اسم صلوتکم الا وانها العشاء وانهم یسمونها العتمة
و در حدیث دیگر وارد لو یعلمون ما فی العتمة والصبح لاتوهما ولو حبوا بعضی
میگویند منع منسوخ ست بجواز و بعضی میگویند جواز منسوخ ست بمنع و صواب آنست
که تعارضی میان این دو حدیث نیست چه نهی نفرمود از اطلاق اسم عتمه بکلی بلکه نهی
فرمود از هجرت عشا و اکتفا بعتمه تا اگر آنرا تسمیه بعشا کنند و گاه گاه عتمه خوانند روا بود
والله اعلم

باب اذکار النبی صلی الله علیه وسلم

عایشه رضی الله عنها گفت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یذکر الله
علی کل احیانه یعنی در جمیع اوقات ذکر حق کردی و هیچ چیز ویرا از ذکر حق باز
نداشتی زیرا چه سخن وی مجموع در یاد حق بود امر و نهی و تشریع شرایع مراد ست
را اینهمه ذکر حق بود و بیان اسما و صفات و احکام الله و وعد و عید وی همه مجموع

Marfat.com

ذکر بود و ثنا و دعا و تمجید و تحمید و تسبیح و سوال و دعا و ترهیب و ترغیب بجملگی
ذکر حق بود و در حالتِ خاموشی در دل و ضمیر همگی ذکر حق بود پس انفاس وی بر ذکر
مشتمل بود در حالتِ قیام و قعود و خفتن و رفتن و نشستن و برخاستن و سایر حالات
از ذکر حق تعالی منفک نبودی و چون از خواب بیدار شدی گفتی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَحْیَانَا
بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا وَاِلَیْهِ النُّشُوْرُ و عایشه روایت می کند که چون پیغمبر صلی الله علیه
وسلم از خواب آمدی ده بار تکبیر گفتی و ده بار سبحان الله و بحمده گفتی و ده بار گفتی
سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ و ده بار گفتی اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ و ده بار گفتی لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ و آنگاه ده بار گفتی اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ ضِیْقِ الدُّنْیَا وَضِیْقِ یَوْمِ
الْقِیٰمَةِ پس شروع در نماز کردی و هم عایشه گوید گاه چون بیدار شدی گفتی لَا اِلٰهَ
اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اَللّٰهُمَّ اَسْتَغْفِرُكَ لِذَنْبِیْ وَاَسْاَلُكَ رَحْمَتَكَ
اَللّٰهُمَّ زِدْنِیْ عِلْمًا وَلَا تُزِغْ قَلْبِیْ بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنِیْ وَهَبْ لِیْ مِنْ لَّدُنْكَ
رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و این دو خبر در سنن ابوداود ثابت است و بخاری در
صحیح خویش آورده که پیغمبر فرمود که هر که در شب از خواب بیدار شود و بگوید لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ
قَدِیْرٌ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ یا دعای دیگر بعد ازین ذکر بکند خدای
تعالی ویرا اجابت کند و اگر بعد ازین ذکر وضو کند و نماز گزارد نماز ویرا قبول کند
و ابن عباس میگوید شبی که من در خانه میمونه که خاله منست بیتوتت کردم دیدم که
رسول الله صلی الله علیه وسلم از خواب در آمد و سر سوی آسمان کرد و ده آیه از آخر
آل عمران بخواند اِنَّ فِیْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ الَّیْلِ وَالنَّهَارِ
لَاٰیٰتٍ لِّاُولِی الْاَلْبَابِ تا آخر سوره و آنگاه گفت اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ

أَنْتَ نُورُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمٰوٰتِ
وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ
الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ
حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ اَللّٰهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ
وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ
وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ إِلٰهِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَ
حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وعایشه رضی الله عنها روایت می کند
که چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم از خواب در آمدی گفتی اَللّٰهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ وَ
مِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اِهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ
فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وگاه
بودی که نماز را باین دعا افتتاح کردی چون از نماز وتر فارغ شدی سه بار گفتی سُبْحَانَ
الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ ودر
بار آخرین آواز را بلند برکشیدی وهرگاه که از خانه بیرون شدن خواستی این دعا خواندی
بِسْمِ اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَّ أَوْ
أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ وسیفر بود هرکه در وقت بیرون شدن
از خانه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ قائلی
ویرا گویند از ملایکه هُدِيتَ وَوُقِيتَ وَكُفِيتَ راه نموده شدی تو ونگاه داشته
شدی تو وکفایت کرده شدی تو وازین شخص شیطان دوری نماید ابن عباس گفت
آن شب که در خانه میمونه بودم شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم وقتی که از خانه بسوی
مسجد روان شد برای نماز صبح در راه می گفت اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا

وَاجْعَلْ فِي لِسَانِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي بَصَرِي نُورًا
وَاجْعَلْ مِنْ خَلْفِي نُورًا وَمِنْ أَمَامِي نُورًا وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِي نُورًا وَاجْعَلْ
مِنْ تَحْتِي نُورًا اَللّٰهُمَّ أَعْطِنِي نُورًا وابو سعید خدری رضی الله عنه میگوید
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچ بنده از خانه بیرون نیاید برای نماز گزاردن
واین دعا را بخواند الا که باری تعالی هفتاد هزار فرشته بگمارد تا برای او آمرزش خواهند
وحضرت کبریا اقبال کند بروی بوجه خویش تا آنزمان که از نماز فارغ شود و دعا اینست
اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ وَبِحَقِّ مَمْشَايَ هٰذَا إِلَيْكَ فَإِنِّي
لَمْ أَخْرُجْ بَطَرًا وَلَا أَشَرًا وَلَا رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً خَرَجْتُ اتِّقَاءَ سَخَطِكَ وَ
ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُنْقِذَنِي مِنَ النَّارِ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي
إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ودر حدیث دیگر از سنن ابی داود وارد که هر که
در وقت در آمدن در مسجد بگوید أَعُوذُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِهِ
الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ شیطان گوید این شخص از شر من امروز نگاه
داشته شد ومیفرمود چون کسی خواهد که در مسجد در آید باید که بر من درود فرستد و
سلام دهد وانگاه بگوید اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وچون خواهد بیرون شدن
بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ وپیغمبر چون در مسجد
خواست شدی گفتی اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ
لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ وچون نماز صبح بگزاردی بر مصلی بباشیدی تا آفتاب
برآمدی وانگاه دو رکعت نماز بگزاردی ودر فضل این احادیث بسیار زیاده برده
حدیث وارد شده ومیفرمود که این عمل برابر یک حج ویک عمره است تمام تمام
ودر صبحگاه میگفت اَللّٰهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيَى وَبِكَ
نَمُوتُ وَإِلَيْكَ النُّشُورُ أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ

إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هٰذَا الْيَوْمِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهُ وَأَعُوذُ
بِكَ مِنْ شَرِّ هٰذَا الْيَوْمِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ
سُوءِ الْكِبَرِ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَدَرْسِ
هنگام گفتی أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمُلْكُ لِلّٰهِ تا بآخر و ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت
یا رسول الله مرا بفرمای کلماتیکه در صباح و مسا بگویم گفت بگو اللّٰهُمَّ فَاطِرَ
السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَهُ أَشْهَدُ
أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَ
شِرْكِهِ وَأَنْ نَقْتَرِفَ عَلَىٰ نَفْسِي سُوءًا أَوْ أَجُرَّهُ إِلَىٰ مُسْلِمٍ این در
صباح و مسا و وقت خفتن بگوی و میفرمود که هر بنده در صباح و مسا هر روز و
شب این دعا را بگوید بوی هیچ گزندی نرسد بِسْمِ اللّٰهِ لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ
فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و میفرمود که هر که در صباح و مسا
بگوید رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا حق باشد بر فضل
حق تعالی که او را راضی گرداند و هر کسی که در صباح و مسا بگوید اللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ
أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنَّكَ أَنْتَ
اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ هر که یکبار بگوید
ربع وی از آتش آزاد شود و اگر دو بار بگوید نصف وی از آتش آزاد شود و اگر سه بار
بگوید سه ربع وی از آتش خلاص شود و اگر چهار بار بگوید تمام وی از آتش آزاد شود
و هر که در صباح بگوید اللّٰهُمَّ مَا أَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَمِنْكَ
وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ و هر شکر آن روز گزارده بود
و اگر در شب بگوید اللّٰهُمَّ مَا أَمْسَى بِي تا بآخر شکر آن شب گزارده بود و بسیار در صباح

Marfat.com

وسا حضرت سالت این دعا خواندی اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُكَ الْعَافِیَةَ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِیَةَ فِیْ دِیْنِیْ وَدُنْیَایَ وَاَهْلِیْ وَمَالِیْ اَللّٰهُمَّ
اُسْتُرْ عَوْرَاتِیْ وَاٰمِنْ رَوْعَاتِیْ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِیْ مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِیْ
وَعَنْ یَمِیْنِیْ وَعَنْ شِمَالِیْ وَمِنْ فَوْقِیْ وَاَعُوْذُ بِعَظَمَتِكَ اَنْ اُغْتَالَ
مِنْ تَحْتِیْ اَصْبَحْنَا وَاَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُكَ خَیْرَ
هٰذَا الْیَوْمِ فَتْحَهٗ وَنَصْرَهٗ وَنُوْرَهٗ وَبَرَكَتَهٗ وَهُدَاهُ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ
مَا فِیْهِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهٗ وچون شب هنگام شدی گفتی اَمْسَیْنَا وَاَمْسَی الْمُلْكُ
لِلّٰهِ اِلٰی اٰخِرِهٖ ویکی از دختران خویش را گفت در وقت صباح بگوی سُبْحَانَ اللّٰهِ
وَبِحَمْدِهٖ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ كَانَ وَمَا لَمْ یَشَاْ لَمْ یَكُنْ
اَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ وَاَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَیْءٍ عِلْمًا گفت هر که این
را در صباح گوید در حفظ و امان خدای باشد تا شب شود و اگر در مسا بگوید در حفظ حق
باشد تا روز شود و یکی از صحابه گفت ترا بیاموزم کلامی که چون آنرا بگوئی حق جل
شانه اندوه ترا باشادی بدل کند و وام ترا بگزارد گفت بلی یا رسول الله بیاموز مرا
فرمود چون بامداد و شب کنی بگوئی اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَ
اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَاَعُوْذُ بِكَ
مِنْ غَلَبَةِ الدَّیْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ آن مرد گفت این دعا را خواندم و باریتعالی اندوه
مرا ببرد و دین مرا قضا کرد و فرمود هر که بامداد و شب این کلمات بگوید حق جل شانه
کفایت کند از وی اندوه دنیا و آخرت را و کلمات نهیت اَللّٰهُمَّ اَصْبَحْتُ مِنْكَ
فِیْ نِعْمَةٍ وَعَافِیَةٍ وَسِتْرٍ فَاَتِمَّ عَلَیَّ نِعْمَتَكَ وَعَافِیَتَكَ وَسِتْرَكَ فِی الدُّنْیَا
وَالْاٰخِرَةِ وشخصی نزد رسول الله آمد و گفت یا رسول الله آفات بسیار بمن میرسد فرمود
که چون صباح شود بگو بِسْمِ اللّٰهِ عَلٰی نَفْسِیْ وَاَهْلِیْ که آفتی بتو نرسد و روزی مر فاطمه را

Marfat.com

گفت ترا چه مانع ست از آنکه چون بامداد کنی و چون شب کنی بگوئی یا حی یا قیوم بک
استغیث فاصلح لی شانی کله ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین و فرمود که هر که
هر صباح و هر مسا هفت بار بگوید حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب
العرش العظیم حق جل شانه هموم دنیا و آخرت وی کفایت کند و هر کس که در اول روز این دعا
بگوید هیچ مصیبتی بوی نرسد تا شب شود و اگر در اول شب بگوید هیچ مصیبتی بوی نرسد
تا روز شود و دعا اینست اللهم ربی لا اله الا انت علیک توکلت و انت رب العرش
الکریم ما شاء الله کان و ما لم یشا لم یکن لا حول و لا قوة الا بالله العلی
الکریم اعلم ان الله علی کل شیء قدیر و ان الله قد احاط بکل شیء علما اللهم
انی اعوذ بک من شر نفسی و من شر کل دابة انت اخذ بناصیتها ان ربی
علی صراط مستقیم گویند ابو الدرداء را خبر کردند که خانهٔ تو بسوخت گفت خانهٔ من نسوزد
زیرا آنچه کلماتیکه من از حضرت نبوت شنیده ام آنجاست و حق سبحانه آن خانه را نسوزد و چون
بدیدند اطراف خانهٔ وی سوخته بود و خانهٔ وی سالم مانده و میفرمود که مهتر استغفارها آنست
که بنده بگوید اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی و انا عبدک و انا علی
عهدک و وعدک ما استطعت اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لک
بنعمتک علی و ابوء لک بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت
هر که در صباح بگوید از سر یقین و در آن روز بمیرد بی درنگ در بهشت رود و اگر در مسا بگوید از سر
یقین و در آن شب بمیرد بی درنگ در بهشت رود و میفرمود هر که در صباح و مسا بگوید صد بار
سبحان الله و بحمده در روز قیامت کسی حاضر نشود بعملی فاضلتر از عمل وی مگر کسیکه
زیادت از وی گفته باشد و هر که در صباح ده بار بگوید لا اله الا الله وحده
لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر او را ده حسنه
نوشته شود و ده گناه محو شود و ثواب آزادی ده بنده بیابد و در آن روز او را

Marfat.com

خدای تعالی در زینهار خود بدارد و هر که در هر صباح و هر مسا صد بار بگوید او را ثواب
آزاد کردن صد بنده باشد و او را صد حسنه نوشته شد و صد گناه از وی محو کرده شود
و کسی فاضلتر از عمل وی بحشر نیارد و در مسند امام احمد ثابتست که رسول خدا صلی الله
علیه وسلم زید بن ثابت را تعلیم کرد و فرمود که بر آن مواظبت نماید در هر صباح لَبَّیْكَ
اَللّٰهُمَّ لَبَّیْكَ وَسَعْدَیْكَ وَالْخَیْرُ فِیْ یَدَیْكَ وَمِنْكَ وَاِلَیْكَ اَللّٰهُمَّ
مَا قُلْتُ مِنْ قَوْلٍ اَوْ حَلَفْتُ مِنْ حَلِفٍ اَوْ نَذَرْتُ مِنْ نَذْرٍ فَمَشِیْئَتُكَ
بَیْنَ یَدَیْ ذٰلِكَ كُلِّهٖ مَا شِئْتَ كَانَ وَمَا لَمْ تَشَأْ لَمْ یَكُنْ لَا حَوْلَ وَلَا
قُوَّةَ اِلَّا بِكَ اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ اَللّٰهُمَّ مَا صَلَّیْتُ مِنْ صَلٰوةٍ
فَعَلٰی مَنْ صَلَّیْتَ وَمَا لَعَنْتُ مِنْ لَعْنَةٍ فَعَلٰی مَنْ لَعَنْتَ اَنْتَ وَلِیِّیْ
فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ تَوَفَّنِیْ مُسْلِمًا وَاَلْحِقْنِیْ بِالصَّالِحِیْنَ اَللّٰهُمَّ فَاطِرَ
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عَالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ فَاِنِّیْ
اَعْهَدُكَ فِیْ هٰذِهِ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَاُشْهِدُكَ وَكَفٰی بِكَ شَهِیْدًا بِاَنِّیْ
اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِیْكَ لَكَ لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ
وَاَنْتَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ وَ
اَشْهَدُ اَنَّ وَعْدَكَ حَقٌّ وَلِقَاءَكَ حَقٌّ وَالسَّاعَةَ اٰتِیَةٌ لَّا رَیْبَ فِیْهَا وَاَنَّكَ
تَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُوْرِ وَاَنَّكَ اِنْ تَكِلْنِیْ اِلٰی نَفْسِیْ تَكِلْنِیْ اِلٰی ضَعْفٍ
وَعَوْرَةٍ وَذَنْبٍ وَخَطِیْئَةٍ وَاِنِّیْ لَا اَثِقُ اِلَّا بِرَحْمَتِكَ فَاغْفِرْ لِیْ ذُنُوْبِیْ
كُلَّهَا اِنَّهٗ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ وَتُبْ عَلَیَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ
الرَّحِیْمُ و در صباح می گفت اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَصْبَحْتُ لَا اَسْتَطِیْعُ دَفْعَ
مَا اَكْرَهُ وَلَا اَمْلِكُ نَفْعَ مَا اَرْجُوْ وَاَصْبَحَ الْاَمْرُ بِیَدِ غَیْرِیْ وَاَصْبَحْتُ
مُرْتَهَنًا بِعَمَلِیْ فَلَا فَقِیْرَ اَفْقَرُ مِنِّیْ اَللّٰهُمَّ وَلَا تُشْمِتْ بِیْ عَدُوِّیْ وَلَا تَسُؤْ بِیْ

ذکر صباح

ف فاضلترین دعا در ثواب

حلف بالکسر والفتح سوگند

کسی آزاد و خ گیت و لی نیز نامند ۱۲ غیاث

نفایس اول وقاف بمعنی زیرا از صباح و مسا در هر دو جا ۱۲ غیاث

نون بمعنی گناه و نفحین و هر جوازات ۱۲

ثمانت بالفتح شادشدن بخنده از کسی از نخوت ۱۲ غیاث

Marfat.com

صديقي ولا تجعل مصيبتي في ديني ولا تجعل الدنيا اكبر همي ولا مبلغ
علمي ولا تسلط علي من لا يرحمني اللهم بك اصبحنا وبك امسينا وبك نحيا و
بك نموت واليك المصير اللهم عالم الغيب والشهادة فاطر السموات والارض
رب كل شيء ومليكه اشهد ان لا اله الا انت اعوذ بك من شر نفسي
ومن شر الشيطان وشركه سبحان الله وبحمده ولا حول ولا قوة
الا بالله ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن اعلم ان الله على كل شيء
قدير وان الله قد احاط بكل شيء علما فسبحان الله حين تمسون وحين
تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا وحين تظهرون يخرج
الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الارض بعد موتها وكذلك
تخرجون اللهم اني اسئلك العافية في الدنيا والاخرة اللهم اني
اسئلك العفو والعافية في ديني ودنياي واهلي ومالي اللهم استر عوراتي
وآمن روعاتي اللهم احفظني من بين يدي ومن خلفي وعن
يميني وعن شمالي ومن فوقي واعوذ بعظمتك ان اغتال من تحتي
اللهم اصبحنا نشهدك ونشهد حملة عرشك وملائكتك وجميع خلقك
انك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك فلك الحمد ولك الشكر
اصبحنا واصبح الملك لله رب العالمين وسبحان الله اللهم عافني في
بدني اللهم عافني في سمعي اللهم عافني في بصري اللهم حسبك اجزاء فلا تكلني
الى نفسي طرفة عين واصلح لي شاني كله لا اله الا انت اللهم اني اعوذ بك
من جهد البلاء ودرك الشقاء وسوء القضاء وشماتة الاعداء اللهم اني اعوذ بك
من قلب لا يخشع ومن نفس لا تشبع ومن دعوة لا يستجاب لها واعوذ بك من زوال نعمتك وتحول
عافيتك وفجاءة نقمتك وجميع سخطك اللهم اني اعوذ بك من شر ما علمت ومن شر ما لم اعلم ومن شر ما علمت

Marfat.com

وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ اَعْمَلْ اَللّٰهُمَّ لَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ
وَاِلَيْكَ اَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَاِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِيْ مَا قَدَّمْتُ
وَمَا اَخَّرْتُ وَمَا اَسْرَرْتُ وَمَا اَعْلَنْتُ اَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَاَنْتَ
الْمُؤَخِّرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِيْ وَ
شَرِّ بَصَرِيْ وَشَرِّ لِسَانِيْ وَشَرِّ قَلْبِيْ وَشَرِّ مَنِيِّيْ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ
مِنَ التَّرَدِّيْ وَمِنَ الْغَرَقِ وَالْحَرَقِ وَالْهَرَمِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ
يَتَخَبَّطَنِيَ الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ اَمُوْتَ فِيْ
سَبِيْلِكَ مُدْبِرًا وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ اَمُوْتَ لَدِيْغًا وَاَعُوْذُ
بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهٖ وَعِقَابِهٖ وَشَرِّ عِبَادِهٖ وَمِنْ
هَمَزَاتِ الشَّيَاطِيْنِ وَاَنْ يَحْضُرُوْنِ اَللّٰهُمَّ اَلْهِمْنِيْ رُشْدِيْ
وَاَعِذْنِيْ مِنْ شَرِّ نَفْسِيْ اَعُوْذُ بِوَجْهِ اللّٰهِ الْعَظِيْمِ الَّذِيْ لَا شَيْءَ
اَعْظَمُ مِنْهُ وَبِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ الَّتِيْ لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا
فَاجِرٌ وَبِاَسْمَاءِ اللّٰهِ الْحُسْنٰى مَا عَلِمْتُ مِنْهَا وَمَا لَمْ اَعْلَمْ مِنْ شَرِّ
مَا خَلَقَ وَذَرَاَ وَبَرَاَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ جِدِّيْ وَهَزْلِيْ خَطَايَيْ
ذَالِكَ عِنْدِيْ اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ لِيْ اٰخِرَتِيَ الَّتِيْ فِيْهَا مَعَادِيْ وَاجْعَلِ
الْحَيٰوةَ زِيَادَةً لِيْ فِيْ كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِيْ مِنْ كُلِّ شَرٍّ
اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْاَلُكَ الْهُدٰى وَالتُّقٰى وَالْعَفَافَ وَالْغِنٰى رَبِّ
اَعِنِّيْ وَلَا تُعِنْ عَلَيَّ وَانْصُرْنِيْ وَلَا تَنْصُرْ عَلَيَّ وَامْكُرْ لِيْ وَلَا تَمْكُرْ عَلَيَّ
وَاهْدِنِيْ وَيَسِّرِ الْهُدٰى لِيْ وَانْصُرْنِيْ عَلٰى مَنْ بَغٰى عَلَيَّ رَبِّ اجْعَلْنِيْ لَكَ شَكَّارًا لَكَ ذَكَّارًا لَكَ
رَهَّابًا لَكَ مِطْوَاعًا لَكَ مُخْبِتًا اِلَيْكَ اَوَّاهًا مُنِيْبًا رَبِّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِيْ وَاَجِبْ دَعْوَتِيْ وَثَبِّتْ
حُجَّتِيْ وَسَدِّدْ لِسَانِيْ وَاهْدِ قَلْبِيْ وَاسْلُلْ سَخِيْمَةَ صَدْرِيْ اَللّٰهُمَّ مَا رَزَقْتَنِيْ

الهدم

يتخبطني الشيطان عند الموت وهو يلعب

معاشي واصلح لي

مما احب فاجعله فراغا لي فيما تحب اللهم اقسم لنا من خشيتك
ما تحول به بيننا وبين معاصيك ومن طاعتك ما تبلغنا به
جنتك ومن اليقين ما تهون به علينا مصائب الدنيا ومتعنا
باسماعنا وابصارنا وقوتنا ما احييتنا واجعله الوارث منا واجعل
ثارنا على من ظلمنا وانصرنا على من عادانا ولا تجعل مصيبتنا
في ديننا ولا تجعل الدنيا اكبر همنا ولا مبلغ علمنا ولا غاية
رغبتنا ولا تسلط علينا من لا يرحمنا اللهم بعلمك الغيب و
قدرتك على الخلق احيني ما علمت الحيوة خيرا لي وتوفني اذا
علمت الوفات خيرا لي واسألك القصد في الفقر والغنى واسألك
نعيما لا ينفد واسألك قرة عين لا ينقطع واسألك الرضى بعد
القضاء واسألك برد العيش بعد الموت واسألك لذة النظر الى
وجهك والشوق الى لقائك في غير ضراء مضرة ولا فتنة مضلة
اللهم زينا بزينة الايمان واجعلنا هداة مهديين اللهم اجعلني
اعظم شكرك واكثر ذكرك واتبع نصحك واحفظ وصيتك اللهم اني
اسألك الصحة والعفة والامانة وحسن الخلق والرضى بالقدر
اللهم طهر قلبي من النفاق وعملي من الرياء ولساني من الكذب وعيني
من الخيانة فانك تعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور اللهم
اجعل سريرتي خيرا من علانيتي واجعل علانيتي صالحة اللهم اني
اسألك من صالح ما تؤتي الناس من الاهل والمال والولد غير الضال
ولا المضل اللهم اهدني وسددني اللهم رب السموات السبع ورب العرش
العظيم ربنا ورب كل شيء فالق الحب والنوى ومنزل التورية والانجيل

ر الفرقان اعوذ بك من شر كل شيء انت آخذ بناصيته اللهم انت الاول
فليس قبلك شيء وانت الآخر فليس بعدك شيء وانت الظاهر فليس
فوقك شيء وانت الباطن فليس دونك شيء اقض عنا الدين و
واغننا من الفقر يا ارحم الراحمين اللهم رب جبرائيل وميكائيل و
اسرافيل فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة انت
تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون اهدني لما اختلف
فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم
وچندانکه تواند درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستد وکیفیت درود
که از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم مرویست بسیار است ودر کتاب
صلوة وبشر یاد کرده ام از انجمله یکی اینست اللهم صل على محمد وعلى آل محمد
كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم وبارك على محمد و
على آل محمد كما باركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك
حميد مجيد السلام عليك ورحمة الله وبركاته دویم کیفیت
اللهم صل على محمد وعلى اهل بيته كما صليت على ابراهيم
انك حميد مجيد اللهم صل علينا معهم اللهم بارك على
محمد وعلى آل بيته كما باركت على آل ابراهيم انك حميد مجيد
اللهم بارك علينا معهم صلوات الله وصلوات المؤمنين
على محمد النبي الامي السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
ومجموع کیفیات که بما رسیده چهل وهشت است سی وشش از انجمله از حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم مرویست وباقی از صحابه وتابعین ودر افضل کیفیات علما را اختلاف
است شیخ محی الدین نواوی در اذکار خود برین اقتصار کرده که افضل آنست که بگوید

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ النَّبِيِّ الْاُمِّيِّ وَعَلٰى اٰلِ
مُحَمَّدٍ وَاَزْوَاجِهٖ وَذُرِّيَّتِهٖ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰى اٰلِ
اِبْرَاهِيْمَ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْاُمِّيِّ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَزْوَاجِهٖ
وَذُرِّيَّتِهٖ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰى اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ فِي الْعَالَمِيْنَ
اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ چه این کیفیت جامع مجموع عباراتی است که در احادیث صحیحه
وارد شده و امام ابراهیم مروزی میگوید که افضل آنست که بگوید
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ كُلَّمَا ذَكَرَهُ الذَّاكِرُوْنَ
وَكُلَّمَا سَهٰى عَنْهُ الْغَافِلُوْنَ **فصل** حضرت نبوی صلعم چون جامه پوشیدی
این دعا خواندی اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ اَنْتَ كَسَوْتَنِيْهِ اَسْئَلُكَ خَيْرَهٗ وَخَيْرَ
مَا صُنِعَ لَهٗ و میفرمود هر که جامه پوشد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ كَسَانِيْ هٰذَا
وَرَزَقَنِيْهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِّنِّيْ وَلَا قُوَّةٍ غُفِرَ لَهٗ مَا تَقَدَّمَ مِنْ
ذَنْبِهٖ یعنی آمرزیده شود هر گناهی که پیش از ان کرده باشد و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
روایت میکند که از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم شنیدم که هر که جامه نو بپوشد و بگوید
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ كَسَانِيْ مَا اُوَارِيْ بِهٖ عَوْرَتِيْ وَاَتَجَمَّلُ بِهٖ فِيْ حَيَاتِيْ
و بعد از ان جامه کهنه را بدرویشی دهد همیشه در حفظ و پناه و سلوک راه حق باشد و عادت
نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که چون جامه یا عمامه نو پیدا آمدی آنرا نامی تعیین
کردی و یکبار بر امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه جامه دید گفت این جامه
شسته است یا نو گفت شسته گفت اِلْبَسْ جَدِيْدًا وَعِشْ حَمِيْدًا وَمُتْ
شَهِيْدًا یعنی تو بپوش و بسندیده بزی و شهید بمیر **فصل** حضرت نبوی صلی الله
علیه وآله وسلم چون در خانه در آمدی گفتی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ كَفَانِيْ وَاٰوَانِيْ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَطْعَمَنِيْ وَسَقَانِيْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ مَنَّ عَلَيَّ اَسْئَلُكَ اَنْ تُجِيْرَنِيْ مِنَ النَّارِ

وفرمود هر که در خانهٔ کسی نبود و خانهٔ ۵ داشته باشد

و فرمود هر مومن چون در خانهٔ خود پای نهد باید که بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ خَیْرَ الْمُوْلِجِ وَخَیْرَ الْمَخْرَجِ بِسْمِ اللّٰهِ وَلَجْنَا وَعَلَی اللّٰهِ رَبِّنَا تَوَكَّلْنَا این را بگوید و بعد از ان بر اهل بیت سلام کند و انس ابن مالک را گفت چون در خانه در آئی بر اهل بیت خویش سلام کن تا برکت باشد بر تو و بر اهل بیت تو و فرمود سه کس در ضمان ایمان حقتعالی اند یکی آنکه به نیت جهاد و غزا از خانه بیرون آید در ضمان حق است تا او را وفات رسد و در بهشت برد یا بسلامت با اجر و غنیمت باز گرداند دوم کسیکه برای نماز متوجه مسجد شود در ضمان حق است تا وفات یابد و به بهشت رود یا با اجر و غنیمت باز گرد دسوم کسی که در خانه در آید بر اهل خویش سلام کند او نیز در ضمان حقتعالی باشد و میفرمود چون شخصی در خانه در آید و در وقت دخول و در وقت طعام حقتعالی را یاد کند شیطان گوید مارا در اینجا نه جای خفتن است و نه جای خوردن طعام و اگر در آید و در وقت در آمدن یاد حق نکند شیطان گوید جای خفتن یافتیم و چون یاد حق نکند در وقت طعام خوردن شیطان گوید جای طعام خوردن یافتیم و جای خفتن هر دو یافتیم **فصل** حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم چون در آب خانه در خواستی آمد گفتی اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ و امر میفرمود بگفتن این و در حدیثی دیگر آمده که باید عاجز نشود یکی از شما چون در آنجا نه خواهد شدن بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الرِّجْسِ النَّجْسِ الْخَبِیْثِ الْمُخْبِثِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ و در حالت بول یکی بر و سلام کرد جواب نه داد و فرمود که خدا تعالی بنده را بدین میگیرد یعنی سخن گفتن در بول و میفرمود کسی در حالت بول و غایط استقبال و استدبار قبله باید که نکند و این حدیث را جماعتی از صحابه روایت کرده اند و حدیث حضرت عائشه که در مسند امام احمد روایت کرده که نزد پیغامبر صلی الله علیه وسلم یاد کردند که جماعتی استقبال قبله را در حالت بول کراهیت میدارند فرمود بر سبیل انکار که آیا چنین

ف چون پیغمبر در خانهٔ در آمدی بر اهل خانه سلام کردی ۱۲ ف هر که کسی در ضمان حق آمد و در بهشت در آید ۱۲ ف هر که در خانهٔ در آید نام خدا را یاد کند و چون طعام خورد خدا را یاد کند شیطان نزد در آنجا نه خوض جای ۱۲ ف چون بیرون آمدی در خانه سلام کردی ۱۲ ف در وقت بول

بیان معلوم میگردد و خانهٔ در بجهت ابن عمر آمده که گفت بر آمدم من بالا خانهٔ حفصه را پس دیدم آنحضرت صلعم را که قضاء حاجت میکرد بر دو خشت رو بقبله و پشت بسوی بیت المقدس و از ابن عمر نیز روایت است که قضاء حاجت میکرد بجانب قبله و نیز ابو داؤد از ابن عمر آورده که دیدی نشاندم بر خانه خود را بر دو خشت و بول کرد بجانب آن قبله پس نیز نشست و بول کرد بجانب آن گفتند یا ابا عبد الرحمن آیا نهی نکرده است از این فرمود که آری و نهی کرده است از قضاء حاجت در صحرا و بول کردن بجانب قبله و بول کردن بجانب آن

ف در وقت غایط روی و پشت بقبله کردن حضرت نیست در روایت احمد است ۱۲

Marfat.com

امر بلال است باذان بر طریقه مجاز بقرینه روایت احمد در مسند خود بهمدرین واقع فامر بلالاً فاذن الحدیث

کردند پس مقعد را رو بقبله کند هر چند در مسند امام احمد است اما امام اهل حدیث
بخاری در آن طعن کرده و کسی از ائمه کبار آنرا اثبات نه کرده و کلام امام احمد
مقتضی اثبات و تحسین آن نیست و دیگر آنکه منقطع است و مرسل است و بعضی از رواة
ضعیف و چون از آنخانه بیرون آمدی گفتی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَذْهَبَ عَنِّی الْاَذٰی وَعَافَانِیْ
و اذکار وضو در اول کتاب یاد کرده شد فصل در اذکار اذان پنج چیز در اذان
تشریع فرمود یکی آنکه سامع آنچه از موذن بشنود مثل آن بگوید جز لفظ حی
علی الصلوة و حی علی الفلاح که آنرا به لاحول و لاقوة الا بالله بدل کند و حدیثی
در جمع میان حولقه و حیعله صحیح نشده و نه در اقتصار بر حیعله دوم آنکه بگوید رَضِیْتُ
بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ دِیْنًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُوْلًا و فرمود که این قول موجب مغفرت است سوم
آنکه صلوة بر رسول صلی الله علیه وسلم بفرستد بعد از اجابت موذن چهارم آنکه این دعا
بخواند اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ الْقَائِمَةِ اٰتِ مُحَمَّدًا الْوَسِیْلَةَ وَ
الْفَضِیْلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَّحْمُوْدًا الَّذِیْ وَعَدْتَّهٗ اِنَّكَ پنجم آنکه دعا برای آخرت و دنیای خویش
بکند و در بعضی از روایات مسند امام احمد آمده که هر که بعد از اذان بگوید که اَللّٰهُمَّ رَبَّ
هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ الْقَائِمَةِ النَّافِعَةِ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَارْضَ عَنْهُ رِضًی لَّا سَخَطَ
بَعْدَهٗ باری تعالی دعای ویرا اجابت کند ام سلمه گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مرا تعلیم
کرد که وقت اذان مغرب بگویم اَللّٰهُمَّ هٰذَا اِقْبَالُ لَیْلِكَ وَاِدْبَارُ نَهَارِكَ وَاَصْوَاتُ
دُعَاتِكَ فَاغْفِرْ لِیْ و ابو امامه میگوید حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم چون آواز اذان
بشنیدی این دعا خواندی اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ الْمُسْتَجَابَةِ الْمُسْتَجَابِ
لَهَا دَعْوَةُ الْحَقِّ وَكَلِمَةُ التَّقْوٰی تَوَفَّنِیْ عَلَیْهَا وَاَحْیِنِیْ عَلَیْهَا وَاجْعَلْنِیْ مِنْ
و میفرمود دعا میان بانگ نماز و اقامت مردود نیست گفتند چه بخواهیم گفت
عافیت بخواهید در دنیا و آخرت فصل در عشر ذی الحجه دعا بسیار

۱۲۷

کردے و دیگر انرا امر کردی بتهلیل و تکبیر و تحمید و در بعضی روایات وارد
است که پیغامبر صلی الله علیه وسلم تکبیر گفتی از نماز بامداد و تا روز عرفه تا عصر
آخر ایام التشریق از پی هر نماز فرض گفتی اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ و هر چند اسناد این حدیث بدرجهٔ صحت نرسیده
اما عمل اهل اسلام مجموع بر اینست و از امام شافعی رح منقول است که اگر برین
مقدار هم زیادت کند هم مستحسن بود و زیادت اینست اَللّٰهُ اَکْبَرُ کَبِیْرًا وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ کَثِیْرًا وَسُبْحَانَ اللّٰهِ بُکْرَةً وَّاَصِیْلًا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَلَا نَعْبُدُ
اِلَّا اِیَّاهُ مُخْلِصِیْنَ لَهُ الدِّیْنَ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُوْنَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ صَدَقَ
وَعْدَهٗ وَنَصَرَ عَبْدَهٗ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهٗ لَا اِلٰهَ

فصل حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم
چون ماه نو دیدے گفتی اَللّٰهُمَّ اَهِلَّهٗ عَلَیْنَا بِالْاَمْنِ وَالْاِیْمَانِ وَالسَّلَامَةِ
وَالْاِسْلَامِ رَبِّیْ وَرَبُّکَ اللّٰهُ وَکَاهُ گفتی اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُمَّ اَهِلَّهٗ عَلَیْنَا بِالْاَمْنِ
و در سنن ابی داود ابن قتاده روایت میکند که پیغامبر صلی الله علیه وسلم
چون ماه نو دیدے گفتی هِلَالُ خَیْرٍ وَرُشْدٍ هِلَالُ خَیْرٍ وَرُشْدٍ اٰمَنْتُ بِالَّذِیْ
خَلَقَکَ اٰمَنْتُ بِالَّذِیْ خَلَقَکَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ ذَهَبَ بِشَهْرِ کَذَا وَجَاءَ بِشَهْرِ کَذَا
و در اسناد این حدیث ضعفی هست

فصل چون طعام خوردی ابتدا به بسم الله
کردی و دیگرانرا به گفتن آن فرمودے و گفت چون کسی طعام خورد بسم الله
باید که بگوید بِسْمِ اللّٰهِ فِیْ اَوَّلِهٖ وَاٰخِرِهٖ و نزد محققان اهل حدیث تسمیه در اول
طعام واجب است چه احادیث امر صحیح و صریح و سالم از معارض است اما اگر در
مجمع باشد تسمیه یکی مجزی است از تسمیه دیگران یا نے جمعی از علما میگویند مجزی
است اما حدیث حذیفه موافق این سخن نیست چه وے روایت میکند که گفت اِنَّا
حَضَرْنَا مَعَ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ طَعَامًا فَجَاءَتْ جَارِیَةٌ کَاَنَّهَا تُدْفَعُ فَذَهَبَتْ

قَدْ ذَهَبَتْ لِتَضَعَ يَدَهَا فِي الطَّعَامِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهَا
ثُمَّ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعَامَ أَنْ لَا يُذْكَرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ جَاءَ بِهٰذِهِ
الْجَارِيَةِ لِيَسْتَحِلَّ بِهَا فَأَخَذْتُ بِيَدِهَا فَجَاءَ بِهٰذَا الْأَعْرَابِيِّ لِيَسْتَحِلَّ بِهِ فَأَخَذْتُ
بِيَدِهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ يَدَهُ لَفِي يَدِي مَعَ يَدَيْهِمَا ثُمَّ ذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ فَأَكَلَ و در سنن ترمذی

از حدیث عایشه ثابت است که گفت پیغامبر صلی الله علیه وسلم با شش نفر از صحابه
طعام میخورد ناگاه اعرابی درآمد و آن طعام را مجموع بدو لقمه بخورد پیغامبر صلی الله
علیه وسلم فرمود که اگر این اعرابی بسم الله بگفتی این طعام شما را کافی بودی و محقق است که پیغمبر
و جماعت بسم الله گفته بودند پس اگر تسمیه یکی کافی بودی از تسمیه باقی محتاج به تسمیه اعرابی
نشدندی و در حدیث ضعیف وارد است مَنْ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى طَعَامِهِ فَلْيَقْرَأْ قُلْ هُوَ
اللّٰهُ أَحَدٌ إِذَا فَرَغَ و چون از طعام فارغ شدی گفتی الْحَمْدُ لِلّٰهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ
غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُوَدَّعٍ وَلَا مُسْتَغْنًى عَنْهُ و گاه گفتی الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي كَفَانَا وَآوَانَا و میگفت
که هر که طعام بخورد و بگوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هٰذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي آمرزیده شود جمیع
گناهان گذشته وی و گاه بعد از طعام گفتی اللّٰهُمَّ أَطْعَمْتَ وَسَقَيْتَ وَأَغْنَيْتَ وَ
أَقْنَيْتَ وَهَدَيْتَ وَأَحْيَيْتَ و گاه میگفت الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا وَهَدَانَا وَالَّذِي
أَشْبَعَنَا وَأَرْوَانَا وَكُلُّ الْإِحْسَانِ أَعْطَانَا و در حدیث دیگر ثابت است که میفرمود چون یکی از شما
طعام بخورد و باید که بگوید اللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَأَطْعِمْنَا خَيْرًا مِنْهُ و اگر شیر بیاشامد باید که بگوید
اللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَزِدْنَا مِنْهُ و چون آب آشامیدی بسه نفس آشامیدی و در اول
هر یکی بسم الله گفتی و در آخر الحمد لله **فصل** چون در خانه خود درآمدی گاه فرمودی
که هیچ در نزد شما طعامی هست و چون حاضر شدی اگر موافق طبیعت یافتی تناول کردی
و الا ترک کردی و هرگز هیچ طعامی را عیب نه کردی و گاه گاه طعام را مدح کردی

همچون نعم الادام الخل وغیر آن و اگر طعام حاضر شدی و روزه داشتی بگفتی من
روزه دارم و بر سر طعام سخن گفتی و بر مهمانان مکرر طعام عرض کردی چنانچه عادت
کریمان است چنانکه در حدیث ابو هریره و قصهٔ شرب لبن فرمود اشرب او بباشامید
دیگر فرمود اشرب و لا یزال همچنین میفرمود تا ابو هریره گفت بحق آنکه ترا به راستی بخلق
فرستاد که دیگر جای نمی یابم شیر را و چون در منزل قومی طعام خوردی ایشان را دعا کردی
گفتی اللهم بارک لهم فیما رزقتهم و گاه گفتی افطر عندکم الصائمون و اکل طعامکم الابرار
و صلت علیکم الملئکة و ابو الهیثم بن التیهان پیغمبر را صلی الله علیه و سلم با جمعی از صحابه
دعوت کرد چون از طعام فارغ شدند فرمود که جزا دهید و مکافات کنید وی را گفتند
یا رسول الله مکافات وی چیست گفت هر که در منزل کسی رود و شراب و طعام وی تناول
دعا کند جزای وی داده باشد و میفرمود چون طعام خورید آن را گداخته کنید بیاد حق
و به نماز در عقب طعام در خواب مشوید که دلهای شما سخت شود و یکبار دست مجزومی بگرفت
و در قصعهٔ طعام خویش نهاد و گفت کل بسم الله ثقة بالله و توکلا علی الله و امر
میکرد که بدست راست طعام خورید و بدست چپ مخورید چه شیطان بدست
چپ میخورد و می آشامد و کسی شکایت کرد از آنکه چند آنکه می خورم سیر نمیشوم فرمود
متفرق مخورید همه با یکدیگر خورید و یاد حق کنید تا برکت بر شما نزول کند **فصل**
در سلام و آداب نبوی صلی الله علیه و سلم در این باب در صحیح ثابت است
که افضل الاسلام و خیره اطعام الطعام و ان تقرء السلام علی من عرفت و من لم تعرف
یعنی فاضلترین و نیکوترین امور مسلمانی دو چیز است یکی خورانیدن
طعام و دوم سلام کردن بر جمیع مسلمانان بر آنکه شناسی و بر آنکه نشناسی
و در صحیحین است که چون باری تعالی آدم را بیافرید او را گفت برو نزد
آن جماعت از ملایکه و بر ایشان سلام کن و بشنو تا ایشان ترا چه

جواب میگویند که آن جواب تحیت تو و تحیت ذریه تست پس آدم برفت و بر ایشان
سلام کرد به لفظ السلام علیکم ایشان در جواب گفتند السلام علیک و رحمة الله
لفظ و رحمة الله زیادت کردند و پیغامبر صلی الله علیه وسلم همیشه امر فرمودی به افشای
سلام و می فرمود که چون سلام را فاش کنید میان شما دوستی پیدا آید و کسان به
بهشت نروند تا ایمان نیارند و ایمان نیارند تا یک دگر را برای خدای دوست ندارند
و در صحیح بخاری هست قال عمار ثلث من جمعهن فقد جمع الایمان الانصاف
من نفسک و بذل السلام للعالم و الانفاق من الاقتار
و این سخن متضمن مجموع اصول و فروع خیر است چه انصاف موجب ادای حقوق
خالق و مخلوق است بر وجه اکمل و بذل سلام مر عموم خلق را و اطعام طعام و انفاق
مال از سر قلت و درویشی چون بانصاف جمع کنی جامع فروع و اصول ایمان بود
و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر کودکان و اطفال میگذشت و سلام میکرد بر ایشان
و بر جماعت پیر زنان و شکستگان میگذشت و سلام میکرد و میفرمود که کوچک
بر بزرگ سلام کند و گذرنده بر نشسته و سوار بر پیاده و جمع قلیل بر جمع کثیر
و چون مساوی باشند درین صفات هر که ابتدا کند بسلام افضلیت او را بود
و میفرمود که نزدیکتر و اولی تر خلق بخدای آنکس بود که پیشی میگیرد در سلام کردن
و عادت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که چون در آید سلام کند و چون
باز گردد سلام کند و میفرمود اذا قعد احدکم فلیسلم و اذا قام فلیسلم
فلیست الاولی باحق من الاخرة جای دیگر فرمود اذا لقی احدکم
صاحبه فلیسلم علیه فان حال بینهما شجرة و چون در مسجد در آمدی افتتاح
به تحیت مسجد کردی و دو رکعت نماز بگذاردی آنگاه سلام بر حاضران
کردی چه حق الله در مثل این صورت مقدم است بر حق خلق و چون شب

در خانه در آمدی سلام بنوعی کردے که بیداران بشنیدندی و خفتگان بیدار نشدندی و میفرمود اَلسَّلَامُ قَبْلَ الْکَلَامِ وَلَا تَدْعُوا اَحَدًا اِلَی الطَّعَامِ حَتّٰی یُسَلِّمَ و هرچند در اسناد آن ضعفے هست اما عمل اهل اسلام بر آن است و در حدیثے دیگر وارد اَلسَّلَامُ قَبْلَ السُّؤَالِ فَمَنْ بَدَاَکُمْ بِالسُّؤَالِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِیْبُوْهُ و در بعضے روایات آمده که هرکه سلام نکردی او را دستور در آمدن ندادے و میفرمود لَا تَاْذَنُوْا لِمَنْ لَمْ یَبْدَاْ بِالسَّلَامِ و کلدة بن حنبل گفت مرا صفوان بن امیه نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستاد با هدیه از شیر و خیار و لبا پس در آمدم پیش از آنکه سلام کنم یا استیذان کنم پس مرا فرمود که باز گرد و بگو السلام علیکم اُدْخُلُ و چون بر در قومے آمدی از برابر در نیامدے بلکه از طرف راست یا طرف چپ نزدیک در آمدی و گفتی السلام علیکم و هرگرا بدیدی بروی سلام کردی و تحمل سلام کردی و بدیگران رسانیدی چنانکه تحمل سلام حق کرد به خدیجه رضی الله عنها خدیجه را گفت جبرائیل آمده و برای تو طعام آورده و می گوید او را از حق جل شانه سلام رسان و بشارت ده وی را در بهشت بخانه از جواهر و یکبار دیگر عائشه را گفت اینک جبرائیل حاضر است و ترا سلام میرساند عائشه رضی الله عنها گفت وعلیه السلام ورحمة الله وبرکاته و چون سلام کردے تمام کردی تا بلفظ برکاته برسانیدی روزی شخصے در آمد و گفت السلام علیک پیغامبر صلی الله علیه وسلم جواب داد و فرمود که عشرة دیگرے در آمد و گفت السلام علیک ورحمة الله جواب داد و فرمود که عشرون دیگرے در آمد و گفت السلام علیک ورحمة الله وبرکاته جواب داد و فرمود که ثلثون دیگرے در آمد و گفت السلام علیک ورحمة الله وبرکاته ومغفرته جواب داد و فرمود که اربعون هکذا فی الفضائل و در اسناد این حدیث ضعفی است

Marfat.com

وهر کرا دیدے ابتدا به سلام کردے واگر کسے بروی سلام کردی مثل آن
یا افضل از آن بروے رد کردی علی الفور بے تاخیر مگر عذرے بودی مانند
نماز وقضاء حاجت وجواب سلام را چنان دادی که مسلم بشنود وبه اشارت
وایما اکتفا نه کردی مگر در نمازیکه در احادیث صحیح ثابت شده که اگر کسی در نماز
بروی سلام کردی به انگشت مبارک اشارت کردی به جواب واین احادیث
را معارضی نیست مگر حدیث مجهول که مَنْ اَشَارَ فِیْ صَلٰوتِهٖ اِشَارَةً تُفْهَمُ عَنْهُ فَلْیُعِدْ
واینحدیث معارضه را نمی شاید ودر ابتدائی سلام السلام علیکم ورحمة الله
گفتی وکراهت داشتی که در ابتدا بگوئید علیک السلام ابو جری هجیمی گفت
نزدیک رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم وگفتم علیک السلام یا رسول الله فرمود
لَا تَقُلْ عَلَیْكَ السَّلَامُ فَاِنَّ عَلَیْكَ السَّلَامُ تَحِیَّةُ الْمَوْتٰی یعنی عادت اینست
شعرا وغیر ایشان را که مردگان را باین صفت تحیت گویند پس از آن در حق احیاء
احتراز کن ودر جواب سلام وعلیک السلام بو او گفتی وبعضے از فقها میگویند
اگر بے واو جواب دهد جواب نشود وفرض ساقط نه گردد چه مخالف سنت است
وبیشتر علما میگویند ساقط شود واستدلال بر نص تنزیل میکنند فَقَالُوْا سَلَامًا
قَالَ سلام ونهی فرمود از ابتداء سلام به اهل کتاب ابو هریره روایت میکند
لَا تَبْدَءُوا الْیَهُوْدَ وَالنَّصَارٰی بِالسَّلَامِ وَاِذَا لَقِیْتُمُوْهُمْ فِیْ طَرِیْقٍ فَاضْطَرُّوْهُمْ
وعلما را دو قول است جماهیر اسلامیان بمنع ابتداء سلام قائل اند وبعضے بجواز
ودر وجوب جواب ایشان هم دو قول است جمهور بر آنند که جواب سلام ایشان
واجب است وبعضے میگویند واجب نیست چنانکه جواب سلام اهل بدعت ودر
صحیح ثابت است که بر جماعتی از اخلاط مسلمانان ومشرکان وعبده اوثان
میگذشت وبر ایشان سلام کرد ودر حدیثی از سنن ابی داود وارد است

یجزئ عن الجماعة اذا مروا ان یسلم احدهم ویجزئ عن الجلوس ان
یرد احدهم ایا یکی از رواة آن سعید خزاعی است وجمعی او را تضعیف کرده اند
واز عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم بود که چون کسی سلام کسی بروی
عرض کردی جواب بر مبلغ ومبلغ عنه رد کردی چنانچه در سنن ثابت است
که شخصی گفت ان ابی یقرئک السلام در جواب فرمود علیک وعلی ابیک السلام
واز عادت نبوی بود کسیکه از وی منکر عظیم ظاهر شود از وی اعراض کند واز
سلام وجواب سلام ویرا محروم گرداند وچون سلام از اعظم شعار اهل اسلام است
درین بلاد هندوستان بغایت مهجور افتاده وانخنا وانثنا که شعار اهل بدعت
است قایم مقام آن شده وتکلم بلفظ سلام نزد بیشتر خلائق از سوء ادب وعدم
تمیز معدود وبر ذمهٔ ارباب ولایت وحکام منصب ریاست لازم ومتعین است که در
افشای آن سعی بمنتهی رسانند وبذل مجهود باقصی الغایه کنند ودر احیاء
این شعار عظیم از شعائر دین تلطف نمایند وآنرا از اعظم قرب واشرف
وسائل نجات واکبر اسباب قربت رب الارباب شمرند **فصل در استیذان**
در صحیح ثابت شده که سلام پیش از استیذان بودی فعلاً وتعلیماً وروزی
شخصی بر در خانهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمد وگفت ألج کسی را فرمود
بیرون رو واین شخص را تعلیم استیذان کن وبگو تا بگوید السلام علیکم أأدخل
آن شخص شنید وگفت السلام علیکم أأدخل پس دستوری داد ویرا تا در آمد
ومیفرمود استیذان سه بار است اگر اذن یافتی در رو والا باز گرد ومیفرمود
اگر کسی بی دستوری در خانهٔ قومی نگاه کند حلال است ایشانرا که چشم او
بر کنند ولا دیة ولا قصاص وفرمود مستاذن را که گرد ویرا بگوئید که کیست
در جواب نه گوید که منم بلکه نام یا لقب یا کنیت خویش را ذکر کند ودر حدیث

Marfat.com

و در حدیثی که ابو هریره در سنن ابی داود روایت کرده که رَسُولُ الرَّجُلِ
الی الرَّجُلِ اِذْنُهُ وَفِي لَفْظٍ اِذَا دُعِيَ اَحَدُكُمْ اِلَى طَعَامٍ ثُمَّ جَاءَ مَعَ الرَّسُولِ فَاِنَّ
و هرگاه که در محلی اعتزال خواستی شخصی را تعیین فرمودی که بر در باشد و کسی را
بی اذن درون نه گذارد **فصل** چون عطسه آمدی دست مبارک یا جامه را
بر دهن نهادی و آواز عطسه را فرو خوابانیدی و میفرمود که تثاؤب با فرط و
عطسه سخت از شیطان است و باری تعالی عطسه را دوست میدارد و تثاؤب را
کراهت میدارد و چون یکی از شما عطسه کند حمد خدای بگوید واجب است و حق است
بر هر مسلمانی که حمد وی را بشنود و بگوید یرحمک الله و اما تثاؤب از شیطان است
چون کسی را تثاؤب آید باید که آنرا دفع کند چندانکه تواند و در صحیح بخاری است
که چون یکی از شما عطسه کند باید که بگوید الحمد لله و برادر مسلمان که حاضر باشد
و بشنود باید که او را بگوید یرحمک الله و عاطس در جواب وی بگوید یهدیکم
الله و یصلح بالکم و شخصی در پیش حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم عطسه آورد
او را چیزی نگفت آن شخص گفت یا رسول الله فلان را تشمیت کردی و یرحمک الله
گفتی و مرا نه گفتی فرمود که او حمد خدا گفت و تو نه گفتی و در صحیح مسلم ثابت است که چون
عاطس حمد خدای بگوید او را یرحمک الله گویند و اگر حمد خدای نه گوید او را
یرحمک الله نگویند و فرمود که حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است چون بیمار شود
عیادت کند چون ملاقات کند سلام کند چون دعوت کند اجابت نماید چون
طلب نصیحت کند دریغ ندارد چون عطسه کند یرحمک الله گوید چون بمیرد بجنازه
وی برود و در سنن ابی داود است بسند صحیح اِذَا عَطَسَ اَحَدُكُمْ فَلْيَقُلِ الْحَمْدُ
لِلّٰهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلْيَقُلْ اَخُوهُ اَوْ صَاحِبُهُ يَرْحَمُكَ اللّٰهُ وَيَقُولُ هُوَ يَهْدِيكُمُ اللّٰهُ
و ظاهر احادیث صحیح آن است که تشمیت فرض است بر هر کسیکه حمد عاطس بشنود

وتشمیت در یکی مجزی هست از دیگران واین قول جماعتی از اکابر علماست واین
ظاهر است واین شعار در بلاد هندوستان بغایت مهجور است واتیان به آن نمی
کنند مگر خواص صلحا ومتابعان سنت نبوی واما عموم خلائق این فعل معروف را ندانند
ونشناسند وقد سأل الله السلامة ودر سنن ابی داود است که شخصی نزد پیغامبر صلی الله
علیه وسلم عطسه زد وگفت السلام علیکم پیغمبر صلعم فرمود عَلَيْكَ وَعَلَى أُمِّكَ إِذَا
عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَحْمَدِ اللهَ وَلْيَقُلْ لَهُ مَنْ عِنْدَهُ يَرْحَمُكَ اللهُ وَلْيَرُدَّ
واین که فرمود در جواب وی وعلیک وعلی امک دو اشارت است یکی آنکه سلام تو
درین محل بی موقع است چنانکه کسی سلام بر مادر تو کند دویم تذکیر ویست با آنکه
این ادب امیانست وکسانیکه ترتیب مردان نیافته باشند ودر کنار مادر آداب
زنانه کسب کرده وتشریع حمد در وقت عطاس از آنرو است که عطسه نعمت
است وحصول منفعتی است بخروج بخارات محتقنه از دماغ وبقای آن مورث
امراض واوجاع وشخصی را عطسه آمد پیغمبر صلی الله علیه وسلم او را تشمیت کرد ودیگر بار عطسه
زد فرمود که این مرد را زکام رسیده است ودر حدیث دیگر آمده شَمِّتْ أَخَاكَ ثَلَاثًا
فَمَا زَادَ فَهُوَ زُكَامٌ ودر لفظ دیگر فرمود إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيُشَمِّتْهُ جَلِيسُهُ
وَإِنْ زَادَ عَلَى الثَّلَاثِ فَهُوَ مَزْكُومٌ وَلَا تُشَمِّتْهُ اگر عاطس حمد نگوید حاضران حمد
نگویند تذکیر او را وبعضی از علما میگویند نگویند تعزیر را چه اگر تذکیر سنت بودی
پیغمبر صلی الله علیه وسلم اولی بود بفعل آن

فصل

در اذکار سفر میفرمود که
چون قصد کاری کند باید که دو رکعت نماز بگذارد غیر از نماز فرض وبعد از نماز
بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ
فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ
عَلَّامُ الْغُيُوبِ اَللّٰهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هٰذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي

وَعَاقِبَةِ أَمْرِي أَوْ عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي
فِيهِ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي
أَوْ عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدُرْ لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ
ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ وَيُسَمِّي حَاجَتَهُ

چون عادت اهل جاهلیت آن
بود که چون قصد سفری یا کاری کردے استقسام بازلام کنند و زجر طیر و
عیافت و فال و تطیر و امثال این امور که شعار اهل شرک و کفر است صاحب شرع
صلی الله علیه وسلم تعویض کرد آنرا بتوحید و افتقار و عبودیت و توکل و سوال
و رشد و فلاح از واهب مطلق که از همه جمیع زمام خیرات در دست قدرت
اوست و در مسند امام احمد است از روایت سعد وقاص که سعادت بسر آدم
در استخارت است از حق و رضا بقضا و شقاوت بسر آدم در ترک استخارت
است و ناخشنودی بقضاء حق و در حدیث انس است که رسول صلی الله علیه وسلم عزم
سفری نکرد هرگز الا که دران زمان که برخواستی این دعا بگفتی اَللّٰهُمَّ بِكَ
انْتَشَرْتُ وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَبِكَ اعْتَصَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اَللّٰهُمَّ
ثِقَتِي وَأَنْتَ رَجَائِي اَللّٰهُمَّ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي وَمَا لَا أَهْتَمُّ لَهُ وَمَا أَنْتَ
أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا إِلٰهَ غَيْرُكَ اَللّٰهُمَّ زَوِّدْنِي
التَّقْوَى وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَوَجِّهْنِي لِلْخَيْرِ أَيْنَمَا تَوَجَّهْتُ و آنچه بعضے از
محققان مشایخ کبار گفته و نوشته که شخصے باید که هر روز در میقات معین دو
رکعت نماز استخاره بگذارد و بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَ
أَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلَا
أَقْدِرُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اَللّٰهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ جَمِيعَ
مَا أَتَحَرَّكُ فِيهِ فِي حَقِّي وَفِي حَقِّ أَهْلِي وَوَلَدِي وَمَا مَلَكَتْ يَمِينِي عَنْ سَاعَتِي

Marfat.com

هٰذِهِ الْيَ مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ خَيْرٌ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ فَاقْدُرْهُ
لِيْ وَيَسِّرْهُ لِيْ ثُمَّ بَارِكْ لِيْ فِيْهِ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِيْعَ مَا اَقْرَفُ فِيْهِ شَرٌّ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ
وَفِيْ حَقِّ اَهْلِيْ وَوَلَدِيْ مَا مَلَكَتْ يَمِيْنِيْ مِنْ سَاعَتِيْ هٰذِهِ اِلَى الْغَدِ شَرٌّ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ
وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ فَاصْرِفْهُ عَنِّيْ وَاصْرِفْنِيْ عَنْهُ وَاقْدُرْ لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِيْ بِهٖ

هرچند این کیفیت استخاره در حدیث نیافته ایم اما عمل برین موافق حدیث استخارت و مناسب اتباع سنت است **فصل** حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم چون بر راحله سوار شدی سه بار گفتی اَللّٰهُ اَكْبَرُ آنگاه گفتی سُبْحَانَ الَّذِيْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهٗ مُقْرِنِيْنَ وَاِنَّا اِلٰى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُوْنَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ فِيْ سَفَرِيْ هٰذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوٰى وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضٰى اَللّٰهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هٰذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهٗ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيْفَةُ فِي الْاَهْلِ وَالْمَالِ اَللّٰهُمَّ

وچون از سفر بازگشتی گفتی اٰيِبُوْنَ تَائِبُوْنَ اِنْشَاءَ اللّٰهُ عَابِدُوْنَ لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ و در سنن احمد لفظ دعا اینست اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيْفَةُ فِي الْاَهْلِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ فِي السَّفَرِ وَكَاٰبَةِ الْمَنْقَلَبِ اَللّٰهُمَّ اقْبِضْ لَنَا الْاَرْضَ وَهَوِّنْ عَلَيْنَا السَّفَرَ وَاِذَا اَرَادَ الرُّجُوْعَ قَالَ اٰيِبُوْنَ تَائِبُوْنَ عَابِدُوْنَ لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ

وچون در شهر در آمدی گفتی تَوْبًا تَوْبًا لِرَبِّنَا اَوْبًا لَا يُغَادِرُ عَلَيْنَا حَوْبًا و در صحیح مسلم لفظ دعا اینست اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيْفَةُ فِي الْاَهْلِ اَللّٰهُمَّ اَصْحَبْنَا فِيْ سَفَرِنَا وَاخْلُفْنَا فِيْ اَهْلِنَا اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَاٰبَةِ الْمَنْقَلَبِ وَمِنَ الْحَوْرِ بَعْدَ الْكَوْرِ وَمِنْ دَعْوَةِ الْمَظْلُوْمِ وَمِنْ سُوْءِ الْمَنْظَرِ فِي الْمَالِ وَالْاَهْلِ — و در بعضی روایات است که چون پای مبارک در رکاب نهادی گفتی بِسْمِ اللّٰهِ چون بر پشت مرکب

Marfat.com

قوله ساكن البلد هم الجن لانهم سكان الارض والعرب تسمي الارض المستوية البلد وان لم يكن سكونة
ولد ذات ابنتين ۱۲ الولد ههنا ابليس وما ولد نسله وذريته ۱۲

مرکب سوار شدی گفتے الحمد لله الحمد لله الله اکبر الله اکبر
الله اکبر سبحان الله سبحان الله سبحان الله لا اله الا انت سبحانك
انی ظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت
وچون درگاه سفر وداع کسی کردے مسافر را گفتے استودع الله دینك و
امانتك وخواتیم عملك ویکے از صحابه گفت میخواهم تا بسفر روم مرا
زوّدنی فرمود زوّدك الله التقوی گفت دیگر زیادت فرمائے
فرمود وغفر لك ذنبك گفت دیگر زیادت فرمائی گفت ویسّر لك الخیر حیث
ما کنت ودیگرے گفت عزم سفر دارم فرمود که ترا وصیت کنم به پرهیزگاری
خدای وتکبیر گفتن بر هر بلندی چون پشت داد برای رفتن گفت اللهم
اطو له الارض وهوّن علیه السفر ودر سفر چون بر بلندی رفتی تکبیر گفتی وچون فرود
آمدی تسبیح گفتے وگاه گفتی در بلندی اللهم لك الشرف علی کل شرف ولك الحمد علی کل حال
ونهی فرمودی از تنهائی در سفر از استصحاب کلب وجرس ومیفرمود چون کسے
در منزل فرود آید باید که بگوید اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق
که بوے هیچ ضرر وگزندے نرسد تا آن زمان که رحلت کند از آن منزل
وگاه چون شب در آمدے گفتے یا ارض ربی وربك الله اعوذ بالله من
شرك وشر ما فیك وشر ما خلق فیك وشر ما یدب علیك اعوذ
من شر کل اسد وحیة وعقرب ومن شر ساکن البلد ومن
شر والد وما ولد ومیفرمود چون در فراخ سالی سفر کنید بهائم را از علف
وگیاه بے بهره مکنید یعنی چران چران بروید وچون در تنگ سالی سفر کنید
تعجیل کنید وزود تر به مقصد رسید که بهائم شما بے مغز نشود ودر شب چون خواهید
که ساعتے برائے آسائش نزول کنید از سر راه دور شوید چه راه محل دواب

۱۳۹

ومرجع عوام وگزندگان است وچون نزدیک آبادانی شدی وبر دیهی
یا شهری مشرف شدی این دعا گفتی اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوٰاتِ السَّبْعِ وَمَا اَظْلَلْنَ
وَرَبَّ الْاَرَضِيْنَ وَمَا اَقْلَلْنَ وَرَبَّ الشَّيٰطِيْنِ وَمَا اَضْلَلْنَ وَرَبَّ
الرِّيَاحِ وَمَا ذَرَيْنَ فَاِنَّا نَسْئَلُكَ خَيْرَ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ وَخَيْرَ اَهْلِهَا وَ
خَيْرَ مَا فِيْهَا وَنَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ وَشَرِّ مَا فِيْهَا
وچون در سفر بودی وصبح بدمیدی این دعا گفتی سَمِعَ
سَامِعٌ بِحَمْدِ اللّٰهِ وَنِعْمَتِهِ وَحُسْنِ بَلَائِهِ عَلَيْنَا رَبَّنَا صَاحِبْنَا فَاَفْضِلْ
عَلَيْنَا عَائِذًا بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ این را سه بار به آواز بلند گفتی وهی فرمودی
از بیرون قران با رض دشمن وبلا وکفر وزنا نزا نهی فرمود از مطلق سفر
اگرچه یک بریدی باشد الا با محرمی وامر فرمودی که چون حاجت خویش گزارد
بزودی مراجعت کند باهل خویش وچون در سفر بالائی برآمدی گفتی لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيْرٌ اٰيِبُوْنَ تَائِبُوْنَ عَابِدُوْنَ لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ صَدَقَ اللّٰهُ وَعْدَهٗ
وَنَصَرَ عَبْدَهٗ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهٗ وازطروق شب
کسی را که مدتی از اهل غائب بودی منع کردی فعلاً وقولاً بلکه بامداد یا عصرگاه
درآمدی وچون از سفر مراجعت فرمودی اصحاب ملاقات بیرون آمدندی
وفرزندان واطفال را بهم آوردندی وگاهی ایشانرا بر مرکب خویش سوار
کردی از پیش یا از پس وگاهی عبد الله جعفر را پیش خود برداشته بود وحسن علی را
نیز بملاقات بیرون آوردند او را ردیف خویش ساخت وهمچنان در شهر
درآمد وگاه فاطمه را اعتناق کردی واگر از اهل خویش بودی روی
وی را بوسیدی وگاه به پیشانی بوسیدی قالت عائشة لما قدم جعفر

وَاَصْحَابَهٗ تَلَقَّاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَكَانَ اَصْحَابُ
رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذَا قَدِمُوْا مِنْ سَفَرٍ تَعَانَقُوْا

وچون از سفر برسیدی پیش از دخول بیت دو رکعت نماز در مسجد بگزاری والله اعلم

فصل تعلیم الخطبة لجمیع الحاجات حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم صحابه را

برای حاجات ومهمات این خطبه تعلیم فرمود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَسْتَعِيْنُهٗ وَنَسْتَغْفِرُهٗ
وَنَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ شُرُوْرِ اَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا مَنْ يَّهْدِهِ اللّٰهُ
فَلَا مُضِلَّ لَهٗ وَمَنْ يُّضْلِلْ فَلَا هَادِيَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ
اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ
تُقَاتِهٖ وَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ يَا اَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمُ الَّذِيْ
خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ وَّخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيْرًا
وَّنِسَآءً وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْ تَسَآءَلُوْنَ بِهٖ وَالْاَرْحَامَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيْبًا يَا
اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَقُوْلُوْا قَوْلًا سَدِيْدًا يُّصْلِحْ لَكُمْ اَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ

شعبه گفت از راوی حدیث پرسیدم که این خطبه نکاح است یا غیر نکاح گفت این
خطبه همه حاجات است وفرمود که چون یکی از شما زنی را بستاند یا خادمی را بخرد
یاد باید که موی پیشانی وی را بگیرد وبسم الله گوید ودعائی بران کند آنکه
بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا جُبِلَتْ عَلَيْهِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَ
واگر کسی داماد شده بود وی را این دعا کردنی بَارَكَ اللّٰهُ لَكَ وَبَارَكَ
عَلَيْكَ وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِيْ خَيْرٍ ومیفرمود اگر کسی در گاه قربان زن بگوید اَللّٰهُمَّ
جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ اگر فرزندی آید شیطان بروی ظفر نیابد واز مکر
شیطان ضرر نه بیند واگر مبتلائی را بیند باید که بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ عَافَانِيْ مِمَّا ابْتَلَاكَ
بِهٖ وَفَضَّلَنِيْ عَلٰى كَثِيْرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيْلًا چون این بگوید هیچ بلائی بوی نرسد

وفرمود هیچ نعمتے به بنده نرسد از اهل و مال و فرزند که بگوید ماشاء الله لا
قوة الا بالله الا که هیچ آفت بآن نعمت نرسد مگر موت و اگر چیزے بیند که به
طبع وے مکروه افتد بگوید اللهم لا یاتی بالحسنات الا انت ولا یدفع
السیئات الا انت ولا حول ولا قوة الا بك یا بگوید اللهم لا طیر
الا طیرك ولا خیر الا خیرك ولا رب غیرك ولا حول ولا قوة
الا بك که هیچ ضرری بوی نرسد و اگر مکروهے در خواب بیند
باید که از دست چپ نفث کند و نفث آن بود که به دهن حرکتے کند که نه نفخ
بود و نه بزق بلکه میان این دو بود و بعد ازان بگوید اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم و این خواب را به کسی نه گوید ضرری بوے نرسد و اگر بوسوسه شیطانے
مبتلے شود دفع آن به تعوذ کند و اگر غضب غلبه کند تعوذ کند و اگر امرے
محبوب بیند بگوید الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات و اگر مکروهے بیند بگوید
الحمد لله علی کل حال و اگر کسے بحضرت رسالت تقرب نمودی بخدمتی یا امرے
محبوب او را دعاء خیر کردے چنانکه ابن عباس آب وضو را مهیا کرد در حق وے گفت
اللهم فقهه فی الدین وعلمه التاویل و ابو قتاده در شب ملازم رکاب بود و
در گاه نعاس خود را متکاے وی میساخت در حق وے فرمود حفظك الله
بما حفظت نبیه و فرمود من صنع الیه معروف فقال لفاعله جزاك الله
خیرا فقد ابلغ فی الثناء و از کسے عبد الله بن ابی ربیعه دینی ستده بود چون
آنرا وفا کرد در حق وے گفت بارك الله فی اهلك و مالك و فرمود چون
آواز دراز گوش بشنوید بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و چون آواز
خروس بشنوید بگوید اللهم انی اسئلك من فضلك و چون آتش در افتد
در خانه یا در مکانے تکبیر گوید که تکبیر آنرا فرو نشاند و باید که هیچکس

در مجلسی نه نشیند الا که بیاد حق برخیزد یعنی مجلس بی ذکر خدا نگذارد و چون خواهد که
برخیزد بگوید سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ
وَاَتُوْبُ اِلَيْكَ یکی از صحابه شنید که پیغامبر وقت برخاستن این سخن را گفت آن
اصحابی گفت یا رسول الله قولی شنیدم که پیش ازین نمی شنیدم فرمود که این کفارت
آن چیزاست که در مجلس واقع شد و خالد ابن ولید از بی خوابی و قلق شب شکایت
کرد فرمود که چون در خوابگاه خواهی شد بگو اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ
وَمَا اَظَلَّتْ وَرَبَّ الْاَرَضِيْنَ السَّبْعِ وَمَا اَقَلَّتْ وَرَبَّ الشَّيَاطِيْنِ
وَمَا اَضَلَّتْ كُنْ لِيْ جَارًا مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ كُلِّهِمْ جَمِيْعًا اَنْ يَّفْرُطَ عَلَيَّ
اَحَدٌ مِّنْهُمْ اَوْ اَنْ يَّبْغِيَ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاءُكَ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
و یکی شکایت کرد از ترس در خواب فرمود که بگوی اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّةِ
مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِيْنِ وَاَنْ يَّحْضُرُوْنِ
و نهی فرمود از آنکه کسی بگوید مَا شَاءَ اللّٰهُ وَشَاءَ فُلَانٌ و یکبار کسی گفت مَا شَاءَ اللّٰهُ
وَشِئْتَ فرمود که جَعَلْتَنِيْ لِلّٰهِ نِدًّا گفت مرا همتای خدای تعالی ساختی و ازین قبیل
است ما در پناه خدائیم و در پناه شما و اعتماد ما بر خداست و بر شما این الفاظ و امثال
این نهی عنه است و از آن بوی شرک می آید و از منهیات که از آن منع فرموده
آنست که دشنام بخروس مدهید و دشنام بباد مدهید و مسلمانان بیکدیگر دشنام
مدهید طریقهای جاهلیت بگذارید مثل عصبیت و دعوت به قبائل و دو کس با یکدیگر راز
نگویند چون سه نفر باشند هیچ زن محاسن زنی دیگر با شوهر خویش نگوید و دعا
بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ اِنْ شِئْتَ سوگند بسیار مخورید سوگند بغیر خدا مخورید بوجه الله
سوال مکنید مدینه را یثرب مخوانید کسی از کسی سوال نکند که زن خویش را چرا
زدی مگر گاه ضرورت کمان باران که بر آسمان ظاهر میشود آنرا قوس قزح

قرح میخواهند **فصل** در بیان الفاظی که در کراهت آن کسی را خلافی نیست
ملک الملوک و قاضی القضاة سید الناس سید الکل بندهٔ من پرستار من مرا
نزد من است عمر شما دراز باد ایام شما دائم باد هزار سال نزی و در مسائل اجتهادی
نگوید این را خدای حلال کرده یا حرام کرده بلکه در چیزی گوید که نصی بتحریم یا بتحلیل
آن وارد شده باشد و ادلهٔ قرآن و حدیث را ظواهر لفظی نخوانند و مجازاة نگویند
چه این اطلاق حرمت آنرا از دل جاهلان دور میکند لاسیما نزدیک آنکه شبهای
فلاسفه و متکلمان را براهین عقلیه و قواطع حجج میخوانند نعوذ بالله من الخذلان
فصل در اسباب انشراح صدر حضرت رسالت که سورهٔ الم نشرح لک
صدرک برای امتنان آن نعمت منزل شده میباید دانست که بزرگ ترین اسباب
انشراح صدر توحید است و بحسب کمال و تمامی قوت و زیادتی آن انشراح صدر
زیادت شود قال الله تعالی افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی
نور من ربه و قال الله تعالی فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام
و من یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا کانما یصعد فی السماء لاجرم
توحید و هدایت از اعظم اسباب انشراح صدر است و شرک و ضلالت از اعظم
اسباب ضیق صدر و تنگ دل و از جملهٔ اسباب انشراح صدر نوریست که باری تعالی
در دل بنده می تاباند و آن ایمان است که چون در دل بنده افتاد فرح و سرور
و انشراح و فراخی در دل وی پیدا آمد و چون آن نور فاقد شد در تنگدلی
افتاد و به سختی و مشقت گرفتار گشت قال صلی الله علیه و سلم اذا دخل النور
القلب انفسح و انشرح قالوا و ما علامة ذلک یا رسول الله
قال الانابة الی دار الخلود و التجافی عن دار
الغرور و الاستعداد للموت قبل نزوله و باید دانست که نصیب شخص از انشراح صدر

وفراخ دل بحسب نصیب ویست ازین نور و ازین جهت است که نور محسوس
نیز در شرح صدر و فرح خاطر حظی و افزوده دارد و ظلمت محسوس بعکس آن و یکی
دیگر از اسباب آن علم است چه علم دل را چنان متسع و منشرح میسازد که هر گوشه
از آن از آسمان و زمین فراخ تر و منشرح تر میگردد و چندانکه علم شخص زیاده
شود انشراح صدر وی زیاده شود و مراد از آن هر علمی نیست بلکه علمیست که از
پیغامبر صلعم میراث مانده است اِنَّ الْاَنْبِیَاءَ لَمْ یُوَرِّثُوْا دِیْنَارًا وَّلَا دِرْهَمًا
اِنَّمَا وَرَّثُوا الْعِلْمَ اشارت به آن علم است و اهل آن علم فراخ دل تر و خوش
عیش تر و نیکو خلق تر از همه خلق باشند و ازین علم انابت و محبت حقتعالی
شانه تولد کند و محبت را در شرح صدر مدخلی عظیم است و چندانکه محبت
تمام تر و قوی تر شرح صدر زیادت تر و اکمل و اتم بود و سبب اعظم و موجب اقوی
مر تنگدلی را اعراض از حق است و تعلق دل بغیر آن جناب و غفلت از ذکر حق
و دوستی غیر وی و هر که غیر حق را دوست گیرد بآن معذب شود و در زندان
آن چیز بماند و در عالم از آن کس بدبخت تر و تلخ عیش تر و اندوه گین تر نباشد
زیرا که محبت بهشت این جهان و عیش دنیا و سرور نفس و لذت دل و نعیم روح
و دواء همه اندوهها است و آن محبت حق سبحانه است بکلی دل و یک محبت
عذاب روح و عذاب نفس و زندان دل و ضیق صدر و مایه همه بلا است
و آن محبت غیر حق است و از جمله اسباب شرح صدر یکی دیگر دوام ذکر حق است
در همه احوال و یکی دیگر احسان است بخلق خدای به آنچه ممکن بود از جاه
و مال و غیر آن و یکی دیگر شجاعت است و یکی دیگر پاک کردن دل است از صفات
مذمومه و پیغامبر صلی الله علیه و سلم درین مجموع اکمل خلق بود و متابعان او بر
وجه اکمل بعد از وی اکمل خلق باشند وَاللّٰهُ یَقُوْلُ الْحَقَّ وَهُوَ یَهْدِی السَّبِیْلَ

Marfat.com

باب فصل

در عموم احوال و معاش حضرت نبوت و آن مشتمل است بر فصول

فصل در خورش حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم عادت آن

داشتی که هر طعام که حاضر آمدی آنرا رد نه کردی و در طلب مفقودی تکلف نفرمودی و هرگاه که طعامی صالح از طیبات اطعمه حاضر شدی البته از آن تناول فرمودی و هرگز هیچ طعام را عیب نه کردی اگر خواستی تناول کردی و اگر نه خواستی ترک کردی و حلوا را و عسل را بسیار خوردی و دوست داشتی و هر روز یکقدح عسل را با آب آمیخته تجرع فرمودی و بران صبر کردی تا شهوت طعام غلبه کردی آنگاه قدری نان جوین یا بی یا بادامی بخوردی و بران اکتفا کردی و در صحیح ثابت است که گوشت شتر و گوشت گوسفند و گوشت مرغ ماکیان و گوشت حباری و گوشت خرگوش و گوشت خرگور و گوشت ماهی و عنبر بحری و خرما تر و خرما خشک و شیر خالص و شیر آمیخته با آب و نان با سرکه و نان با پیه گداخته و نقیع خرما و خربزه و خرما تر با خیار و جگر گوسپند بریان کرده و گوشت قدید و کدو پخته و ثرید و پنیر تر و پنیر خشک و پنیر و ثرید و نان با زیت و خرما با مسکه و خرما تر با خربزه این مجموع ثابت شده که تناول فرموده و فی الجمله از طیبات هرچه حاضر شدی رد آن نه کردی و اگر چیزی حاضر نشدی صبر کردی تا بحدی رسیدی که از گرسنگی سنگ شکم مبارک بستی و گاه سه ماه بگذشتی که در خانه وی آتش نیفروختی و چون طعام حاضر شدی بر سفره نهادی و بر زمین بسط کردندی بر خوان مرتفع نه خوردی و طعام را سه انگشت خوردی و چون فارغ شدی انگشتان بلیسیدی و تکیه زده طعام نخوردی و تکیه بر سه نوع است یکی آنکه پهلو بر زمین نهد و دوم آنکه مربع بنشیند سیوم آنکه یک دست بر زمین نهاده بران تکیه کند و بدست دیگر طعام خورد و هر سه مذموم است و چون از طعام فارغ شدی بگفتی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ کَثِیْرًا طَیِّبًا مُبَارَکًا فِیْهِ غَیْرَ مَکْفِیٍّ وَّلَا مُوَدَّعٍ وَّلَا مُسْتَغْنًی عَنْهُ رَبَّنَا

وگاه گفتی الحمد لله الذي اطعم من الطعام وسقى من الشراب وكسى من
العري وهدى من الضلالة وبصر من العمى وفضل على كثير ممن
خلق تفضيلا الحمد لله رب العالمين وگاه گفتی الحمد لله الذي اطعم
وسقى وسوغه وعادت نبود که بعد از طعام دست بشوئید دایما وغالبا
آب نشسته آشامیدی واز آشامیدن آب در حال ایستادگی منع وزجر کردی
ویکبار ایستاده آب آشامید بعضے میگویند این ناسخ نهی است وبعضے گویند
نهے ناسخ اینست وبعضی گویند شرب ایستاده برای بیان جواز بود وبعضے گویند
برای عذری بود لاجرم بیشتر علما گفته اند ایستاده آب نشاید خورد وچون
عذری مانع از نشستن پیدا آید ایستاده روا بود وچون آب بیاشامید
اول بکسی دادے که بر دست راست وی بودی واگرچه بر دست چپ کسے
از و بزرگ تر ودانا تر بودے **فصل** در پوشش حضرت نبوی صلی الله
علیه وسلم پوشیدے جامه پنبگی بودے وصحابه اخیار همچنین وگاه بودی که
پشمینه بپوشیدے یا کتان وآنچه حاضر آمدی ومیسر شدے از لباس بآن اکتفا
نمودی از جبه وقبا وپیراهن وزیر جامه ورداء وموزه ونعل این مجموع
پوشیده وگاهے عمامه را عذبه فروگذاشتی از میان دوشانه وعمامه را گاهے بے عذبه
بپوشیدے وگاهی تحت الحنک بر زدی وچون عمامه نو حاصل شدے آنرا
نامی تعیین فرمودے ودر وقت پوشیدن گفتے اللهم انت كسوتنيه
هذا القميص او الرداء او العمامة اسئلك خيره وخير ما صنع له واعوذ بك من
شره وشر ما صنع له وچون جامه پوشیدے ابتدا بطرف راست کردی در استین
ومثل آن وگاه جامه سوئینه پوشیدے عائشه گفت از خانه بیرون آمد وجامه
از موی سیاه پوشیده بود وقتاده گفت از انس سوال کرد که حضرت

رسالت چه نوع جامه را دوست تر داشتی گفت جبره و جبره بردی یمنی باشد و گاه
جامهٔ کتان مصری پوشیدی عائشه گفت جامه برای پیغامبر صلی الله علیه وسلم
راست کردم از پشم و بپوشید آنرا خوی کرد و بوی پشم شنید در زمان دور کرد
چه بوی ناخوش را بغایت کراهت داشتی و بوی خوش دوست داشتی ابن عباس
گفت پیغامبر را دیدم که بهترین حلها پوشیده بود و ابو رمثه گفت پیغامبر را دیدم
که بر منبر خطبه میکرد و بردهای سبز پوشیده بود و برد سبز بردیست که در ان خطوط
سبز باشد نه آنکه سبز خالص بود و باش وی از ادیم بود حشو آن از لیف خرما
بود بیشتر مردمان بر دو گروه شدند گروهی ارجامهای خوب یکلی دوری گزیدند
و بمرقعات و به محقرات اختصار کردند و گروهی افخر ملابس و اشرف ثیاب
اختیار کردند و جامهای نرم زیبا باشهرت پوشیدن گرفتند و این هر دو
گروه مخالف سنت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم شده اند پیغامبر فرمود صلعم
فرمود که هر که جامه شهرتی بپوشد روز قیامت او را جامهٔ ذلت بپوشانند
پس آتش در ان افروختن گیرد اشارت است بانکه چون قصد تکبر و افتخار
بود به نقیض معاقب گردد و فرمود من جر ثوبه خیلاء لم ینظر الله الیه یوم القیامة
و اما اگر جامه زیبا پوشیدن برای تجمل و اظهار نعمت حق بود روا بود چنانکه
در حدیث صحیح آمده که هر که در دل وی یک مثقال دانه خردل کبر بود در بهشت نرود
کسی گفت یا رسول الله من دوست دارم که جامهٔ من خوب و زیبا و نعل من خوب
و زیبا باشد این معنی از قبیل کبر باشد فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم
لا ان الله جمیل یحب الجمال الکبر فرمود این مقدار از کبر محسوب نیست بلکه
کبر مذموم آن است که حق را باطل کند یعنی آنچه بر وی واجب شده است از
توحید حق و عبادت وی آنرا انکار کند و از قبول آن ممتنع گردد و بندگان

خدائیرا خورد و حقیر شمرد و خوار دارد **فصل** پیغامبر صلی الله علیه وسلم
ازار پای پوشیده و گاه عمامه بی کلاه پوشیده و گاه با کلاه و گاه کلاه بی
عمامه و عمامه را عذبه بمیان دو شانه مبارک فرو گذاشتی در اکثر احوال چنین
بودی و در بعضی از احادیث آمده که آن شب که در خواب دید که حضرت
عزت فرمود یا محمد فیم یختصم الملاء الاعلی قلت لا ادری قال فوضع
یده بین کتفی فعلمت ما بین السماء والارض
صباح آن شب را عذبه مبارک میان دو کتف فرو گذاشت و آستین پیراهن
مبارک تا بندگاه سر دست بودی و پیراهن را دو دست داشتی و گاهی حله
حمرا پوشیدی و حله عبارت است از دو جامه و حمرا آن خطوط سرخ که دران بود مراد
بحمرا آن نیست که سرخ خالص بود چه سرخ خالص منهی عنه است عبد الله بن عمرو
بن العاص جامه سرخ پوشیده بود گفت این چیست که پوشیده از آن حضرت
کراهت آن فهم کرد چون بخانه آمد تنور افروخته بود آنرا در تنور انداخت و
بسوخت دیگر روز چون بیامد فرمود جامه سرخ را چه کردی قصه باز گفت فرمود
هلا کسوتها بعض اهلک فانه لا باس بها للنساء و در صحیح آمده که دو جامه سرخ
را بر کسی دید و فرمود ان هذا لباس الکفار فلا تلبسهما یعنی این پوشش
کافران است پس مپوش آنرا فی الجمله از پوشیدن سرخ خالص احتراز باید کرد
و جامه معلم پوشیده و جامه سادهٔ پوشیده و جامه سیاه پوشیده و پوستین که اطراف
آن بقندس دوخته بودند پوشیده و موزه و نعل و تاسومه اینهمه را پوشیده و انگشترین
در دست کرده آثار و روایات مختلف است در بعضی احادیث آنکه در دست راست
بودی و بعضی در دست چپ و مجموع احادیث صحیح است ظاهر آنکه گاهی در
دست چپ بودی و گاهی در دست راست نقش آن محمد رسول الله بر

برین هیئت بودی و نهی فرمود که هیچ آفریده باید که نقش انگشترین من بر انگشتری
خود نکند و زره پوشیدی و خود و جوشن گاهی و زره در یک حالت پوشیدی و جبه خسروانی داشت که شگافهای آن
فراویزها از دیباد وخته بود اما طیلسان در حالت گرمی آفتاب پوشیده
چنانکه روزیکه فرمان هجرت یافته بود نیم روز بخانهٔ ابوبکر آمد طیلسان کرده
اما در حدیث انس آمده که کان یکثر التقناع یعنی طیلسان را بسیار پوشیدی
بعضی حمل بر اوقات ضرورت کرده اند و در سفر جبهٔ آستین تنگ پوشیده
وگاهی ازار و ردا پوشیدی و ردا آنحضرت را صلی الله علیه وسلم درازی
شش گز بود و در عرض سه گز و یک وجب و ازار را درازی چهار گز بود
و یک وجب در عرض دو گز و یک وجب **فصل** در عادت نبوی صلی الله
علیه وسلم در معاشرت و مباشرت ازواج طاهرات میفرمود حُبِّبَ اِلَیَّ مِنْ
دُنْیَاکُمُ النِّسَاءُ وَالطِّیْبُ وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَیْنِیْ فِی الصَّلٰوةِ بعضی از مصنفان ثلث
را زیادت می کنند و آن غلط است و چون مستقیم نیست آنرا تاویلات
میگویند و همه سهو است و نماز از امور دنیا نیست و دوستترین چیزی
بحضرت رسالت از امور دنیا زنان بود و بوی خوش و در بسیار از شبها
بر مجموع حرمهانه کانه طواف کردی و در مباشرت قوت سی نفر از اقویا ویرا
کرامت شده بود لاجرم مباح شده که چندان که زن خواهد در نکاح آرد
نه یا زیادت بر نه و در میان ایشان سویت نگاه داشتی در مبیت و ایوا
و نفقه و جمیع امور که بران قادر بودی و اما در محبت میفرمود که اَللّٰهُمَّ هٰذَا قَسْمِیْ
فِیْمَا اَمْلِکُ فَلَا تَلُمْنِیْ فِیْمَا لَا اَمْلِکُ یعنی در محبت و مجامعت و در وجوب
رعایت مساوات میان ایشان بر وی خلاف است بر دو قول یکی آنکه قسم
واجب بود دوم آنکه معاشرت با ایشان روا بود بی قسم و این از

از خصایص وی بود و بعضے را طلاق داد و رجعت و ایلا کرد و هو وقت بیگناه اما
اظهار نکرد و بعضے از فقها که گفته اند ظهار نیز کرد غلطی ظاهر است و سهوے
فاضح و سیرت وی با ایشان بهترین سیر تها بود و میفرمود خیرکم خیرکم لاهله
و انا خیرکم لاهلی دختران انصار را بسوی عائشه میراند تا با وے
ملاعبه کنند و چون التماس امری کردی چگانه که دران هیچ محذوری نبودے
موافقت فرمودی و متابعت نمودی و چون از کوزهٔ آب خوردی آن کوزه
را بگرفتی و لب بر جائی لب عائشه نهادی و آب خوردی و چون استخوانے
برداشتی و گوشت ازان بدندان بخوردی آن استخوان را از وی بستدے
و از مواضع دهن وے گوشت تناول کردے و بروی تکیه زده قران خواندے
و گاهی سر در کنار وی کردی و قران خواندی و اگرچه وی حائض بودی و گاه
در حیض بفرمودی تا ازار بندد و بر بالاء ازار با وے معانقه کردی و بشره
بسایر بشره وی رسانیدی و در ایام روزه وی را بوسه دادی و از کمال
لطف و غایت مکارم اخلاق وی با اهل بیت آن بود که وی را تمکین دادے
از بازی کردن به لعبت چنانچه عادت دختران است و عائشه بر دوش
مبارک وی تکیه زده و حبشه در رقص ایشان نگاه کردی و در سفر دو بار
با وی مسابقت کرد به بائی مرهٔ اولی عائشه سبقت گرفت در مرهٔ ثانیه
که عائشه تناور شد حضرت رسالت سبقت گرفت پس فرمود هذا بذاک
یعنی این سبقت بدل آن سبقت که تو وقتی گرفتی بر من و یکبار از در حجره
بیرون آمدند در درگاه هر دو بیک بار در آمدند و هر یکے آن دیگر را منع
کرد تا بیرون آمدند و چون عزم سفر کردی میان ایشان قرعه زدی هر کرا
قرعه افتادی وی را همراه بردی و چون رجوع فرمودی دیگرانرا قضا نکردے

وگاه بود که در حضرت مجموع بر یکی از ایشان دست نهادی و ملاعبه کردے
و هر روز چون نماز عصر بگذاردے بر مجموع حجرات بگشتی و احوال ایشان
تفقد کردے و چون شب شدی در حجره آنکه ویرا نوبت بودی بی توقف فرمودے
و میان هشت زن قسم کردی زیرا چه نهی که سوده بود نوبت خویش را بعائشه
بخشیده بود پس عائشه را دو شب بود و دیگران را یکشب و آنچه در صحیح مسلم
واقع شده که عطا میگوید که آن زنے که او را قسم نمیکرد صفیه بود غلط صریح است
از عطا و سبب این وهم آنست که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی بر صفیه
خشم کرد صفیه مضطرب شد عائشه را گفت هیچ توانے که حضرت رسالت را
از من راضی کنی و من نوبت خویش را بتو بخشم عائشه گفت آری پس عائشه
بیامد و بر جانب پیغمبر بنشست در روزیکه نوبت صفیه بود فرمود که دور شو
که امروز نوبت تو نیست عائشه گفت ذَالِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ و حکایت
باز گفت پیغامبر از صفیه راضی شد و این حال در یک روز نزدیک نوبت بود لا غیر
از اینجهت بعضی از رواة وهم کرده و حدیث كَانَ يَقْسِمُ لِثَمَانٍ صحیح است و
عادت نبوی آن بود که چون در اول شب موقعت کردی گاه غسل کردے
بخفتے و گاه وضو کردی و بخفتی و غسل در آخر شب کردی و حدیثی که از عائشه
مرویست که رُبَّمَا كَانَ يَنَامُ وَلَا يَمَسُّ مَاءً غلط است از بعضے رواة و گاه بودے
که بر مجموع طواف کردی و در آخر یک غسل کردے و گاه در عقب هر موقعتے
غسل کردی و چون از سفر باز آمدی شب هنگام در خانه نیامدی **فصل**
در خواب و بیداری حضرت نبوی کاثر فراش یعنے جامه خواب بے توته کردے
و گاه بر حصیر و گاه بر زمین مجرد و نهالی وے از پوست بود حشو آن لیف
درخت خرما بعوض پنبه و از برای شب پلاسی داشت از موی که بران

بر آن خفتیدی و آنرا در شب دو تهه میکردند یک شب آن را چهار تهه کردند تا نرم تر باشد از آن
نهی فرمود و گفت بهمان حال اول دو تهه سازید چه مراد وش از نماز منع کرد فی الجمله بر فراش
نیز خفتیده و لحاف بر خود پوشانیده و فرمود که جبرائیل بر من نیاید در لحاف هیچ
زن بجز لحاف عائشه و بالش وی از ادیم بود و در میان آن لیف خرما **فصل**
در سواری حضرت صلی الله علیه وسلم گاه بر اسپ سوار شدی و گاه بر شتر و گاه بر استر و گاه
برهنه از گوش و گاه بر اسپ برهنه بی زین و گاه اسپ را بدوانیدی و غالباً تنها سوار شدی
و در بعضی احیان بر شتر کسی را ردیف خود ساختی گاهی از پیش خویش کسی دیگر را سوار
کردی چنانچه سه نفر بر یک شتر بودندی و گاه بعضی از امهات مومنین را بر عقب
خویش سوار کردی و بیشتر مرکوبات بنوی اسپ و اشتر بودی اما بغال در ارض عرب کم
بود یک بغله بهدیه از ملک اسکندریه آورده بودند آن را سوار می شد صحابه گفتند
ما نیز دراز گوش بر اسپ اندازیم تا بغال پیدا آید فرمود اِنَّمَا یَفْعَلُ ذٰلِكَ الَّذِیْنَ
لَا یَعْلَمُوْنَ یعنی این را نادانان کنند **فصل** حضرت پیغامبر را صلی الله علیه
وسلم یک گله گوسپند بود عدد آن صد بود و دوست نداشتی که بر صد زیادت
شود چون بر آن چیزی زاید شدی بدل آن را گوسپندی ذبح کردی و کنیزکان و غلامان را
داشتی و از آن جمله آزاد کردگان زیادت از ارقا بودی و بیشتر موالی و عتقا از عبید
بودی نه از اماء و می فرمود اَیُّمَا امْرِءٍ اَعْتَقَ امْرَاءً مُسْلِمًا کَانَ فِکَاکُهٗ مِنَ
النَّارِ یُجْزٰی کُلُّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْوًا مِنْهُ وَاَیُّمَا امْرِءٍ مُسْلِمٍ اَعْتَقَ امْرَاَتَیْنِ مُسْلِمَتَیْنِ
کَانَتَا فِکَاکَهٗ مِنَ النَّارِ یُجْزٰی کُلُّ عُضْوَیْنِ مِنْهُمَا عُضْوًا مِنْهُ این حدیث صحیح
است و دلیل است بر آنکه آزاد کردن بنده افضل است از
آزاد کردن کنیزک و آن که عتق یک بنده نظیر عتق
دو کنیزک است **فصل** در بیع و شرا که حضرت

حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم کرده اما بعد از نزول وحی خریدن غالب بود بر
فروخت و فروختن اندک بود و اما بعد از هجرت خود فروختن محفوظ نیست مگر در
سه صورت و اما خریدن بسیار بود و به اجارت دادن و به اجارت ستدن و استیجار
زیادت بودی از ایجار و محفوظ است که پیش از نبوت خود را به اجارت داد از
برای گوسپند چرانیدن و یکبار دیگر خود را به اجارت داد به خدیجه تا برای وی
تجارت کند و در صحیح حاکم است که دو بار خود را به اجارت داد بخدیجه در دو سفر
هر نوبتی بیک شتر و شرکت کردی با کسان و کسان را وکیل خود ساختی و خود
وکالت ایشان قبول کردی اما توکیل پیش از توکل بود و هدیه بکسان فرستاد
و از کسان هدیه قبول کرد و عوض داد و بخشید و بخشیده قبول کرد و سلمة بن
الاکوع را در بعضی از غزوات کنیزکی خوب رو نصیب شده بود ویرا گفت این را
بمن بخش تبهالی فوهبها له آنرا ستد و چندین اسیر را از اسرای اهل مکه بآن کنیزک
فدا داد و خلاص کرد از اسیری و قرض به رهن و بغیر رهن کردی و استعارت کردی
و گاه به نقد و گاه به نسیه چیزی خریدی و ضمان شدی از حق تعالی ضمانی
خاص در حق کسیکه فلان عمل کند چنانکه فرمود مَنْ ضَمِنَ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ
وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ ضَمِنْتُ لَهُ بِالْجَنَّةِ و مثل این ضمان در سنت بسیار واقع
است و گاه ضمان شدی ضمانی عام از برای دیون هر که وفات کند و وفائی
نگذارد مر دین خود را و شفاعت کردی بکسان و کسان به وی شفاعت
کردندی و یکبار برای امعیث شفاعت کردن وی بر بریره و قبول نکرد بریره شفاعت
ویرا و از وی نه رنجید و بر وی عتاب نکرد و سوگند بسیار خوردی بخدا تعالی
و آنچه ثابت است در احادیث صحیح زیادت بر هشتاد موضع است و
باری تعالی در سه موضع امر کرد پیغامبر را بسوگند خوردن اول

فائده سفارش میکرد ۱۲ فائده سوگند خوردی بخدا تعالی بسیار ۱۲

قال الله تعالی ویستنبئونک احق هو قل ای وربی انه لحق دوم
قال الله تعالی وقال الذین کفروا لا تاتینا الساعة قل بلی وربی
لتاتینکم سوم قال الله تعالی زعم الذین کفروا ان لن
یبعثوا قل بلی وربی لتبعثن ثم لتنبئن بما عملتم وذلک علی
الله یسیر و گاه در یمین استثنا کردی و گاه سوگند را کفارت دادی
و آن کار را بکردی و میفرمود که من سوگند بر چیزی نه خورم و غیر آن چیز را
نیکوتر بینم الا که آنچه نیکوتر است آن را بکنم و سوگند را کفارت بدهم و مزاح کردی
اما در مزاح غیر حق نه گفتی و توریت کردی و در توریه غیر حق نه گفتی اگر چنانکه
عزم جائی کردی جز راه جای دیگر پرسیدی و آبها و مراعی و منازل آن و
امثال این توریتها در غزا و جهاد بسیار کردی و مشورت کردی و مشورت
دادی و بیمار پرسیدی و جنازه را حاضر شدی و دعوت را اجابت کردی و با
زنان بیوه و مسکینان و ضعیفان برای قضا حاجت ایشان همراه شدی و کار
ایشان را کفایت کردی و از شعرا مدح بشنیدی و ایشان را عطا دادی و
خلعت دادی از آنکه هرچه مدح وی گفتند و تا قیامت خواهند گفت قطره ایست
از بحری پس عطا وی ایشان را بر قول حقی بود و اما مدح غیر وی غالبا زور
و بهتان صریح است لاجرم فرمود احثوا فی وجوه المداحین التراب **فصل** در
دویدن بپای مسابقت فرموده و با کسان مصارعت کرده و نعل خود را به
دست خود پاره زده و در جامه خود بدست خود رقعه دوخته و دلو خانه خویش
بدست خویش رقعه زده و گوسفند را بدست خویش دوشیده و جامه خویش را
از پنجال جانور پاک کرده و اهل خانه را به نفس خویش خدمت کرده و در بناء
مسجد به عمال و کارکنان موافقت نمودی و خشت برداشتی

رکانه متعجب شد همچنین سه بار زد رکانه گفت والله ان شانک لعجیب رواه الحاکم و ابوداود والترمذی

وگاه چنان گرسنه شدی که از گرسنگی سنگ بر شکم بستی و به ضیافت رفتی
وکسان را نزد خویش به ضیافت آوردی و حجامت کردی و امت را
به آن فرمودی و ثابت شده که حجامت بر میان سر کردی وگاه بر پشت
پائی وگاه بر اخدعین وگاه بر کاهل و اخدعین دو رگست بر دو جانب
گردن و کاهل عبارت است از مقدم ظهر یعنی میان دو شانه و تداوی کردی
و دیگران را وقت ضرورت داغ کردی و خویشتن را داغ نکردی و رقیه بیماران
کردی اما طلب رقیه برای خویش نکردی و بیماران را بجمعیت فرمودی
و به معالجت امر کردی اما استعمال ادویه مرکبه که در اقرابادین نوشته اند و
معاجین و مرکبات و امثال آن معتاد نبودی بلکه تداوی به مفردات
کردی و نادراً چیزی بآن اضافت کردی تا دفع سورت آن دارو کند
و این کمال حکمت و غایت معرفت اطبا است ابو خزامه گفت یا رسول الله
ارأیت رقی نسترقیها و دواء نتداوی بها هل یرد من قدر الله شیئاً
فقال هی من قدر الله و از تخمه و بسیار خوردن منع فرمودی و میگفت
ما ملأ آدمی وعاء شراً من بطنه بحسب ابن آدم لقیمات
یقمن صلبه فان کان لا بد فاعلاً فثلث
لطعامه و ثلث لشرابه و ثلث لنفسه

فصل علاج امراض حضرت نبوی بر سه نوع کردی یکی بادویه طبیعی دوم بادویه الهی
سیوم بادویه مرکب ازین دو قسم اما علاج بر امیفرمود الحمی من فیح جهنم فابردوها بالماء
و در حدیثی دیگر آمده اذا حم احدکم فلیرش علیه الماء البارد ثلث لیال من السحر و جای
دیگر آمده در مسند احمد کان رسول الله صلعم اذا حم دعا بقربة ماء فافرغها علی راسه
فاغتسل و در ترمذی ثابت است اذا اصابت احدکم الحمی فانها الحمی

قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ فَلْيُطْفِهَا بِالْمَاءِ الْبَارِدِ وَلْيَسْتَقْبِلْ نَهْرًا جَارِيًا
فَلْيَسْتَقْبِلْ جِرْيَةَ الْمَاءِ بَعْدَ الْفَجْرِ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَلْيَقُلْ بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ
اشْفِ عَبْدَكَ وَصَدِّقْ رَسُولَكَ وَيَغْمِسُ فِيهِ ثَلٰثَ غَمَسَاتٍ ثَلٰثَةَ
اَيَّامٍ فَاِنْ بَرَاَ وَاِلَّا خَمْسًا فَاِنْ لَمْ يَبْرَءْ فِي خَمْسٍ فَسَبْعٍ فَاِنْ لَمْ يَبْرَءْ
فِي سَبْعٍ فَاِنَّهَا لَا تَكَادُ تُجَاوِزُ التِّسْعَ بِاِذْنِ اللّٰهِ اهل حدیث را
اتفاق است که این خطاب خاص است باهل حجاز همچون خطاب لَا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ
وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا وَلٰكِنْ شَرِّقُوا وَغَرِّبُوا وچون اکثر حمیات که ایشان را عارض
شدی از نوع حمی یوم بودی از شدت حرارت آفتاب و امثال آن بود علاج
به آب سرد فرمود شرباً و اغتسالاً **فصل** استطلاق بطن را چون از کثرت ماده بودی
علاج بتقویت اطلاق کردی چنانچه در صحیحین است اِنَّ رَجُلًا اَتَى النَّبِيَّ صَلَّعَمْ فَقَالَ
اِنَّ اَخِي يَشْتَكِي بَطْنَهُ وَاسْتَطْلَقَ بَطْنُهُ فَقَالَ اسْقِهِ عَسَلًا فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ
فَقَالَ قَدْ سَقَيْتُهُ فَلَمْ يُغْنِ عَنْهُ شَيْئًا وَفِي لَفْظٍ فَلَمْ يَزِدْهُ اِلَّا اِسْتِطْلَاقًا مَرَّتَيْنِ
اَوْ ثَلٰثًا كُلُّ ذٰلِكَ يَقُولُ لَهُ اسْقِهِ عَسَلًا فَقَالَ فِي الثَّالِثَةِ اَوِ الرَّابِعَةِ صَدَقَ
اللّٰهُ وَكَذَبَ بَطْنُ اَخِيكَ وَفِي صَحِيحِ مُسْلِمٍ اَنَّ اَخِي عَرِبَ بَطْنُهُ اَيْ فَسَدَ هَضْمُهُ
وَاعْتَلَّتْ مِعَدَتُهُ ودر تکرار امر بآشامیدن عسل نکته لطیفست چه دوا میباید که آنرا
مقداری و کمیتی بحسب حال مرض باشد تا اگر از آن قاصر آید بکلی مرض را زائل نکند و اگر از آن
زیادت آید قوی را ساقط کند و مرض را زائد کند و چون در هر نوبتی چندان عسل ندادی که مقاوم مرض
شدی لاجرم اطلاق زیادت می شد و امر باعادت شرب عسل میفرمود تا بحدی خویش رسید لاجرم فرمود
صدق الله و کذب بطن اخیک و کذب بطن اخیک عبارتست از کثرت ماده فاسده و بدانکه طب نبوی
با طب اطبا نسبت ندارد چه طب نبوی متیقن النتیجه است قطعاً زیرا چه صادر است از وحی الهی و مشکوة نبوی
کمال عقل و اما طب غیر غالباً ماخوذ است از حدس و ظن و تجربه که مشارالیه خطر است و هر کسکه بطب نبوی منتفع

نشود و یقین باید دانست که از نقص ایمان و یست و هر که آنرا بقبول و صدق تلقی کند
و به اعتقاد پاک فرا گیرد البته بآن منتفع شود چنانکه قرآن کریم که شفاء صدور و قلوب است
هر که آن را با خلاص و قبول تلقی نکند زیادت مرض و وبال وی شود **فصل** در علاج
طاعون و وبا حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم میفرمود اَلطَّاعُونُ رِجْزٌ اُرْسِلَ عَلٰی
طَائِفَةٍ مِنْ بَنِیْ اِسْرَائِیْلَ وَعَلٰی مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ فَاِذَا سَمِعْتُمْ بِهٖ بِاَرْضٍ فَلَا
تَدْخُلُوْا عَلَیْهِ وَاِذَا وَقَعَ بِاَرْضٍ وَاَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوْا مِنْهَا فِرَارًا مِنْهُ
و در حدیثی دیگر ثابت است اَلطَّاعُوْنُ شَهَادَةٌ لِکُلِّ مُسْلِمٍ و در حدیثی دیگر آمده
اَلطَّاعُوْنُ وَخْزُ الْجِنِّ و در روایتی دیگر آمده اَلطَّاعُوْنُ دَعْوَةُ نَبِیٍّ و درین حدیث
که نهی فرمود از در آمدن در شهری که وبا باشد و از بیرون رفتن از آنجا اشارت
است بتحرز و پرهیز تمام از وبا زیرا چه در آمدن در محل وبا تعرض است مر بلا را و القاء نفس
است در تهلکه و این مخالف شریعت است و منافی عقل و در حدیثی دیگر ثابت شده
اِنَّ مِنَ الْقَرَفِ التَّلَفُ و قرف مداناة مرض و مقارنت وباست پس درین نهی امر است
بحذر و حمیت و نهی است از تعرض اسباب تلف و اما نهی از خروج از محلی که وبا در آمده
باشد در آن دو معنی بیان کرده اند یکی حمل نفس بر توکل و اعتماد کلی بر حقتعالی و صبر
بقضا و رضا بآن و معنی دوم آنکه اطباء میگویند که واجب است بر هر که خواهد که از وبا
احتراز کند تقلیل غذا و اخراج رطوبات فضلیه از بدن و میل به تدبیر لطیف و از
ریاضت و حمام پرهیز کند تا فضلات ردیه که در قعر بدن کامن است منبعث نشود
و واجب باشد که سکون و آسایش و آرام را اختیار کند تا از هیجان اخلاط سالم ماند و شک نیست
که خروج از ارض وبا و سفر بارضی دیگر غالباً به حرکت سخت که ممکن شود و ضرر آن ظاهر است

فصل در استسقاء حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم علاج آن بالبان و ابوال شتر میفرمود
زمانی از قبیله عکل بمدینه آمدند و آب و هوا مدینه ایشان را مخالف آمد مستسقی شدند پیش

رسول صلعم آمدند و شکایت کردند انا اجتوینا المدینة فعظمت بطوننا
وارتهشت اعضاءنا فرمود لو خرجتم الی ابل الصدقة فشربتم
من ابوالها وانبانها ففعلوا فلما صحوا عمدوا الی الرعاة
فقتلوهم واستاقوا الابل وحاربوا الله ورسوله فبعث
رسول الله صلی الله علیه وسلم فی اثارهم فاخذوا فقطع
ایدیهم وارجلهم وسمل اعینهم والقاهم فی الشمس حتی ماتوا
ومحققان اطبا را اتفاق است که لبن لقاح و بول جمال از ادویهٔ معتبره
است درین مرض **فصل** در علاج جراحات بحصیر سوخته اشارت میفرمود
و در روز احد چون روی مبارک رسول صلی الله علیه وسلم مجروح شد فاطمه
رضی الله عنها خون را می شست و امیر المومنین علی رضی الله عنه آب میریخت
و خون منقطع نمی شد فاطمه پاره از حصیر برداشت و بسوخت تا خاکستر شد و آن
خاکستر را بر جراحت نهاد در حال خون باز ایستاد و آن حصیر از بردی بود و در آن بلاد
بیشتر حصیر از بردی باشد و خاکستر بردی را قوتی تمام است در بستن خون **فصل** میفرمود
که شفا در سه چیز است شربتی از عسل و بریدنی بمحجم و داغ کردنی بآتش اما من امت خود را
نهی میکنم از داغ کردن بآتش علما میگویند این حدیث اشارت بمعالجه جمیع امراض مادیست
چه امراض یا دمویست یا صفرائی یا بلغمی یا سوداوی اگر دمویست علاج آن باخراج خونست
و اگر آن سه قسم دیگر است علاج آن باسهال است بعسل تنبیه کرد بر مسهلات و بمحجم بر
فصد و حجامت و تنبیه کرد بر حالتیکه طبیب از معالجت عاجز آید و درماند و آخر الدواء
الکی و چون ابو طیبه او را حجامت کرد اجرت وی را دو صاع طعام فرمود و سادات او را گفت تا از
خراج وی چیزی کم کنند پس چنان کردند و میفرمود خیر ما تداویتم به الحجامة و میفرمود شب اسرا بر
هیچ گروه از ملائکه نگذشتم الا گفتند یا محمد مر امتت را بالحجامة و سبب آنست که حجامت خون را از اعوا

استخراج میکنند و مجموع اطبا قائل اند به آنکه در بلاد گرم حجامت افضل است از فصد
چه خون ایشان رقیق است و پخته و بر سطح بدن می آید و بحجامت بیرون می آید نه
به فصد و فصد اعماق بدن را نافع است و در صحیحین است كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَحْتَجِمُ ثَلٰثًا وَاحِدَةً عَلٰى كَاهِلِهِ وَاثْنَتَيْنِ عَلَى الْاَخْدَعَيْنِ
وَفِي الصَّحِيْحِ اَنَّهُ احْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرِمٌ فِي رَأْسِهِ لِصُدَاعٍ كَانَ بِهِ و در سنن ابن
ماجه مرویست که جبرائیل علیه السلام آمد و فرمود بحجامت اَخْدَعَيْن و کاهل و در
سنن ابو داود است اِنَّهُ احْتَجَمَ فِي وَرِكِهِ مِنْ وَثْيٍ كَانَ بِهِ وثی کوفته شدن بدن است
از سقطه یا ضربه کوفتنی که بخلع و کسر نرسد والله اعلم **فصل** هرچند داغ کردن
دوست نمیداشت اما در وقت ضرورت میفرمود کردن یک بار طبیبی را فرستاد
تا ابی کعب را رگی بریده و داغ کرد و چون سعد معاذ زخم خورد بر اکحل آن را
داغ فرمود و اسعد بن زراره را داغ فرمود از مرض شوکه و شوکه مرضیست قوی
که بر روی و پیشانی مستولی شود و جابر را داغ کرد در اکحل این مجموع احادیث
صحیح است و پیش ازین بیان کردیم که نهی کرده است را از داغ کردن جواب
آن است که احادیث داغ بر چهار نوع است بعضی دال است بر فعل و بعضی
دال است بر عدم محبت آن و بعضی دال است بر ثنا و مدح و ترک آن و بعضی
مشتمل است بر نهی از آن اما فعل دلالت بر جواز میکند و عدم محبت
دلالت بر منع نمی کند و اما ثنا و مدح مر ترک آن را دال است
بر افضلیت و اولویت ترک و اما نهی از آن محمول است بر آنکه بر سبیل
اختیار بود یا محمول بر آنکه احتیاج به آن نبود اما اگر از خوف حدوث
مرض بود و یا جهت بردن مرض روا بود پس میان احادیث تعارضی نه
فصل در علاج عرق النساء انس گفت پیغامبر صلی الله علیه و

فرمود وَاعْرِقِ النِّسَاءَ الْيَةِ شَاةٍ اعرابیه تذاب ثم تجزء ثلثة اجزاء ثم یشرب علی الریق
فی کل یوم جزء چون این مرض از مادهٔ غلیظ لزج حادث میشود یا از یبس مزاج و
محتاج بانضاج و اخراج است بآن علاج فرمود و گوسپند اعرابی را تخصیص فرمود زیرا که
اصغر و الطف است و خاصیت مراعی که همه شیح و قیصوم و نباتات لطیف است در وی
حاصل **فصل** خشکی مزاج را معالجه بتلیین فرمودی و از برای تلیین سنا را اختیار
کردی از اسماء بنت عمیس پرسید بِمَا کُنْتِ تَسْتَمْشِیْنَ قَالَتْ بِالشَّبْرُمِ قَالَ
حَارٌّ جَارٌّ ثُمَّ قَالَتْ اِسْتَمْشَیْتُ بِالسَّنَاءِ فَقَالَ لَوْ کَانَ شَیْءٌ یَسْتَشْفِیْ مِنَ الْمَوْتِ
کَانَ السَّنَاءُ یعنی اسهال طبع بچه میکردی گفت بشبرم و آن گیاهی است معروف
در حجاز که پوست بیخ آن را بکار میدارند فرمود بغایت گرم است حار جار اول
بجا دوم به جیم و این از باب اتباع است برای مبالغت گویند دگر بار گفت بسنا
و اکردم و فرمود اگر چیزی بودی که موت را شفا دادی سنا بودی و میفرمود عَلَیْکُمْ
بِالسَّنَاءِ وَالسَّنُّوْتِ فَاِنَّ فِیْهِمَا شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ اِلَّا السَّامَ و در تفسیر سنوت
هشت قول است اول عسل است دوم زبیب است که از عکه روغن بیرون می آرند
آمیخته بروغن سیم دانه ایست مانند زیره اما زیره نیست چهارم زیرهٔ کرمانیست پنجم
رازیانج است ششم شبت هفتم خرما هشتم عسلیست که در بن ظرف روغن بیابند
و همین اقرب است زیرا چه سنا کوفته آمیخته بسنوت که عسلیست مخلوط بروغن برای
اسهال اصلح و اقوی بود و در حدیثی دیگر آمده خَیْرُ مَا تَدَاوَیْتُمْ بِهِ السَّعُوْطُ وَاللَّدُوْدُ
وَالْحِجَامَةُ وَالْمِشْیُ سعوط دوائیست که از راه بینی در دماغ چکانند و لدود
دوائی را گویند که از جانب دهن در حلق بریزند و مشی داروئی مسهل **فصل**
در خارش بدن و غلبه قمل معالجه بپوشیدن پیراهن ابریشم فرمودی
انس بن مالک گفت عبد الرحمن بن عوف و زبیر بن العوام

Marfat.com

راخارش بدن پیدا آمد و از آن مشقت میدیدند ایشان را رخصت فرمود که
پیراهن ابریشم بپوشند و در بعضے روایات صحیح آمده که ایشان در بعضی غزوات
شکایت بحضرت رسالت از کثرت قمل کردند پس ایشان را رخصت داد در پوشیدن
پیراهنها ابریشمین و بر این حدیث دو امر متعلق است یکی فقهی و یکی طبی اما فقهی
حرمت حریر بر ذکور است الا برای حاجتی یا مصلحتی راجح و اما امر طبی تداوی بلبس حریر
از امراض یابسه سوداوی است زیرا چه حریر از ادویهٔ حیوانی است و از خواص
آن تقویت قلب و تفریح و دفع غلبهٔ سوداء امراضیست که از آن پیدا می آید و
آن گرم و تر است و بعضے گویند معتدل و در آن اصلا چیزی از یبس و خشونت
نیست لاجرم از حکه و جرب و امثال آن نافع بود و به سبب ملاست قمل در آن
جائی نگیرد **فصل** در ذات الجنب امر فرمودی به استعمال قسط بحری و در
جامع ترمذی است عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ تَدَاوَوْا
مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ بِالْقُسْطِ الْبَحْرِيِّ وَالزَّيْتِ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ الْقُسْطُ الْبَحْرِيُّ
هُوَ الْعُودُ الْهِنْدِيُّ وذات الجنب بر دو نوع است حقیقی و غیر حقیقی
حقیقی ورمیست که در غشائی که در میان اضلاع است پیدا شود و غیر حقیقی الم جانب
پهلو است که از احتقان بادهای غلیظ پیدا آید و این دوا برای این نوع است
زیرا چه قسط هندی را چون نیکو آس کنند و به زیت آمیخته کنند و بر آن
مکان بمالند یا چند انگشت از آن تناول کنند تحلیل آن ماده کند و اعضائے
باطن را تقویت کند و سدها را فتح کند و اما نوع حقیقی اگر مادهٔ آن بلغمی باشد هم
هم باین دوا علاج پذیر بود بتخصیص در وقت انحطاط مرض و چون پیغامبر صلی الله علیه
وسلم بیمار شد اهل حرم و خدام و ممرضان پنداشتند که خستگی وی از ذات الجنب است و او را
غشی حاصل شده بود لدود در دهن مبارک وی ریختند چندانکه اشارت کرد که مکنید

عنوانها در روایت که بسبب چه در رخصت که در پیراهن خالص داشتن است بجهت سلام نا پسندیده است در چشم عدد ورد امام ابو حنیفه نکرده است از جهت اطلاق نهی و ضرورت مخلوط ۱۲ ش ۳ قسط بضم قاف و سکون سین دوائیست خشک معروف بعضی از آن شیرین است و بعض تلخ و شیرین رو میبیت و سفید که بوی ظاهر دارد و تلخ سیاه که بوی صبر دارد ۱۲ ش ۴ یعنی فرمود بداوات کنید از ذات الجنب بقسط بحری و روغن زیت ۱۲ ش ۵ یعنی ذات الجنب بحقیقت نام نوع اول است و بحکم اطبا هم بر دو است و گاهی بر این نوع دوم نیز اطلاق میکنند و این مجاز است ۱۲ ش ۶ و اگر دموی و صفراوی بود علاج بحث تر از این باید کرد چنانکه در کتب طب مذکور است و گویا مقصود مصنف از این کلام رفع استبعاد معالجه ذات الجنب است بقسط و زیت پس گفتیم مراد از ذات الجنب

نسخه

Marfat.com

تصور کردند که بر عادت بیماران که دارو کراهیت میدارند منع میفرماید چون
از آن غشی باز آمد بفرمود تا آن جمع را بکلی همان دارو در حلق ریختند گفتند ما پنداشتیم
که بهی تو از برائی کراهیت دوست و از ذات الجنب ترسیدیم فرمود که باری تعالی مرا
بآن رنج گرفتار نکند وَسِيَاقُ الْحَدِيثِ أَنَّهُ لَمَّا اشْتَدَّ مَرَضُهُ بِهِ وَكَانَ عِنْدَهُ
نِسَاؤُهُ وَالْعَبَّاسُ وَأُمُّ الْفَضْلِ بِنْتُ الْحَارِثِ وَأَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ فَتَشَاوَرُوا
فِي لَدِّهِ فَلَدُّوهُ وَهُوَ مَغْمُورٌ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ مَنْ فَعَلَ بِي هَذَا لَهَذَا مِنْ عَمَلِ
نِسَاءٍ جِئْنَ مِنْ هَهُنَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْأَرْضِ الْحَبَشَةِ يُشِيرُ بِهِ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ
وَأَسْمَاءَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ خَشِيَنَا أَنْ يَكُونَ بِكَ ذَاتُ الْجَنْبِ قَالَ
فَبِمَ لَدَدْتُمُونِي قَالُوا بِالْعُودِ الْهِنْدِيِّ وَشَيْءٍ مِنْ وَرْسٍ وَقُطِرَاتٍ مِنْ زَيْتٍ
فَقَالَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَقْذِفَنِي بِذَلِكَ الدَّاءِ ثُمَّ قَالَ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ لَا يَبْقَى
فِي الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا لُدَّ إِلَّا عَمِّي الْعَبَّاسَ فَإِنَّهُ لَمْ يَشْهَدْكُمْ

فصل حضرت نبوی را صلی الله علیه وسلم چون دردی حادث شدی حنا
بر سر مبارک نهادی صدع نسخه که از حرارت باشد باسرکه آمیخته کنند و بر پیشانی
طلا کنند و گفتی و فرمودی صداع را این سودمند است فی سنن ابن ماجه أَنَّ النَّبِيَّ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا صُدِعَ غَلَّفَ رَأْسَهُ بِالْحِنَّاءِ وَيَقُولُ إِنَّهُ
نَافِعٌ بِإِذْنِ اللَّهِ مِنَ الصُّدَاعِ ومراد بآن نوعی از انواع صداع است
که مادی نباشد بلکه از حرارتی باشد ملتهب و این نوع را حنا نافع است لاسیما چون
بکوبند و باسرکه آمیخته کنند و بر پیشانی ضماد کنند و در سنن ابی داود است
أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا شَكَى إِلَيْهِ أَحَدٌ وَجَعًا فِي رَأْسِهِ
إِلَّا قَالَ احْتَجِمْ وَلَا شَكَى أَحَدٌ وَجَعًا فِي بَطْنِهِ إِلَّا قَالَ لَهُ احْتَضِبْ
بِالْحِنَّاءِ و در جامع ترمذی است عَنْ أُمِّ رَافِعٍ قَالَتْ كَانَ

لا يصيب النبي صلى الله عليه وسلم فرحة ولا شوكة إلا وضع
عليها الحناء **فصل** ومیفرمود که بیماران را اکراه مکنید بر طعام و شراب
چه خدایتعالی ایشان را طعام و شراب میدهد عن عقبة بن عامر الجهني رفعه
لا تكرهوا مرضاكم على الطعام والشراب فإن الله يطعمهم ويسقيهم
وحکمت این حدیث ظاهر است چه طبیعت مریض بانضاج مادهٔ مرض و اخراج آن
مشغول است و چون اکراه مریض کنند بر طعام و شراب طبیعت از فعل خود
باز ماند و بهضم طعام و شراب مشغول شود و ماده خام بماند و مرض قوت گیرد پس
در آن قوت نباید داد الا چیزی لطیف از اشربه و اغذیه که بآن تقویتی حاصل
شود و طبیعت بآن شئ مشغول نشود چون شرابها لطیف و امراق فراریج
و انعاش قوت ببوئیها عطر و اخبار شادی بخش **فصل** طفلان را در حلق
زحمتی پیدا می آید از نزول خون که آن را عذره میخوانند و معالجه آن بقسط
هندی میفرمود و بعضی دایات کام کودک بانگشت ابهام عصر میکنند و خون
از آن بیرون می آرند از آن نهی فرمود و گفت خیر ما تداويتم به الحجامة
والقسط البحري ولا تعذبوا صبيانكم بالغمز في العذرة و در مسند احمد است
دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم على عائشة وعند هلصبي
يسيل منخراه دما فقال ما هذا فقالوا به العذرة أو وجع في رأسه
فقال ويلكن لا تقتلن أولادكن أيما امرأة أصاب ولدها
عذرة أو وجع في رأسه فلتأخذ قسطا هنديا فلتحكه بماء ثم
لتعطه إياه فأمرت عائشة فصنع ذلك بالصبي فبرأ و چون
عذره مادهٔ آن خونیست که بلغم بر و غالب بود و معالجه بقسط موافق بود چه قسط
موافقست و مقوی عضو و سعوط که فرمود آن است که دارو را بدماغ

وے فرو ریزند و سر وی منخفض باشد در حالتِ استلقا و چون دارد بدماغ
برسد رنجہا را بعطسہ بیرون آرد پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم مدح فرمودی تداوی
بسعوط را و خود استعاط فرمودی واللہ اعلم **فصل** کسیکہ از دردِ دل شکایت
کند او را مفؤد خوانند چہ فوادِ او وجع یافتہ است اینچنین کس را دوا انجر مارِ مدینہ
کردی در سنن ابی داؤد ثابت است عَنْ سَعْدٍ قَالَ مَرِضْتُ مَرَضًا فَأَتَانِي
رَسُولُ اللّٰهِ صلعم يَعُودُنِي فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ ثَدْيَيَّ حَتّٰى وَجَدْتُ بَرْدَهَا عَلٰى
فُؤَادِي وَقَالَ لِي إِنَّكَ رَجُلٌ مَفْؤُودٌ فَأْتِ الْحَارِثَ بْنَ كَلَدَةَ مِنْ ثَقِيفٍ
فَإِنَّهُ رَجُلٌ يَتَطَبَّبُ فَلْيَأْخُذْ سَبْعَ تَمَرَاتٍ مِنْ عَجْوَةِ الْمَدِينَةِ فَلْيَجَأْهُنَّ
بِنَوَاهُنَّ ثُمَّ لِيَلُدْكَ بِهِنَّ و در خرما خاصیت عجیب است برائی این مرض و در
تخصیص ہفت سرّیست کہ بوحی معلوم شود و میفرمود ہر کہ ہر بامداد ہفت عدد
خرما از عجوہ مدینہ بخورد در آن روز زہر و سحر بروی کارگر نباشد و میفرمود عجوہ
عالیہ شفاء بیماریہاست و تریاق بامدادی اِنَّ فِي الْعَجْوَةِ الْعَالِيَةِ شِفَاءً
مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَإِنَّهَا تِرْيَاقٌ أَوَّلَ الْبُكْرَةِ و باید دانست کہ از شرط انتفاع بیمار بدوا
آن است کہ آن را باعتقادِ نفع قبول کند تا طبیعت بدان اقبال نماید و بہ آن
استعانت کند بر دفع علت چنانکہ جمعے از اکابر در مجموع امراض معالجہ بحبّہ
السّوداء کردندی و بعضی در مجموع امراض عسل بکار داشتندی و بہ برکتِ حسنِ
اعتقاد آن امراض دفع شدی **فصل** بیماران را بہ حمیت فرمودی و از
غذاءِ مخالف منع کردی و اصل در حمیت نص تنزیل است وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضٰى أَوْ
عَلٰى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لٰمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا
مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا مریض را استعمالِ آب حمیت فرمود و ام
المنذر انصاریہ روایت میکند دَخَلَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

وَمَعَهُ عَلِيٌّ وَعَلِيٌّ نَاقِهٌ مِنْ مَرَضٍ وَلَنَا دَوَالٍ مُعَلَّقَةٍ فَقَامَ رَسُولُ
اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَامَ عَلِيٌّ يَأْكُلُ مِنْهَا فَطَفِقَ
النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعَلِيٍّ إِنَّكَ نَاقِهٌ حَتَّى كَفَّ قَالَتْ
وَصَنَعْتُ شَعِيرًا وَسِلْقًا فَجِئْتُ بِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ مِنْ هٰذَا أَصِبْ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ لَكَ وَيُرْوَى مِنْ هٰذَا فَإِنَّهُ مِنْ هٰذَا
أَوْفَقُ لَكَ وَعَنْ صُهَيْبٍ قَالَ قَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَيْنَ
يَدَيْهِ خُبْزٌ وَتَمْرٌ فَقَالَ أُدْنُ وَكُلْ فَأَخَذْتُ تَمْرًا فَأَكَلْتُ فَقَالَ أَتَأْكُلُ تَمْرًا
وَبِكَ رَمَدٌ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَمْضَغُ مِنَ النَّاحِيَةِ الْأُخْرَى فَتَبَسَّمَ
رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ إِنَّ اللّٰهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا حَمَاهُ الدُّنْيَا
كَمَا يَحْمِي أَحَدُكُمْ مَرِيضَهُ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَاَمَّا احادیث مشهور که بر زبان عوام جاریست
اَلْحِمْيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَاءٍ وَالْمَعِدَةُ بَيْتُ كُلِّ دَاءٍ وَعَوِّدْ وَاكُلَّ أَحَدٍ مَا اعتاد
از مفتریات ست وصحیح شده که از کلام حارث بن کلده ست و در حدیثی دیگر
آمده اَنَّ الْمَعِدَةَ حَوْضُ الْبَدَنِ وَالْعُرُوقُ إِلَيْهَا وَارِدَةٌ فَإِذَا صَحَّتِ الْمَعِدَةُ
صَدَرَتِ الْعُرُوقُ بِالصِّحَّةِ وَإِذَا سَقِمَتِ الْمَعِدَةُ صَدَرَتِ الْعُرُوقُ بِالسَّقَمِ

فصل حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم درد چشم را دوا به سکون و آسایش
در راحت فرمودی و امیر المومنین علی را در حالهٔ درد چشم از رطب منع فرمود و هر گاه
که یکی از امهات مومنین را درد چشم کردی با وی نزدیکی نه کردی تا شفا یافتی

فصل دوا خدر کلی با آب سرد فرمودی جمعی در راه به درختی رسیدند و نادانسته
از آن درخت تناول کردندی بر جائی فسرده شدند و حس و حرکت ایشان باطل شد
پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود بَرِّدُوا الْمَاءَ فِي الشَّنَانِ وَصُبُّوا عَلَيْهِمْ فِيمَا
بَيْنَ الْأَذَانَيْنِ یعنی سرد کنید آب را در خیکها و بر ایشان ریزند در میان

قرسوا

دوا در چشم ۱۲ فائده در حالت درد چشم از رطب منع فرمود ۱۲ فائده چون امهات المومنین را درد چشم شدی تا به شفا قربت نکردی ۱۲ فائده با بدوا خدر کلی ۱۲

دو بانگ یعنی بانگ فجر و اقامت و این از افضل معالجات است **فصل**
در اصلاح طعام و شراب که مگس در آن افتد میفرمود مگس را تمام در آن طعام و شراب
فرو برید چه در یک پری زهر است و در یکی تریاک و مگس پر زهر آلوده مقدم میدارد
ابو هریره روایت کرد وَإِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي إِنَاءِ أَحَدِكُمْ فَامْقُلُوهُ فَإِنَّ
فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ دَاءً وَفِي الْأُخْرَى شِفَاءً و در روایت ابو سعید خدری میگوید
فَامْقُلُوهُ فَإِنَّهُ يُقَدِّمُ السُّمَّ وَيُؤَخِّرُ الشِّفَاءَ و درین دو حدیث دو امر است
یکی فقهی و یکی طبی اما فقهی دال است بر آنکه اگر مگس در آبی یا در مایعی افتد و بمیرد
آنرا نجس نکند و آن قول جمهور علما است و اما امر طبی دفع ضرر اشیا است باضداد
زیرا آنچه مگس چون در طعام یا شراب افتاد خواهد که دفع ضرر آنرا بصلاحی که دارد که آن
پر زهر آلوده است بکند آنرا مقدم میدارد لاجرم فرمود تا ماده سمیه او را بماده تریاقیه
مقابل کند تا ضرر وی دفع شود والله اعلم **فصل** در بشرات بذریره علاج میفرمود
و بشره عبارت است از خراجی کوچک که از ماده تیز بر ظاهر بدن خروج میکند و
ذریره دارو است هندی که از قصب الذریره بیرون می آید عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ
النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ وَقَدْ خَرَجَ فِي إِصْبَعِي
بُثْرَةٌ فَقَالَ عِنْدَكِ ذَرِيرَةٌ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ ضَعِيهَا وَقُولِي اللَّهُمَّ مُصَغِّرَ الْكَبِيرِ
صَغِّرْ مَا بِي و اگر کسی ورمی بودی امر کردی بشکافتن آن عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ
عَنْهُ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَجُلٍ يَعُودُهُ بِظَهْرِهِ
وَرَمٌ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللهِ هَذِهِ غُدَّةٌ قَالَ بُطُّوا عَنْهُ قَالَ عَلِيٌّ فَمَا بَرِحْتُ
حَتَّى بَطَّطَتْهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَاهِدٌ
و یکبار دیگر طبیبی را فرمود تا شکم کسی را که ورم کرده بود بط کرد گفتند یا رسول الله
هَلْ يَنْفَعُ الطِّبُّ فرمود الَّذِي أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الشِّفَاءَ فِيمَا شَاءَ

فصل وگاه مریض را فرمودی که بسخنان خوش شاد کنید و اندوه از وی دفع کنید ابو سعید خدری روایت کرد اِذَا دَخَلْتُمْ عَلَى الْمَرِيضِ فَنَفِّسُوا فِي الْأَجَلِ فَإِنَّ ذٰلِكَ لَا يَرُدُّ شَيْئًا وَهُوَ يُطَيِّبُ نَفْسَ الْمَرِيضِ و در معالجت حزن و غم امر بتلبینه میفرمود و آن طعامیست رقیق که از دقیق شعیر غیر منخول سازند بشرط آنکه تمام پخته باشد و در قوام و رقت شیر باشد و از نیجهت او را تلبینه خوانند و آنرا حکم ماء الشعیر است که عمدهٔ اطباء است در معالجه اکثر امراض عَنْ عَائِشَةَ اَنَّهَا كَانَتْ اِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ مِنْ اَهْلِهَا اجْتَمَعَ لِذٰلِكَ النِّسَاءُ ثُمَّ تَفَرَّقْنَ اِلَّا اَهْلَهُنَّ اَمَرَتْ بِبُرْمَةٍ فَطُبِخَتْ وَوُضِعَتْ وَصُنِعَتْ ثَرِيدًا ثُمَّ صُبَّتِ التَّلْبِينَةُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَتْ كُلُوا مِنْهَا فَاِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ يَقُولُ التَّلْبِينَةُ مُجَمَّةٌ لِفُؤَادِ الْمَرِيضِ وَتَذْهَبُ بِبَعْضِ الْحُزْنِ و در حدیثی دیگر آمده عَلَيْكُمْ بِالْبَغِيضِ النَّافِعِ التَّلْبِينِ و هم در حدیث عائشه ثابت شده که گفت كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذَا قِيلَ لَهُ اِنَّ فُلَانًا وَجِعٌ لَا يُطْعِمُ الطَّعَامَ قَالَ عَلَيْكُمْ بِالتَّلْبِينَةِ فَحَسُّوهُ اِيَّاهَا وَكَانَ يَقُولُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ اِنَّهَا تَغْسِلُ بَطْنَ اَحَدِكُمْ كَمَا تَغْسِلُ اِحْدَاكُنَّ وَجْهَهَا مِنَ الْوَسَخِ

فصل در علاج زهر در خیبر زنی گوسفند بریان زهر آلوده کرد و پیش رسول صلی الله علیه وسلم آورد از آن تناول کرد و گوسپند بریان بنطق آمد که زیادت از من مخور که زهر آلودم آن زن را طلب کرد و گفت چرا چنین کردی گفت اگر پیغامبری ترا زیان نرسد پس حجامت کرد بین الکتفین در سه موضع و امر کرد دیگران را تا حجامت کنند و بعد از آن سه سال بزیست و هر سال فرمودی که همیشه الم آن لقمه که در خیبر خوردم می یابم تا سال وفات رسید فرمود مَا زِلْتُ اَجِدُ مِنَ الْاَكْلَةِ الَّتِي اَكَلْتُ مِنَ الشَّاةِ يَوْمَ خَيْبَرَ حَتَّى كَانَ هٰذَا

او آن انقطاع الابهر مني فتوفي رسول الله صلى الله عليه وسلم شهيدا ومعالجه زهر بر دو نوع است یکی به استفراغات دوم به ادویه که معارض زهر باشد بکیفیتی یا به خاصیت و هر که دوا نیابد باید که مبادرت نماید به استفراغ وانفع انواع استفراغ حجامت است **فصل** در علاج سحر چون یهود سحر کردند و ذات مقدس نبوی بیمار شد فرمود تا بر سر مبارک وی حجامت کردند و کسیکه از دین و ایمان حظی ندارد این علاج را انکار میکند و اگر از کفار اطبا چون جالینوس و ارسطاطالیس نقل کردندی انکار نه کردندی و چون ماده سحر بسر مبارک رسیده بود چنان تخیل میکرد که چیزی که نکرده است کرده می شمرد و این تصرف است از ساحر در طبیعت و ماده دموی تا آن ماده بر بطن مقدم دماغ غلبه کرد و مزاج آن از طبیعت اصلی برگشت زیرا چه سحر مرکب است از تاثیرات ارواح خبیثه و انفعال قوای طبیعیه و استعمال حجامت در محلی که بسحر متضرر شده باشد غایت حکمت و نهایت حسن معالجه است و از جمله علاجات عظیمت النفع در سحر ادویه ربانیست از آیات و دعوات که ابطال آن میکند و چندانکه اقوی بود ابطال سحر زودتر حاصل شود لاجرم معوذتین چون منزل شد فی الحال سحر بکلی باطل شد **فصل** و گاهی معالجت بدن بقی فرمودی عن معدان عن ابی الدرداء ان النبی صلی الله علیه وسلم قاء فتوضأ فلقیت ثوبان فذکرت له فقال صدق انا صببت له وضوءه وقی یکی از استفراغات پنجگانه است که آن پنج اصل انواع استفراغات است و آن پنج اسهال است و قی و اخراج دم و خروج الحزه و عرق و سنت بر پنج وارد شده چنانکه یاد کردیم **فصل** اگر کسی معالجه کردی و طب نه دانستی او را تضمین فرمودی از عمرو بن العاص مروی است یدفعه عن من تطبب

وَلَمْ يَعْلَمْ مِنْهُ الطِّبَّ قَبْلَ ذَالِكَ فَهُوَ ضَامِنٌ وعلماء اختلافی نیست
که هرکه نادانی طبیبی کند و مریض را هلاک کند بروی ضمان لازم آید و اگر دو
طبیب بودی ارشاد فرمودی بآنکه در طب حاذق تر است مالک در موطا
روایت کرده از زید بن اسلم اَنَّ رَجُلًا فِی زَمَنِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ
وَسَلَّمَ جُرِحَ فَاحْتُقِنَ الدَّمُ وَاَنَّ الرَّجُلَیْنِ دَعَا رَجُلَیْنِ مِنْ بَنِی اَنْمَارٍ فَنَظَرَ
اِلَیْهِ فَزَعَمَ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُمَا اَیُّکُمَا اَطَبُّ
فَقَالَا اَوَفِی الطِّبِّ خَیْرٌ یَا رَسُولَ اللّٰهِ فَقَالَ
اَنْزَلَ الدَّوَاءَ الَّذِی اَنْزَلَ الدَّاءَ **فصل**

پرهیز فرمودی از معاشرت ارباب امراض معدیه چنانکه در حدیث ابی هریره
مرفوع است فِرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ کَمَا تَفِرُّ مِنَ الْاَسَدِ و در حدیث جابر صحیح است
اَنَّهُ کَانَ فِی وَفْدِ ثَقِیفٍ رَجُلٌ مَجْذُومٌ فَقَالَ لَهُ اِنَّا بَایَعْنَاکَ فَارْجِعْ
و در حدیث ابن عباس مرفوع است لَا تُدِیمُوا النَّظَرَ اِلَی الْمَجْذُومِینَ و در حدیثی
آمده کَلِّمِ الْمَجْذُومَ وَبَیْنَکَ وَبَیْنَهُ قِیدُ رُمْحٍ اَوْ رُمْحَیْنِ و جذام مرضی خبیث است
که از انتشار سودا در همه بدن پیدا می آید و مزاج اعضا تباه میشود و شکل اعضا
و هیأت آن متغیر میشود و در احادیث دیگر آمده که با مجذوم طعام خورد و دست
ویرا در کاسه خویش نهاد و گفت بِسْمِ اللّٰهِ ثِقَةً بِاللّٰهِ وَتَوَکُّلًا عَلَیْهِ و حدیث
لَا عَدْوَی وَلَا طِیَرَةَ جواب ازین میگویند که امر به احتراز از ایشان برای آن
فرمود تا اگر کسی را مبادا آن مرض برسد تصور آن کند که عدوی حقست و بعضی
جواب میگویند امر به اجتناب از مجذوم بر طریق استحباب است و اختیار و ارشاد
و مواکله مجذوم از برای بیان جواز فعل است و اعلام آنکه این حرام نیست و بعضی
جواب میگویند که این خطاب کلی نیست بلکه هر قومی را خطاب کرد بآنچه لائق و

وفراخور حال وے بود پس کسی کہ قوت ایمان و توکل وی بہ غایت بود او را
از مخالطت و معاشرت ایشان ضرری نیست چہ قوتِ ایمان وی قوتِ عدوے
را دافع است و اما ضعفا را باحتیاط و احتراز فرمود و خود ہر دو صورت را
مباشرت فرمود تا اقتدا کنند و قوی بر طریقہ توکل اخذ کنند و ضعیف بطریقہ
تحفظ واللہ اعلم **فصل** از تداوی بمحرمات منع فرمودی ابو الدرداء روایت
کند اِنَّ اللّٰہَ اَنْزَلَ الدَّاءَ وَالدَّوَاءَ وَجَعَلَ لِکُلِّ دَاءٍ دَوَاءً فَتَدَاوَوْا وَلَا تَدَاوَوْا
بِالْمُحَرَّمِ وابن مسعود روایت کرد اِنَّ اللّٰہَ لَمْ یَجْعَلْ شِفَاءَکُمْ فِیْمَا حَرَّمَ عَلَیْکُمْ وطارق
جُعفی سوال کرد از خمر ساختن نہی فرمود گفت از برائی دوا میسازم فرمود لَیْسَ
بِدَوَاءٍ وَلٰکِنَّہٗ دَاءٌ و در لفظے دیگر در سنن ابو داؤد و ترمذی است عَنْ
طَارِقٍ قُلْتُ یَا رَسُوْلَ اللّٰہِ اِنَّ بِاَرْضِنَا اَعْنَابًا نَعْتَصِرُھَا وَنَشْرَبُ مِنْھَا قَالَ
لَا فَرَاجَعْتُہٗ قُلْتُ اِنَّا نَسْتَشْفِیْ لِلْمَرِیْضِ قَالَ اِنَّ ذٰلِکَ لَیْسَ بِشِفَاءٍ وَلٰکِنَّہٗ دَاءٌ
و در سنن نسائی مروی است کہ طبیبی ذکر کرد کہ درین دارو ضفدع بکار می آید
او را نہی فرمود از قتل ضفدع و در حدیثی دیگر ثابت شدہ مَنْ تَدَاوٰی بِالْخَمْرِ
فَلَا شَفَاہُ اللّٰہُ **فصل** در علاج قمل تراشیدن سر فرمودی تا مسام انجرہ منفتح
شود و تصاعد کند و مادہ کہ قمل از آن متولد میشود ضعیف گردد **فصل** در
معالجہ بادویہ روحانیہ ربانیہ و ادویہ مرکبہ از آن و از طبیعیہ میفرمود کہ اَلْعَیْنُ
حَقٌّ وَلَوْ کَانَ شَیْءٌ سَابَقَ الْقَدَرِ لَسَبَقَتْہُ الْعَیْنُ و رخصت میفرمود کہ افسون
کنند از چشم زخم و از حمیہ و از تلدیغ مالک روایت کرد کہ عامر بن ربیعہ سہل بن
حنیف را دید کہ غسل میکرد در حسن بدن او تامل کرد و گفت واللہ کہ من
مثل این پوستی ندیدم و نہ پوست دختران محدزہ سہل در حال سر در آمد
خبر بر رسول صلی اللہ علیہ وسلم بردند عامر خشم کرد و گفت علام یقتل

أَحَدُكُمْ أَخَاهُ أَلَا بَرَّكْتَ اِغْتَسِلْ لَهُ فَغَسَلَ لَهُ عَامِرٌ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ
وَمِرْفَقَيْهِ وَرُكْبَتَيْهِ وَأَطْرَافَ رِجْلَيْهِ وَدَاخِلَةَ إِزَارِهِ فِي قَدَحٍ ثُمَّ
صُبَّ عَلَيْهِ فَرَاحَ مَعَ النَّاسِ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ

یعنی برای چه یکی از شما برادر خود را هلاک می کند چرا نه گفتی بارک الله فیه چون در
نظر تو خوب آمد پس بفرمود تا اطراف وی را بشویند و بروی ریزند چنان کردند
در عت و کیفیت شستن را زهری بیان کرده که عائن را بفرمایند که دست را
در قدح آب کنند و یک کف بردارد و مضمضه کند و در آن قدح ریزد و روی
را در قدح شوید باز دست چپ را در قدح برد و آب بردارد و بر زانوی چپ
ریزد و بآن درون ازار بشوید و در داخلهٔ ازار دو قول است یکی آنکه
مراد فرج است دوم آنکه مراد ازار است آن طرفی که به بدن او رسیده است
از جانب راست و قدح را بر زمین ننهد و آن آب را از طرف پس سر
بر معیون ریزند و در خانه ام سلمه کنیزکی را دید که بروی اثر نظر عین است
فرمود که اسْتَرْقُوا لَهَا فَإِنَّ بِهَا النَّظْرَةَ و در سنن ابی داود است از
سهل بن حنیف که گفت بر آبی گذشتم در آنجا رفتم و غسل کردم مرا تب
گرفت خبر برسول رسید فقال مروا ابا ثابت یتعوذ قال فقلت یا
سید لی والرقی صالحة فقال لا رقیة الا فی نفس او
حمة او لدغة والنفس العین والحمة کل ذی سم و بزرگترین
رقیها قراءت فاتحه است و قراءت معوذتین و آیة الکرسی و تعوذات
نبوی که در احادیث صحیح ثابت شده از آنجمله أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ
مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَأَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ
بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ وَبِأَسْمَاءِ اللهِ الْحُسْنَى مَا عَلِمْتُ مِنْهَا وَمَا لَمْ

فائده معالجه عین

فائده بزرگترین رقیها فاتحه و معوذتین و آیة الکرسی است

فائده تعوذات نبوی علیه السلام

Marfat.com

أعلم من شر ما خلق وذرأ وبرأ ومن شر ما ينزل من السماء ومن
شر ما يعرج فيها ومن شر ما ذرأ في الأرض ومن شر ما يخرج منها
ومن شر فتن الليل والنهار ومن شر طوارق
الليل إلا طارقا يطرق بخير يا رحمن
وازانجمله أعوذ بكلمات الله التامات من غضبه وعقابه
وشر عباده ومن همزات الشياطين وأن يحضرون وازانجمله
اللهم إني أعوذ بوجهك الكريم وبكلماتك التامات من
شر ما أنت آخذ بناصيتها اللهم أنت تكشف المأثم
والمغرم اللهم إنه لا يهزم جندك ولا يخلف وعدك
سبحانك وبحمدك وازانجمله أعوذ بوجه الله العظيم الذي ليس
شيء أعظم منه وبكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن
بر ولا فاجر وبأسماء الله الحسنى ما علمت منها وما لم أعلم
من شر ما خلق وذرأ وبرأ ومن شر كل ذي شر لا أطيق
شره ومن شر كل ذي شر أنت آخذ بناصيته إن ربي على صراط
مستقيم وازانجمله اللهم أنت ربي لا إله إلا أنت عليك توكلت
وأنت رب العرش العظيم ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن
ولا حول ولا قوة إلا بالله أعلم أن الله على كل شيء قدير وأن الله قد أحاط
بكل شيء علما وأحصى كل شيء عددا اللهم إني أعوذ بك من شر نفسي ومن شر
الشيطان وشركه ومن شر كل دابة أنت آخذ بناصيتها إن ربي على صراط مستقيم
وازانجمله تحصنت بالذي لا إله إلا هو إلهي وإله كل شيء واعتصمت بربي و
رب كل شيء وتوكلت على الحي الذي لا يموت واستدفعت الشر

ع خبر بضم ثلث وياء ساکنه مرادف بعض راه
ع مرادف بکسر اول بعض راه
ع احصا بکسر اول شمردن وضبط کردن ١٢

بِلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ حَسْبِيَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ حَسْبِيَ الرَّبُّ
مِنَ الْعِبَادِ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوْقِ حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوْقِ
حَسْبِيَ الَّذِيْ هُوَ حَسْبِيْ حَسْبِيَ الَّذِيْ بِيَدِهٖ مَلَكُوْتُ كُلِّ
شَيْءٍ وَهُوَ لَا يُجَارُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ حَسْبِيَ اللّٰهُ وَكَفٰى سَمِعَ اللّٰهُ
لِمَنْ دَعَا لَيْسَ وَرَاءَ اللّٰهِ مَرْمًى حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ
وہر کہ این دعوات را تجربہ کند عظمت قدر آن بداند و از آنجملہ رقیہ
جبرائیل است کہ پیغامبر را صلی اللہ علیہ وسلم رقیہ کرد در صحیح مسلم ثابت
است بِسْمِ اللّٰهِ اَرْقِيْكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيْكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ اَوْ عَيْنٍ
حَاسِدٍ اَللّٰهُ يَشْفِيْكَ بِسْمِ اللّٰهِ اَرْقِيْكَ و از آنجملہ کلماتے کہ دفع چشم
زخم بآن شود گفتن ماشاء اللہ لاقوۃ الا باللہ است و اگر عائن بگوید اَللّٰهُمَّ
بَارِكْ عَلَيْهِ دفع چشم زخم کند و جماعتے از سلف روا داشتہ اند کہ آیات قرآن
بنویسند و معیون بیاشامد مجاہد میگوید لَا بَاْسَ اَنْ يُّكْتَبَ الْقُرْاٰنُ وَيُغْسَلَ
وَيُسْقَى الْمَرِيْضُ و از ابن عباس مروی است کہ زنے در طلق ماندہ بود آیتی
را یا دو آیت را از قرآن فرمود کہ بنویسند و بشویند و بخورند و یکی از
رقیہا چشم زخم آن است کہ از ابو عبد اللہ نباجی مرویست کہ گفت در سفر
بودم بر شتر خوب سوار و در میان ہمراہان شخصی بود منسوب بچشم زخم
زدن بر ہر چہ نظر استحسان انداختی تلف شدی کسی ابو عبد اللہ نباجی
را گفت شتر خود را از شتران نگاہدار نباجی گفت او را بر شتر من قدرے
نیست عائن را ازین سخن خبر شد نگاہ بآن شد تا نباجی از منزل غائب شد
بمنزل وی آمد و در شتر وی نگاہ کرد شتر مضطرب شد و بیفتاد چون نخلے
کہ از بیخ بر کنند نباجی بیامد او را خبر کردند کہ عائن شتر ترا چشم زد گفت

ف ایضاً رقیہ جبرائیل

ف ایضاً رقیہ جامعی از سلف روا داشتہ اند کہ آیات قرآن بنویسند و معیون بیاشامد

ف ایضاً رقیہ

مرا بر او برید بباید چون عائن را بدید گفت بِسْمِ اللّٰهِ حَبْسُ حَابِسٍ وَشَجَرٍ
يَابِسٍ وَشِهَابٍ قَابِسٍ رَدَّدْتُ عَيْنَ الْعَائِنِ عَلَيْهِ وَعَلَى أَحَبِّ
النَّاسِ إِلَيْهِ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ
كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ فَخَرَجَتْ
حَدَقَةُ الْعَائِنِ وَقَامَةِ النَّاقَةِ لَا بَأْسَ بِهَا ورزبان چشمهاآن
مرد بیرون آمد از محل خود بدر افتاد و شتر تندرست شد برخاست **فصل**
در مجموع امراض و آلام باین دعا علاج فرمودی که ابو الدرداء روایت می
کند سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنِ اشْتَكَى مِنْكُمْ شَيْئًا
فَلْيَقُلْ رَبُّنَا اللّٰهُ الَّذِي فِي السَّمَاءِ تَقَدَّسَ اسْمُكَ أَمْرُكَ فِي السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ كَمَا رَحْمَتُكَ فِي السَّمَاءِ فَاجْعَلْ رَحْمَتَكَ فِي الْأَرْضِ اغْفِرْ
لَنَا حُوبَنَا أَنْتَ رَبُّ الطَّيِّبِينَ أَنْزِلْ رَحْمَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَشِفَاءً
مِنْ شِفَائِكَ عَلَى هٰذَا الْوَجَعِ فَيَبْرَأُ بِإِذْنِ اللّٰهِ
و در صحیح مسلم ثابت است که جبرائیل آمد نزد پیغامبر صلی الله علیه وسلم و آنحضرت
خستگی داشت جبرائیل گفت بِسْمِ اللّٰهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ وَ
مِنْ كُلِّ نَفْسٍ وَعَيْنٍ بِسْمِ اللّٰهِ أَرْقِيكَ وَاللّٰهُ يَشْفِيكَ و آنچه روایت
کردیم که لَا رُقْيَةَ فِيهِ إِلَّا فِي عَيْنٍ أَوْ حُمَةٍ مراد آن است که لا رقیه اولی و انفع منها
فی ذلک و بزرگترین رقیها فاتحة الکتاب است و پیغامبر فرمود خَيْرُ الدُّعَاءِ
الْقُرْآنُ وَفَاتِحَةُ الْكِتَابِ از اجل سورهٔ قرآن است و مشتمل بر معانی آن و
حدیث ابی سعید خدری در صحیح مسلم ثابت که چند نفر در سفر بضیافت قومی را
از اهل بادیه ضیف شدند ایشان ضیافت نه کردند ناگاه بزرگ ایشان را
ماری بگزید از آن نفر رقیه خواستند گفتند چون ما را ضیافت نه کردید ما شما را

رقیه نه کنیم تا ما را اجرتی نیکو دهید بر یک گله گوسفند قرار دادند یکی از آن
جماعت برفت و بر وی فاتحة الکتاب خواند در حال نیکو شد چون پیش
پیغامبر آمدند او را از آن حال خبر کردند فرمود که ترا اعلام کرد که فاتحة الکتاب
رقیه است نیکو کردید گوسفندان را قسمت کنید و از آن ما را نصیبی دهید و در
گزیدن عقرب در مسند ابوبکر بن ابی شیبه مروی است از عبد الله بن مسعود
که گفت پیغامبر صلی الله علیه وسلم نماز میگزارد و در نماز عقربی انگشت مبارک
ویرا بگزید چون از نماز بیرون آمد فرمود لَعَنَ اللّٰهُ الْعَقْرَبَ مَا تَدَعُ نَبِيًّا
وَلَا غَيْرَهُ بعد از آن ظرفی آب و نمک را طلب کرد و آن انگشت را در آن
آب و نمک نهاد و قل هو الله احد و معوذتین میخواند تا الم آن زایل شد و در سنن
ابو داود از شفا بنت عبد الله مروی است که گفت دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا عِنْدَ حَفْصَةَ قَالَ أَلَا تُعَلِّمِينَ هٰذِهِ رُقْيَةَ النَّمْلَةِ كَمَا
عَلَّمْتِهَا الْكِتَابَةَ و نمله ریشها است که بر پهلوها ظاهر میشود و بغایت مولم است و مریض
احساس حرکت نمل میکند و شفا بنت عبد الله دائما در مکه رقیه میکرد این رنج را
چون هجرت کرد نزد رسول آمد و گفت یا رسول الله من در جاهلیت افسون نمله
میکردم و میخواهم که بر تو عرض کنم پس عرض کرد و گفت بِسْمِ اللّٰهِ نَمْلَةٌ
حَتَّى تَعُودَ مِنْ أَفْوَاهِهَا وَلَا تَضُرُّ أَحَدًا اللّٰهُمَّ اكْشِفِ الْبَأْسَ
رَبَّ النَّاسِ این دعا را بر چوبی خواند و آن را بسنگی حک کند بسرکه تیز
حاذق و بر ریش طلا کند و اما در سایر جراحات و قروح عائشه روایت میکند
كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اشْتَكَى الْإِنْسَانُ شَيْئًا
مِنْهُ أَوْ كَانَتْ بِهِ قَرْحَةٌ أَوْ جُرْحٌ قَالَ أَيُ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِإِصْبَعِهِ
هٰكَذَا وَوَضَعَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ سَبَّابَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهَا ثُمَّ

بِسْمِ اللّٰهِ تُرْبَةُ اَرْضِنَا بِرِيْقَةِ بعضنا واین علاجی است سهل آسان نافع مرکب از طبیعی
و الٰهی چه خاک سرد و خشک است و مجفف رطوبات قروح و جراحات علی
الخصوص در بلادِ حاره لاسیما تراب زمین مدینه و کسی آمد و گفت یا رسول الله
مرا در بدن وجع عظیم است و از اول اسلام من تا این زمان باقی است فرمود که
دست بر موضع الم بنه و سه بار بگو بسم الله و هفت بار بگو اعوذ بعزت الله و قدرته
من شر ما اجد و احاذر و در الم مصائب و دفع آن میفرمود هر که بگوید اَللّٰهُمَّ اْجُرْنِیْ
فِیْ مُصِیْبَتِیْ وَاخْلُفْ لِیْ خَیْرًا مِّنْهَا بعد از قول اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ
رَاجِعُوْنَ باری تعالی او را بدل و اجر خیر کرامت کند **فصل** در علاج اندوه
اندوه و غم و هم میگفت لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَظِیْمُ الْحَلِیْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّ
الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَرَبُّ الْاَرْضِ وَ
رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیْمِ و در جامع
ترمذیست که چون کار سخت پیش آمدی گفتی یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ بِرَحْمَتِکَ اَسْتَغِیْثُ
و در حدیث دیگر آمده از ترمذی که چون کاری ویرا اندوهگین کردی نظر
سوی آسمان کردی و گفتی سبحان الله العظیم و چون در دعا اجتهاد نمودی گفتی
یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ و میفرمود که دعاء اندوهگین اینست اَللّٰهُمَّ اَرْجُوْ فَلَا تَکِلْنِیْ
اِلٰی نَفْسِیْ طَرْفَةَ عَیْنٍ وَاَصْلِحْ لِیْ شَاْنِیْ کُلَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
و اسماء بنت عمیس را گفت که ترا بیاموزم کلمه چند که در وقت اندوه گوئی گفت
آری گفت بگوئی اَللّٰهُ رَبِّیْ لَا اُشْرِکُ بِهٖ شَیْئًا هفت بار و فرمود هیچ آفریده را
و حزنی نرسد و این بگوید الا که از آن خلاص یابد اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ عَبْدُکَ وَابْنُ
عَبْدِکَ وَابْنُ اَمَتِکَ نَاصِیَتِیْ بِیَدِکَ مَاضٍ فِیَّ حُکْمُکَ عَدْلٌ
فِیَّ قَضَاؤُکَ اَسْاَلُکَ بِکُلِّ اسْمٍ هُوَ لَکَ سَمَّیْتَ بِهٖ نَفْسَکَ اَوْ اَنْزَلْتَهٗ

فی کتابک او علمته احدا من خلقک او استاثرت به فی علم
الغیب عندک ان تجعل القرآن ربیع قلبی و نور
صدری و جلاء حزنی و ذهاب همی و فرمود که دعاء ذو النون در شکم ماهی
این بود لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
هیچ مسلمانی نگوید الا که مستجاب شود یکی از انصار را ابو امامه میخواندند پیغامبر
صلی الله علیه وسلم او را دید در مسجد در غیر وقت نماز گفت در مسجد چه میکنی درین
وقت گفت اندوه بسیار و دین بیشمار مرا اینجا آورد فرمود ترا کلماتی بیاموزم
که چون بگوئی اندوه تو برود و دین تو وفا شود گفت بلی یا رسول الله گفت
چون بامداد کنی بگو اللهم انی اعوذ بک من الهم والحزن و اعوذ بک من
العجز والکسل و اعوذ بک من الجبن والبخل و اعوذ بک من غلبة
الدین و قهر الرجال گفت چنین کردم اندوه من برفت و دین من وفا شد
و فرمود من لزم الاستغفار جعل الله له من کل هم فرجا و من کل ضیق
مخرجا و رزقه من حیث لا یحتسب و در مسند احمد است که چون کاری
ویرا بتنگ آوردی پناه بنماز بردی و میفرمود که در جهاد کوشید که درست
از درهای بهشت و دفع اندوه و هم و غم میکند و گاهی میفرمود که هر که هموم
و غموم وی بسیار شود باید که بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله و این
کنزیست از کنوز بهشت و در صحیح ابن حبان است که کسی دعا کرد و در دعاء گفت
اللهم انی اسألک بان لک الحمد لا اله الا انت الحنان المنان
بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام یا حی یا قیوم
پیغامبر فرمود لقد دعا الله باسمه الاعظم الذی اذا دعی به اجاب و اذا سئل به
و در علاج خوف و بیخوابی میفرمود تا بگویند اللهم رب السموات السبع

وَمَا أَظَلَّتْ وَرَبَّ الْأَرَضِينَ وَمَا أَقَلَّتْ وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا
أَضَلَّتْ كُنْ لِي جَارًا مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ أَنْ يَفْرُطَ
عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَوْ أَنْ يَبْغِيَ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ

و در علاج حریق امر بتکبیر میفرمود **فصل** در عادت نبوی در طعام و شراب
میفرمود لَا آكُلُ مُتَّكِئًا إِنَّمَا أَجْلِسُ كَمَا يَجْلِسُ الْعَبْدُ وَآكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبْدُ
و نهی فرمود از آنکه کسی بر روی افتاده طعام خورد و طعام را بسه انگشت
خوردی و هرگز تنها نه خوردی و هرگز جمع نه کردی میان لبن و سمک و نه میان
لبن و حمض و نه میان دو لزج و نه میان دو قابض و نه میان دو مسهل و نه
میان دو غلیظ و نه میان دو مرخی و نه میان دو مختلف چون قابضی و مسهلی
یا سریع الهضمی و بطیء الهضمی و نه میان مشوی و مطبوخ و نه میان قدید و تازه
و نه میان شیر و بیضه و نه میان گوشت و شیر و طعام در حالت شدة گرمی نخوردی
بلکه صبر کردی تا سرد شدی و طعام شبانه را صباح نخوردی و از اطعمه که عفونت یافته
باشد همچو آبگامها و مخللات و ملوحات ثابت نشده که هرگز چیزی تناول کرده و قصد
بعضی از اغذیه باضداد آن زائل کردی چنانکه خرما را با روغن و رطب را با قثاء
و آب خرما منقوع را برای هضم طعام آشامیدی و امر فرمودی بطعام شب
خوردن و اگرچه یک کف از خرما باشد و نهی کردی از خفتیدن بعد از اکل و اما
شرب شهد را با آب بغایت سرد آمیخته کردی و آشامیدی و چون افضل شربتها
باجماع اهل علم عسلست که نتیجه وحی است آنرا از همه شیرینیها دوستر داشتی و آب
بائت را دوستر داشتی از آب تازه از جهت چون در بوستان ابن التیهان
در آمد گفت اِنَّ لَنَا عِنْدَكُمْ مَاءً بَاتَ فِي شَنَّةٍ وَاِلَّا كَرِعْنَا اگر آبی هست که شب
در خیک خفته است بیارید و اگرنه به دهن از جوی آب خوریم و مراد بکرع

اینجا اعتراف است بهر دو دست یا شرب بدست در آنحالت متعذر بود و ضرورت
موجود شد بکرع و نشسته آب خوردی و منع کردی که کسی ایستاده آب خورد و میفرمود
که هر که فراموش کند و آب ایستاده خورد قی کند و آب بسبب نفس خوردی
اما در صحیح ثابت شده چنانچه درج یاد کردیم که ایستاده آب خورده بعضی میگویند
این ناسخ نهی است و بعضی میگویند مبین آنست که نهی از برای تحریم نیست
بلکه برای ارشاد است و بعضی میگویند تعارضی نیست زیرا چه ایستاده از روی
ضرورت خورد و در اناء سه بار تنفس کردی و میفرمود انه ازوی و امری و
ابری یعنی سیراب کننده تر است و گوارا تر و شفا دهنده تر و میفرمود غطوا الاناء
و اوکوا السقاء فان فی السنة لیلة ینزل فیها وباء لا یمر باناء لیس
علیه غطاء و سقاء لیس علیه وکاء الا وقع فیه من ذلک الداء
یعنی سر ظرفها بپوشید و سر مشکها به بندید که در هر سال یکشب هست که در آن
شب وبا می افتد هر ظرف که مکشوف باشد یا کشاده ماند از آن وبا بی بهره
نماند و در او دخول کند و نهی میفرمود که آب از ثلمه قدح خورند یعنی از مکان
شکسته و شیر خالص را آشامیدی و گاه با آب آمیخته آشامیدی و میفرمود چیزی
نیست که قایم مقام طعام و شراب تواند شد جز شیر و خرما را در آب می انداختند
یکشب و گاهی دو شب و گاهی سه شب میگذشت روز دیگر می آشامید و هر چه
باقی ماندی از آنچه سه شبانروز بر آن گذشته بودی غلامی را دادی و گاهی
بفرمودی تا بریزند **فصل** در امر مسکن و منزل التفاتی نبودی نه ویرا و نه
اصحاب ویرا چه ایشان را معلوم بود که بر ظهر سفر اند لاجرم از منازل بآن مقدار
التفات کردندی که دفع حر و برد کند و از ولوج دواب و بهایم مانع آید و
استتار از عیون بنی آدم بحاصل آید اما زخرفه و تعلیه و توسعه اصلا

نبودی **فصل** اما تدبیر نوم و یقظه بر اعدل وجوه بود اول شب در خواب
شدی و در اول نیمه آخر شب بیدار شدی و مسواک کردی و وضو ساختی
و تهجد بر وجهی که بیان کردیم بگزاردی لاجرم بدن و اعضا از خواب و از راحت
و از ریاضت حظی تمام برداشتی با وفور اجر و کمال عبادت و زیادت از قدر
محتاج الیه خواب نکردی و نفس را از قدر محتاج الیه منع نکردی و چون قصد خواب
کردی بر دست راست خسپیدی و لایزال بذکر مشغول بودی تا چشمان مبارک
بخواب شدی و بر نهالیهای بلند نخفتی و بر زمین مجرد بیتوته کردی و گاه
بر بربالش نهادی و گاه بر ساعد مبارک صلی الله علیه و سلم **فصل** در حفظ
صحت به استعمال بوی خوش امر فرمودی و بسیار بکار داشتی و ظرفی خاص
داشت برای عطر و بوی خوش و طیب از آنجا بکار میداشت و هرگز بوی خوش
رد نکردی و فرمود که بوی خوش بر وی عرضه کنند باید که رد نکنند چه بوی
خوش خوش است و در آن گران باری نیست نه از جهت منت و نه از جهت حمل
و برداشتن و در مسند بزار ثابت است که فرمود ان الله طیب یحب الطیب
نظیف یحب النظافة کریم یحب الکرم جواد یحب الجود افنائکم
و ساحتکم و لا تشبهوا بالیهود و النصاری یجمعون الاکباء فی
دورهم یعنی خانها و پیش در ها و آستانها را پاک و بی خاشاک دارید و مانند
مکنید یهود که در خانها اکباء جمع میکنند و اکباء سرگین است و زباله و ثابت شده
که فرمود ان لله حقا علی کل مسلم ان یغتسل فی کل سبعة ایام و ان
کان له طیب ان یمس منه **فصل** در حفظ صحت چشم امر
فرمودی به مداومت بر اکتحال در وقت خواب میفرمود که سرمه خوشبوی
هر شب در چشم کنید و در سنن ابی داود ثابت است امر رسول الله صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْإِثْمِدِ الْمُرَوَّحِ عِنْدَ النَّوْمِ وَقَالَ لِيَتَّقِهِ الصَّائِمُ ومروح آنست
که مشک آنرا خوشبو کنند و در سنن ابن ماجه وارد است خَيْرُ أَكْحَالِكُمُ الْإِثْمِدُ
يَجْلُو الْبَصَرَ وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ و در روایتی دیگر آمده عَلَيْكُمْ بِالْإِثْمِدِ فَإِنَّهُ مُنْبِتٌ
لِلشَّعْرِ مُذْهِبٌ لِلْقَذَى مُصْفَاةٌ لِلْبَصَرِ وحضرت نبوت را سرمه دانی بود خاص
وچون سرمه کشیدی در چشم راست سه بار کشیدی و در چشم چپ دو بار ابتدا
به راست و ختم هم بر راست کردی اول دو میل در چشم راست کردی و دو میل
در چشم چپ دگر یک میل در چشم راست و میفرمود مَنِ اكْتَحَلَ فَلْيُوتِرْ و در اثبات
دو قول است یکی آنکه در هر چشمی سه میل کشد تا در هر یکی وتر باشد دوم آنکه در چشم
راست سه میل کشد و در چشم چپ دو ابتدا و انتهاء بروی باشد تفضیل همین
را **فصل** عادت نبوی آن بود که نیکوتر و افزون تر از آنچه ستده بود
وفا کردی و وی را دعا کردی و گفتی بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِكَ وَمَالِكَ
إِنَّمَا جَزَاءُ السَّلَفِ الْحَمْدُ وَالْأَدَاءُ نوبت مقدار چهل صاع قوت از انصاری
بسلف بخرید انصاری محتاج شد بیامد و مطالبه نمود فرمود که چیزی حاضر
نیست انصاری خواست تا سخنی گوید فرمود که زبان را نگاه دار و مگوی
الا خیر که بهترین کسیکه سلف گرفت منم پس چهل صاع قوت به تمام وی را ادا
و چهل صاع دیگر حق وی را ادا کرد مجموع هشتاد صاع شد روزی غریمی بیامد
و تقاضائی سخت کرد عمر خطاب خواست تا وی را تادیب کند فرمود که مَهْلًا
يَا عُمَرُ كُنْتُ أَحْوَجَ إِلَى أَنْ تَأْمُرَنِي بِالْوَفَاءِ وَكَانَ أَحْوَجَ إِلَى أَنْ تَأْمُرَهُ
یعنی من محتاج ترم بآنکه مرا به وفا دین فرمائی از آنکه تعصب کنی و
محتاج تر است بآنکه بصبر فرمائی از آنکه وی را زجر و تادیب کنی یکی
یهودی بیامد و دینی را تقاضا کرد پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود

اجل دین تو نه رسیده صبر کن تا دین تو حال شود یهودی گفت شما
بنی عبد المطلب اید وعده به دروغ پیشه دارید صحابه برجوشیدند خواستند
تا ویرا هلاک کنند پیغامبر صلی الله علیه وسلم ایشان را تسکین فرمود و بحلم
دعوت کرد یهودی گفت مجموع علامات پیغامبری را در تو مشاهده کرده
بودم این یکی باقی بود که چندانکه بر نبی جهل و بی ادبی زیادت کنی وی
در حلم و عفو افزاید خواستم تا آن را بدانم اکنون دانستم و در زمان
مسلمان شد **فصل** در رفتن حضرت نبوی چون در راه رفتی روان
رفتی چنانکه کسی از بلندی فرود آید و گاه چنان رفتی که کسی خود را بحملگی
از زمین بردارد و آن روش دلیران و صاحب همتان و زنده دلان است
و معتدل ترین روشها است چه رونده یا مردگانه و فسردگانه چون چوبی
خشک رو دیا بطیش و از عاج و قلق و اضطراب رود و این هر دو نوع مذموم
و مستقبح است و دلیل بر سبکسری و بیعقلی یا خمول و مرده دلی و یا آهسته
تا حرکت تمام و سرعت اندک و این نوع را مشی هون خوانند و عباد
الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا مفسران گفته اند یعنی سکینة و
وقارا من غیر کبر ولا تماوت و این نوع رفتن از آن حضرت رسالت بود
و با وجود آن روش چنان نمودی که از بالائی فرو می آید و گویا زمین
وی را طی و در نوردیده می شد و انواع روش ده است این سه و چهارم
سعی پنجم رمل ششم نسلان که عدویست سبک هفتم خوزی که رفتنیست
با تمایل هشتم قهقری که رفتنیست با در انهم خمزی که بر جستن است
در راه دهم تبختر که روش متکبران است و از جمله افضل و اکمل هونست
که مشی نبوی بود و چون به صحابه همراه بودی ایشان را پیش کردی

Marfat.com

وخود بر عقب ایشان رفتی و فرمودی که پشت مرا برای ملائکه بگذارید دعوا
ظهری للملائکة وگاه به عسل رفتی وگاه به بقل یعنی تهی پا رفتی و در بعضی از غزوات
انگشت پای مبارک را سنگ رسید و خون روان شد فرمود هل انت الا اصبع
دمیت وفی سبیل الله ما لقیت و در سفر بعد از مجموع صحابه رفتی و ضعفا
را تقویت دادی و دعا کردی و ماندگان را سوار کردی وگاهی ردیف
خود ساختی **فصل** در کلام و سکوت و ضحک و بکاء حضرت نبوی صلی الله
علیه وسلم اما کلام وی همه فصل بودی و روشن اگر کسی خواستی تا کلمات آن را
شمار و ممکن بودی نه چنان پیوسته بودی که حفظ نتوان کرد و نه چنان
گسسته بودی که میان افراد کلمات انقطاع پیدا آمدی چنانچه عائشه
رضی الله عنها گفت ما کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یسرد
سردکم هذا ولکن کان یتکلم بکلام بینه فصل
یحفظه من جلس الیه وگاه یک کلمه را سه بار اعادت فرمودی تا کسی را حفظ
آن فوت نشود و غالب احوال وی خاموشی بودی سخن نه گفتی الا بوقت
ضرورت و سخن را بهمه دهن و پری اشداق گفتی و غمغمه و همهمه نه بودی
و اکثر سخن وی جوامع الکلم بودی و بما لا یعنی زبان نگشودی و چون امری
را کراهت داشتی اثر آن بر روی مبارک وی ظاهر شدی و هرگز فحش
نه گفتی و خنده بسیار نه کردی و بیشتر خنده وی تبسم بودی و غایت خنده
وی آن بودی که نواجذ وی پیدا شدی و از هر چه محل خندیدن بودی
بخندیدی و اما گریستن وی نظیر خندیدن معتدل بودی اشک روان
شدی و از سینه مبارک وی آوازی شنیده شدی و گریستن وی گاه برای
میت بودی وگاه برای شفقت بر امت وگاه از خوف حق تعالی

وگاه وقت سماع قرآن و آن گریه اشتیاق و محبت و اجلال ست وگاه در نماز تهجد گریستی
و یکبار هی در نماز میگریست و میگفت رَبِّ اَلَمْ تَعِدْنِی اَلَّا تُعَذِّبَهُمْ وَاَنَا فِیهِمْ وَهُمْ
یَسْتَغْفِرُونَ وَنَحْنُ نَسْتَغْفِرُ و علما میگویند گریه بر ده نوعست گریه شادی گریه
جزع گریه رحمت و رقت گریه خوف و خشیت گریه دوستی و محبت گریه اندوه و مصیبت گریه
سستی و ضعف و وحشت گریه نفاق و مداهنت گریه دروغ و عاریت چون گریه
نوحه گر باجرت گریه موالفت و موافقت چنانکه جمعی را بینند در گریه و سبب اند و موافقت
را گریه کنند **فصل در فطرت و توابع آن** در ختنه حضرت
رسالت اقوال ست یکی آنکه مختون زائید و لد مختونا مسرورا دوم آنکه ملایکه در آن روز
که در پس خیمه حلیمه سعدیه مبارک و برابشگافتند و پر از علم و حکمت کردند همدر آن روز ختنه
کردند سوم آنکه جد وی عبد المطلب او را در روز هفتم ختنه کرد و نام نهاد و ضیافت کرد
و جانب راست را دوست داشتی که بکار دارد در نعل پوشیدن و در ستدن و دادن و سر شانه
کردن و خوردن و آشامیدن و وضو ساختن و دست چپ برای ازالت اذی و قذی
و استنجا و استبرا و مانند آن و هرگاه که سر تراشیدی همه سر تراشیدن فرمودی دمروی نیست
که در غیر حج و عمره سر تراشیدی و سواک را دوست داشتی و در فضیلت آن چهل حدیث
وارد ست و در حال فطر و صیام مسواک کردی و در عقیب نوم و وقت وضو و وقت
نماز و وقت در آمدن در خانه و آن از چوب اراک بودی و بوی خوش بسیار بکار داشتی
و در بعضی روایات آمده که گاه نوره بکار داشتی و اول موی مبارک فرو گزاشته بود
مجموع از پس قفا باز فرق کرد یعنی دو فرقه ساخت هر یک فرقه از یکجانب و هرگز
در حمام نرفته بلکه حمام را ندیده و حمامیکه مشهورست در مکه بحمام بنی هانا در محلیکه وی
یکبار غسل کرده بنا کرده شده والله اعلم و هرگز موی مبارک را رنگ نکرده اما چون
طیب را بسیار بکار میداشت بعضی مخضوب پنداشته اند و روغن را بسیار بر سر و محاسن

بکار داشتی و سر را گاه گاه شانه کردی گاه بنفس مبارک خود شانه کردی و گاهی عایشه را
فرمودی تا شانه کند و جمه وی تا کنار گوش بودی و چون دراز شدی آنرا چهار گیسو
ساخت وَقَالَتْ أُمُّ هَانِئٍ قَدِمَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدِمَةً
وَلَهُ أَرْبَعُ عَذَائِرَ و بوی خوش را رد نکردی و از روآن منع کردی و میفرمود اَلطِّيبُ
الطِّيبُ الْمِسْكُ و شگوفه حنا را دوست داشتی

فصل در رقص

شارب شارب مبارک را قص کردی و فرمودی مَنْ لَمْ يَأْخُذْ شَارِبَهُ فَلَيْسَ
مِنَّا و فرمودی جُزُّوا الشَّوَارِبَ وَأَرْخُوا اللُّحَى خَالِفُوا الْمَجُوسَ و در صحیحین ست خَالِفُوا
الْمُشْرِكِينَ أَوْفِرُوا اللُّحَى وَأَحْفُوا الشَّوَارِبَ و در صحیح مسلم ست که انس گفت که
پیغمبر وقت شارب بریدن و ناخن چیدن تعیین فرمود که زیادت از چهل روز نگذاریم
و در قص شارب علما را خلافست امام مالک میگوید چندان قص کند که طرفهای
لب پیدا آید و چندان نبرد که مثله شود و حلق شارب بدعتست و فاعل آنرا تعذیر کنند
طحاوی میگوید درین باب نصی از امام شافعی نیافتم اما اصحاب ویرا که دیدم مثل مزنی
و ربیع اخفا میکردند و این دلست بر آنکه از وی اخذ کرده اند اما ابو حنیفه و زفر و ابو یوسف
و محمد رحمهم الله مذهب ایشان اخفاست و اخفا آنست که از بیخ بردارند اما در حدیث
ثابت شده که اَخَذَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ شَارِبِهِ عَلَى
سِوَاكٍ و این با اخفا متصور نیست و حدیث متفق علیه که عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ قَصُّ
الشَّارِبِ إِلَى آخِرِهِ صریح ست در قص و با قص اخفا متصور نیست طحاوی میگوید چون
استحباب بقص مجمع علیه است حلق افضل بود قیاسا علی الراس اما درین قیاس
نظرست چه در اخفا شارب قبحی ظاهرست و نوعی از مثله والله اعلم

فصل در جهاد و آداب آن

جهاد ذروه سنام اسلام ست و اهل
آنرا در دنیا و عقبی در اعلا منازل مقام لاجرم خط حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم

ازآن او فرخطوظ بود و عادت وی در سلوک طرق آن اکمل و اجمل عادات و ساعات
و اوقات وی بر جهاد موقوف بود هم بزبان و هم بجنان و هم بدعوت و بیان و هم
بسیف و سنان یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم و قال
تعالی فلا تطع الکافرین وجاهدهم به جهادا کبیرا و علما گفته اند مراتب
جهاد چهارست جهاد نفس و جهاد شیطان و جهاد کفار و جهاد منافقان اما جهاد نفس
را چهار مرتبه ست یکی جهاد بر تعلم دین حق دوم جهاد بر عمل بر آن علم سوم جهاد بر دعوت
بآن علم و تعلیم نادانان آن چهارم جهاد بر صبر و احتمال بر مشقات دعوت و اذی از خلق
و هر که این مراتب چهارگانه استعمال کند او را در ملکوت آسمان عظیم خوانند و اما جهاد شیطان
را دو مرتبه ست یکی جهاد بر دفع آن چه القا می کند از شبهات و شکوک دوم جهاد بر دفع
آنچه القا میکند از ارادات و شهوات و سلاح اول یقین است و سلاح دوم صبر است و اما
جهاد کافران و منافقان بر چهار مرتبه ست بدل و زبان و نفس و مال و اما جهاد بر
ظلم و منکرات و بدع بر سه مرتبه ست اول بدست و اگر عاجز شود بزبان و اگر عاجز شود بدل
این سیزده مرتبه جهاد ست که هر که از آن بی بهره بود علامت نفاق وی بود من
مات ولم یحدث نفسه بغزو مات علی شعبة من النفاق و اکمل خلق
در مجموع این مراتب حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بود از اول روز بعثت تا روز
وفات لا یزال در جهاد بود و جن و انس و عرب و عجم و کوچک و بزرگ و آزاد و بنده
و زن و ماده را بحق دعوت میکرد و براه راست مینمود و از شرک و کفر و ضلال منع میکرد
و چون زبان مبارک بسب و شتم اصنام بگشید کفار قریش بعداوت برخاستند و چون
اذی و معادات ایشان بغایت رسید فرمان بهجرت شد جماعتی بزمین حبشه
هجرت کردند عثمان بن عفان با رقیه دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم بود
نفر دگر برفتند چون حمزه مسلمان شد و اسلام آشکارا گشت و تزاید گرفت

کفار در اضطراب شدند با یکدیگر معاقدت کردند که با بنی عبد المطلب و بنی عبد مناف
مبایعت و مناکحت نکنند و از مکالمت و مجالست ممتنع باشند تا پیغمبر را صلی الله علیه
وسلم تسلیم ایشان کنند و بر آنجمله نامه نوشتند و در سقف کعبه آویختند دست کاتب
شل شد و آن نامه اکرم نخورد مگر جای که نام خدا و رسول بود بنو هاشم و بنو المطلب
در میان شعب محصور میبودند مدت سه سال تا جبرائیل خبر کرد که صحیفه را کرم خورد
پیغمبر صلی الله علیه وسلم با بوطالب بگفت او با کفار قریش بگفت که وی چنین میگوید
نگاه کنید اگر دروغ گوید وی را تسلیم شما کنم و اگر راست میگوید شما ازین حال برگردید
گفتند انصاف دادی چون صحیفه را فرود آوردند و بدیدند در کفر و طغیان افزودند و
بعد از شش ماه ابوطالب وفات کرد و بعد از آن بسه روز خدیجه نیز وفات کرد بلا
واذی کفار مضاعف شد از مکه بطایف رفت از اهل طایف مساعدت و موافقتی
نیافت بازگشت و در بازگشتن بنخله رسید آنجا دیوان بیامدند و اسلام عرضه کردند چون
بمکه آمد بمعراج رفت کفار را خبر کرد با سرا از آنچه در شب معراج مشاهده کرد از رویت
انبیا و فرض صلوات چون این بشنیدند در تکذیب افزودند و ایذا را زیادت کردند و
معراج یکبار بود ببدن در بیداری و بعضی گویند دو بار یکبار پیش از وحی و یکبار بعد از
وحی و بعضی گویند سه بار بود و بعضی گویند چهار بار بود و بعد از اسرا بیک سال و دو ماه
فرمان بهجرت شد ابوبکر را استصحاب کرد با امر باری تعالی و سفر کرد چون بمدینه رسید
انصار بقدوم وی شاد شدند و محبت وی را بر محبت آبا و ابنا مقدم داشتند عرب
بعداوت ایشان برخاستند و از هر طرف بر ایشان تاختند آیت قتال نازل شد و
اذن بقتال حاصل گشت بعد از حرمت آن باز قتال فرض شد و احادیث در فضل
جهاد زیاده بر چهار صد ثابت شده و با صحابه مبایعت میکرد که در جنگ نگریزند و گاه
مبایعت میکرد بر موت و در امر جهاد با صحابه مشورت کردی ابوهریره گفت

مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَكْثَرَ مُشَاوَرَةً لِأَصْحَابِهِ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ ودر راه بعد از همه لشکر رفتی و ماندگانرا بر داشتی و در سیر رفق تمام کردی
و جاسوسان سوی لشکر دشمن فرستادی و مقدمات و طلایع را پیش کردی و
پاسبانان را بر اطراف لشکر تفرقه داشتی و چون با دشمن برابر شدی بایستادی و دعا
کردی و از حق تعالی نصرت خواستی و با جمله صحابه بذکر حق تعالی مشغول شدی
و لشکر را خود ترتیب کردی و مقاتلان را معین کردی و در حضرت وی بفرمان
وی مقاتله کردندی و در جنگ آله جنگ بپوشیدی و میان دو زره مظاهره کردی
و در لشکر وی رایات و اعلام بودی و چون بر قومی غالب شدی در آن عرصه
سه روز مقیم شدی آنگاه بازگشتی و چون خواستی که بر قومی تاخت آوردی انتظار
کردی اگر از میان ایشان آواز اذان بشنیدی تاخت نکردی و گاه بر دشمن شبیخون
کردی و گاه در روز تاخت کردی و سفر در روز پنجشنبه دوست داشتی و چون
لشکر فرود آمدی ایشان را چنان جمع کردی و بر هم پیوستی که اگر جامه را بر ایشان
بگستردندی همه را بپوشیدی و صفوف را خود مرتب کردی و در وقت قتال شجعان را
برای اقدام بدست تعیین کردی و میگفت فلان تو پیش رو و فلان تو پس رو
گاه در وقت لقای دشمن این دعا خواندی اَللّٰهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِيَ
السَّحَابِ وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ اهْزِمْهُمْ وَانْصُرْنَا عَلَيْهِمْ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ
وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ اَللّٰهُمَّ
أَنْزِلْ نَصْرَكَ اَللّٰهُمَّ أَنْتَ عَضُدِي وَأَنْتَ نَصِيرِي وَبِكَ أُقَاتِلُ
و چون جنگ سخت در پیوستی و تنور قتال گرم شدی و دشمن قصدی کردی و آواز
بلند گفتی أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبْ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ و چون کار سختی رسیدی
دلیران پناه بوی می آوردندی و از همه نزدیک تر بدشمن وی بودی و اصحاب

Marfat.com

خود را در جنگ شعاری تعیین فرمودی که یکدیگر را بآن بشناسند یک بار شعار
ایشان آن بود اَمِت اَمِت یعنی بمیران بمیران گاهی شعار یا منصور و گاه حم
لا ینصرون و گاه زره بپوشیدی و خود بر سر نهادی و شمشیر حمایل کردی و نیزه
برداشتی و گاه کمان در بازو انداختی و گاه سپر برداشتی و خرامیدن در وقت جنگ
دوست داشتی و بر دشمن منجنیق راست کردی چنانکه در طائف کرد و از قتل زنان و
طفلان منع فرمودی و جنگیان را بفرمودی تا به بینند هر که موی عانه برآورده او را
قتل کردی و اگر نه او را اسیر کردی و چون طایفه را بغزا فرستادی ایشان را
بتقوی و پرهیزگاری فرمودی و گفتی سِیرُوا بِسْمِ اللّٰهِ وَفِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ
قَاتِلُوا مَنْ کَفَرَ بِاللّٰهِ وَلَا تُمَثِّلُوا وَلَا تَغُدُرُوا وَلَا تَقْتُلُوا وَلِیدًا
و نهی فرمودی از بردن قرآن بدیار کفار و چون سریه فرستادی امیر ایشان
را بفرمودی تا پیش از قتال ایشان را دعوت کند باسلام و هجرت یا اسلام
فقط بی هجرت از وطن و حکم ایشان حکم اعراب مسلمانان باشد که ایشان را از مال
فئ نصیبی نبود یا بذل جزیه کنند و اگر ازین مجموع ابا کنند بخدای تعالی استعانت
کن و قتال کن و چون بر قومی ظفر یافتی بفرمودی تا ندا کنند بجمع غنایم تا
همه را گرد آرند پس ابتدا فرمودی بسلب کشتگان یعنی جامه و رخت ایشان را
بقاتلان ایشان دادی و آنچه بماندی خمس آن بیرون کردی و در مصالح اسلام که حق
تعالی تعیین فرموده صرف کردی و آنچه بماندی میان لشکریان قسمت کردی
سوار را سه سهم و پیاده را یک سهم آنچه صحیح ست اینست که انفال از صلب غنیمت
بودی چنانچه مصلحت دیدی و بعضی میگویند انفال از جمله خمس بودی و بعضی گویند
از خمس الخمس بودی و این ضعف اقوال ست و در بعضی از غزوات سلم بن الاکوع
را پنج سهم داد چه وی را در آن جنگ توفیق عظیم رفیق شد و دستبردهای عجیب نمود

Marfat.com

وميان قوى وضعيف مساوات در قسمت نمودى وچون قصد ديار دشمنان
كردى گاه سريه اپيشتر بفرستادى اگر انشانرا غنيمت بدست آمدى از آنجمله خمس
بيرون كردى آنچه بماندى از آن ربع جدا كردى وباهل آن سريه دادى آنچه
بماندى ميان ايشان وساير لشكر بسويه قسمت كردى ومع ذلك نفل را اگر آ
ميدانست ومنيفرمود كه قويا بايد كه رد كنند بر ضعفا واورا از غنيمت سهمى خاص
بود كه آنرا صفى ميخوانند اگر خواستى بنده يا كنيزكى يا اسپى يا آنچه خوش آمدى
آنرا پيش از خمس برداشتى وصفيه وذو الفقار از آنجمله بود واگر كسى از براى
مصلحت مسلمانان غايب بودى اورا سهم بدادى چنانچه عثمان را داد در روز
بدر چه بتمريض دختر پيغمبر صلى الله عليه وسلم مشغول بود فرمود اِنَّ عُثْمَانَ
اِنْطَلَقَ فِي حَاجَةِ اللّٰهِ وَحَاجَةِ رَسُوْلِهٖ فَضَرَبَ لَهٗ بِسَهْمِهٖ وَاَجْرِهٖ
وسهم ذوى القربى را در بنى هاشم وبنى المطلب قسمت ميكرد ويرا در ان ايشان
بنى شمس وبنى نوفل را نميداد وميگفت اِنَّمَا بَنُو الْمُطَّلِبِ وَبَنُوْ هَاشِمٍ شَيْءٌ
وَاحِدٌ ودر مغازيكه طعام مى يافتند مثل عسل وعنب وجوز وغير آن ميخوردند وبر
نمى داشتند عبد الله مغفل بكجراب شحم يافته بود وميگفت من ازين جراب كسى را
نخواهم داد آنرا بروى مقرر فرمود ودر غلول وخيانت از غنيمت تاكيد وتشديد
عظيم فرمودى وميگفت هُوَ نَارٌ وَعَارٌ وَشَنَارٌ عَلٰى اَهْلِهٖ اِلٰى يَوْمِ
الْقِيٰمَةِ وكسى غلول كرده بود فرمود كالاى ويرا با آتش بسوزند وامير
المومنين ابو بكر وعمر همچنين كرده اند واين از باب تعزير مالى است والله اعلم

خَاتِمَةُ الْكِتَابِ

در اشارت بابوابى كه در آن احاديث مرويست وهيچ از آن احاديث نزد

علمای حدیث صحیح نشده و نزد جهابذه علمای حدیث ثابت نگشته و هر چند این
حروف در غایت اختصارست اما مشتمل بر علوم بشمارست **باید دانست** که
در باب ایمان و آنچه مشهورست که اَلْاِیْمَانُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ وَیَزِیْدُ وَیَنْقُصُ وَ
اَلْاِیْمَانُ لَا یَزِیْدُ وَلَا یَنْقُصُ از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در ینمعنی خبری
صحیح نشده و آن از اقوال صحابه و تابعین ست و در باب مُرجیه و قدریه و جهمیه
و اشعریه هیچ حدیث صحیح نشده و در باب کَلَامُ اللّٰهِ قَدِیْمٌ غَیْرُ مَخْلُوْقٍ
و در ینمعنی احادیث بالفاظ مختلفه وارد شده و از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
چیزی صحیح نشده و هر چه ثابت شده از مقالات صحابه و تابعین ست و در باب
آفرینش ملایکه و حدیث ابوهریره که روایت میکند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
یَأْمُرُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ جِبْرَائِیْلَ کُلَّ غَدَاةٍ اَنْ یَدْخُلَ بَحْرَ النُّوْرِ فَیَنْغَمِسُ
فِیْهِ اِنْغِمَاسَةً یَخْرُجُ فَیَنْتَفِضُ اِنْتِفَاضَةً یَخْرُجُ مِنْهُ سَبْعُوْنَ
اَلْفَ قَطْرَةٍ یَخْلُقُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ کُلِّ قَطْرَةٍ مَلَکًا این حدیث را
طرقی بسیارست و هیچ صحیح نشده و نه در ینمعنی حدیثی ثابت و در باب فضیلت
تسمیه بمحمد و احمد و منع از آن چیزی صحیح و ثابت نشده و در باب عقل و فضل
آن حدیث بنوی صحیح نشده و در باب عمر خضر و الیاس و درازی آن و
بقای شان حدیث صحیح نشده و در باب علم حدیث طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیْضَةٌ
و آنچه در ینمعنی ست صحیح نشده و در باب مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَکَتَمَهُ حدیثی
صحیح نشده و در باب فضایل قرآن که مَنْ قَرَأَ سُوْرَةَ کَذَا فَلَهُ کَذَا
از اول قرآن تا آخر سوره ذکر کرده و فضیلت قرارت هر سوره روایت
کرده و اسناد بابی کعب کرده مجموع آن احادیث نظری و موضوع ست
باجماع اهل حدیث و در باب فضایل قرآن آنچه صحیح شده ست حدیث

اُبَیّ ست که او را فرمود اَلَا اُعَلِّمُكَ سُوْرَةً هِیَ اَعْظَمُ سُوْرَةٍ فِی الْقُرْاٰنِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ وَحَدِیْثُ الْبَقَرَةِ وَاٰلِ عِمْرَانَ غَمَامَتَانِ وَ
حَدِیْثُ اٰیَةِ الْکُرْسِیِّ که ابی را گفت اَتَدْرِیْ اَیُّ اٰیَةٍ مِنْ کِتَابِ
اللّٰهِ مَعَكَ اَعْظَمُ وَحَدِیْثُ یُؤْتٰی یَوْمَ الْقِیٰمَةِ بِالْقُرْاٰنِ وَاَهْلِهِ
الَّذِیْنَ کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ بِهٖ فِی الدُّنْیَا تَقْدُمُهُمُ الْبَقَرَةُ وَاٰلُ
عِمْرَانَ وَحَدِیْثُ مَنْ قَرَاَ اٰیَتَیْنِ مِنْ سُوْرَةِ الْبَقَرَةِ فِیْ لَیْلَةٍ کَفَتَاهُ
وَحَدِیْثُ لَقَدْ صَدَقَكَ وَاِنَّهٗ لَکَذُوْبٌ در فضل آیة الکرسی وحدیث
قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْاٰنِ وحدیث در فضل معوذتین اُنْزِلَ
عَلَیَّ اٰیَاتٌ لَمْ یُرَ مِثْلُهُنَّ قَطُّ اَلْمُعَوِّذَتَیْنِ وحدیث الکهف مَنْ قَرَاَ مِنْهَا
عَشْرَ اٰیَاتٍ عُصِمَ مِنَ الدَّجَّالِ و در باب فضایل ابی بکر صدیق آنچه مشهور
ست از موضوعات حدیث اِنَّ اللّٰهَ یَتَجَلّٰی یَوْمَ الْقِیٰمَةِ لِلنَّاسِ عَامَّةً
وَلِاَبِیْ بَکْرٍ خَاصَّةً وحدیث مَا صَبَّ اللّٰهُ فِیْ صَدْرِیْ شَیْئًا اِلَّا وَ
صَبَبْتُهٗ فِیْ صَدْرِ اَبِیْ بَکْرٍ وحدیث کَانَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
اِذَا اشْتَاقَ قَبَّلَ شَیْبَتَهٗ وحدیث اَنَا وَاَبُوْ بَکْرٍ کَفَرَسَیْ رِهَانٍ
وحدیث اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی لَمَّا اخْتَارَ الْاَرْوَاحَ اخْتَارَ رُوْحَ اَبِیْ بَکْرٍ
وامثال این مفتریاتیست که بطلان آن ببدیهه عقل معلوم ست و در باب
فضایل علی بن ابی طالب رضی الله عنه احادیث بیشمار وضع کرده اند و واضح
ترین آن احادیث آنست که در یک کتاب جمع کرده اند آنرا وصایای نبی نام
نهادند اول هر حدیثی یا علی و از آنجمله یک حدیث ثابتست یَا عَلِیُّ اَنْتَ
مِنِّیْ بِمَنْزِلَةِ هَارُوْنَ مِنْ مُوْسٰی و در باب فضایل معویه بن ابی سفیان حدیثی ثابت نشده
و در باب فضایل ابوحنیفه و شافعی و ذم ایشان چیزی صحیح نشده و هر چه در آن

معنی مذکور مجموع سفری و موضوع ست و در باب فضایل بیت المقدس و
صخره و عسقلان و قزوین و اندلس و دمشق حدیثی صحیح نشده جز حدیث لَا
یُشَدُّ الرِّحَالُ اِلَّا اِلٰی ثَلٰثَةِ مَسَاجِدَ و حدیث سُئِلَ عَنْ اَوَّلِ بَیْتٍ
وُضِعَ فِی الْاَرْضِ فَقَالَ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ قِیْلَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ ثُمَّ
الْمَسْجِدُ الْاَقْصٰی و حدیث اِنَّ الصَّلٰوةَ فِیْهِ تَعْدِلُ بِخَمْسِمِائَةِ
صَلٰوةٍ و در باب اِذَا بَلَغَ الْمَاءُ قُلَّتَیْنِ لَمْ یَحْمِلْ خَبَثًا جمعی میگویند حدیثی
صحیح نشده و جمعی میگویند این حدیث صحیح شده و اکابر اهل حدیث آنرا در مصنفات
خود ذکر کرده اند و در باب کراهت استعمال آب در آفتاب گرم کرده حدیثی صحیح
نشده و در باب تنشیف از وضو صحیح نشده و در باب تخلیل لحیه و مسح اذنین و رقبه
حدیثی صحیح نشده و در باب وضو به نبیذ تمر حدیثی صحیح نشده و در باب لَمْسُ النِّسَاءِ
لَا یَنْقُضُ الْوُضُوْءَ حدیثی صحیح نشده و در باب امر بغسل از غسل میت حدیثی صحیح
نشده و در باب نهی از دخول در حمام چیزی صحیح نشده و در باب بِسْمِ اللّٰهِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اٰیَةٌ مِنْ کُلِّ سُوْرَةٍ حدیثی صحیح نشده و در باب جهر در صلوة
به بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ حدیثی صحیح نشده و در باب اَلْاِمَامُ ضَامِنٌ
وَالْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ که بچندین اسناد مرویست چیزی از آن ثابت نشده
و در باب لَا صَلٰوةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ اِلَّا فِی الْمَسْجِدِ چیزی صحیح نشده و در باب
صَلُّوْا خَلْفَ کُلِّ بَرٍّ وَّفَاجِرٍ حدیثی صحیح نشده و در باب لَا صَلٰوةَ
لِمَنْ عَلَیْهِ صَلٰوةٌ چیزی ثابت نشده و در باب اَتِمُّوا الْاِتْمَامَ وَاَتِمُّوا الصِّیَامَ
فِی السَّفَرِ هیچ حدیث صحیح نشده و در باب قنوت فجر و قنوت وتر حدیثی ثابت نشده
بل فعل قنوت وتر از بعض صحابه صادر شده و در باب نهی از نماز جنازه در مسجد
حدیثی ثابت نشده و در باب رفع یدین در تکبیرات نماز جنازه چیزی صحیح نشده و آنچه

صحیح ست مجموع در غیر نماز جنازه ست در تکبیر احرام گاه رکوع وگاه اعتدال وگاه قیام
از تشهد اول واخبار وآثار درین معنی زیادت بر ستصد حدیثست ودر باب الصلوة
لا یقطعها شیء چیزی ثابت نشده ودر باب صلوة رغایب وصلوة نیمه شعبان
وصلوة نیمه رجب وصلوة ایمان وصلوة لیلة المعراج وصلوة لیلة القدر و
صلوة کل لیلة من رجب وشعبان ورمضان درین ابواب اصلاً چیزی ثابت
نشده ودر باب صلوة تسبیح حدیثی صحیح نشده ودر باب زکوة حلی چیزی ثابت
نشده ودر باب زکوة عسل باکثرت مرویات چیزی ثابت نشده ودر باب زکوة
خضراوات چیزی ثابت نشده ودر باب سوال اُطْلُبُوا مِنَ الرُّحَمَاءِ مِنْ حُسْنِ
الْوُجُوهِ وآنچه درین معنی ست مجموع باطل ست ودر باب فضل معروف وتحذیر
از تبرم بجوایج خلق چیزی ثابت نشده ودر باب فضایل عاشورا واستحباب
صیام آن چیزی ثابت نشده وسایر احادیث در فضل آن وفضل صلوة و
انفاق وخضاب وادهان واکتحال وطبخ حبوب وغیر آن مجموع موضوع ومفتری
ست قَالَ أَئِمَّةُ الْحَدِيثِ الْاِكْتِحَالُ فِيهَا بِدْعَةٌ اِبْتَدَعَهَا قَتَلَةُ الْحُسَيْنِ
سرمه کشیدن در آن روز بدعتی ست که کشندگان امام حسین ابتداع کرده اند ودر باب روزه
رجب وفضل آن چیزی ثابت نشده بلکه کراهیت وارد شده ودر باب الحجامة
تُفَطِّرُ الصَّائِمَ چیزی صحیح نشده ودر باب حَجُّوا قَبْلَ أَنْ لَا تَحُجُّوا وحدیث
مَنْ أَمْكَنَهُ الْحَجُّ وَلَمْ يَحُجَّ فَلْيَمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا
چیزی ثابت نشده ودر باب لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ وَشَاهِدَيْ عَدْلٍ چیزی
ثابت نشده ودر باب امر باتخاذ سراری چیزی ثابت نشده ودر باب مدح
عزوبت چیزی ثابت نشده ودر باب مدح حسن خط وتحریض بر آموختن آن
چیزی ثابت نشده ودر باب نهی از بریدن کنار چیزی ثابت نشده ودر باب

فصل دوم عدس و باقلا و جبن و جوز و بادنجان و انار و هویز چیزی صحیح نشده
بلکه زنادقه درین ابواب احادیث وضع کرده اند و در برنامهٔ محدثان در آورده
شیعین اسلام اخذلهم الله و در باب فضل لحم و آنکه افضل طعام الدنیا والآخرة اللحم
چیزی ثابت نشده و در باب نهی از بریدن گوشت بکارد چیزی ثابت نشده و در باب
فضل هریسه چیزی ثابت نشده و مجموع احادیث آن مفتری ست و در باب
نهی از اکل طین چیزی ثابت نشده و در باب اکل در بازار چیزی ثابت نشده
و در باب بطیخ و فضایل آن چیزی ثابت نشده و احادیث کتاب بطیخ مجموع
باطل و موضوعست آنچه ثابتست از آنجمله آنست که کان رسول الله صلی
الله علیه وسلم اکل البطیخ و در باب فضایل نرگس و گل و مرزنجوش و
بنفشه و درخت بان چیزی ثابت نشده و حدیث من شم الورد الاحمر
ولم یصل علی فقد جفانی و حدیث خلق الورد من عرقی و امثال
آن مجموع موضوع ست و فاضل و در باب فضل خروس سفید چیزی ثابت
نشده و آن حدیث مشهور الدیک الابیض صدیقی باطل و موضوع ست
و در باب فضایل حنا چیزی ثابت نشده و در باب نهی از نتف شیب
چیزی صحیح نشده و در باب تختم بخاتم عقیق و تختم در دست راست چیزی
ثابت نشده و در باب نهی از خواب عرض کردن بر زنان چیزی صحیح نشده
و در باب تکلم پیغامبر صلی الله علیه وسلم بفارسی مثل العنب دود و یا سلمان شکیت
در و چیزی ثابت نشده و حدیث کلمة فارسیة من یحسن العربیة
لمن یحسنها خطیئة خطاست و در باب ولد الزنا آنکه مشهور شده که ولد
الزنا لا یدخل الجنة چیزی ثابت نشده و باطل ست و در باب لیس
بفاسق غیبة و آنچه در همین معنی ست چیزی ثابت نشده و در باب نهی از سب

براغیث چیزی ثابت نشده و در باب ذم سماع حدیث صحیح وارد نشده و در باب
تحریم لعب بشطرنج حدیث صحیح وارد نشده و در باب لَا تُقْتَلُ الْمَرْأَةُ إِذَا
ارْتَدَّتْ حدیثی صحیح نشده بلکه خلاف آن صحیح شده مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ
فَاقْتُلُوهُ و در باب إِذَا وُجِدَ الْقَتِيلُ بَيْنَ الْقَرْيَتَيْنِ ضَمَنَ أَقْرَبُهُمَا چیزی
ثابت نشده و در باب مَنْ أُهْدِيَتْ لَهُ هَدِيَّةٌ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ وَهُمْ
شُرَكَاؤُهُ چیزی ثابت نشده و در باب ذم کسب و فتنهٔ مال چیزی ثابت نشده
و در باب ترک اکل و شرب از مباحات چیزی صحیح نشده و در باب حجامت
و اختیار آن در بعض ایام و کراهت آن در بعض ایام چیزی ثابت نشده و آنچه
ثابت شده درین باب آنست مُرْ أُمَّتَكَ بِالْحِجَامَةِ و حدیث صحیحین که
إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ شِفَاءٌ فَفِي شَرْطَةِ مِحْجَمٍ أَوْ شَرْبَةِ عَسَلٍ أَوْ لَذْعَةٍ
بِنَارٍ و در باب احتکار احادیث بسیار منقول ست و جز حدیث مسلم که مَنِ
احْتَكَرَ فَهُوَ خَاطِئٌ چیزی ثابت نیست و آنرا بعضی میگویند منسوخ ست
و بعضی حمل بر آن میکنند که چون زیانکار باشد باهل آن مقام و در باب
مَسْحِ الْوَجْهِ بِالْيَدَيْنِ بَعْدَ الدُّعَاءِ حدیثی صحیح نشده و در باب
مرگ ناگاهی چیزی ثابت نشده و حدیث إِنَّهَا رَاحَةٌ لِلْمُؤْمِنِ وَأَخْذَةُ
أَسَفٍ لِلْكَافِرِ چیزی ثابت نشده و در باب ملاحم و فتن آنچه روایت
می کنند که امیر المؤمنین علی بزبیر گفت روز جمل که أَنْشُدُكَ اللَّهَ هَلْ
سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَقِيفَةِ بَنِي فُلَانٍ
لَتُقَاتِلَنَّكَ وَأَنْتَ لَهُ ظَالِمٌ چیزی ثابت نشده و اهل حدیث تصحیح
آن نکرده اند و در باب ظهور آیات قیامت در شوال و آنکه مرویست یَكُونُ
فِي رَمَضَانَ هَدَّةٌ وَفِي شَوَّالٍ نَهْمَةٌ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ چیزی

ثابت نشده و مجموع باطل است و در باب آنکه الاجماع حجة حدیثی صحیح
نشده و در باب ذم المولودین بعد المائة چیزی ثابت نشده و در باب
وصف آنچه بعد از صد و سی سال و صد و شصت سال و دویست سال و سیصد
سال واقع خواهد شد و مذمت آن قوم و مدح انفراد و تجرد در آن زمان مجموع
باطل و منقری ست و حدیث الغرباء ثلثة القرآن فی جوف ظالم
و مصحف فی بیت لا یقرء فیه و رجل صالح بین قوم سوء باطل
ست و در باب ظهور آیات بعد از دویست سال چیزی ثابت نشده و در باب
مذمت اولاد در آخر الزمان که لان یربی احدکم جرو کلب خیر له من
ان یربی ولدا و حدیث یکون المطر قیظا و الولد غیظا چیزی ثابت
نشده و در باب تحریم قرائت قرآن بالحان و تغنی چیزی ثابت نشده بلکه
خلاف آن در صحیح وارد ست و هو ان النبی صلی الله علیه و سلم
دخل مکة یوم الفتح و هو یقرء سورة الفتح و یرجع فیها
قال الراوی و الترجیع ا ا ا و در باب تحلیل نبیذ هیچ حدیث صحیح
وارد نشده و در باب اذا سمعتم حدیثا فاعرضوه علی کتاب الله
فان وافقه فاقبلوه و الا فردوه چیزی ثابت نشده و این حدیث
اوضع موضوعاتست و خلاف آن صحیح شده الا انی اوتیت القرآن
و مثله معه و در حدیث دیگر صحیح آمده که یکی از شما را باید که نیابم تکیه زده
بر تکیه گاهی و حدیثی از من بوی رسانند پس وی گوید که ما این حکم را در قرآن
نمی یابیم چه مرا قرآن داده است و مثل آن بهم و در باب انتفاع اهل عراق
بعلم و تهی پای رفتن در طلب علم و تملق در طلب علم و عقوبت معلمان جابر
بر صبیان و دعای فقر بر مسلمانان چیزی صحیح نشده و در باب جمع لاهگان

Marfat.com

وذم ومدح ایشان چیزی ثابت نشده ودر باب انشاد شعر بعد از عشا ونگاه داشتن
عرض باعطای شعرا وذم تعبد بی فقه ومذمت علما که بر سلاطین روند ودر باب مساحت
علما وزیارت ملایکه قبور علما را چیزی ثابت نشده ودر باب افتراق امت بر هفتاد و
دو فرقه چیزی ثابت نشده والله تعالی اعلم والصلوة علی محمد صلی الله علیه وسلم

خاتمة الطبع

بیان احوال مصنف کتاب هذا علامه مجد الدین صاحب قاموس

عزیزا هرگاه مطابق مضمون کریمه ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله
محبان الهی را عز اسمه طریق وصول الی الله تعالی بجز متابعت سنت سنیه نبویه علیه
الصلوة والتحیه مد نظر نبود وشایقان دوام آگاهی را سبیل حصول محبوبیت الله سوای اتباع
سیر محمدیه واخلاق احمدیه نمی نمود لهذا نصیحة للمسلمین واتباعا للسلف الصالحین نسخه
شریفه سفر السعادة تصنیف عمده ارباب تحقیق وزبده اصحاب تدقیق قدوة المحدثین
وامام العلماء الراسخین صاحب القاموس فی اللغة فیروزآبادی لغوی مسمی به مجد الدین
که در باب تمیز حدیث صحیح از سقیم ومرفوع از موضوع بدرجه قصوی رسیده ودر متانت تقریر
وحسن تحریر وعبارت عام فهم وخاص پسند دیده اولی الالباب مثلش ندیده سرمایه احادیث
صحیحین وثمره او فوز سعادت دارین برای معالجه امراض نفسانیه نسخه ایست کافیه وبجهت
شفای اسقام وجانیه تجربه ایست وافیه باهتمام تاجران باتمیز فقیر الله عبد العزیز
بخیر طبع در آمده از سایر نسخجات صحیحه بتنقیح وتصحیح متن بر اکثر کتب سر آمده نظم

شاد باش ای دل بیدل چه نگاری زیباست	مژده ای بلبل غمگین چه بهاری زیباست
جا بجا از گل سنت شده خندان چمنی	واز احادیث نبی گلشن زاری زیباست
بیمین تو خوشا مشعل قرآن مجید	به یسار تو چنین شمع چه کاری زیباست

جاعش صاحب قاموس که فاضل بغوست
چه میدان تقاشا هسوای زیاست
چون مضامین شعر نفیس همه معمول کنی

در ترغیب علم حدیث

تا در جنت فردوس چه یاری بیاست

از مولانا غلام رسول صاحب

ای که بر بادت شده عمر عزیز
یاد گیر این نکته را از اهل تمیز
با ضرورت زینهار خواهی شدن
بار ما اینجا نخواهی آمدن
کن نظر در حال خود ای ناتمام
اندرین فرصت تو مشغول کدام
مسلم و قاضی مبارک میخری
رنج در تحصیل منطق می بری
شاید این تدبیر گردد کارگر
حسب حال خود شنو ای بیخبر
چند چند از حکمت یونانیان
حکمت ایمانیان را هم بخوان
لوح دل از فضله شیطان بشو
ای مدرس درس عشقی هم بگو
حبذا سفر السعاده حبذا
مرحبا ای طالب صادق بیا
صاحب قاموس مجد الدین بنام
کرده این تصنیف زیبا را تمام
بر احادیث صحیحه مشتمل
تا بفضل الله گردی زنده دل
نور ایمان را ازینجا باز جو

ایضا وله

زآب سنت ظلمت دل باز شو

فی التاریخ

مژده بادای بلبلان باغ دین
شایق اخبار ختم المرسلین
غنچه سفر السعاده کز خزان
بود در کنج خمول از طالبین
از فقیر الله زر عبد العزیز
سعی مشکوره بکار آمد درین
کز نسیم طبع متبسم شده
شد مشام آسای روح الثقلین
زانکه زاخبار صحیحه مصطفی
گشته رشک روضه خلد برین
بهر تاریخش غلام اندیشه کرد
تا که باشد یادگار آن و این

از سر اخلاص هاتف گفت باد
قرة العین از برای مومنین ۱۲۸۶

ایضا طبعزاد خادم اهل الله فقیر الله مهتمم کتاب هذا اغفر له

بحمد الله که اخبار رسالت
سراپا بهر گمراهان هدایت
برای اهل سنت سرور
چراغ راه بهر اهل بدعت
شده مطبوع با شرح مفصل
مضامینش همه عین السعادت

نسخه اخیر

فقیر از سال و نامش بی هزل
بگفتا طبع شد سفر السعادت ۱۲۸۶

اطلاع

بموجب قانون بستم ۱۸۴۷ء بلا اجازت ما مهتمان احدی قصد طبع این کتاب نفرماید

ذخیره دار لاهور

Marfat.com